عجایبی از صحاح

نگاهی جامع بر صحاح سته

سید محسن طیب نیا

بسم الله الرحمن الرحیم

عجایبی از صحاح : نقدی جامع بر صحاح سته اهل سنت

نویسنده:

محسن طیب نیا

ناشر چاپی:

رسالت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عجایبی از صحاح : نقدی جامع بر صحاح سته اهل سنت

مشخصات کتاب

سرشناسه : طیب نیا ، سید محسن

عنوان و پدیدآور : عجایبی از صحاح : نقدی جامع بر صحاح سته اهل سنت

مشخصات نشر : قم : رسالت ، ۱۳۹۴ .

مشخصات ظاهری : ۳۵۸ ص .

شابک : - ۶۸ - ۶۸۳۸ ۰ - - ۹۶۴ ۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپای مختصر

یادداشت : این مدرک در آدرس http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است .

یادداشت : عنوان دیگر : عجایبی از صحاح .

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس ، همچنین ص ۳۵۱ ۳۵۸ .

شماره کتابخانه ملی : ۳۷۷۴۵۷۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

سید محسن طیب نیا

چاپ اول / ۱۳۹۴ / ۱۵۰۰ نسخه

چاپخانه گل وردی

شابک : ۰ ۶۸ ۶۸۳۸ ۹۶۴ ۹۷۸

قیمت : ۱۴۰۰۰۰ ریال

صندوق الکترونیکی مؤلف : mohsentayyeb۱۱۰@gmail.com

تلفن مرکز پخش قم : ۳۷۷۳۵۲۵۶ ۳۷۸۳۲۳۳۲(۰۲۵)

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

فهرست مطالب

ص: ۷

ص: ۸

فصل سوم :

ص: ۹

ص: ۱۰

ص: ۱۱

ص: ۱۲

مقدّمه

صلی اللّه علی محمّد و آله الطاهرین والعن علی اعدائهم اجمعین

إلی قیام یوم الدین

در بین کتب متعدد حدیثی روایی اهل سنت ، شش کتاب جایگاه ویژه ای دارد که اهل سنت به آن شش کتاب « صحاح سته » می گویند . اهل سنت بر این گفتارند که احادیث منقول و منتسب به حضرت رسول خدا محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله در این کتب جملگی صحیح می باشند . این شش کتاب حدیثی عبارتند از :

۱ . صحیح بخاری

۲ . صحیح مسلم

۳ . سنن ترمذی

۴ . سنن نسائی

۵ . سنن ابی داود

۶ . سنن ابن ماجه

در بین این شش کتاب ، صحیح بخاری و صحیح مسلم از جایگاه بالاتری برخوردار است . دیدگاه علمای شیعه در رابطه با « صحاح سته » غیر از دیدگاه اهل سنت است . شیعیان با دلایل گوناگون می گویند که بسیاری از احادیث این کتب غیر صحیح ؛ بلکه از مجعولات است ، هرچند احادیث صحیح نیز در این کتب موجود است .

در صحیح مسلم و صحیح بخاری خداوند متعال به گونه ای ترسیم شده که وی جسمانی است و مانند بشر دارای اعضا و جوارح است و با

ص: ۱۳

چشم رؤیت می شود .

دکتر محمّد تیجانی که خود روزی از عالمان اهل سنت بوده و بعدا با آشنا شدن با مکتب نورانی اهل بیت علیهم السلام ، توفیق تشرف به تشیع را کسب نمود در مورد رؤیت خداوند و جسمانی بودن وی که در منابع اهل سنت آمده است می نویسد :

خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید : « لَا تُدْرِکُهُ الْاَءَبْصَارُ »(۱) « لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ »(۲) و هنگامی که حضرت موسی علیه السلام درخواست دیدن و رؤیت خداوند می کند به او می فرماید : « لَنْ تَرَانِی »(۳) پس چگونه وجدان بیدار می پذیرد احادیثی را که صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل کرده اند به اینکه خدای سبحان در برابر بندگانش نمایان می شود و او را می بینند ، چنانکه ماه را در شب چهاردهم می بینند ؟ !(۴)

و خداوند هر شب به آسمان دنیا فرود می آید !(۵)

و پایش را در جهنم می گذارد ، پس جهنم پر می شود !(۶)

و پایش را نمایش می دهد تا مؤمنین او را بشناسند !(۷)

۱- سوره انعام ، آیه ۱۰۳ .

۲- سوره شوری ، آیه ۱۱ .

۳- سوره اعراف ، آیه ۱۴۳ .

۴- صحیح بخاری ، ج ۷ ، ص ۲۰۵ ؛ صحیح مسلم ، ج ۱ ، ص ۱۱۲ ؛ به نقل از کتاب از آگاهان بپرسید ، ج ۱ ، ص ۵۶ .

۵- صحیح بخاری ، ج ۲ ، ص ۴۷ ، به نقل از کتاب از آگاهان بپرسید ، ج ۱ ، ص ۵۶ .

۶- صحیح بخاری ، ج ۸ ، ص ۱۷۸ و ۱۸۷ ، به نقل از کتاب از آگاهان بپرسید ، ج ۱ ، ص ۵۶ .

۷- صحیح بخاری ، ج ۸ ، ص ۱۸۲ ؛ صحیح مسلم ، ج ۱ ، ص ۱۱۵ .

ص: ۱۴

و خداونـد می خنـدد و تعجب می کنـد ، و مانند آن از روایت هایی که خداوند را به شـکل جسـمی و متحرک و قابل تحول درمی آورد کـه مثلاًـ دو دسـت و دو پـا دارد و پنـج انگشت دارد که آسـمان هـا را بر انگشت اول می گـذارد و زمین را بر انگشت دوم و درختان را بر سوم و آب و خاک را چهارم و سایر آفریدگان را بر انگشت پنجم می گذارد ! !(۱)

و دارای منزلی است که در آن سـکونت دارد و محمّـد صـلی الله علیه و آله برای دخـول بر او ، در منزلش سه بـار اجـازه می گیرد ! !(۲)

خداوند برتر است از این تشبیهات .

ای پروردگار دارای عزت و جلال ! تو منزه و مقدسی و به تو پناه می برم از اینگونه توصیف ها .(۳)

بـدون کوچک ترین تردیـدی باید گفت که اینگونه احادیث از جعلیات دشـمنان دین خداست که برای تحریف دین اینگونه اباطیل را ساخته و به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دادند و متأسفانه محدثان اهل سنت نیز این احادیث ساختگی را در کتب خویش وارد ساخته و آن احادیث جعلی که مخالف با روح ادیان الهی است را احادیث صحیحه نامگذاری کردند ! !

البته اینگونه احادیث جعلی که خداوند را جسمانی مانند بشر معرفی می کند ریشه در کتب تورات و انجیل تحریف شده دارد و

۱- صحیح بخاری ، ج ۶ ، ص ۲۳ و ج ۹ ، ص ۱۸۱ ، به نقل از کتاب از آگاهان بپرسید ، ج ۱ ، ص ۵۶ .
۲- صحیح بخاری ، ج ۸ ، ص ۱۸۳ .
۳- از آگاهان بپرسید ، محمّد تیجانی ، ج ۱ ، ص ۵۵ و ۵۶ .

ص: ۱۵

دشمنان اسلام که در رأس آنان خاندان اموی بودند ، با الهام گرفتن از تورات و انجیل تحریف شده ، اینگونه سخنان کذب را وارد حوزه اسلام نمودند و به پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نسبت دادند و محدثان ساده لوح اهل سنت هم بدون تحقیق و بررسی باور کردند و در کتب خویش ثبت نمودند ؛ اما مکتب نورانی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام از اینگونه اباطیل کاملاً پاک است و هیچ یک از محدّثان و عالمان تشیع اینگونه سخنان نگفته اند .

همانگونه که مطرح شد اهل سنت از بین کتب متعدد حدیثی خویش ، شش کتاب را معتبرترین کتب و احادیث آنها را صحیحه می دانند . شیعیان نیز در بین کتب متعددی که دارند ، چهار کتاب را مورد توجه بیشتری قرار می دهند که به « کتب اربعه » مشهورند . این کتب ارزشمند عبارتند از :

۱ . کافی ، تألیف مرحوم ثقه الاسلام کلینی ؛

۲ . من لا یحضره الفقیه ، تألیف مرحوم شیخ صدوق ؛

۳ . تهذیب الاحکام ، تألیف مرحوم شیخ طوسی ؛

۴ . استبصار ، تألیف مرحوم شیخ طوسی .

در این کتب ، احادیث فراوانی درباره خداشناسی و توحید و رسالت و امامت و همچنین ابواب متعدد فقهی با سلسله اسناد ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندان پاک و مطهرش علیهم السلام آمده است ؛ لیکن علمای شیعه هرچند برای این کتب بسیار ارزش قائلند اما نمی گویند که تمام احادیث این کتب جملگی صحیحه می باشند ؛ بلکه اعتراف دارند که احادیث غیر صحیحه نیز در این کتب موجود است .

ص: ۱۶

البته شیعیان به سایر کتب حدیثی نیز اهمیت می دهند و برای مشخص نمودن صحت و یا سقم احادیث منقوله ، دو علم « رجال » و « درایه » را تدوین نموده اند .

تفاوت مهم بین کتب حدیثی اهل سنت با اهل تشیع این دو مورد است :

۱ . بعد از عروج روح ملکوتی رسول خدا صلی الله علیه و آله ، دستگاه خلافت نوشتن و نقل نمودن احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را ممنوع کرد و این منع حدود صد سال به طول انجامید و در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز اموی ، این منع برداشته شد و با شکسته شدن این سد ، علمای اهل سنت مبادرت به مکتوب نمودن احادیث نبوی کردند و چون صد سال این احادیث نوشته نشده بود ، خیل عظیمی از احادیث جعلی وارد کتب حدیثی اهل سنت گردید ؛ اما پیروان امامان معصوم علیهم السلام از همان ابتدا با سفارش و تأکیدات ائمه اطهار علیهم السلام احادیث معصومان را به صورت پنهانی در کتب خویش ثبت و ضبط می نمودند .(۱)

۲ . با سفارشات فراوان ائمه اطهار علیهم السلام به یاران خویش در رابطه با اهمیت دادن به علم آموزی و مباحث توحیدی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و دقت کردن شیعیان در رابطه با آنچه که از معصوم علیهم السلام نقل می شود و مراقبت شیعیان به مضامین احادیث که مخالف قرآن و براهین قاطع عقل نباشد ، بسیاری از احادیثی که دشمنان اسلام مجعول نمودند در کتب شیعه راه نیافت و احیانا اگر احادیثی نیز در کتب شیعه که مخالف با عقل و قرآن است دیده شود علمای شیعه هیچ تعصبی

۱- در این باره در فصل دهم سخن خواهیم گفت .

ص: ۱۷

ندارند و آن احادیث را کنار می زنند . البته احادیث ضعیف در کتب شیعه دیده می شود و احادیث ضعیف ، غیر از احادیث مجعوله است ؛ زیرا در مجعولات باطل بودن آن به دلیل مخالفت با عقل و شرع ، کاملاً مشخص است ؛ اما در احادیث ضعیف ، در بعضی از سلسله انتسابات آن خللی است و چه بسا آن حدیث ضعیف سخن معصوم علیه السلام باشد . بنابراین هر حدیث ضعیف ، حدیث جعلی نیست .

در صحاح سته اهل سنت ، علاوه بر اینکه خداوند متعال را جسمانی معرفی نموده است ، چهره زشتی از وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی نموده و در عوض شأن خلفای سه گانه را آنگونه بالا برده که در برخی از موارد ، مضمون حدیث این را می رساند که نستجیر باللّه پیامبر صلی الله علیه و آله اهل معصیت و خلفاء خویشتن دار بوده اند ! !

البته همانگونه که مطرح نمودیم احادیث صحیح و قابل قبولی نیز در این کتب دیده می شود . به عنوان مثال :

هرچند در صحاح سته اهل سنت ، بسیاری از مناقب والای امیرمؤمنان علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام چشم پوشی یا سانسور شده ؛ اما با این وجود احادیثی در رابطه با وجود مقدس مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام و اهل بیت نبی علیهم السلام موجود است که با استناد و استدلال بر همین احادیث معدود می توان خلافت بلافصل امیرمؤمنان علیه السلام و حقانیت آن حضرت و خاندان پاک و مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله را اثبات نمود که ان شاء اللّه در فصلی به آن پرداخته می گردد . هرچند در کتب صحاح سته اهل سنت بسیاری از مناقب اهل بیت نبی صلی الله علیه و آله کتمان گردیده ، اما در منابع دیگر اهل سنت صدها روایت در این رابطه با اسناد صحیح نقل شده است .

ص: ۱۸

صحاح سته اهل سنت ، حدودا در قرن دوم و سوم هجری به ظهور رسید که کتاب بخاری و مسلم به صحیحین و چهار کتاب سنن ابن ماجه ، سنن ابی داود ، سنن ترمذی ، سنن نسائی ، معروف به سنن اربعه می باشد .

گزارش اجمالی از این کتب :

صحیح بخاری : مؤلف کتاب شخصی است به نام ابوعبداللّه محمّد بن اسماعیل بخاری که متوفی(۲۵۶ ق) کتاب صحیح بخاری که نام کامل آن « الجامع الصحیح المسند و مختصر من امور رسول و سنه و ایامه » می باشد که جامع بین روایات اعتقادی ، تاریخی ، اخلاقی ، تفسیری و فقهی است که حدودا دارای ۷۵۶۳ حدیث که با حذف مکررات ۲۶۰۷ حدیث می باشد .(۱)

صحیح مسلم : مؤلف کتاب شخصی است به نام ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری متوفی(۲۶۱ق) کتاب صحیح مسلم دارای ۷۲۷۵ حدیث است که با حذف مکررات حدود ۴۰۰۰ حدیث می شود .

سنن ترمذی : مؤلف کتاب شخصی است به نام محمّد بن عیسی ترمذی متوفی(۲۷۹ ق) کتاب سنن ترمذی وی مشهور است به « الجامع الصحیح » و دارای حدود ۵۰۰۰ حدیث است که ۳۹۵۶ حدیث آن تکراری نیست .(۲)

سنن نسائی : مؤلف کتاب شخصی است به نام ابوعبدالرحمان احمد

۱- اصول الحدیث ، عجاج الخطیب ، باب علومه و مصطلحه .

۲- اصول الحدیث ، ص ۳۳۱ .

ص: ۱۹

بن شعیب نسائی متوفی(۳۰۳ ق) کتاب مشهور او سنن نسائی است که نام اصلی آن « المجتبی من السنن » است که دارای ۵۷۶۱ حدیث می باشد .(۱)

سنن ابن ماجه : مؤلف کتاب شخصی است به نام ابوعبداللّه محمّد بن یزید بن ماجه قزوینی متوفی(۲۷۳ ق) که کتاب وی به سنن ابن ماجه معروف است و دربردارنده ۴۳۶۱ حدیث است که حدود ۳۰۰۰ حدیث آن تکراری نیست .(۲)

سنن ابی داود : مؤلف کتاب شخصی است به نام سلیمان بن اشعث معروف به ابوداود سجستانی که متوفی(۲۷۵ ق) است و کتاب مشهور او سنن ابی داود است که دارای ۵۲۷۴ حدیث می باشد .(۳)

دانشمندان اهل سنت همانگونه که گفته شد در مورد صحت روایات صحاح سته ، خصوصا صحیحین(صحیح مسلم و صحیح بخاری) به مبالغه پرداخته انـد و در این زمینه تعصب فراوانی از خود نشان داده انـد ؛ حتی در اظهارات خود ، روایات صحیحین را همسنگ با قرآن قلمداد کرده اند یا صحیح ترین کتبی دانسته اند که پس از قرآن مجید در روی زمین وجود دارد .

آثار و برکاتی که علمای اهل سنت ، از صحاح سته نقل می کنند :

محمّد بن یوسف شافعی می گوید : اولین کتاب حدیث ، صحیح بخاری و بعد از آن صحیح مسلم است و این دو کتاب بعد از قرآن صحیح ترین کتاب ها است .(۴)

۱- تعلیقی بر سنن نسائی ، سیوطی ، ج ۱ ، ص ۵ .

۲- العمری ، ص ۲۴۵ .

۳- مقدمه سنن ابی داود عبدالحمید ، ج ۱ ، ص ۱۰ .

۴- هدی الساری ، ابن حجر عسقلانی ، ج ۲ ، ص ۲۸ .

ص: ۲۰

ذهبی می گوید : صحیح بخاری در عالم اسلام بزرگ ترین کتاب ؛ بلکه بعد از قرآن مجید بهترین کتاب ها است .(۱)

ابوعلی نیشابوری می گوید : در زیر آسمان کبود کتابی صحیح تر از صحیح مسلم وجود ندارد .(۲)

برخی از بزرگان اهل سنت نقل می کنند که برای جلب برکات آسمانی به افرادی مزد می دادند تا احادیث صحیح بخاری را مثل قرآن بخوانند تا برکات از آسمان بر آنان نازل شود ! !(۳)

یا می گویند : در خانه ای که طاعون است کسی صحیح بخاری را بخواند ، انواع مرض های کشنده از آن خانه و از آن شهر از بین می رود .(۴)

فضل بن روزبهان می گوید : اگر کسی قسم بخورد که : تمام احادیث صحاح سته صحیح است و گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله است ، قسمش درست است و کفاره ندارد ! !(۵)

و بعضی پا را فراتر گذاشته و می گویند : کتاب « سنن ترمذی » در هر خانه ای باشد مانند این است که در میان آن خانه پیغمبری سخن می گوید .(۶) و یا در مورد سنن ابی داود می گویند : قرآن

۱- ارشاد الساری ، قسطلانی ، ص ۲۸ ، صواعق المحرقه ، ص ۵ .

۲- وفیات الاعیان ، ابن خلکان ، ج ۴ ، ص ۲۰۸ ؛ تذکره الحفاظ ، ذهبی ، ج ۲ ، ص ۵۸۹ .

۳- دائره المعارف ، ج ۳ ، ص ۴۸۳ .

۴- قواعد الحدیث ، ابن ابی حاتم ، ص ۲۵۰ .

۵- احقاق الحق ، ذیل حدیث علی علیه السلام صاحب الحوض واللواء .

۶- تذکره الحفاظ ، ج ۲ ، ص ۶۳۴ .

ص: ۲۱

ریشه و پایه ایمان و سنن ابی داود نیز برنامه اسلام است .(۱)

اما حقیقت مطلب به گونه ای دیگر است . اگر یک محقق با نظری خالی از تعصب و با ملاک قرار دادن تعالیم قرآن و سنت مسلم پیامبر صلی الله علیه و آله به احادیث وارده در این کتب بنگرد نه تنها احادیث غیر صحیح را در آنها می یابد ؛ بلکه احادیث مجعول نیز فراوان می بیند .

آیا احادیث فراوانی که خدا را تشبیه به مخلوقات خویش نموده و عصمت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله را زیر سؤال برده و آن شخصیت نورانی و عظیم آسمانی را نعوذ باللّه شخصی هوس ران معرفی کرده و شأن خلفای سه گانه را بسیار بالا برده و مباحث ضد و نقیض را در ابواب متعدد فقهی مطرح نموده و ... همگی صحیحه است ! !

اگر علمای اهل سنت به وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله در جانشینی امیرمؤمنان علیه السلام و مرجعیت اهل بیت علیهم السلام در تمام امور عمل می نمودند ، هرگز اینگونه احادیث را تأیید نمی کردند .

اگر آنان برای یک مرتبه بدون تعصب کتاب گرانسنگ نهج البلاغه را مطالعه می کردند ، آنگاه می فهمیدند که کدام کتاب سزاوار است بعد از قرآن مجید قرار بگیرد .

آری ،

خطبه های نورانی امیرمؤمنان علیه السلام چیزی جز تفسیر قرآن نیست و سراسر نور و حکمت است که هر صاحب عقل و وجدانی اعتراف

۱- تذکره الحفاظ ، ج ۲ ، ص ۵۹۳ .

ص: ۲۲

می کند که این سخنان نورانی ، سخن یک انسان عادی نیست ؛ بلکه سخن شخصی است که به ملکوت ها در ارتباط است .

ما در این کتاب برخی از احادیث صحاح سته را مورد نقد و بررسی قرار داده ایم و روشمان بیان به صورت اختصار است تا مباحث ملال انگیز نگردد . ان شاء اللّه همگان منتفع شوند و اهل سنت نیز بدانند که حق و حقیقت و قرآن و نور و حکمت ، فقط در خانه امیرمؤمنان علیه السلام و اولاد پاک و طاهرینش علیهم السلام می باشد ؛ زیرا طبق احادیث متواتر اهل تسنن و اهل تشیع ، امیرمؤمنان علیه السلام باب مدینه علم نبی صلی الله علیه و آله ۱ و نَفْس پیامبر صلی الله علیه و آله ، و بخشی از وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲ و صراط مستقیم الهی۳ است .

۱ . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند : أنا مدینه العلم فعلیّ بابها فمن أراد العلم فلیأت الباب . من شهر علمم و علی دروازه آن است ؛ پس هرکس علم بخواهد باید از دروازه وارد گردد . حدیث فوق از احادیث مشهوری است که در منابع اهل سنت به وفور یافت می شود ؛ در اینجا برای نمونه به تعدادی از این منابع اشاره ای می شود :

صحیح ، حاکم نیشابوری ، ج ۳، ص ۱۲۶ .

الاستیعاب ، ابن عبدالبر ، ج ۳، ص ۱۱۰۲ .

نزهه النواظر ، حلوانی ، ص ۹ .

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید معتزلی ، ج ۷، ص ۲۱۹ .

المعجم الکبیر ، طبرانی ، ج ۱۱ ، ص ۵۵ .

الجامع الصغیر ، سیوطی ، ج ۱ ، ص ۴۱۵ .

کنزالعمال ، متقی هندی ، ج ۱۳ ، ص ۱۴۸ .

ص: ۲۳

شواهد التنزیل ، حاکم حسکانی نیشابوری ، ج ۱ ، ص ۱۰۴ .

تاریخ خلفاء ، سیوطی ، ص ۱۷۱ .

اسدالغابه ، ابن اثیر ، ج ۴ ، ص ۲۲ .

الصواعق المحرقه ، ابن حجر عسقلانی ، ص ۷۶ .

تاریخ بغداد ، خطیب بغدادی ، ج ۳ ، ص ۱۸۱ .

تذکره الحفاظ ، ذهبی ، ج ۴ ، ص ۱۳۳۱ .

فیض القدیر ، مناوی ، ج ۳ ، ص ۶۰ .

المناقب ، ابن مردویه ، ص ۸۵ .

تهذیب التهذیب ، ابن کثیر ، ج ۷ ، ص ۳۹۵ .

البدایه والنهایه ، ابن کثیر ، ج ۷ ، ص ۳۹۵ .

و ده ها منبع دیگر ...

۲ . پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند : علیّ منّی و أنا من علی ؛ علی از من است و من از علی .

برخی از منابع اهل سنت که حدیث فوق را ذکر نموده اند :

صحیح بخاری ، باب فضائل علی علیه السلام .

فضائل الخمسه ، ج ۱ ، ص ۳۳۷ .

سنن ترمذی ، باب مناقب مهاجرین .

مستدرک حاکم ، ج ۳ ، ص ۱۲۰ .

سنن الکبری ، بیهقی ، ج ۸ ، ص ۵۰ و ...

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند :

أنا و علیّ من شجره واحده والنّاس من أشجار شتّی .

من و علی از یک درختیم و سایر مردم از درختان دیگر .

ص: ۲۴

مستدرک حاکم ، ج ۲ ، حدیث ۲۹۴۹ ، ص ۲۴۱ .

تاریخ مدینه دمشق ، ج ۴۲ ، ص ۶۴ .

الصواعق المحرقه ، ص ۷۳ .

تاریخ الخلفاء ، ص ۱۷۱ .

ذخائر العقبی ، ص ۱۶ .

الدرالمنثور ، سیوطی ، ج ۴ ، ص ۴۴ و ...

همچنین در آیه مباهله(آل عمران ، آیه ۶۱) طبق تفاسیر شیعه و سنی مقصود خداوند متعال از « انفسنا » امیرمؤمنان علیه السلام است ؛ بنابراین طبق این آیه ، امیرالمؤمنین علیه السلام نَفْس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است .

۳ . پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود :

أنت النبأ العظیم و الصراط المستقیم و أنت المثل الأعلی .

(شواهد التنزیل ، حاکم حسکانی نیشابوری ، ج ۱ ، ص ۷۹ ، مناقب آل ابی طالب ، ابن شهر آشوب ، ج ۲ ، ص ۲۷۲ و ...) .

در پایان این مقدمه بر خود لازم می بینم که از محقق ارجمند جناب آقای محمّد امینی که این کمترین را در تألیف این مجموعه یاری رسانیدند کمال تشکر و امتنان را بنمایم .

و من اللّه التوفیق

سید محسن طیب نیا

۱۰ ربیع الثانی ۱۴۳۶ ق

ص: ۲۵

ص: ۲۶

فصل اول: خداوند در صحاح ستّه

اشاره

در صحاح سته اهل سنت ، مباحثی در رابطه با خداوند متعال مطرح می شود که با روح تعالیم ادیان الهی مغایرت دارد . در تعالیم ادیان الهی ، خداوند نه دارای جسم و اعضاء و جوارح است و نه هیچگونه شباهتی به مخلوقات خویش دارد ؛ اما در صحاح سته اهل سنت ، خداوند با چشم سر دیده می شود ، خداوند دارای مکان است ، مکان خداوند در آسمان است ، خداوند هر شب از آسمان پایین می آید ، خداوند در خواب دیده می شود ، خداوند شکل و صورت دارد ، خداوند چشم و گوش دارد ، خداوند انگشت دارد ، خداوند کمر دارد ، خداوند پا دارد ، خداوند در روز قیامت ساق پای خود را نشان می دهد ، خداوند با بنده اش نجوا می کند ، خداوند می خندد ، خداوند تعجب می کند و ...

اکنون بخشی از این سخنان را ملاحظه کنید :

خداوند رؤیت می شود

اکثر علمای اهل سنت ، رؤیت خداوند را با چشم امکان پذیر می دانند و مهمترین دلیلشان احادیث متعددی است که در صحاح سته بر جواز رؤیت آمده است ! !

خداوند متعال در کلام جاویدش با صراحت می فرماید که او هرگز به دیدگان درنمی آید :

ص: ۲۷

« لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ »(۱)

او را هیچ چشمی درک ننماید و حال آنکه او همه بینندگان را مشاهده می کند .

و نیز در جواب قوم موسی علیه السلام که با اصرار از حضرت موسی علیه السلام ، تقاضای رؤیت خدا را با چشم ظاهر می نمودند ، به موسی علیه السلام فرمود : « لَنْ تَرَانِى »(۲) مرا هرگز نخواهی دید . حرف « لَنْ » نفی ابد را می رساند ، یعنی ای موسی ! تا ابد مرا نخواهی دید ؛ زیرا خداوند متعال جسم نیست که قابل رؤیت باشد ، بنابراین محال است که خداوند متعال با چشم رؤیت شود و به این علت است که خداوند به موسی علیه السلام فرمود : « لن ترانی » ؛ اما علمای اهل سنت به جای اینکه قرآن را اصل قرار دهند و صحّت و یا سقم احادیث را با محوریت قرآن بپذیرند ، با کمال تعجب احادیث جعلی که در صحاح سته آمده و با قرآن مخالف است را می پذیرند و سپس آیات را به گونه ای طبق مباحث صحاح سته توجیه می کنند ! !

یعنی آیات قرآنی که صراحت در عدم رؤیت خداوند متعال را دارد با محوریت قرار دادن آن احادیث جعلی به گونه ای تفسیر می کنند که از آن آیات ، جواز رؤیت خداوند را نتیجه می گیرند ! !

به عنوان مثال ، فخر رازی در تفسیرش در ذیل آیه « لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ » می نویسد :

۱- سوره انعام ، آیه ۱۰۳ .

۲- سوره اعراف ، آیه ۱۴۳ .

ص: ۲۸

اگر خداونـد متعـال جایزالرؤیه نبود ، در این صورت عبارت « دیـدگان او را درنیابنـد » مـدحی در برنـداشت ، چنانکه معـدومی که رؤیت نمی پذیرد ، و یا علوم و قدرت و اراده و روایح و طعام هایی که دیدنی نیستند ، اگر گفته شود که رؤیت آنها درست نیست ، مـدحی دربر نـدارد ... و تمام تحقیق در این باره این است که اگر چیزی فی نفسه نادیدنی باشد ، در این صورت از نادیدنش مدح و تعظیمی برای آن به حاصل نمی آید ؛ اما اگر فی نفسه جایزالرؤیه باشد سپس دیدگان را از رؤیت و دریافت خویش ، در حجاب بگذارد ، این قدرت کامله دلالت بر مدح و عظمت دارد . پس از این آیه برمی آید که حق تعالی به حسب ذاتش جایز الرؤیه است (۱).

خوانندگان محترم ، ملاحظه نمودنـد که مفسر بزرگ اهل سـنت ، فخر رازی برای صـحّه گذاشـتن بر احادیث جعلی باب رؤیت ، چگونه با مغلطه ای آشکار ، آیه شریفه را وارونه تفسیر می کند ! ! اکنون تفسیر عالم بزرگ جهان تشیع ، مرحوم شیخ طوسی را در ذیل آیه فوق بشنوید :

در این آیه دلالت روشنی است به اینکه خداوند تعالی به دیدگان دیده نمی شود ؛ زیرا خود را با نفی دیده شدن ، مدح

۱- تفسیر کبیر ، فخر رازی ، ذیل آیه « لَا تُدْرِکُهُ الْاَبْصَارُ وَهُوَ یُدْرِکُ الْاَبْصَارَ »

ص: ۲۹

کرده است ، و هرچه نفی اش مـدح باشد ، اثباتش جز نقص نیست ، و نقص سـزاوار خداوند نیست ، چنانکه می فرماید : « لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلاَ نَوْمٌ » همچنین سوره مبارکه مؤمنون آیه ۹۱ « مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ » که نفی فرزنـد داشـتن و شـریک داشتن از خداوند کرده است . چون در این موارد مدح وابسته به نفی است ، اگر به عکس آن قائل شوند ، نقص دربر دارد .(۱)

سخن برخی دیگر از علمای اهل سنت در باب رؤیت خداوند :

آلوسی بغدادی صاحب کتاب تفسیر « روح المعانی » می گوید :

خدا را شکرگزارم که من در دوران عمرم سه بار خدا را در خواب دیده ام که آخرین بار در سال ۱۲۴۶ بود که او را در حالی دیدم که دور او را هـاله ای از نـور فرا گرفته بـود و به سـوی شـرق متوجه بود و جملاـتی نیز به من فرمود که پس از بیـدار شـدن آنهـا را فراموش کردم .(۲)

شعرانی ، ابن جوزی ، شـبلنجی از احمـد حنبل نقل می کننـد که می گفت من خدا را در خواب دیدم و گفتم : خدایا بهترین وسـیله تقرب بندگان نسبت به تو چیست ؟ فرمود : کلام من است یا احمد ! گفتم : با فهم یا بدون فهم ؟ فرمود : با فهم و بدون فهم ! !(۳)

۱- التبیان فی تفسیر القرآن ، ذیل آیه شریفه .

۲- روح المعانی ، ج ۹، ص ۴۶ .

۳- طبقات شـعرانی ، چاپ مصـر ، ج ۱۲ ، ص ۱۱۷ ؛ منـاقب احمـد حنبـل ، چاپ بیروت ، ص ۴۳۴ ؛ نور الابصـار شـبلنجی ، چاپ بیروت ، ص ۲۲۵ .

ص: ۳۰

احمد حنبل رئیس فرقه حنبلی ها می گوید : هرکس که درباره رؤیت خداوند شک داشته باشد کافر و مرتد است !(۱)

مالکی و شافعی ، رئیس دو فرقه ملاکی و شافعی ، عقیـده احمـد حنبل را دارند و کسانی که قائل به رؤیت نیسـتند را کافر می دانند (۲).

احمد محمّد شاکر در شرحی که بر مسند احمد نوشته می گوید :

احادیث درباره رؤیت خدا به حد تواتر و به مرحله ثبوت رسـیده است و اگر کسی رؤیت خدا را انکار کند منکر یکی از ضروریات مذهب خواهد بود و رؤیت را تنها جهمیه و معتزله و امامیه انکار نموده اند .(۳)

فاضل نووی در شرح صحیح مسلم می گوید :

دیـدن خداونـد در قیامت اتفاق نظر کل علمای اهل سـنت است و دیـدن خـدا در این دنیا با شـرایطی امکان پـذیر است که قبلاً بیان کردیم .(۴)

بزرگان اهل سنت در این باره فراوان سخن گفته اند که ما در اینجا

۱- به نقل از تفسیر المنار ، ج ۹ ، ص ۱۴۵ .

۲- طبقات الشافعیه ، ج ۲ ، ص ۸۱ به نقل از : عبدالغنی در کتاب الامام الشافعی ، ص ۲۴۹ .

۳- شرح مسند احمد حنبل ، ج ۱۴ ، ص ۱۳۷ .

۴- شرح صحیح مسلم ، ج ۳ ، ص ۵ .

ص: ۳۱

بخشی از سخنان آنان را مطرح نمودیم .

تمام علمای شیعه به برکت احادیث نورانی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام رؤیت خداوند متعال را محال می دانند و روایات اهل سنت را در این باره رد می کنند .

اکنون احادیث صحاح سته :

جریر بن عبداللّه می گوید :

کنا جلوسا عند رسول اللّه صلی الله علیه و آله اذ نظر إلی القمر لیله البدر فقال : أما انّکم سترون ربّکم کما ترون هذا القمر لا تضامّون فی رؤیته .

کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم و آن حضرت به ماه نگریستند و فرمودند : همان طور که شما این ماه را می بینید به زودی پروردگارتان را بدون مانع و مزاحمتی خواهید دید .

صحیح بخاری ، ج ۱ ، ص ۱۹۰ کتاب مواقیت الصلاه و فضلها ، باب فضل صلاه العصر و باب فضل صلاه الفجر ، ص ۱۹۶ باب ۲۶ ، ح ۵۷۳ و ... .

صحیح مسلم ، کتاب المساجد و مواضع الصلاه ، باب فضل صلاه الصبح والعصر باب ۳۷ ، ج ۱ ، ص ۴۳۹ .

سنن ابن ماجه ، مقدمه باب فیما انکرت الجهمیه ، باب ۱۳ ، ح ۱۷۷ و ۱۷۸ .

سنن ترمذی ، کتاب صفه الجنه ، باب ما جاء فی رؤیه الرّب تبارک و تعالی ، باب ۱۶ ، ج ۲۵۵۱ ، ج ۴ ، ص ۳۱۱ .

ص: ۳۲

همچنین در صحاح آمده است :

... قالوا : یا رسول اللّه ، هل نری ربّنا یوم القیامه ؟ قال النبی صلی الله علیه و آله : نعم ، هل تضارّون فی رؤیه الشمس بالظهیره ضوءٌ لیس فیها سحاب ؟ قالوا : لا ، قال : وهل تضارّون فی رویه القمر لیله البدر ضوءٌ لیس فیها سحاب ؟ قالوا : لا . قال النبی صلی الله علیه و آله : ما تضارّون فی رؤیه اللّه عزّ وجلّ یوم القیامه إلاّ کما تضارّون فی رؤیه احدهما .

روزی مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند : آیا ما پروردگارمان را روز قیامت می بینیم ؟ فرمود : آیا در دیدن ماه ، در شب چهاردهم که ابری مانع نباشد ضرر می بینید ؟ گفتند : نه ، پیغمبر فرمود : آیا در دیدن خورشید که ابری جلوی آن نباشد ضرری می نمایید ؟ گفتند : نه . فرمود : همانا شما خدا را می بینید .

صحیح بخاری ، کتاب تفسیر ، باب تفسیر سوره نساء ، باب ۸ ، ح ۴۵۸۱ ، ج ۳ ، ص ۲۱۷ و کتاب التوحید ، باب و کان عرشه علی الماء ، باب ۲۲ ، ج ۴ ، ص ۳۸۷ .

صحیح مسلم ، کتاب الایمان ، باب معرفه طریق الرؤیه ، باب ۸۱ ، ح ۲۹۹ و ۳۰۰ ، ج ۱ ، ص ۱۶۳ به بعد .

سنن ابن ماجه ، باب فیما انکرت الجهمیه ، باب ۱۳ ، ح ۱۷۹ ، ج ۱ ، ص ۶۳ .

سنن ترمذی ، کتاب الصفه الجنه ، باب ۱۷ ، ح ۲۵۵۴ ، ج ۴ ، ص ۳۱۴ .

سنن أبی داود ، کتاب السنه باب فی الرؤیه ، باب ۲۰ ، ح ۴۶۹۶ ، ج ۵ ، ص ۲۳۹ .

ص: ۳۳

در احادیث و کتب معتبر شیعه نه تنها اینگونه احادیث جعلی وجود ندارد ؛ بلکه در احادیث متعددی از امامان معصوم علیهم السلام آمده است که می فرمایند : خداوند متعال چون مادی و جسم نیست و هیچ گونه شباهتی به مخلوقات خویش ندارد ، هرگز رؤیت نمی شود و این امر محال است .

اکنون به دو مورد از ده ها مورد توجه بفرمایید :

یونس به ظبیان می گوید : به حضور امام صادق علیه السلام شرفیاب گردیدم عرضه داشتم : یابن رسول اللّه ! من در مجلس مالك رئیس فرقه مالکی ها و اصحابش شرکت کردم ، بعضی از افرادی که در آن مجلس بودند می گفتند : خداوند مانند سایر موجودات ، دارای وجه و صورت است . بعضی دیگر می گفتند : خدا دارای دو دست است ؛ و برای اثبات دست خدا ، به گفتار خداوند تمسك می نمودند که خطاب به شیطان فرموده است : چه عاملی تو را بازداشت که بر آنچه من با دست خود آفریدم سجده کنی ، آیا تکبر کردی ؟

و بعضی دیگر می گفتند : خداوند به صورت مرد سی ساله ای است . درباره این مطلب عقیده شما چیست ؟ یونس می گوید : امام علیه السلام تکیه کرده بود ، وقتی گفتار من را شنید نشست و گفت : اللهم عفوك عفوك ؛ خدایا در مقابل این افتراها از تو طلب عفو و آمرزش می کنم ، سپس فرمود : یونس ! هرکس درباره خداوند چنین خیال کند که خداوند مانند سایر موجودات ، دارای

ص: ۳۴

صورت است ، برای خـدا شـریکی قرار داده ، و هرکس خیال کنـد خداونـد ماننـد سایر موجودات ، دارای اعضاء است ، بر خداوند کفر ورزیده است ، شـهادت چنین کسـی را قبول نکنید و اگر حیوانی را ذبح کند ، از گوشتش نخورید ، خداوند بالاتر از آن است که او را به صفات مخلوقش تشبیه کنند .

امام سپس فرمود : و اما وجه خداوند که معروف او است ، پیغمبران و انبیاء هستند و اما آیه شریفه « خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَأَسْتَكْبَرْتَ »(۱) ید در اینجـا به معنـای قـدرت و نیرو است ، همین طوری که در آیه دیگر « وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ »(بـا کمـک خود بر شـما نیرو بخشـید) به معنای نیرو و قـدرت است . یونس ! هرکس خیال کنـد که خداونـد در میان یا در روی چیزی قرار گرفته ، یا از محلی به محل دیگر منتقـل می گردد ؛ یـا خیـال کنـد که موجودی دور و خـالی از خـدا ، و یا موجودی آمیخته با خـداست ، خـدا و خالق را ، با صـفت مخلوقش توصـیف نموده است ، در صورتی که خداوند به وجود آورنده و خالق تمام موجودات است و با هیچ موجودی قابل قیاس نیست ، و به مردم شـباهت ندارد ، هیچ مکانی از او خالی نیست ، و هیچ مکان و فضایی را پر نمی کند ، این است خدای ما و جز او خدایی نیست . یونس ! هرکس دوست دارد که با چنین اوصافی خدا را بشناسد ، موحد و خداپرست است ، ولی هرکس

۱- سوره ص ، آیه ۷۵ .

ص: ۳۵

دوست می دارد خدا را با غیر این اوصاف بشناسد ، خدا از او دور است و ما خاندان نیز از چنین کسی دوری می کنیم .(۱)

ذعلب یمانی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال نمود : آیا خداوند را دیده ای ؟ امام علیه السلام در جواب فرمود :

آیا آنچه را که ندیده ام پرستش می کنم ؟ !

ذعلب سؤال نمود : چگونه دیده ای ؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود :

خدا را نمی توان با چشم سر دید ؛ ولی او را با نور دل که از حقیقت ایمان سرچشمه می گیرد می توان درک نمود .(۲)

خوانندگان محترم که مشتاقند احادیث معصومین علیهم السلام را در این باره بیشتر بشنوند ، به کتاب های اصول کافی ، توحید صدوق ، بحارالانوار در ابواب و فصول ابطال الرؤیه ، النهی عن الجسم والصوره ، نفی الحرکه والانتقال و نفی التشبیه مراجعه کنند .

چرا خداوند دیده نمی شود ؟

زیرا چشم ، چیزهایی را می بینند که مادی و جسمانی باشند و از

۱- کفایه الاثر ، ص ۲۵۵ ؛ البرهان فی تفسیر القرآن ، ذیل آیه ۷۵ از سوره ص .

۲- اصول کافی ، باب ابطال الرؤیه ، بحارالانوار ، ج ۴ ، باب نفی الرؤیه .

ص: ۳۶

آنجا که خداوند متعال ، نه جسم است و نه خصوصیات ماده را داراست ؛ بنابراین هرگز دیدگان او را نمی بینند .

و کسانی که قائل به رؤیت اند ، هم خداوند را محدود به مکان و زمان می نمایند و هم خداوند را مرکب و دارای اجزاء می پندارند و خداوند متعال پاک و منزه از این توصیفات جاهلانه است ؛ زیرا موجودی که در بند مکان و زمان و دارای اجزاء و ترکیب باشد ، او خدا نیست ؛ بلکه مخلوق و نیازمند است .

بنابراین ، قائلین به رؤیت خداوند ، از توحید خارج اند .

خداوند مکان دارد

عبداللّه بن عمر می گوید :

أن رسول اللّه صلی الله علیه و آله رأی بُصاقا فی جدار القبله فحکَّه ، ثم أقبل علی الناس فقال : اذا کان أحدکم یصلّی فلا یبصق قبل وجهه فإنّ اللّه قبل وجهه اذا صلّی .(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سمت قبله دیوار مسجد آب دهانی دیدند و آن را پاک نمودند ، پس به مردم رو کرده و فرمودند : وقتی یکی از شما نماز می خواند ، رو به روی خود آب دهان نیندازد ؛ زیرا در موقع نماز خواندن ، خداوند در مقابل آن

۱- صحیح بخاری ، باب حک البزاق بالید من المسجد ، باب ۳۳ ، ج ۴۰۵ و ۴۰۶ ، ج ۱ ، ص ۱۴۹ .

ص: ۳۷

قرار دارد .

خداوند متعال در قرآن می فرماید : « فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ »(۱)

بنابراین ، خداوند در مکان خاصی نیست و به هر طرف رو کنیم خدا آنجاست ؛ یعنی خداوند حاضر و ناظر ما است .

خدا در آسمان است

فقال لها « أین اللّه ؟ » قالت فی السماء . قال : « من أنا ؟ » قالت : أنت رسول اللّه . قال : « أعتقها فانّها مؤمنه » .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کنیزی پرسید : خدا کجاست ؟ کنیز پاسخ داد : در آسمان است . می پرسد : من کیم ؟ کنیز پاسخ داد : تو رسول خدایی . رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : او مؤمنه است .

صحیح مسلم ، کتاب المساجد ومواضع الصلاه ، باب ۷ ، ح ۳۳ ، ج ۱ ، ص ۳۸۲ .

سنن ابی داود ، کتاب الصلاه ، باب ۱۶۹ ، ح ۹۲۷ ، ج ۲ ، ص ۳۲ و ج ۳ ، ص ۲۳۰ .

سنن نسائی ، کتاب السهو ، باب الکلام فی الصلاه ، باب ۲۰ ، ح ۱۲۱۷ ، ج ۱ ، ص ۳۹۲ .

۱- سوره بقره ، آیه ۱۱۵ .

ص: ۳۸

اگر مکان خداوند در آسمان باشد ، یعنی خداوند در زمین نیست و باین در حالی است که خداوند در همه جا هست . البته به این معنا که خداوند ناظر به همه مکان هاست و امر او در آسمان ها و زمین است نه اینکه ذات خداوند در آسمان و زمین است ؛ زیرا آسمان و زمین مخلوق خداست و خداوند مادی نیست و در مکان نمی گنجد . آری ، او در مکان نمی گنجد ؛ اما از رگ گردن به انسان ها نزدیک تر است .

« وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ »(۱)

خدا هر شب پایین می آید

ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند :

ینزل ربنا تبارک و تعالی ، حین یبقی ثلث اللیل الاخر ، کل لیله ، فیقول : من یسألنی فاعطیه ؟ من یدعونی فاستجیب له ؟ من یستغفرنی فأغفر له ؟ حتی یطلع الفجر ، فلذلک کانوا یستحبون صلاه آخر اللیل علی أوّله .

پروردگار ما هر شب ، یک سوم به آخر شب مانده ، به آسمان دنیا می آید و می گوید : کیست مرا بخواند تا او را اجابت کنم ؟ کیست که از من بخواهد تا به او عطا کنم ؟ کیست که از من آمرزش بطلبد تا او را بیامرزم ؟

۱- سوره ق ، آیه ۱۶ .

ص: ۳۹

صحیح بخاری ، کتاب التهجد ، باب الدعاء والصلاه من آخر اللیل ، باب ۱۴ ، ح ۱۱۴۵ ، ج ۱ ، ص ۳۵۶ و کتاب التوحید ، باب ۳۵ ، ح ۷۴۹۴، ج ۴، ص ۴۰۳ .

صحیح مسلم ، کتاب الصلاه المسافرین و قصرها ، باب ۲۴ ، ح ۱۶۸ ، ج ۱ ، ص ۵۲۱ .

سنن ترمذی ، کتاب الدعوات ، باب ۷۸ ، ح ۳۴۹۸ ، ج ۵ ، ص ۴۷۸ .

سنن ابن ماجه ، کتاب اقامه الصلاه و السنه فیها ، باب ۱۸۳ ، ح ۱۳۶۶ ، ج ۱ ، ص ۴۳۵ .

سنن ابی داود ، کتاب السنه باب فی الرد علی الجهمیه ، باب ۲۱ ، ح ۲۷۰۰ ، ج ۵ ، ص ۲۴۱ .

خداوند متعال ، خالق مکان است و او در مکان نیست و هیچ گونه حرکت و جابجایی نیز در وجود مقدسش نیست ؛ زیرا حرکت و جابجایی از خصوصیات اشیاء مادی است و خداوند متعال مجرد از زمان و مکان است .

بنابراین ، حرکت ، از خواص موجودات مادی است و موجود مادی نیز محدود است و نمی تواند خدا باشد و خداوند متعال چون محدود نیست ؛ پس هرگز متصف به جابجایی و حرکت نمی شود ، و هرکس این را بگوید از توحید خارج است .

جایگاه خداوند قبل از آفرینش

عن أبی رزین قال : قلت : یا رسول اللّه ، أین کان ربّنا قبل

ص: ۴۰

أن يخلق خلقه ؟ قال : كان في عماء ما تحته هواءٌ و ما فوقه هواء و خلق عرشه على الماء .

شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید : پروردگارمان قبل از آنکه مخلوقاتش را بیافرید کجا بود ؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : در « عماء » بود ؛ زیر و بالایش هوا بود و مخلوقی نبود و عرش خود را بر آب خلق نمود .

سنن ترمذی ، کتاب تفسیر ، باب تفسیر سوره هود ، باب ۱۱ ، ح ۳۱۰۹ ، ج ۵ ، ص ۱۸۶ .

سنن ابن ماجه ، مقدمه باب ۱۳ ، ح ۱۸۲ ، ج ۱ ، ص ۶۴ .

آن کس که این حدیث را جعل کرده و به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله منسوب نموده ، حتی اندکی دقت نکرده که دروغش را بدون ضد و نقیض بگوید ! !

خدا در « عماء »(۱) بود ؟ ! ! یعنی در میان توده ای از ابرهای رقیق !! آیا خداوند در مکان می گنجد ؟! آیا آن ابرهای رقیق مخلوق خداست یا نه ؟ اگر مخلوق خدا نیست ، پس مخلوق کیست ؟ و اگر او مخلوق است همراه خدا چه می کند؟!!!

می گوید : آنگاه که خداوند مخلوق نداشت و در « عماء » بود ، زیر و بالایش هوا بود ! !

۱- ابن کثیر در کتاب « البدایه والنهایه » در توضیح واژه « عماء » آن را « ابر رقیق » معنا کرده است ، همچنین مبارک فوری در تحفه الأحوذی در شرح صحیح ترمذی ، ذیل حدیث فوق « عما » را به معنای ابر رقیق یا غلیظ معنا کرده است .

ص: ۴۱

آیا این « هوا » که زیر و بالای خـدا را فراگرفته بود ! ! مخلوق خـدا نبود ؟ ! ! زیرا حدیث جعلی می گوید قبل از اینکه خدا مخلوقی خلق کند در عماء بود ! !

آخر مـا نفهمیـدم قبـل از اینکه خداونـد مخلـوقی خلـق کنـد و « هـوا » زیر و بالاـی او را احـاطه کرده بود ، « هوا » چیست ؟ مخلوق خداست یا نیست ؟ ! ! بود یا نبود ؟ !

اگر خداوند در « عماء » مخلوقی نداشت ، پس عرش او که بر آب خلق نمود ، چیست ؟ ! ! مخلوق است یا غیر مخلوق ؟ ! !

اسم این احادیث سرا پا فاسد را احادیث صحیحه می گذارند ! ! !

طبق معارف اهل بیت علیهم السلام خداوند قبل از اینکه عالم را خلق کند موجود و حی و قیوم بود و از تنهایی هیچ وحشتی نداشت ؛ سپس اراده نمود و موجودات را خلق کرد . حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید :

خداونـد بینـاست ، حتی در آن هنگـام که هنوز مخلوقی ایجاد نکرده بود ، [یعنی خداونـد قبل از ایجاد مخلوقات در « عماء » نبود] یگـانه و تنهـاست ، زیرا کســی نبوده که با او انس گیرد و یا از فقـدانش وحشت کنـد . خلقت را آغاز کرد و موجودات را بیافریـد ، بدون نیاز به فکر و اندیشه ای ، یا اسـتفاده از تجربه ای ، بی آنکه حرکتی ایجاد کند ، و یا تصمیمی مضطرب در او راه داشته باشد . برای پدید آمدن موجودات ، وقت مناسبی قرار داد ... .(۱)

۱- بخشی از خطبه ۱ نهج البلاغه .

ص: ۴۲

ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمودند :

خلق اللّه عزوجل آدم علی صورته ، طوله ستون ذراعا .

خداوند عزوجل آدم را بر صورت خودش آفرید ، طولش ۶۰ ذراع [حدود سی متر] بود !!!

صحیح مسلم ، کتاب الجنه و صفه نعیمها و اهلها ، باب ۱۱ ، ح ۲۸ ، ج ۲ ، ص ۲۸۳ .

صحیح مسلم ، کتاب البر والصله ، باب النهی عن ضرب الوجه ، باب ۳۲، ح ۱۱۲ ۱۱۶ .

طبق این حدیث جعلی ، خداوند مثل انسان ها و انسان ها مثل خدا هستند و از برخی دیگر از احادیث اهل سنت که در کتب معتبره آنان آمده چنین معلوم می شود که می توان برای خدا همه اعضا و جوارح انسان را تجسیم کرد مگر ریش و آلت ! ! !

و حال اینکه در قرآن آمده است : « لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ »(۱) آیا با این صراحت آیه شریفه ، می توان معتقد به این مفتضحات شد . به هر حال اهل سنت این احادیث را صحیحه می دانند ! !

۱- سوره شوری ، آیه ۱۱ .

ص: ۴۳

در صحیح بخاری که اهل سنت آن را أصحّ کتب و برادر قرآن می دانند اینگونه آمده است :

ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نمود که خداوند آدم را به صورت خود(یعنی به صورت خدا) و به طول شصت ذراع خلق نمود . سپس به وی امر نمود که برو ! به این عده از ملائکه که نشسته اند ، سلام بکن و بر آنچه در جواب سلام تو بگویند ، گوش فرا ده ! که همان جواب آنان ، تحیّت و سلام تو و ذریه تو خواهد بود . آدم پیش ملائکه آمد و گفت : السلام علیکم . ملائکه گفتند : السلام علیك و رحمه اللّه ، جمله اخیر « و رحمه اللّه » را اضافه نمودند ، پس هرکس وارد بهشت شود ، به صورت آدم خواهد بود . انسان ها پس از آدم ، روز به روز کوچک شدند ؛ تا به امروز و به صورت فعلی شدند ! !

صحیح بخاری ، کتاب الاستئذان ، باب بدء السلام ، ح ۶۲۲۷ .

گوش و چشم خداوند

أخبرنا عبداللّه بن یزید المقری ء ، حدثنا حرمله ، حدثنی أبویونس سلیم بن جبیر مولی أبی هریره، سمعت أباهریره یقول قال ابن یونس یقرأ هذه الآیه « إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَی أَهْلِهَا » إلی قوله « سَمِیعاً بَصِیراً » :

ص: ۴۴

رأیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله یضع ابهامه علی أذنه والتی تلیها قال : علی عینه ، قال ابوهریره : رأیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله یقرؤها و یضع اصبعیه .

قال ابن یونس : هذا ردّ علی الجهمیه .

وقتی ابوهریره این آیه را خواند : « همانا خداوند به شما دستور می دهد که امانت ها را به اهلش بسپارید » تا آخر آیه که می فرماید : « همانا خداوند شنوا و بیناست »(۱) می گوید : دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله انگشت شست خویش را بر گوش و انگشت نشانه را بر چشمش نهاد . ابن یونس از قول مقری که در سند این حدیث اند نقل می کند که معنی این عمل این است که برای خداوند گوش و چشم است .

سنن أبی داود، کتاب السنه، باب فی الجهمیه، باب ۲۰ ، ح ۴۶۹۸ ، ج ۵، ص ۲۴۱ .

در کتب معتبر حدیثی شیعه مانند توحید صدوق ، کافی ، نهج البلاغه احادیث متعددی از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام نقل شده است که خداوند بدون آلت شنوایی و بینایی ، می شنود و می بیند ؛ زیرا خداوند متعال نه مادی و نه جسمانی است و نه ذره ای شبیه مخلوقات خویش است ؛ اما مقصود از شنیدن خداوند یعنی او عالم به اصوات و مسموعات

۱- سوره نساء ، آیه ۵۸ .

ص: ۴۵

است و همچنین مقصود از دیدن خداوند متعال ، یعنی او عالم به همه مبصرات است .

اکنون ملاحظه فرمودید که چقدر تفاوت است بین تعالیم صحاح سته و تعالیم خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام ؛ در توحید صحاح خداوند شبیه مخلوقاتش است ؛ اما در توحید خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام خداوند هیچ شباهت و سنخیّتی به مخلوقات خویش ندارد .

انگشت های خداوند

جاء حبرٌ من الاحبار إلی رسول اللّه صلی الله علیه و آله فقال : یا محمّد ، إنا نجد أنّ اللّه یجعل السماوات علی اصبع ، والأرضین علی اصبع ، والشّجر علی اصبع ، والماء والثری علی إصبع ، و سائر الخلائق علی إصبع ، فیقول أنا الملک ، فضحک النبی صلی الله علیه و آله حتی بدت نواجذه تصدیقا لقول الحبر .

مردی از دانشمندان یهود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت : یا محمّد ! خداوند آسمان ها را بر انگشتی ، زمین ها را بر انگشتی ، درخت را بر انگشتی ، آب و خاک را بر انگشتی و سایر خلایق را بر انگشتی نگه می دارد و می گوید : من پادشاهم .

پیامبر صلی الله علیه و آله جهت تصدیق قول او خندید ...

صحیح بخاری ، کتاب تفسیر ، باب تفسیر سوره زمر ، باب ۲ ، ح ۴۸۱۱ ،

ص: ۴۶

ج ۳ ، ص ۲۸۵ و کتاب التوحید ، باب « ما یذکر فی الذات » و « ما جاء فی قول اللّه تعالی أن رحمه اللّه قریب من المحسنین » .

صحیح مسلم ، کتاب صفه القیامه والجنه والنار ، ح ۱۹ ۲۲ ، ج ۴ ، ص ۲۱۴۷ و ۲۱۴۸ .

سنن ترمذی ، کتاب تفسیر سوره زمر ، باب ۳۹ ، ح ۳۲۳۸ ۳۲۴۰ ، ج ۵ ، ص ۲۸۷ و ۲۸۸ .

در حدیثی دیگر آمده :

ما من قلب إلّا بین اصبعین من أصابع الرحمن .

قلبی از بنی آدم نیست مگر آنکه بین دو انگشت از انگشت های خدا قرار دارد .

سنن ابن ماجه، مقدمه باب فیما انکرت الجهمیه، باب ۱۳ ، ح ۱۹۹، ج ۱، ص ۷۲.

سنن ترمذی ، کتاب الدعوات ، باب ۹۰ ، ح ۳۵۲۲ ، ج ۵ ، ص ۴۹۶ .

و همچنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند که :

لا تزال جهنم تقول هل من مزید ؟ حتّی یضع فقها ربّ العزّه تبارک و تعالی قدمه ...

ص: ۴۷

در روز قیامت آنگاه که جهنم پر می شود ، خداوند پایش را روی جهنم می گذارد ! !

صحیح مسلم ، کتاب الجنه والصفته ، باب ۱۳ ، ح ۳۵ ۳۸ ، ج ۴ ، ص ۲۱۸۶ .

سنن ترمذی ، کتاب تفسیر ، باب تفسیر سوره « ق » ، باب ۵۰ ، ح ۳۲۷۲ ، ج ۵ ، ص ۳۱۱ .

خداوند پاک و منزه تر از آن است که دارای اجزاء و شبیه مخلوقات خویش باشد ؛ زیرا موجودی که دارای اجزاء است مرکب است و موجود مرکب ، هم محدود است و هم به اجزاء خود نیازمند است و خداوند متعال نه مرکب است و نه نیازمند .

بنابراین خداوند ، دست و پا و انگشت و اجزاء و جوارح ندارد و هرکس این عقیده را داشته باشد از توحید خارج است .

و « یداللّه » که در قرآن آمده ،(۱) کنایه از قدرت خداوند متعال است.

کمر خداوند

ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود :

خلق اللّه الخلق ، فلما فرغ منه قامت الرَّحِمُ ، فأخذت بِحَقْوِ الرّحمن ، فقال له : مه ، قالت : هذا مقام العائذ بک

۱- سوره فتح ، آیه ۱۰ .

ص: ۴۸

من القطیعه ، قال : ألا ترضین أنْ أصِلَ من وصلک ، وأقطع من قطعک ؟ قال : بلی یا ربّ ، قال : فذاک .

چون خداوند از آفرینش فارغ شد رحم برخاست و کمر خدا را گرفت ، خدا گفت : دست بردار ؛ گفت : این مکان جایی است که بایـد از بریـده شدن « قطع رَحِم » به تو پناه آورد . خدا گفت : آیا راضـی نمی شوی که هرکه با تو وصل کرد من با او وصل کنم و هرکه تو را قطع کرد من با او قطع کنم ؟ گفت : بلی ای پروردگار من .

صحیح بخاری ، کتاب تفسیر ، باب تفسیر سوره محمّد صلی الله علیه و آله ، باب ۴۷ ، ح ۴۸۳۰ ، ج ۳ ، ص ۳۹۲ .

عجبا !

خدا شریکی به نام رحم دارد که زورش بر خدا می چربد و تا باج نگیرد ، کمر خدا را رها نمی کند ! !

هرگاه این احادیث جعلی خوانده شود ، کتاب تورات و انجیل در ذهن انسان تداعی می گردد ! !

در تعالیم اهل بیت پیامبر علیهم السلام این سخنان هیچ جایگاهی ندارد .

ساق پای خداوند

ابوسعید می گوید :

ص: ۴۹

سمعت النبی صلی الله علیه و آله یقول : یکشف ربّنا عن ساقه ، فیسجد له کلُّ مؤمن و مؤمنه و یبقی من کان یسجد فی الدنیا رئاءً و سمعه ، فیذهب لیسجد ، فیعود ظهره طبقا واحدا .

از رسول خدا شنیدم که می گفت : در روز قیامت خداوند ساق پای خود را نشان می دهد و تمام مردان و زنان با ایمان ، در مقابل خدا به سجده می افتند و افرادی که در دنیا از روی ریا و سمعه سجده می نمودند باقی می مانند .

صحیح بخاری ، کتاب تفسیر ، باب تفسیر سوره « ن » ، باب ۲ ، ح ۴۹۱۹ ، ج ۳ ، ص ۳۱۵ .

عجا !

زمانی که در قیامت ، ساق پای بزرگی بر جمیع خلایق نمایان می شود ، از کجا مردمان می فهمند که آن ساق پا متعلق به خداست ؟ ! !

شاید آن ساق پا ، نشانه خاصی دارد یا العیاذ باللّه خداوند روی ساق پای خودش با خالکوبی نوشته است : من خدایم ! !

پناه به ذات اقدس الهی می بریم از این « مزخرفات »

أن رجلاً سأل ابن عمر : کیف سمعت رسول اللّه صلی الله علیه و آله یقول فی النجوی ؟ قال : یدنو أحدکم من ربه حتی یضع کنفه علیه ، فیقول : عملت کذا و کذا ؟ فیقول : نعم ، و یقول :

ص: ۵۰

عملت کذا و کذا ؟ فیقول : نعم ، فیقرّره ثم یقول : انی سترت علیک فی الدنیا ، فأنا أغفرها لک الیوم .

مردی از ابن عمر درباره نجوی پرسید . گفت : از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفت : همانا خداوند به مؤمن نزدیک می شود و کنف خود را بر او می نهد و او را می پوشاند و می گوید : آیا فلان گناه را به یاد می آوری ؟ و این را دوباره می پرسد و در هر دو بار(آن فرد) می گوید : آری ، ای پروردگار من .

تا آنکه به همه گناهان اعتراف می کند و خود را در هلاکت می بیند . خدا به او می گوید : من در دنیا آن را پوشاندم و امروز تو را می آمرزم .

صحیح بخاری ، کتاب الادب ، باب ستر المؤمن علی نفسه ، باب ۶۰ ، ح ۶۰۶۹ ، ج ۴ ، ص ۱۰۴ و کتاب تفسیر ، باب تفسیر ، سوره هود ، با ۴ ح ۴۶۸۵ ، ج ۲ ، ص ۲۴۲ و ...

صحیح مسلم ، کتاب التوبه ، باب قبول توبه القاتل و ان کثر قتله ، باب ۸ ، ح ۵۲ ، ج ۴ ، ص ۲۱۲۰ .

سنن ابن ماجه ، مقدمه باب فیما انکرت الجهمیه ، باب ۱۳ ، ح ۱۸۴ ، ج ۱ ، ص ۶۵ .

در این حدیث جعلی نیز خداوند مانند بشری فرض شده که به بنده ای نزدیک می شود و با او گفتگو می کند ! !

و این در حالی است که انسان ها هرجا باشند خدا با آنهاست « هُوَ

ص: ۵۱

مَعَکُمْ أَیْنَ مَا کُنْتُمْ »(۱) و از رگ گردن نیز به انسان ها نزدیکتر است « وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ »(۲)

و از آنجا که خداوند متعال طبق دلایل قطعی عقلی و نصوص دینی نه جسمانی است و نه شباهتی به مخلوقات خویش دارد ، مراد از نزدیکی بـدون انقطاع خداوند متعال به بندگان و مخلوقات خویش ، علم و حاکمیت مطلق خداوند بر مخلوقات خویش است و هیچ ذره ای در آسـمان ها و زمین موجود نیست ، مگر اینکه به اعطای الهی موجود است و خداوند بر آن علم دارد و خداوند بر ذره ذره ملکول و هستی او ، بـدون انقطاع حاکم است و این است توحیـد ناب که در سراسـر تعالیم نورانی خاندان عصـمت و طهارت علیهم السلام به چشم می خورد .

خدا به خواب پیامبرش آمد

... عن أبی سـلّام ، عن عبدالرحمن بن عائش الحضـرمی أنه حدّثه عن مالك بن یخامر السّکسـکی ، عن معاذ بن جبل رضی اللّه عنه قـال : احتبس عنّا رسول اللّه صـلی الله علیه و آله ، ذات غـداه عن صـلاه الصـبح حتّی کـدنا نتراءَی عین الشـمس فخرج سـریعاً فثوّب بالصـلاه فصلّی رسول اللّه صـلی الله علیه و آله و تجوّز فی صـلاته ، فلّما سـلّم دعا بصوته فقال لنا : علی مصافّکم کما أنتم ، ثم انفتل إلینا ثم قال : اما انّی سأُحدّثکم ما حَبَسنی

۱- سوره حدید ، آیه ۴ .

۲- سوره ق ، آیه ۱۶ .

ص: ۵۲

عنکم الغداه أنّی قمتُ من اللیل فتوضّأت فصلّیت ما قدّر لی فنعست فی صلاتی حتّی استثقلت فاذا أنا بربّی تبارک و تعالی فی أحسن صوره فقال : یا محمّد : قلت : لبیک ربّ ، قال : فیم یختصم الملأ الأعلی ؟ قلت : لا أدری . قالها ثلاثاً ، قال : فرأیته وضع کفّه بین کتفیّ حتّی وجدتُ برد أنامله بین ثدییّ فتجلّی لی کلّ شیء و عرفت : فقال : یا محمّد . قلت : لبیک ربّ ، قال : فیم یختصم الملأ الأعلی ؟ قلت : فی الکفّارات ، قال : ما هنّ ؟ قلت ، مشی الأقدام إلی الحسنات ، والجلوس فی المساجد بعد الصلوات ، واسباغ الوضوء حین الکریهات ، قال : ثمّ فیم ؟ قلت : اطعام الطعام ولین الکلام والصلاه باللّیل والناسُ نیام ، قال سل ، قل اللّهمّ إنی اسألک فعل الخیرات وترک المنکرات وحبّ المساکین وأن تغفر لی وترحمنی .

سنن ترمذی ، ج ۵ ، ص ۳۸۵ ، کتاب تفسیر ، باب تفسیر سوره ص ، ح ۳۲۳۵ .

ترجمه به صورت اختصار :

معاذ بن جبل می گوید : صبحگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز تأخیر نمود تا جایی که نزدیک بود خورشید طلوع کند و چون آمد و

ص: ۵۳

نماز گزارد ، علت تأخیر را چنین بیان کرد : چون نماز شبم را مقداری خواندم در نماز خوابم برد به طوری که سنگینی بر من عراض شد . در این حال پروردگارم را دیدم که در بهترین صورت بر من ظاهر شد و گفت : ای محمّد ! گفتم : لبیک ای پروردگار من ! گفت : علت مخاصمه در میان فرشتگان چیست ، گفتم : نمی دانم . سه بار آن را تکرار کرد . دیدم که کف خود را بین دو شانه ام گذاشت طوری که خنکی نوک انگشتان او را بر سینه ام احساس کردم ...

در صحیح مسلم نیز مضمون حدیث فوف آمده است :

صحیح مسلم ، کتاب الجنّه وصفه نعیمها واهلها ، باب ۶ ، ح ۱۵ و ۱۶ ، ج ۴ ، ص ۲۱۷۹ .

در حدیث فوق خداوند هم باعث تأخیر نماز می شود و هم سفیرش را ناز می کند ؛ اما با دستانی سرد !!!

خنده خداوند

... قال رسول اللّه صلى الله عليه و آله : إنَّ اللّهَ لَيضحكُ إلى ثلاثَهٍ : لِلصَّفِّ فى الصّلاه، وللرَّجُلِ يُصلّى فى جوف اللَّيل، وللرّجل يقاتل.

ص: ۵۴

خداوند به سه چیز می خندد : به صف در نماز و به کسی که در دل شب نماز می خواند و کسی که کارزار می کند .

سنن ابن ماجه ، مقدمه باب فیما انکرت الجهمیه ، باب ۱۳ ، ح ۲۰۰ ، ج ؟؟؟ ، ص ۷۲ و ۷۳ .

مشابه این گونه احادیث در این کتب نیز آمده است :

صحیح بخاری باب فضل الجهاد ، باب ۲۸ ، ح ۲۸۲۶ و ۲۸۲۷ ، ج ۲ ، ص ۳۱۳ .

سنن نسائی ، کتاب الجهاد ، باب اجتماع القاتل والمقتول ، باب ۳۷ ، ح ۳۱۶۵ .

سنن ابی داود ، کتاب الصلاه ، باب الاذان فی السفر ، باب ۲۷۱ ، ح ۱۹۶ ، ج ۲ ، ص ۱۵۰ .

سنن نسائی ، کتاب الأذان ، باب الأذان لمن یصلّی وحده ، باب ۶ ، ح ۶۶۵ .

دگرگونی و تأثیر و تأثّرات ، در مخلوقات است ، نه در خداوند متعال که مجرّد از ماده و زمان و مکان است . هر کس بگوید خداوند همانند بشر می خندد و تعجب می کند او خداوند متعال را به مخلوقات خویش تشبیه نموده و این مغایر با توحید است .

این نکته نیز قابل توجه است که در قرآن و روایت ، لفظ خشنودی خداوند و رضایت الهی به کار رفته ، با خنده فرق می کند ؛ زیرا خشنودی خداوند همان رضایت مندی و نزول رحمت خداوند بر مخلوقات خویش است و خنده حالتی از دگرگونی روحی و روانی که در چهره نمایان می شود .

ص: ۵۵

در مورد غضب و خشم خداوند نیز همین را باید گفت که مقصود بروز تأثّرات و دگرگونی در خداوند نیست ؛ بلکه مقصود از خشم و غضب خداوند بر انسان ها یعنی دور نمودن آنان از رحمت الهی و یا نزول بلا بر آنان می باشد .

این بود بیان مختصری از مباحث خداشناسی ! ! که در صحاح سته اهل سنت آمده است و خوانندگان محترم ملاحظه نمودند که این مباحث با توحید ادیان الهی کاملاً مغایرت دارد ؛ زیرا در تعالیم پیامبران الهی خداوند به گونه ای تعریف شده که آن ذات مقدس ، نه مادی و نه مرکب و نه دارای اجزاء است و نه هیچ گونه شباهتی به مخلوقات خویش دارد ؛ اما در صحاح سته اهل سنت ، خداوند متعال هم دارای صورت و اجزاء است و هم به مخلوقات خویش شباهت دارد و بدون شک این احادیث از جعلیات دشمنان اسلام است .

راه حق و حقیقت و هدایت منحصر در خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است . اکنون فرازهایی از سخنان گوهربار و نورانی امیرمؤمنان ، برادر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و وصی بلافصل آن حضرت که صددرصد مخالف توحید صحاح سته است را بشنوید :

سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند و حسابگران از شمارش نعمت های او ناتوان و تلاشگران از ادای حق او درمانده اند ؛ خدایی که افکار ژرف اندیش ، ذات او را درک نمی کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید ؛ پروردگاری که برای صفات او حد و مرزی وجود ندارد و

ص: ۵۶

تعریف کاملی نمی توان یافت و برای خدا وقتی معین و سرآمدی مشخص نمی توان تعیین کرد . مخلوقات را با قدرت خود آفرید و با رحمت خود بادها را به حرکت درآورد و به وسیله کوه ها اضطراب و لرزش زمین را به آرامش تبدیل کرد ...

کسی که خدا را نشناسد ، به او اشاره می کند و هرکس به سوی خدا اشاره کند ، او را محدود کرده ، به شمارش آورد و آن کس که بگوید : خدا در چیست ؟ او را در چیز دیگری پنداشته است ، و کسی که بپرسد : خدا بر روی چیزی قرار دارد ؟ به تحقیق جایی را خالی از او در نظر گرفته ، در صورتی که خداوند همواره بوده و از چیزی به وجود نیامده است . با همه چیز هست ، نه اینکه همنشین آنان باشد ؛ و با همه چیز فرق دارد نه اینکه از آنان دور و بیگانه باشد [یعنی هر چند خداوند مغایر با مخلوقات خویش است و هیچگونه سنخیت و شباهتی با مخلوقات خویش ندارد ؛ اما سیطره تام وجودی بر آنان دارد و هرگز از مخلوقات خویش غافل نیست] .

انجام دهنده همه کارهاست بدون حرکت و ابزار و وسیله ، بیناست حتی در آن هنگام که پدیده ای وجود نداشت ، یگانه و تنهاست ؛ زیرا کسی نبوده تا با او انس گیرد و یا از فقدانش وحشت کند .

موجودات را خلق کرد ، بدون نیاز به فکر و اندیشه ای یا استفاده از تجربه ای ، بی آنکه حرکتی ایجاد کند و یا تصمیمی مضطرب در او راه داشته باشد ...(۱)

۱- بخشی از خطبه اول نهج البلاغه .

ص: ۵۷

ستایش خداوندی را سزاست که از اسرار نهان آگاه است و نشانه های آشکاری در سراسر هستی بر وجود او شهادت می دهند ، هرگز برابر چشم بینندگان ظاهر نمی گردد . نه چشم کسی که او را ندیده می تواند انکارش کند و نه قلبی که او را شناخت می تواند مشاهده اش نماید [قلب انسان خدا را گواهی می دهد و به وی معرفت کسب می کند ؛ اما دیدگان قلب نیز نمی توانند خدا را مشاهده کنند] در والایی و برتری از همه پیشی گرفته ؛ پس ، از او برتر چیزی نیست ، و آنچنان به مخلوقات نزدیک است که از او نزدیکتر چیزی نمی تواند باشد .

مرتبه بلندش ، او را از پدیده هایش دور نساخته [یعنی کاملاً ـ علم به مخلوقاتش دارد] و نزدیکی او با پدیده ها [یعنی سیطره وجودی خداوند بر پدیده ها [او را مساوی و مشابه و همسنخ مخلوقاتش قرار نداده است . عقل ها را بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته ، و انسان ها را از معرفت و شناسایی خود باز نداشته است ؛ پس اوست که همه نشانه های هستی بر وجود او گواهی می دهند و دل های منکران را بر اقرار به وجودش واداشته است ؛ خدایی که برتر از گفتار تشبیه کنندگان و پندار منکران است .(۱)

گواهی می دهم که خدایی نیست جز خدای یکتا ، آغاز اوست که پیش از او چیزی نیست و پایان همه اوست که بی نهایت

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۴۶ .

ص: ۵۸

است [یعنی هم آغاز و هم پایان امور به امر و اراده اوست و تنها ذات اوست که نه نهایتی دارد و نه محل تغییر است] .

پندارها برای او صفتی نمی توانند فراهم آورند و عقل ها از درک کیفیت او درمانده اند ، نه جزئی برای او می توان تصور کرد و نه تبعیض پذیر [و مرکب [است و نه چشم ها و قلب ها می توانند او را فراگیرند .(۱)

آری ، همانگونه که ملاحظه فرمودید در توحید و خداشناسی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام خداوند به هیچ موجودی شباهت ندارد ، چشم ها او را درک نمی کنند ، اعضاء و جوارح ندارد ، تغییر و تأثیر در ذات اقدس او راهی ندارد ، در زمان و مکان نمی گنجد ، عقل ها به شناخت ذات او راهی ندارند ، و خداوند برتر و والاتر از توصیف جاهلان است .

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۸۵ . و در این خطبه های نورانی نیز مباحث عمیق خداشناسی آمده است : خطبه های ۶۵ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۶ ، ۱۰۲ ، ۱۰۸ ، ۱۶۳ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۲ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ و صدها حدیث نورانی از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام .

ص: ۵۹

فصل دوم: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در صحاح ستّه

اشاره

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله گل سرسبد انبیاء و خاتم پیامبران می باشد .(۱) خداوند متعال از خُلق و خوی عظیم او در قرآن تمجید نموده(۲) و آن شخصیت بی نظیر و والامقام را برکت و رحمت برای عالمیان معرفی کرده است .(۳)

آن وجود نورانی و مقدس ، صبور و دارای سینه ای فراخ(۴) و پرورش یافته خدا و حریص بر هدایت مردمان ، و بسیار به مؤمنان رؤوف و مهربان در کلام جاوید خدا معرفی شده است .(۵)

خداوند متعال او را به رسالت برانگیخته تا با نورافشانی و هدایتگری ، غل و زنجیرهای اسارت را از گردن و پاهای جهانیان پاره سازد و آنان را از خرافات و جهل خارج نموده و به سوی عالم نور رهنمون گرداند .(۶)

او همان عزیزی است که خداوند متعال در کتاب تورات و انجیل بشارت ظهور سراسر نورانی آن حضرت را داده و به همه آزادگان عالم در تمام اعصار که خواهان پاکی و هدایتند امر فرموده که تابع بی چون و چرای آن حضرت گردند ؛ زیرا اطاعت از او اطاعت از خداست .(۷)

۱- سوره احزاب ، آیه ۴۰ .

۲- سوره قلم ، آیه ۴ .

۳- سوره انبیاء ، آیه ۱۰۷ .

۴- سوره انشراح ، آیه ۱ .

۵- سوره توبه ، آیه ۱۲۸ .

۶- سوره اعراف ، آیه ۱۵۷ .

۷- سوره آل عمران ، آیه ۳۱ ؛ سوره نساء ، آیه ۵۹ .

ص: ۶۰

او کسی است که نهی نمی کند ، مگر از بدی ها و دعوت نمی کند ، مگر به خوبی ها .(۱)

خداوند متعال او و خاندانش را از هرگونه رجس و پلیدی ، پاک و معصوم ساخته است .(۲)

زیرا خلیفه و جانشین خداوند متعال ، سزاوار است که از هرگونه رجس و پلیدی پاک و مطهر باشد .

آری ،

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نور خدا ، برکت و رحمت برای عالمیان ، سرور تمام انسان ها ، بلکه مخلوقات خداوند است .

آن انسان آسمانی ، شخصیتی بس عظیم و مقامی بس والا در پیشگاه خداوند متعال دارد که هرگز عقل بشر به جز معصومان توان درک ذره ای از مقام و جایگاه رفیع او را در نظام آفرینش ندارند .

خداوند متعال آن حضرت صلی الله علیه و آله را بی نظیرترین و کامل ترین الگو و اسوه عالمیان قرار داده است ؛ بنابراین تمام سخنان و تمام افعال آن حضرت تأیید شده خدا و خدایی است .

اما با کمال تعجب و تأسف باید بگوییم که سیمای پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در صحاح سته اهل سنت ، به گونه ای دیگر معرفی شده است . در آن کتب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را فاقد عصمت ، فاقد علم به احکام و انجام دهنده افعال زشت و ناپسند معرفی کرده اند . آنان به تبعیت از

۱- سوره اعراف ، آیه ۱۵۷ .

۲- سوره احزاب ، آیه ۳۳ .

ص: ۶۱

احادیث جعلی آن انسان الهی و آسمانی را در حد یک انسان معمولی و حتی پایین تر از یک انسان معمولی تنزل داده و به ساحت مقدس آن حضرت صلی الله علیه و آله جسارت ها روا داشته اند .

آری ،

زمانی که در این کتب، خداوند متعال را در حدّ مخلوقات تنزل می دهند، کاملاً معلوم است که برخورد آنان با پیامبر او چگونه خواهد بود ! !

اما با صد هزار تأسف ، علمای بزرگ اهل سنت که ادعای پیروی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دارند برای حفظ قداست صحاح سته ! ! همچنان بر صحت اکاذیب وارد شده در این کتب پافشاری می کنند ! !

در اینجا برای آشکار شدن حقیقت این کتب که مبنای عقاید اهل سنت گردیده است پاره ای از احادیث صحاح سته را نقل می کنیم .

این حقیر از وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله عذرخواهی می کنم که برای رسیدن به مقصودی این احادیث جعلی را ذکر می نمایم ؛ صلوات و درود خداوند متعال بر پیامبر بزرگوار اسلام و خاندان پاک و مطهرش باد .

بارها قصد خودکشی داشت ، ولی جبرئیل مانع شد

عایشه می گوید :

وفتر الوحی فتره حتّی حزن النبی صلی الله علیه و آله فیما بلغنا حزناً غدا منه مراراً کی یتردّی من رؤوس شواهق الجبال ، فکلّما أوفی بذروه جبل لکی یلقی منه نفسه تبدَّی له

ص: ۶۲

جبریل فقال : یا محمّـد انک رسول اللّه حقّاً فیسکن لذلک جأشه وتقِرّ نفسه فیرجع ، فإذا طالت علیه فتره الوحی غدا لمثل ذلک فإذا أوفی بذروه جبل تبدّی له جبریل فقال له مثل ذلک .

مدت زمانی وحی قطع شـد ؛ تا اینکه « طبق آنچه به ما خبر رسـید » رسول خـدا انـدوهگین گردید به حدی که هر روز چند بار می خواست خود را از بالای قله های کوه به پایین پرت کنـد و هر زمان که می خواست خود را به پایین پرت کنـد جبرئیل خود را به او نشان می داد و می گفت : ای محمّد تو واقعا فرستاده خدا هستی . پس به همین سبب ، نگرانی حضرت از بین می رفت و دلش آرام می گرفت ؛ اما باز وقتی بعد از مدتی به او وحی نشد ، دوباره به دنبال همین کار می رفت ، پس وقتی به کوهی رسـید جبرئیل خود را برای او آشکار کرده و همین مطلب را برای او می گفت .

صحیح بخاری ، کتاب التعبیر باب ما بدی ء به رسول اللّه من الوحی الرؤیا الصالحه ، باب ۱ ، ح ۶۹۸۲ ، ج ۴ ، ص ۲۹۵ و ۲۹۶ .

خوانند گان محترم توجه بفرمایند : از آنجا که باطل بودن این سـخنان ، کاملاً واضح و آشکار است ، جهت رد این اباطیل ، استدلال ذکر نمی کنیم ؛ زیرا جعلی بودن این روایات « اظهر من الشمس » است .

ص: ۶۳

جادو کردن پیامبر

عایشه می گوید :

عن عـائشه قـالت : سُـحر النبی صـلی الله علیه و آله حتّی کان یخیّل إلیه أنّه یفعل الشـی ء وما یفعله ، حتّی کان ذات یوم دعا ودعا ثمّ قال : أشعرت أن اللّه أفتانی فیما فیه شفائی ؟ اتانی رجلان : فقعد أحدهما عند رأسی والآخر عند رجلیّ فقال أحدهما للآخر : ما وَجعُ الرّجـل ؟ قـال : مطبوب ، قال : ومن طبّه ؟ قال : لبیـد بن الأعصم ، قال : فیما ذا ؟ قال : فی مشط ومشاقه وجُفّ طلعه ذکر ، قال : فأین هو ؟ قال : فی بئر ذروان . فخرج إلیها النبیّ صـلی الله علیه و آله ثمّ رجع فقال لعائشه حین رجع نخلها کأنّها رؤوس الشیاطین . فقلت : استخرجته ؟ فقال : لا ، أمّا أنا فقد شفانی اللّه وخشیت أن یثیر ذلک علی الناس شرّاً . ثم دُفنت البئر .

یک نفر یهودی به نام « لبید » پیامبر را سحر کرد . تا جایی که پیامبر گمان می کرد کارهایش را انجام می دهد ، در حالی که انجام نمی داد . تا سـرانجام خداونـد او را به آن سـحر که در چاهی قرار داشت راهنمایی فرمود ، حضـرت به طرف آن چاه رفت و بعد از آنکه برگشت ، عایشه به او گفت : آیا آن را [از چاه] خارج نمی کنی ؟ فرمود : نه .

ص: ۶۴

صحیح بخاری ، کتاب بدء الخلق ، باب صفت ابلیس و جنوده ، باب ۱۱ ، ح ۳۲۶۸ ، ج ۲ ، ص ۴۳۷ و کتاب طب ، باب سحر ، باب ۴۷ ، ح ۵۷۶۳ ، ج ۴ ، ص ۴۸ و کتاب الدعوات ، باب تکریر الدعاء ، باب ۵۷ ، ح ۶۳۹۱ ، ج ۴ ، ص ۱۷۰ .

صحیح مسلم ، کتاب السلام ، باب السحر ، باب ۱۷ ، ح ۶۳ ، ج ۴ ، ص ۱۷۱۹ .

سنن ابن ماجه ، کتاب الطب ، باب السحر ، باب ۴۵ ، ح ۳۵۴۵ ، ج ۲ ، ص ۱۱۷۳ .

سنن نسائی ، کتاب تحریم الدم ، باب سحره اهل الکتاب ، باب ۲۰ ، ح ۴۰۹۱ ، ج ۳ ، ص ۹۸ .

سگ در خانه پیغمبر

ابوهریره می گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

أتانی جبرئیل فقال : إنی کنت أتیتک البارحه فلم یمنعنی أن أكون دخلت علیك البیت الّذی کنت فیه إلاّ أنّه کان فی باب البیت تمثال الرجال ، وکان فی البیت قرام ستر فیه تماثیل ، وکان فی البیت کلب ، فمُر برأس التّمثال الّذی بالباب فلیقطع فلیصیّر کهیئه الشجره ، ومُر بالسّتر فلیقطع ویجعل منه وسادتین منتبذتین توطان ، ومُر بالکلب فیخرج . ففعل رسول اللّه صلی الله علیه و آله وکان ذلک الکلب جرواً للحسن أو للحسین تحت نضد له ، فأمر به فأخرج .

رسول خدا صلی الله علیه و آله با جبرئیل ملاقات نمود . جبرئیل گفت : من

ص: ۶۵

دیشب نزد شما آمدم و چون سگی در منزل بود ، داخل نشدم .

آنگاه ابوهریره(راوی حدیث) خود می افزاید : آن سگ « توله سگ » مال حسن یا حسین علیهماالسلام بود .

صحیح مسلم ، کتاب اللباس والزینه ، باب تحریم تصویر صوره الحیوان ، باب ۲۶ ، ح ۸۱ و ۸۲ ، ج ۳ ، ص ۱۶۶۴ .

سنن ابن ماجه ، کتاب اللباس ، باب الصور فی البیت ، باب ۴۴ ، ح ۳۶۵۱ ، ج ۲ ، ص ۱۲۰۴ .

سنن ابی داود ، کتاب اللباس ، باب فی الصور ، باب ۴۷ ، ح ۴۱۵۴ و ۴۱۵۵ ، ج ۴ ، ص ۴۲۲ .

سنن ترمذی ، کتاب الأدب ، باب ما جاء ان الملائکه ... لا تدخل بیتنا ، باب ۴۴ ، ح ۲۸۰۶ ، ج ۴ ، ص ۴۹۹ .

مجازات قتل برای دزد ! !

جی ء بسارق إلی رسول اللّه صلی الله علیه و آله فقال : اقتلوه ، فقالوا : یا رسول اللّه إنّما سرق ، قال : اقطعوه فقطع ، ثمّ جی ء به الثانیه ، فقـال : اقتلوه . فقـالوا : یا رسول اللّه إنما سـرق ، قال : اقطعوه . فقطع ، فأتی به الثالثه ، فقال : اقتلوه ، قالوا : یا رسول اللّه إنما سـرق ، فقال : اقطعوه . ثمّ أُتی به الرّابعه . قال : اقتلوه ، قالوا : یا رسول اللّه إنما سرق ، قال اقطعوه ، فأتی به الخامسه ، قال : اقتلوه ، قال

ص: ۶۶

جابر : فانطلقنا به إلی مِربد النّعم وحملناه فاستلقی علی ظهره ثمّ کشّر بیده ورجلیه فانصدعت الإبل ثم حملوا علیه الثانیه ففعل مثل ذلک ثم حملوا علیه الثالثه فرمیناه بالحجاره فقتلناه ثمّ ألقیناه فی بئر ثمّ رمینا علیه بالحجاره .

دزدی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند . فرمود او را بکشید . [خداوند مجازات دزدی را قطع دست بیان می فرماید .(۱) اما پیامبر از احکامی که بر قلب خودش نازل شده نمی داند ، دیگران به او تذکر می دهند !] گفتند : یا رسول اللّه او فقط دزدی کرده است . [او را نباید کشت ؛ بلکه دستش را باید قطع نمود [پیامبر فرمود : دستش را ببرید . بار دیگر همان شخص دزدی کرد . فرمود : او را بکشید ... تا چهار بار [همین جریان تکرار شد [و چون بار پنجم شد و حضرت فرمود او را بکشید ، دیگر نگفتند او فقط دزدی کرده است ؛ بلکه او را کشتند و جسد او را در چاهی انداختند و روی آن سنگ ریختند .

سنن ابی داود ، کتاب الحدود ، باب فی السارق یسرق مرارا ، باب ۲۱ ، ح ۴۴۱۰ ، ج ۵ ، ص ۱۸ .

۱- سوره مائده ، آیه ۳۸ .

ص: ۶۷

سنن نسائی ، کتاب قطع السارق ، باب قطع الیدین والرجلین من السارق ، باب ۱۵ ، ح ۴۹۹۳ ، ج ۳ ، ص ۳۳۵ .

عجبا ! معلوم نیست دزدی که در چهار مرحله دو دست وی را بریده اند ، چگونه موفق به دزدی شده است ! !

فراموش شدن تقدیر الهی

بخاری نقل می کند :

أن رسول اللّه صلی الله علیه و آله خرج یخبر بلیله القدر ، فتلاحی رجلان من المسلمین فقال : إنی خرجت لأخبرکم بلیله القدر وإنّه تلاحی فلان وفلان فرفعت ... .

رسول خدا خواست که به مردم بگوید شب قدر کی است ، دو نفر از مسلمانان با هم نزاع کردند از یاد آن حضرت رفت .

یکی از جنبه های عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله این است که چیزی را فراموش نکند ، خصوصا اگر آن چیز در رابطه با تبلیغ دین باشد .

صحیح بخاری ، کتاب الایمان ، باب خوف المؤمن من أن یحبط عمله ... ، باب ۳۶ ، ح ۴۹ ، ج ۱ ، ص ۳۳ .

ص: ۶۸

دستور پیامبر به شیر دادن مردان بزرگسال

عایشه از حمید بن نافع نقل می کند :

سمعت زینب بنت أبی سلمه تقول : سمعت عائشه زوج النبی صلی الله علیه و آله تقول : جاءت سهله بنت سهیل إلی رسول اللّه صلی الله علیه و آله فقالت : یا رسول اللّه إنی لأری فی وجه أبی حذیفه من دخول سالم علیّ فقال : رسول اللّه صلی الله علیه و آله : أرضعیه قلت : إنّه لذو لحیه ، فقال : أرضعیه یذهب ما فی وجه أبی حذیفه ، قالت : واللّه ما عرفته فی وجه أبی حذیفه بعد .

رسول خدا به « سهله » دختر « سهیل » دستور داد که به پسر خوانده اش « سالم » شیر بدهد . او گفت : چگونه به او شیر بدهم در حالی که او مردی بزرگ است . پیامبر تبسمی کرد و فرمود : من می دانم که او مردی بزرگ است .(یعنی با این حال می گویم به او شیر بده تا با تو محرم شود و شوهر تو یعنی « ابوحذیفه » از اینکه او وارد بر تو می شود ناراحت نشود ! !) .

طبق این سخن دروغ ، مردان سی چهل ساله نامحرم ، می توانند برای محرم شدن با برخی از زنان ، سینه آنان را بمکند و شیر بخورند تا هم بر آن زن محرم شوند و هم بر خواهران آن زن ! !

ملاحظه می فرمایید که دشمنان اسلام برای تحریف دین پاک خدا ، چگونه مفاسد را وارد دین نمودند !

اما اسناد این روایت :

ص: ۶۹

صحیح بخاری ، کتاب الرضاع ، باب رضاعه الکبیر ، باب ۷ ، ح ۲۶ ۳۱ ، ج ۲ ، ص ۱۰۷۶ .

سنن ابن ماجه، کتاب النکاح ، رضاع الکبیر، باب ۳۶، ح ۱۹۴۳، ج ۱، ص ۶۲۵ .

سنن ابی داود ، کتاب النکاح ، باب من حرم به ، باب ۱۰ ، ح ۲۰۵۴ ، ج ۳ ، ص ۱۰ و ۱۱ .

سنن نسائی ، کتاب النکاح ، باب رضاع الکبیر ، باب ۵۳ ، ح ۳۳۱۹ ۳۳۲۵ ، ج ۲ ، ص ۴۴۲ ۴۴۴ .

بسیاری از علمای اهل سنت با استناد به این روایات صحاح ، فتوا می دهند که یک مرد نامحرم تا سن ۴۰ سالگی می تواند از سینه زنی شیر بخورد تا آن زن محرم او(مادر رضاعی) گردد .

از عایشه روایت شده هنگامی که می خواست مردان نامحرم بر او داخل شوند ، خواهرش ام کلثوم دختر ابوبکر و دختران برادرش عبدالرحمان بن ابی بکر را دستور می داد تا آن مردان را شیر بدهد تا بر او محرم شوند !!(۱)

پیامبر دور رکعت از نماز را فراموش کرد

ابوهریره می گوید :

۱- بدائع الصنائع ، ابوبکر الکاشانی حنفی ، ص ۵ ؛ المبسوط السرخسی حنفی ، ج ۵ ، ص ۱۳۵ ؛ مسند احمد حنبل ، ج ۶ ، ص ۲۷ ؛ موطأ مالک ، کتاب رضاع ، باب ما جاء فی الرضاعه بعد الکبر ، سنن بیهقی ، ج ۷ ، باب رضاع الکبیر ، شافعی در مسند کتاب رضاع ، ص ۱۷۷ .

ص: ۷۰

ان رسول اللّه صلی الله علیه و آله انصرف من اثنتین ، فقال له ذو الیدین : أقصرت الصلاه أم نسیت یا رسول اللّه ؟ فقال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : أصدق ذو الیدین ؟ فقال الناس : نعم ، فقام رسول اللّه صلی الله علیه و آله فصلّی اثنتین أخرتین .

رسول خدا در رکعت دوم [در نماز چهار رکعتی [نماز را تمام کرد ؛ پس شخصی به نام « ذوالیدین » به او گفت : آیا نماز را شکسته خواندید و یا اینکه فراموش کردید ای رسول خدا ؟ پس رسول خدا فرمود : این ذوالیدین راست می گوید ؟

مردم گفتند : آری ! پس رسول خدا ایستاده و دو رکعت دیگر خواندند و سپس سلام گفته و تکبیر گفتند و سپس دو سجده مانند سجده نماز یا طولانی تر انجام دادند .

صحیح بخاری ، کتاب الأذان ، باب هل یأخذ الامام اذا شک بقول الناس ، باب ۶۹ ، ح ۷۱۴ ، ج ۱ ، ص ۲۳۶ .

صحیح نسائی ، کتاب الأذان ، باب الاقامه من نسی رکعه من صلاه ، باب ۲۴ ، ح ۶۶۳ ، ج ۱ ، ص ۲۱۸ .

قضا شدن نماز صبح پیامبر

ابوهریره می گوید :

لمّا قفل رسول اللّه صلی الله علیه و آله من خیبر أسری لیله حتی أدرکه

ص: ۷۱

الکری أنـاخ فعرّس ثمّ قـال : یـا بلال ، اکلأ لنا اللیله . قال : فصلّی بلال ، ثمّ تساند إلی راحلته مستقبل الفجر ، فغلبته عیناه فنام فلم یستیقظ أحد منهم ، وکان أوّلهم استیقاظاً النبی ... ثم أناخ فتوضأ فأقام الصلاه ، ثمّ صلّی مثل صلاته فی الوقت ...

صاحبان صحاح بالاتفاق نوشته اند که در بعضی از سفرها نماز صبح پیامبر و اصحاب قضا شد و آنچنان خوابیدند که گرمی خورشید آنها را بیدار کرد !

اکنون اسناد را در صحاح ملاحظه بفرمایید :

صحیح بخاری ، کتاب التیمم ، باب الصعید الطیب وضوء المسلم ، باب ۶ ، ج ۱ ، ح ۳۴۴ و کتاب مواقیت الصلاه و فضلها ، باب الأذان بعد ذهاب الوقت ، باب ۳۵ ، ح ۲۰۱ ، ص ۵۹۵ .

صحیح مسلم ، کتاب المساجد و مواضع الصلاه ، باب قضاء الصلاه الفائته ، باب ۵۵ ، ح ۳۰۹ و ۳۱۰ ، ج ۱ ، ص ۴۷۱ .

سنن ترمذی ، کتاب تفسیر القرآن ، باب تفسیر سوره طه ، باب ۲۰ ، ح ۳۱۶۳ ، ج ۵ ، ص ۲۲۶ .

سنن ابن ماجه ، کتاب الصلاه ، باب من نام عن الصلاه او نسیها ، باب ۱۰ ، ح ۶۹۷ و ۶۹۸ ، ج ۱ ، ص ۲۲۷ .

سنن ابی داود ، کتاب الصلاه ، باب فی من نام عن الصلاه او نسیها ، باب ۱۱ ، ح ۴۳۶ ، ج ۱ ، ص ۳۵۷ .

ص: ۷۲

سنن نسائی ، کتاب المواقیت ، باب ۵۱ ، ح ۶۱۱ ، ج ۱ ، ص ۲۰۲ و باب ۵۴ ، ح ۶۱۶ ، ج ۱ ، ص ۲۰۴ و باب ۵۵ ، ح ۶۲۰ ، ج ۱ ، ص ۲۵ و کتاب الامامه ، باب الجماعه للفائت من الصلاه ، باب ۴۷ ، ح ۸۴۵ ، ج ۱ ، ص ۲۸۰ .

همچنین در صحاح سته اهل سنت ، همگی نوشته اند که نماز عصر پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوه خندق قضاء شد ! !(۱)

پیامبر نماز ۴ رکعتی را ۵ رکعت خواند !

صاحبان صحاح سته متفقا از عبداللّه بن مسعود نقل می کنند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نماز ظهر را ۵ رکعت خواند و پس از نماز که متوجه شد یک رکعت اضافه خوانده است دو سجده سهو به جا آورد .

صحیح بخاری، کتاب السهو، باب اذا صلّی خمسا، باب ۲، ح ۱۲۲۶، ج ۱، ص ۳۷۸ .

صحیح مسلم ، کتاب المساجد و مواضع الصلاه ، باب السهو فی الصلاه والسجود ، باب ۱۹ ، ح ۹۱ ۹۳ ، ج ۱ ، ص ۴۰۱ .

سنن ترمذی ، کتاب الصلاه ، باب ما جاء فی سجدنی السهو بعد السلام والکلام ، باب ۱۷۲ ، ح ۳۹۲ ، ج ۱ ، ص ۴۱۸ .

سنن ابن ماجه ، کتاب اقامه الصلاه والسنه فیها باب من صلّی الظهر خمسا ، باب ۱۳۰ ، ح ۱۲۰۵ ، ج ۱ ، ص ۳۸۰ .

۱- صحیح بخاری ، ح ۶۴۱ ، ج ۱ ، ص ۲۱۵ ؛ صحیح مسلم ، ج ۱ ، ص ۴۳۶ ۴۳۸ ؛ سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۲۲۴ ؛ سنن ترمذی ، ج ۱ ، ص ۲۲۰ و ۲۲۱ ؛ سنن ابی داود ، ج ۱ ، ص ۳۴۶ ؛ سنن نسائی ، ج ۱ ، ص ۱۵۹ .

ص: ۷۳

سنن ابی داود ، کتاب الصلاه ، باب اذا صلی خمسا ، باب ۱۹۴ ، ح ۱۰۱۱ ، ج ۲ ، ص ۷۲ .

سنن نسائی ، کتاب السهو ، باب ما یفعل من صلی خمسا ، باب ۲۶ ، ح ۱۲۵۳ ۱۲۵۸ ، ج ۱ ، ص ۴۰۲ و ۴۰۳ .

همچنین نقل می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز عصر را سه رکعت تمام کرد و داخل منزلش شد . مردی به نام خِرباق(ذوالیدین) به او تذکر داد . پیامبر در حالی که غضبناک بود بیرون آمد و از مردم پرسید : آیا درست می گوید ؟ گفتند : آری . آنگاه پیامبر یک رکعت دیگر را خواند !

عمران بن حصین می گوید :

سلّم رسول اللّه صلی الله علیه و آله فی ثلاث رکعات من العصر فدخل منزله فقام إلیه رجل یقال له الخرباق ، فقال یعنی نقصت الصلاه یا رسول اللّه ، فخرج مغضبا یجرّ رداءه ، فقال : أصدق ، قالوا : نعم . فقام فصلّی تلک الرکعه ثمّ سلم .

صحیح مسلم ، کتاب المساجد و مواضع الصلاه ، باب السهو فی الصلاه والسجود له ، باب ۱۱ ، ح ۱۰۱ و ۱۰۲ ، ج ۱ ، ص ۴۰۴ و ۴۰۵ .

سنن ابن ماجه ، کتاب اقامه الصلاه والسنه ، باب ۱۳۴ ، ح ۱۲۱۵ ، ج ۱ ، ص ۳۸۴ .

سنن ابی داود ، کتاب الصلاه ، باب السهو فی السجدتین ، باب ۱۹۳ ، ح ۱۰۰۰ ، ج ۲ ، ص ۶۶ .

سنن نسائی ، کتاب السهو ، باب ذکر الاختلاف علی ابی هریره فی

ص: ۷۴

السجدتین ، باب ۲۳ ، ح ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ ، ج ۱ ، ص ۳۹۸ .

همچنین صاحبان صحاح متفقا نقل کرده انـد که روزی پیامبر نماز ۴ رکعتی را اشتباها ۲ رکعت خواند و سپس به او تذکر دادند و آن حضرت برخاست و دو رکعت دیگر نماز گزارد .(۱)

سب و لعن کردن ناحق دیگران ، توسط پیامبر

ابوهریره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود :

اللّهمّ فأيُّما مؤمن سببته فاجعل ذلک له قربه إليک يوم القيامه .

بخاری و مسلم از ابوهریره نقل می کند از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود :

اللّهمّ إنّما محمّد بشر يغضب كما يغضب البشر وإنّي قد اتّخذت عندك عهداً لن تخلفنيه فأيّما مؤمن آذيته أو سببته أو جلدته فاجعلها له كفّاره وقربه تُقرّبه بها إليک يوم القيامه .

۱- صحیح بخاری ، ج ۱ ، ص ۱۷۱ و ج ۱ ، ص ۲۳۶ و ج ۱ ، ص ۳۷۸ و ... ؛ صحیح مسلم ، ج ۱ ، ص ۳۹۸ و ۴۰۵ ؛ سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۳۸۳ و ۳۸۴ ؛ سنن ابی داود ، ج ۲ ، ص ۶۶ ؛ سنن نسائی ، ج ۱ ، ص ۳۹۵ ۳۹۷ .

ص: ۷۵

خدایا ! من جز بشری نیستم ، پس هرکس را که از مسلمانان ، ناسزایش گفتم یا لعنت کردم یا تازیانه اش زدم و او اهل آن لعنت یا دشنام نبود ، آن را برای او سبب رحمت و برکت قرار بده .

صحیح بخاری ، کتاب الدعوات ، باب قول النبی : من آذیته فاجعله له زکاه و رحمهً ، باب ۳۴ ، ح ۶۳۶۱ ، ج ۴ ، ص ۱۶۴ .

صحیح مسلم ، کتاب البر والصله ، باب ۲۵ ، ح ۹۰ ، ج ۴ ، ص ۲۰۰۷ .

سنن ابی داود ، کتاب السنه ، باب فی النهی عن سب اصحاب رسول اللّه ، باب ۱۱ ، ح ۴۶۲۶ ، ج ۵ ، ص ۲۰۹ .

خداوند متعال در کلام جاویدش اطاعت مطلق از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را واجب نموده است ، زیرا آن وجود مقدس تأیید شده الهی است و نه تنها از تمامی گناهان معصوم است ؛(۱) بلکه مرتکب هیچ خطا و نسیانی نیز نمی شود .(۲)

هرچند آن وجود مقدس از جنس بشر است ؛ اما برگزیده خداوند می باشد و به آسمان ها و ملکوت ها وصل است .(۳)

اکنون سؤال ما از اهل سنت که اینگونه احادیث جعلی را صحیحه

۱- سوره نساء ، آیه ۵۷ .

۲- احزاب ، ۳۳ ؛ که در احادیث متعدد از فریقین آمده که آیه فوق در شأن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام نازل گردیده است .

۳- سوره کهف ، آیه ۱۱۰ .

ص: ۷۶

می داننـد این است : چگونه انسـانی که تأییـد شـده الهی است و اطـاعت نمودن از او اطـاعت نمودن از خـداست و به آسـمان هـا و ملکوت ها وصل است ، خطا می کند ، ناسزا می گوید و مردم را به ناحق تازیانه می زند ! !

این کارهـا را حتی به یک انسان معمولی ساده سـلیم القلب هم نمی توان نسـبت داد ؛ ولیکن شـما چگونه بر خود روا می داریـد که این چیزها را به شخص اول عالم امکان که رحمت برای عالمیان است نسبت دهید ؟!!

دعای شر پیامبر در حق مردم

انس بن مالک می گوید :

کانت عند امّ سلیم یتیمه وهی اُمّ أنس فرأی رسول اللّه صلی الله علیه و آله الیتیمه فقال : أنت هیه ؟ لقد کبرتِ لا کبر سنُّکِ . فرجعت الیتیمه إلی أمّ سـلیم تبکی فقالت أم سلیم مالکِ ؟ یا بنیّه . قالت الجاریه دعا علیّ نبی اللّه صلی الله علیه و آله أن لا یکبر سنّی فالآن لا یکبر سـنّی ابداً أو قالت قرنی فخرجت أم سلیم مستعجله تلوث خمارها حتّی لقیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله فقال لها رسول اللّه : مـا لک ؟ یا أم سـلیم . فقالت یا نبی اللّه أدعوت علی یتیمتی ؟ قال وما ذاکِ یا أمّ سـلیم ؟ قالت زعمت أنّک دعوت أن لا یکبر سـنّها ولا یکبر قرنها قال فضـحک رسول اللّه صلی الله علیه و آله ثمّ قال : یا أمّ سلیم أما تعلمین أنّ شرطی علی ربیّ أنی اشترطت علی ربّی فقلت إنمّا أنا بشر

ص: ۷۷

أرضـی کما یرضـی البشر وأغضب کما یغضب البشر فأیما أحد دعوت علیه من أمّتی بدعوه لیس لها بأهل أن تجعلها له طهوراً وزکاه وقربه یقربه بها منه یوم القیامه .

دختر بچه یتیمی را مادرم سرپرستی می کرد . روزی پیامبر او را دید و گفت : « عمرت دراز مباد » کودک گریه کنان نزد ام سلیم مادر انس رفت و جریان نفرین پیامبر را به او گفت . او نیز با عجله خدمت رسول خدا رسید . حضرت پرسید چه شده ؟ او شکایت کودک را به عرض رساند . حضرت فرمود : مگر نمی دانی که من با خدا شرط کردم و گفتم که من بشری هستم و مثل دیگران خشنود می شوم و یا غضب می کنم . هرکه را بیهوده نفرین کردم آن را برای او وسیله پاکی و تقرب او در قیامت قرار بده .

صحیح مسلم ، کتاب البر و الصله و الاداب ، باب ۲۵ ، ح ۹۵ ، ج ۴ ، ص ۲۰۰۹ .

کسی که بدون علت ، یک کودک معصوم را نفرین کند چه قضاوتی درباره او می توان کرد ؟ بدون شک چنین شخصی حتی از یک انسان ضعیف النفس هم پایین تر است !

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید :

« وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا رَحْمَهً لِلْعَالَمِینَ »(۱)

۱- سوره انبیاء ، آیه ۱۰۷ .

ص: ۷۸

ای پیامبر ! ما تو را به رسالت نفرستادیم جز اینکه رحمت برای عالمیان باشی .

آیا پیامبری که سراسر وجود مبارکش رحمت برای عالمیان است ، به کودک معصوم نفرین می کند ؟ !

علمای اهل سنت به جای اینکه سخن خداوند را تصدیق کنند و اینگونه احادیث را به دور افکنند ، نام چنین احادیثی را صحیحه گذاشته اند ! !

چرا اینگونه با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله معامله می کنند ؟ ! ! مگر آن حضرت چیزی جز پاکی و خوبی برای آنان آورده بود ؟

رسول خدا از سؤالات مردم غضبناک می شدند

أن رسول اللّه صلی الله علیه و آله سئل عن صومه فغضب فقال عمر : رضینا باللّه ربا وبالاسلام دیناً وبمحمد رسولاً ... .

از پیامبر چیزهایی پرسیدند و چون سؤال زیاد شد ، در غضب شد . سپس فرمود : آنچه می خواهید از من بپرسید ...

از حضرتش پرسیدند : چگونه روزه می گیری ؟ حضرت در

ص: ۷۹

غضب شد . عمر چون غضبش را دید گفت : رضینا باللّه ربا وبالاسلام دینا وبمحمّد نبیا . نعوذ باللّه من غضب اللّه و غضب رسوله ، و آنقدر آن را تکرار کرد تا غضب آن حضرت برطرف شد .

صحیح بخاری ، کتاب العلم بالغضب فی الموعظه ، باب ۲۸ ، ح ۹۱ و ۹۲ .

صحیح مسلم ، کتاب الصیام ، باب استحباب صیام ثلاثه ایام من کل شهر ، باب ۳۶ ، ح ۱۹۶ ، ج ۲ ، ص ۸۱۸.

سنن ابی داود ، کتاب الصوم ، باب ۵۴ ، ح ۲۴۱۷ ، ج ۳ ، ص ۱۷۸ .

سنن نسائی ، کتاب الصیام ، باب ۷۳ ، ح ۲۳۸۲ ، ج ۲ ، ص ۱۵۹ .

خداوند متعال در قرآن جاویدش ، پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله را با صفت صبر و انشراح صدر مورد ستایش قرار می دهد .(۱)

در ثانی ، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله نستجیر باللّه اخلاقش اینگونه بود ، آیا مردم به او تمایل نشان می دادند و به دور او جمع می گشتند ؟ !

خداوند در این باره می فرماید :

« فَبِمَا رَحْمَهٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ »(۲)

۱- سوره انشراح ، آیه ۱ .
۲- سوره آل عمران ، آیه ۱۵۹ .

ص: ۸۰

ای رسول ! توبه برکت رحمت خداونـد ، بـا خلایق نرم خو و مهربان هستی و اگر تنـدخو و سـخت دل بودی مردم از گرد تو متفرق می شدند .

دیگران از رسول خدا در مسائل دنیوی آگاه ترند

رسول خـدا به گروهی گذشت که بر سـر نخلی بودند . گفت : اینها چه می کنند ؟ گفته شد : اینان گرده افشانی می کنند . گفت : گمان نکنم این کار فایده ای داشته باشد . آنان ، آن کار را رها کردند و آن سال میوه ای به دست نیامد [چون مطابق سخن رسول خدا گرده افشانی نکردند] به آن حضرت جریان را گزارش دادند . فرمود : من بشـری هستم ، اگر در مورد امور دینی چیزی گفتم به آن عمل کنید و اگر در مورد امور دنیوی بود ، خود شما بهتر از من می دانید .

و در روایت دیگر آمده ، اگر این کار مفید است انجام بدهند و من روی ظن و گمان چیزی گفتم . مرا بدان مؤاخذه نکنید .

صحیح مسلم ، کتاب الفضائل ، باب ما قاله شرعا دون ما ذکر من معایش الدنیا ، باب ۳۸ ، ح ۱۴۰ ، ج ۴ ، ص ۱۸۳۵ .

سنن ابن ماجه، کتاب الرهون، باب تلقیح النخل، باب ۱۵، ح ۲۴۷۰، ج ۲، ص ۸۲۵ .

عجبا ! پیامبری که به آسمان ها و ملکوت ها وصل است ، یک مسئله

ص: ۸۱

ساده ای که یک روستایی بی سواد هم می داند ، او نمی داند ! !

پیامبر می گوید : شما به مسائل دنیوی خود آگاه ترید ! !

آری ،

خلافت هم یک مسئله دنیوی است که خود مردم بهتر می دانند چه کسی را باید سر جای پیامبری که یک مسئله ساده هم نمی داند بنشانند ! !

در حقیقت دشمنان اسلام ، این حدیث را جعل کردند تا مشروعیت به خلفای ثلاثه بدهند ! زیرا مردم آنان را انتخاب کردند و خلافت هم یک مسئله دنیوی است و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود که مردم در امور دنیوی خویش از او آگاه ترند ! !

اهل سنت جواب بدهند :

اگر مردم در امور دنیوی از پیامبر صلی الله علیه و آله آگاه ترند ، پس چرا خداوند در تمام امور ، آن حضرت را برترین اسوه و الگوی خلایق معرفی نموده است ؟ !(۱)

او ایستاده بول کرد(نستجیر باللّه من هذه الأقاویل)

بخاری و مسلم در کتاب صحیحشان ! ! با بی شرمی و جسارتی تمام در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله می نویسند :

او ایستاده ادرار کرد و بعد آبی خواست و با آن وضو گرفت .

از حذیفه نقل می کنند :

۱- سوره احزاب ، آیه ۲۱ .

ص: ۸۲

أتی النبی صلی الله علیه و آله سباطه قوم فبال قائماً ثمّ دعا بماءٍ فجئته بماءٍ فتوضأ .

پیامبر به سمت محل دفن زباله قومی رفت و ایستاده بول نمود سپس طلب آب نمود و من آوردم و با آن وضو گرفتم .

صحیح بخاری ، کتاب الوضوء ، باب البول قائما و قاعدا ، باب ۶۴ ، ح ۲۲۴ ، ج ۱ ، ص ۹۲ .

صحیح مسلم ، کتاب الطهارت ، باب المسح علی الخفین ، باب ۲۲ ، ح ۷۳ ، ج ۱ ، ص ۲۲۸ .

از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله عذرخواهی می نمایم که این اباطیل را جهت مقاصدی مطرح می نمایم .

هوشمندان آزاده جواب این سؤال را بگویند :

مگر پیامبر صلی الله علیه و آله چه هیزم تری به این قوم فروخته بود که این چنین به ساحت مقدسش اهانت و جسارت می کنند ؟ !

مگر جز این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را از حضیض ذلت خارج ساخت و عزت بخشید ؟ !

چرا علمای اهل سنت باز اصرار دارند که این مزخرفات ، احادیث صحیحه است ؟ !(۱)

۱- درباره پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله که به آنان شرف و عزت بخشید اینگونه سخن گفتند و بعد از رحلتشان نیز خاندان وی را یا فرق شکافتند یا سر بریدند و یا با زهر جگرهای آنان را پاره پاره کردند !

ص: ۸۳

علاقه پیامبر به لهو و خوانندگی زنان نستجیر باللّه

بخاری از قول عایشه نقل می کند که :

زنی را به عقد مردی از انصار درآوردند . پیامبر فرمود : آیا با شما [ابزار] لهو نیست ؟ زیرا انصار از لهو خوششان می آید .

صحیح بخاری ، کتاب النکاح ، باب ۶۳ ، ح ۵۱۶۲ ، ج ۳ ، ص ۳۳۷ .

از عایشه نقل شده است که می گوید :

أن رسول اللّه صلی الله علیه و آله دخل علیها وعندها جاریتان تضربان بدفّین فانتهرهما أبوبکر ، فقال : النبی صلی الله علیه و آله دعهن فان لکلّ قوم عیدا .

در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله دو زن آوازه خوان دف می زنند و می خوانند ؛ اما پیامبر نهی نمی کند و می گوید : آنها را رها کنید ، زیرا امروز روز عید است ! !

سنن نسائی ، کتاب الصلاه العیدین ، باب ضرب الدف یوم العید ، باب ۳۳ ،

ص: ۸۴

ح ۱۵۹۲ ، ج ۱ ، ص ۵۱۶ و باب الرخصه فی الاستماع إلی الغناء و ضرب الدف یوم العید ، باب ۳۶ ، ح ۱۵۹۶ ، ج ۱ ، ص ۵۱۷ .

سنن ابن ماجه ، کتاب النکاح ، باب الغناء ، باب ۲۱ ، ح ۱۸۹۸ ۱۹۰۰ ، ج ۱ ، ص ۶۱۲ و ۶۱۳ .

آواز خواندن در خانه پیامبر

از عایشه نقل شده که در روز عید قربان بود و رسول خدا در خانه و در میان رختخواب مشغول استراحت بود و دو دختر در نزد من کف و دف می زدند و در آن هنگام ابوبکر وارد شد و آن دخترها را منع نمود . رسول خدا لحاف را از صورتش کنار زد و فرمود : ای ابوبکر آنها را به حال خودشان واگذار ؛ زیرا امروز روز جشن و سرور و روز عید قربان است .

صحیح بخاری، کتاب العیدین، باب اذا فاته العید، ح ۹۸۷ و ۹۸۸، ج ۱، ص ۳۱۲ .

شرکت در مجلس لهو

خالد بن ذکوان می گوید :

جاء النبی صلی الله علیه و آله فدخل حین بُنی عَلَیَّ فجلس علی فراشی کمجلسک منّی فجعلت جویریات لنا یضربن بالدّف و یندبن مَنْ قُتل من آبائی یوم بدر ، اذ قالت احداهنّ : وفینا

ص: ۸۵

نبیٌّ یعلم ما فی غد ، فقال صلی الله علیه و آله : دعی هذه .

ربیع دختر معوذ بن عفرا گفت : روزی که جشن عروسی من برپا گردید رسول خدا در آن مجلس شرکت نمود به همان ترتیب که تو نشسته ای رسول خدا هم روی فرش مخصوص که برای من گسترانده شده بود در نزدیکی من نشست . دخترهایی در این مجلس مشغول دف زدن و خوانندگی بودند .

صحیح بخاری ، کتاب الاعتصام بالسنه ، باب ضرب الدف فی النکاح ، باب ۴۸ ، ح ۵۱۴۷ ، ج ۳ ، ص ۳۷۴ .

بردن عایشه به تماشای رقص

عایشه می گوید :

لقد رأیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله یوماً علی بابٍ حجرتی والحبشه یلعبون فی المسجد ورسول اللّه صلی الله علیه و آله یسترنی بردائه انظر إلی لعبهم ... .

روزی حبشی ها در مجلس بازی می کردند ، رسول خدا در بیرون درب حجره من قرار داشت و با عبای خویش مرا می پوشانید تا من رقص و بازی آنها را تماشا کنم .

ص: ۸۶

عایشه اضافه می کند :

پیامبر به جهت تماشا کردن من آنقدر ایستاد تا من خسته شدم و برگشتم .

صحیح بخاری ، کتاب الصلاه باب اصحاب الحراب فی المسجد ، باب ۶۹ ، ح ۴۵۴ ، ج ۱ ، ص ۱۶۳ .

مضمون اینگونه احادیث جعلی در صحاح سته فراوان آمده است .(۱)

خلوت کردن با یک زن

انس می گوید :

جاءت امرأه من الأنصار إلی النبی صلی الله علیه و آله فخلا بها ، فقال : واللّه إنّکنّ لَأحبّ الناس إلیّ .

رسول خدا با زنی از انصار خلوت کرد و به او گفت : به خدا قسم ، شما زن ها محبوب ترین مردم نزد من می باشید .

۱- مانند : صحیح بخاری ، کتاب العیدین ، ح ۹۴۹ و ۹۵۰ ، ج ۱ ، ص ۳۰۱ و ۳۰۱ و کتاب الجهاد و السیر ، ح ۲۹۰۶ و کتاب المناقب ، باب ۱۵ ، ح ۳۵۲۹ و ... صحیح مسلم ، کتاب صلاه العیدین ، باب ۴ ، ح ۱۶ ۲۲ ، ج ۲ ، ص ۶۰۷ ۶۱۰ . سنن نسائی ، کتاب صلاه العیدین ، باب اللعب بین یدی الامام یوم العید ، باب ۳۴ ، ح ۱۵۹۳ ، ج ۱ ، ص ۵۱۷ و ...

ص: ۸۷

و به نقل مسلم پیامبر آن را سه بار تکرار کرد .

صحیح بخاری ، کتاب النکاح ، باب ۱۱۲ ، ح ۵۲۳۴ ، ج ۳ ، ص ۳۹۵ .

صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل انصار ، باب ۴۳ ، ج ۴ ، ص ۱۹۴۹ .

خداوند متعال در کلام جاویدش در آیه تطهیر(۱) پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله را پاک و مطهّر از هر رجس و پلیدی معرفی می نماید ؛ اما بخاری و مسلم با نقل این احادیث دروغ ، وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله را نستجیر باللّه شخصی هوس ران معرفی می کنند !

برهنه شدن بدن رسول خدا

أن رسول اللّه صلی الله علیه و آله کان ینقل معهم الحجاره للکعبه وعلیه إزاره فقال له العباس عمّه : یابن أخی لو حللت إزارک فجعلت علی منکبیک دون الحجاره قال : فَحَلَّه فَجَعله علی منکبیه فسقط مغشیاً علیه ، فما رُؤی بعد ذلک عریاناً .

روزی رسول خدا همراه مردم سنگ های کعبه را جابه جا می نمود در حالی که لنگی بر تن داشت ؛ پس عباس عموی

۱- سوره احزاب ، آیه ۳۳ .

ص: ۸۸

ایشان به ایشان گفت : ای فرزند برادرم ! اگر این لنگ را باز کنی و آن را بر روی دوشت بگذاری در زیر سنگ [هنگام حم و نقل [راحت تر خواهی بود . پیـامبر لنـگ را باز کرده و آن را روی دوش خود انـداخت ! ! ناگهان بیهوش بر روی زمین افتاد ، پس دیگر بعد از آن کسی حضرت را برهنه ندید !

صحیح بخاری ، کتاب الصلاه ، باب ۸ ، ح ۳۶۴ ، ج ۱ ، ص ۱۳۷ .

پیامبر و همسرانش

بخاری از انس بن مالک نقل می کند :

کـان النبی صـلی الله علیه و آله یـدور علی نسـائه فی الساعه الواحـده من اللّیل والنهار وهنّ احـدی عشـره . قال : قلت لأنس : أوَ کان یطیقه ؟ قال : کنّا نتحدّث أنّه أعطی قوّه ثلاثین .

رسول خدا در یک ساعت از شـبانه روز بین یازده زن خویش می گشت . به انس گفته شد : آیا او نیروی این کار را داشت ؟ پاسخ داد : در میان ما صحابه این چنین مطرح بود که به آن حضرت نیروی سی مرد داده شده است ! !

صحیح بخاری ، کتاب الغسل ، باب ۱۲ ، ح ۲۶۸ ، ج ۱ ، ص ۱۰۵ .

ص: ۸۹

دشمنان دین خدا برای اینکه پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله را نستجیر باللّه یک انسان هوسران معرفی کنند این اباطیل را جعل کرده و وارد کتب اهل سنت نمودند و متأسفانه علمای اهل سنت نیز این جعلیات را باور و نام آنها را احادیث صحیحه گذاردند ! !

حال باید علمای اهل سنت و مدافعان از صحیح بخاری بیان کنند که آیا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای صحابه تعریف می کرد که من در یک ساعت با یازده تن از همسرانم چنین و چنان می کنم و یا همسران حضرت این را نقل می کردند ! !

آنان بدانند که با نقل این احادیث جعلی ، علاوه بر اینکه قداست پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را می شکنند و آن سیمای نورانی را وارونه به جهان معرفی می کنند ؛ همچنین سبب شادی قلوب دشمنان قسم خورده دین خدا می گردند ! !

و اما درباره تعدد زوجات پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله باید گفت که تمام ازدواج ها به امر خدا و رضایت الهی بوده و هدف آن حضرت جذب قوم و عشیره و طایفه آن زنان به اسلام بوده است . زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله همسری را از طایفه ای می گرفت ، آن طایفه آنگاه که می دیدند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به آنان احترام گذاشته و همسری از آنان گرفته با اشتیاق اسلام را پذیرا می شدند و در صفوف مسلمین وارد می گشتند .

و باید دانست که اکثر این زنان مسن بودند و قبل از اینکه به نکاح رسول خدا صلی الله علیه و آله درآیند ، یک یا دو مرتبه ازدواج نموده بودند .

جسارتی بزرگ به پیامبر

بخاری در صحیحش ! ! از عایشه نقل می کند که پیامبر سرش را بر

ص: ۹۰

پاهای من می گذاشت در حالی که حائض بودم .

و در دروغ و جسارتی دیگر می گوید : پیامبر با من مباشرت می نمود در حالی که حائض بودم .

صحیح بخاری ، باب غسل الحائض رأس زوجها ، باب ۳ ، حدیث ۲۹۵ و ۲۹۶ ، ج ۱ ، ص ۱۳۳ .

صحیح بخاری ، باب مباشره الحائض ، باب ۵۶ ، ح ۳۰۰ ، ۳۰۱ و ۳۰۳ .

متن عربی حدیث جعلی بخاری :

عن عائشه قالت : کنت أُرَجّلُ رسول اللّه و أنا حائض .(۱)

فیباشرنی و أنا حائض .(۲)

کان رسول اللّه صلی الله علیه و آله اذا اراد أن یباشر امرأهً من نسائه ، امرها فاتّزرت وهی حائض .(۳)

یقین پیامبر از ابراهیم کمتر بود

پیامبر فرمود :

ما سزاواریم به شک از ابراهیم ، آنگاه که گفت ، خدایا به من بنمایان که چگونه مرده زنده می کنی .

۱- حدیث ۲۹۵ .

۲- حدیث ۳۰۰ باب مباشره الحائض .

۳- حدیث ۳۰۳ ، باب مباشره الحائض .

ص: ۹۱

صحیح بخاری ، کتاب تفسیر ، باب تفسیر سوره یوسف ، باب ۵ ، ح ۴۶۹۴ ، ج ۳ ، ص ۲۴۵ .

صحیح مسلم ، کتاب الایمان ، باب ۶۹ ، ح ۲۳۸ و کتاب الفضائل ابراهیم الخلیل ، باب ۲۱ ، ح ۱۵۲ ، ج ۴ ، ص ۱۸۳۹ .

سنن ابن ماجه ، کتاب الفتن ، باب الصبر علی البلاء ، باب ۲۳ ، ح ۴۰۲۶ ، ج ۲ ، ص ۱۳۳۵ .

بخاری می گوید :

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : نحن احقّ من ابراهیم اذ قال له « اولم تؤمن قال بلی ولکن لیطمئنّ قلبی »(۱)

مسلم می گوید :

عن ابی هریره : أنّ رسول اللّه قال : نحن احقّ بالشکّ من ابراهیم اذ قال « رب أرنی کیف تحیی الموتی ... »(۲)

در سنن ابن ماجه نیز عین حدیث صحیح مسلم آمده است .

پیامبری و شک ؟!!

۱- حدیث ۴۶۹۴ .

۲- حدیث ۲۳۸ .

ص: ۹۲

هرکس بگوید که فلان پیامبر ذره ای نسبت به وعده های خدا دچار شک گشته بود ، آن پیامبر را انکار نموده است ؛ زیرا هرگز پیامبران در وعده های الهی دچار شک و تردید نمی شوند ، بلکه بالاترین یقین و معرفت را نسبت به خداوند متعال دارند و درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند متعال برای تبدیل شدن « علم الیقین » او به مرتبه « عین الیقین » بلکه بالاتر ، رسیدن به مرحله « حق الیقین » بود و این حق الیقین سبب آرامش و طمأنینه قلب است . و خداوند دعای حضرت ابراهیم علیه السلام را مستجاب نمود و « حق الیقین » در رابطه با زنده شدن مردگان را به او عنایت فرمود و حضرت ابراهیم علیه السلام از همان ابتدا در رابطه با خداوند متعال و عظمت وی ، مقام « حق الیقین » را دارا بود ؛ اما نسبت به رستاخیز « علم الیقین » داشت و با درخواست خود از خدا ، در مورد رستاخیز نیز به « حق الیقین » رسید . بنابراین ، بخاری و مسلم و ابن ماجه ، که پیامبر صلی الله علیه و آله را شخصی شکاک معرفی می کنند ؛ آن حضرت را از نبوت و رسالت ساقط نموده اند .

کمتر بودن صبر پیامبر از یوسف

ابوهریره می گوید :

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : اگر آن مدت که یوسف در زندان بود ، من بودم ، هر آینه دعوت کننده [یعنی زلیخا] را اجابت می کردم .

صحیح بخاری ، کتاب بدء الخلق ، باب ۱۱ ، ح ۳۳۷۲ ، ج ۲ ، ص ۴۶۷ و کتاب تفسیر ، باب تفسیر سوره یوسف ، با ۵ ح ۴۶۹۴ ، ج ۳ ، ص ۲۴۵

ص: ۹۳

و کتاب التعبیر باب رؤیا اهل السجون باب ۹ ح ۶۹۹۲ ، ج ۴ ، ص ۲۹۸ .

صحیح مسلم ، کتاب الایمان ، باب زیاده طمأنینه القلب ، باب ۶۹ ، ح ۲۳۸ ، ج ۱ ، ص ۱۳۳ و کتاب الفضائل ، باب فضائل ابراهیم ، باب ۴۱ ، ح ۱۵۲ ، ج ۲ ، ص ۱۸۳۹ .

سنن ابن ماجه ، کتاب الفتن ، باب الصبر علی البلاء ، باب ۲۳ ، ح ۴۰۲۶ ، ج ۲ ، ص ۱۳۳۵ .

بخاری نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

لو لبثت فی السجن ، طول ما لبث یوسف ، لأجبت الداعی .(۱)

مسلم نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

یرحم اللّه لوطا لقد کان یأوی إلی رکن شدید و لو لبثت فی السجن طول لبث یوسف لأجبت الداعی .(۲)

همان گونه که خوانندگان محترم ملاحظه نمودند ، در صحاح سته اهل سنت ، چهره نورانی و ملکوتی فخر عالم وجود پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله بسیار زشت معرفی گردیده است . در این صحاح سته ! ! نه تنها پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله از یک شخص معمولی بی درایت ضعیف

۱- حدیث ۳۳۷۲ .

۲- کتاب الایمان ، ح ۲۳۸ .

ص: ۹۴

النفس و ضعیف العقل ، پایین تر معرفی شده ؛ بلکه آن وجود مقدس آسمانی را نستجیر باللّه من هذه الاقاویل یک انسان بی ادب ، بی خرد و هواپرست معرفی نموده اند ! !

اگر اکنون در غرب ، یهودیان صهیونیست و مسیحیان صهیونیست با کشیدن کاریکاتور و با زبان ها و قلم های کثیفشان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اهانت می کنند ، جای هیچ گونه شگفتی و تعجبی نیست ؛ زیرا آنان دشمنان قسم خورده اسلام هستند که در طول تاریخ همواره علیه اسلام توطئه و دشمنی می نمودند ؛ اما تعجب و شگفتی ما از قومی است که خود را مسلمان می نامند ولیکن اینگونه سخنان باطل که کمتر از اهانت های دشمنان اسلام به ساحت مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست در کتب خود می آورند و سپس نام احادیث صحیحه را روی آنها می گذارند ! !

اما پیروان امیرمؤمنان علیه السلام فریاد می زنند و با ندایشان به گوش همه عالمیان می رسانند که :

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نور خدا و افتخار عالم امکان است ، ساحت مقدس و نورانی او از این افتراءات پاک است . آن حضرت صلی الله علیه و آله حبیب خدا ، و رحمت و برکات بی شمار برای عالمیان و خورشید هدایت برای جهانیان در تمام اعصار و زمان هاست .

تمام بزرگواری ها و سجایای اخلاقی به او منتهی می شود که او سرچشمه تمام پاکی ها ، و خوبی هاست .

شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام تمام وجودشان را لایق یک لحظه از زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی دانند و اگر خداوند تاریخ را به عقب برگرداند ، صورت های خود را ردیف ردیف ، فرش گام های رسول خدا صلی الله علیه و آله می کنند .

ص: ۹۵

اکنون از همـان بزرگ مردی که پرورش یافته مسـتقیم رسول خـدا صـلی الله علیه و آله است درباره مقام و شخصـیت نورانی رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بشـنوید ؛ آری از خلیفه برحق او یعنی از وجود مقدس مولانا اسداللّه الغالب امیرالمؤمنین علی علیه السـلام بشنوید و قلب های خویش را بعد از شنیدن آن افتراءات شاد و نورانی سازید :

بار خـدایا ! ای گستراننـده هر گسترده ، و ای نگهدارنده آسـمان ها ، و ای آفریننده دلها بر فطرت های خویش : دل های رسـتگار و دل های شقاوت زده :

گرامی ترین درودها و افزون ترین برکات خود را بر محمّد صـلی الله علیه و آله بنده و فرسـتاده ات اختصاص ده ، که خاتم پیامبران گذشته ، گشاینده درهای بسته و آشکار کننده حق با برهان است .

او دفـع کننـده لشـکرهای باطـل ، و در هم کوبنـده شوکـت گمراهـان است ، آنگونه که بـار سـنگین رسـالت را بر دوش کشـید و به فرمانت قیام کرد و به سـرعت در راه خشنودی تو گام برداشت ؛ حتی یک قدم به عقب برنگشت و اراده او سست نشد و در پذیرش و گرفتن وحی ، نیرومند بود ، حافظ و نگهبان عهد و پیمان تو بود و در اجرای فرمانت تلاش کرد تا آنجا که نور حق را آشـکار ، و راه را برای جاهلان روشن ساخت و دل هایی که در فتنه و گناه فرو رفته بودند هدایت شدند .

آن حضرت ، پرچم های حق را برافراشت و احکام نورانی را برپا کرد ، پس او پیامبر امین و مورد اعتماد و گنجینه دار علم

ص: ۹۶

نهان تو ، و شاهد روز رستاخیز و برانگیخته تو برای بیان حقایق و فرستاده توبه سوی تمام خلایق است ...(۱)

و در خطبه ای دیگر می فرماید :

تا اینکه کرامت اعزام نبوت از طرف خدای سبحان ، به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله رسید نهاد اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد و نهال وجود او را در اصیل ترین و عزیزترین سرزمین ها کاشت و آبیاری کرد ، او را از همان درختی که دیگر پیامبران و امینان خود را از آن آفرید به وجود آورد ، که عترت او بهترین عترت ها ، و خاندانش بهترین خاندان ها و درخت وجودش از بهترین درختان است . در حرم امن خدا رویید و در آغوش خانواده کریمی بزرگ شد ، شاخه های بلند آن سر به آسمان کشیده که دست کسی به میوه آن نمی رسد [مقام رفیع آن حضرت را کسی درک نمی کند [پس پیامبر صلی الله علیه و آله پیشوای پرهیزکاران ، و وسیله بینای هدایت خواهان است . چراغی با نور درخشان و ستاره ای فروزان ، و شعله ای با برق های خیره کننده و تابان است . راه و رسم او با اعتدال و روش زندگی او صحیح و پایدار ، و سخنانش روشنگر حق و باطل و حکم او عادلانه است .

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۷۲ .

ص: ۹۷

خداوند او را زمانی مبعوث فرمود که با زمان پیامبران گذشته فاصله طولانی داشت و مردم از نیکوکاری فاصله گرفته و امت ها به جهل و نادانی گرفتار شده بودند .(۱)

و در جایی دیگر درباره برادرش رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

قرارگاه پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین قرارگاه و محل پرورش او ، شریف ترین پایگاه است . در معدن بزرگواری و گاهواره سلامت رشد کرد ، دل های نیکوکاران شیفته او گشته ، توجه دیده ها به سوی [برکات و بزرگواری و سجایای بی نظیر خُلق] اوست . خداوند به برکت وجود او کینه ها را دفن کرد و آتش دشمنی ها را خاموش ساخت . با او میان دل ها الفت و مهربانی ایجاد کرد و انسان های خوار و ذلیل و محروم در پرتو برکات او عزت یافتند ، و عزیزانی خودسر ذلیل شدند . گفتار او روشنگر واقعیت ها ، و سکوت او زبانی گویا بوده است .(۲)

گواهی می دهم که محمّد صلی الله علیه و آله بنده وفرستاده اوست . خداوند او را فرستاد تا فرمان وی را آشکار و نام خدا را بر زبان راند . پس با امانت ، رسالت خویش را به انجام رساند و با راستی و درستی به راه خود رفت و پرچم حق را در میان ما به یادگار گذاشت . هرکس از آن پیشی گیرد از دین خارج و آن کس که

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۹۴ .

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۹۶ .

ص: ۹۸

از آن عقب ماند هلاک گردد و هرکس همراهش باشد رستگار شود .(۱)

تـا اینکه خداونـد محمّـد صـلی الله علیه و آله را برانگیخت ، گواهی دهنـده ، بشـارت دهنـده ، هشـدار دهنـده ، پیـامبری که بهترین آفریـدگان در خردسـالی و در سن پیری نجیب ترین و بزرگوارترین مردم بود ، اخلاـقش از همه پاکـان پـاک تر و بـاران کرمش از همه چیز بادوام تر بود .(۲)

پس به پیامبر پاکیزه و مطهرت اقتدا کن ، که راه و رسم او الگویی است ، برای الگوطلبان و مایه فخر و بزرگی است برای کسـی که خواهان بزرگی باشد و محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و گام بر جایگاه قدم او نهد ...(۳)

و صدها سـخن نورانی دیگر از خاندان عصـمت و طهارت علیهم السلام که سیمای نورانی و مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به مردم معرفی نموده اند .

در سراسر نهج البلاغه و صحیفه سجادیه این سخنان است .

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۰ .

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۵ .

۳- نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۰ .

ص: ۹۹

فصل سوم: سیمای برخی از پیامبران در در کتاب مقدّس و صحاح ستّه

اشاره

قبل از اینکه اشاره ای کنیم به برخی از احادیث صحیحین در رابطه با برخی از پیامبران عظام الهی ، به کتاب مقدس(تورات و انجیل) و بیانات آن کتب در رابطه با خدا و پیامبران نظری می افکنیم .

معرفی خداوند در تورات و انجیل

در تورات و انجیل تحریف شده ، خداوند مانند بشری توصیف می گردد ، اکنون ملاحظه بفرمایید :

آدم به صورت خدا آفریده شد .(۱)

خداوند پس از آفرینش به استراحت و آرامش پرداخت و در روز هفتم آرام گرفت .(۲)

خداوند آواز می خواند و قدم می زند و از جایگاه آدم بی اطلاع است .(۳)

خداوند از آفرینش انسان پشیمان شد .(۴)

خداوند با یعقوب کشتی می گیرد و یعقوب خدا را زمین می زند .(۵)

خدا پا دارد و دیده می شود .(۶)

۱- تورات ، سِفر پیدایش ، باب ۱ ، جمله ۲۸ ، ص ۲ .

۲- تورات ، سِفر پیدایش ، باب ۲ ، جمله ۲ ، ص ۲ .

۳- تورات ، سِفر پیدایش ، باب ۳ ، جمله ۸ ، ص ۴ .

۴- تورات ، سِفر پیدایش ، باب ۶ ، جمله ۶ ، ص ۸ .

۵- تورات ، سِفر پیدایش ، باب ۳۲ ، جمله ۲۴ ، ص ۵۰ .

۶- تورات ، سِفر خروج ، باب ۲۴ ، جمله ۱۱ ، ص ۱۲۱ .

ص: ۱۰۰

خدا لباس و موی سر دارد .(۱)

عیسی را جسد خدا معرفی می کند .(۲)

خدا پسر دارد .(۳)

خدا الاغ دارد و به آن محتاج است .(۴)

آدم ابن اللّه معرفی می شود .(۵)

همان گونه که در فصل اول این مجموعه خواندید ، مباحثی که در رابطه با خدا در صحاح سته مطرح می شود ، بسیار شبیه این مطالب است .

معرفی پیامبران خدا در تورات و انجیل

در تورات و انجیل تحریف شده، سیمای بسیار زشتی از پیامبران بزرگوار الهی ترسیم شده است . در این کتاب(عهدین) پیامبران الهی اشخاصی هوسران ، شرابخوار ، جنایتکار و ... معرفی شده اند ؛ اکنون ملاحظه بفرمایید :

در تورات آمده : پس از آنکه عذاب بر قوم لوط علیه السلام نازل شد ، در دو شب پیاپی توسط دو دختر خود در غار کوه ، شراب نوشیده و با او نستجیر باللّه همبستر شدند و لوط متوجه نشد و هر دو از پدر خود حامله شدند ؛ دو پسر آوردند یکی به نام « موآب » و دیگری به نام « بن عمّی » .(۶)

۱- تورات ، دانیال نبی ، باب ۷ ، جمله ۹ ، ص ۱۲۹۹ .

۲- انجیل لوقا ، باب ۲۴ ، جمله ۳ ، ص ۱۴۰ .

۳- انجیل ، رساله پولس ، باب ۴ ، جمله ۴ ، ص ۳۰۴ .

۴- انجیل متی ، باب ۲۱ ، جمله ۴ ، ص ۳۵ .

۵- انجیل لوقا ، باب ۱ ، جمله ۳۸ ، ص ۹۳ .

۶- سفر پیدایش ، باب ۱۹ ، جمله ۳۰ ، ص ۲۵ .

ص: ۱۰۱

و این در حالی است که خداوند در قرآن کریم اتهامات را رد نموده و چهره پاک و مقدسی از لوط معرفی می کند .(۱)

در تورات درباره حضرت داود علیه السلام آمده

داود به زن شوهردار همسایه(بَتشَبَع همسر اوریا) العیاذ باللّه همبستر می شود .(۲)

داود اوریا را مست می کند .(۳)

تجاوز به زنان داود در ملاء عام ، از جانب خدا .(۴)

از بتشبع(همسر تصرفی) سلیمان متولد می شود .(۵)

داود شهری را در جنگ تصرف می کند و مردم آن شهر را قتل عام می کند و آتش می زند .(۶)

خداوند متعال در قرآن کریم همه اتهامات را رد کرده و چهره پاک و نورانی از حضرت داود علیه السلام معرفی می نماید .(۷)

معرفی حضرت سلیمان علیه السلام در تورات

۱- سوره انعام ، آیه ۸۶ ؛ سوره انبیاء ، آیه ۷۴ ؛ سوره صافات ، آیه ۱۳۳ و ...

۲- سفر سموئیل ۲ ، باب ۱۱ ، جمله ۲ ، ص ۴۹۰ .

۳- سفر سموئیل ۲ ، باب ۱۱ ، جمله ۲ ، ص ۴۹۱ .

۴- سفر سموئیل ۲ ، باب ۱۱ ، ص ۴۹۲ .

۵- سفر سموئیل ۲ ، باب ۱۲ ، ص ۴۹۳ .

۶- سفر سموئیل ۲ ، باب ۱۳ ، ص ۴۹۴ .

۷- سوره انعام ، آیه ۸۴ ؛ سوره اسراء آیه ۵۵ ؛ سوره انبیاء ، آیه ۷۹ ؛ سوره نمل ، آیه ۱۵ ؛ سوره ص ، آیه ۱۷ ۳۰ و ...

ص: ۱۰۲

سلیمان خلاف فرمان خدا به طوایف بت پرست اظهار علاقه نموده و ارتباط برقرار می کند .(۱)

سلیمان دارای هفتصد زن و سیصد متعه از اقوام بت پرست می باشد .(۲)

سلیمان برای طوایف بت پرست ، بتکده می سازد .(۳)

خداوند متعال در قرآن ، از پاکی و عظمت سلیمان علیه السلام سخن گفته است .(۴)

معرفی حضرت نوح علیه السلام در تورات

در داستان ساختن کشتی و سوار شدن بر آن و بارندگی شدید ، هلاکت مردم و نجات کشتی سواران را چنین بیان می کند :

نوح و پسرانش سام و حام و یافث از کشتی بیرون آمدند ؛ سپس نوح العیاذ باللّه شراب نوشیده و مست شد و در خیمه خود عریان گردید .(۵)

خداوند متعال در قرآن ، چهره درخشانی را از نوح علیه السلام ترسیم می کند .(۶)

معرفی حضرت عیسی علیه السلام در انجیل

حضرت عیسی را پسر خدا معرفی می کند .(۷)

۱- اول پادشاهان ، باب ۱۱ ، ص ۵۴۵ به بعد .

۲- اول پادشاهان ، باب ۱۱ ، ص ۵۴۵ ، جمله ۸ .

۳- اول پادشاهان ، باب ۱۱ ، ص ۵۴۶ ، جمله ۷ .

۴- نساء ، ۱۶۳ ؛ انبیاء ، ۷۹ ؛ سبأ ، ۱۲ ؛ ص ، ۳۰ ؛ نمل ، ۳۶ ؛ نمل ، ۱۷ و ...

۵- سفر پیدایش ، باب ۹ ، ص ۱۲ ، جملات ۱۹ به بعد .

۶- اعراف ، ۵۹ ؛ هود ، ۳۸ ؛ هود ، ۴۸ ؛ صافات ، ۷۹ ؛ نوح ، ۱۰ و ...

۷- انجیل مرقس ، باب ۱ ، جمله ۱ ، ص ۵۳ .

ص: ۱۰۳

حضرت عیسی را خود خدا معرفی می کند .(۱)

حضرت عیسی را برّه خدا معرفی می کند .(۲)

عیسی بیان می کند که من سلامتی نیاورده ام ، بلکه تفرقه و جدایی را آورده ام .(۳)

عیسی دستور کشتن مخالفان را می دهد .(۴)

عیسی به زن کنعانی توهین می کند .(۵)

خداوند عیسی علیه السلام را بنده ای شایسته از بندگان خود و رسول خود معرفی می کند و چهره ای زیبا و نورانی از آن حضرت در قرآن ترسیم می نماید .(۶)

این بود اشاره مختصری به سیمای پیامبران در کتاب تورات و انجیل . خداوند متعال در کلام جاویدش تورات و انجیل را در اصل تصدیق می نماید ؛ اما نسبت به کتاب فعلی قائل به تحریف است .(۷)

سؤال : چرا برخی از یهودیان و مسیحیان ، این چنین کتاب آسمانی خویش را تحریف نمودند ؟ !

۱- انجیل یوحنا ، باب ۱ ، جمله ۱ ، ص ۱۴۳ .

۲- انجیل یوحنا ، باب ۱ ، جمله ۲۹ ، ص ۱۴۴ .

۳- انجیل لوقا ، باب ۱۲ ، جمله ۵۱ ، ص ۱۱۷ .

۴- انجیل لوقا ، باب ۱۹ ، جمله ۲۷ ، ص ۱۲۹ .

۵- انجیل متی ، باب ۱۵ ، جمله ۲۵ ، ص ۲۶ .

۶- سوره مائده ، آیه ۷۵ ؛ سوره نساء ، آیه ۱۵۸ ؛ سوره آل عمران ، آیه ۴۵ ؛ سوره آل عمران ، آیه ۴۹ ؛ سوره مریم ، آیه ۳۰ ۳۶ ؛ سوره نساء ، آیه ۱۷۱ و ...

۷- تصدیق قرآن اصل کتاب تورات و انجیل : سوره آل عمران ، آیه ۳ و ۴۸ ؛ سوره مائده ، آیه ۴۴ و ۴۶ ؛ سوره اعراف ، آیه ۱۴۵ و ۱۵۴ . صراحت بر تحریف تورات و انجیل کنونی : سوره بقره ، آیه ۷۵ و ۷۹ ؛ سوره مائده ، آیه ۱۳ و ۴۱ ؛ سوره نساء ، آیه ۴۶ .

ص: ۱۰۴

جواب : آنان با این تحریفات خواستند دست خود را برای هوسرانی و فساد باز و آزاد بگذارند ؛ زیرا زمانی که در کتاب مقدسشان پیامبرانشان ، اشخاصی هوسران و ... معرفی شوند ، تکلیف پیروانشان مشخص می شود ! ! و دیگر جواز شرعی برای هوسرانی و فساد را کسب می کنند ! !

در صحاح سته اهل سنت همانگونه که بخشی از آن را ملاحظه فرمودید چهره زیبایی از پیامبران ترسیم نشده است .

اکنون برخی از مباحث صحیحین در رابطه با برخی از پیامبران را به صورت اختصار می آوریم :

همبستر شدن سلیمان نبی با نود و نه زن در یک شب

ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که :

سلیمان بن داود شبی گفت به خدا سوگند که امشب با یکصد یا نود و نه تن از همسرانم همبستر خواهم گردید که از هریک از آنها فرزندی جنگجو به دنیا آورد و همه این فرزندان در راه خدا جهاد کند . فرشته ای که در نزد سلیمان بود به او گفت بگو ان شاءاللّه ! ولی سلیمان از گفتن این جمله خودداری نمود و در نتیجه از تمام همسرانش فقط یکی آبستن گردید آن هم تکه گوشتی که انسان کامل نبود به دنیا آورد .

رسول خدا بعد از نقل این داستان فرمود :

ص: ۱۰۵

به خـدای محمّـد سوگنـد اگر سـلیمان ان شاءاللّه به زبان می گفت به طور حتم به هدف خویش نائل می گردید و برای او فرزندانی مجاهد و جنگجو به وجود می آمد .

صحیح بخاری ، کتاب الجهاد و السیر ، باب من طلب الولد الجهاد ، باب ۲۳ ، ح ۲۸۱۹ ، ص ۳۱۱ .

همانگونه که ملاحظه فرمودید در این روایت جعلی که از تورات اقتباس شده وجود مقدس حضرت سلیمان نبی صلی الله علیه و آله شخصی شهوت پرست و هوسران معرفی شده که یاد همبستر شدن با آن زنان ، سبب گردید که ذکر خدا را فراموش کند ! !

حتی فرشته ای به او تذکر می دهد و او آنچنان فکرش مشغول زنان است که توجه ای نمی کند ! !

عجبا ! پیامبری که از طرف خداوند به رسالت مفتخر شده که مردمان را به سوی اخلاق دعوت کند ، دارای حرمسراست ؟ !

آن هم حرمسرایی که صد زن دارد ؟ !

مگر یک انسان حتی اگر توان فوق بشر عادی داشته باشد یک شب چه میزان می تواند با همسرانش همبستر شود ؟ !

پناه بر خدا از این افترائاتی که به ساحت مقدس انبیاء می بندند .

خداوند متعال در کلام جاویدش از حضـرت سـلیمان علیه السـلام « نِعْمَ الْعَبْد » بنده ای بسیار شایسته ، و « أوّاب » بسیار توبه کننده ، تعریف می کند .(۱)

۱- سوره ص ، آیه ۳۰ .

ص: ۱۰۶

خداوند بدن برهنه موسی را به مردم نشان داد

ابوهریره از رسول خدا نقل نموده است که :

حضرت موسی شخص باحیایی بود و بدن خویش را به طوری می پوشاند که کسی نتوانسته بود که کوچک ترین نقطه ای از بدن او را ببیند . عده ای از بنی اسرائیل به شک افتادند که در بدن موسی مرض برص و فتق وجود دارد که او چنین خود را می پوشاند و خداوند خواست او را از این اتهام تبرئه کند . لذا موسی روزی در جای خلوتی لباس های خویش را از تن درآورد و کاملاً برهنه شد و آن لباس ها را روی سنگی گذاشت و مشغول غسل گردید . چون غسلش تمام شد و خواست لباس هایش را بپوشد آن سنگ حرکت کرد و لباس های او را فرار داد . موسی عصای خویش را برداشت و پشت سر سنگ می دوید و فریاد می زد : ای سنگ لباس های مرا بده ! ای سنگ لباس های مرا بده ! با این وضع و با بدن عریان به میان عده ای از بنی اسرائیل رسید و او را با حال عریان مشاهده نمودند و دیدند که دارای نیکوترین خلقت است و هیچ عیب و نقصی در وی نیست و بدین گونه خداوند موسی را از گفته آنان تبرئه نمود . بعد از این مسابقه

ص: ۱۰۷

که سنگ از حرکت باز ایستاد و موسی لباس های خود را گرفت و به تن کرد در اثر غضب با عصای خود محکم به آن سنگ کوبید . به خدا سوگند که چندن اثر ضرب در آن سنگ نمایان بود ...

صحیح بخاری ، کتاب الغسل ، باب من اغتسل عریانا وحده فی الخلوه ، باب ۲۰ ، ح ۲۷۸ ، ج ۱ ، ص ۱۰۸ .

صحیح مسلم ، کتاب الفضائل ، باب من فضائل موسی ، باب ۴۲ ، ح ۱۵۵ ، ج ۴ ، ص ۱۸۴۱ .

در این حدیث جعلی که از تورات تحریف شده اقتباس گردیده چند نکته عجیب است :

۱ . خداوند برای اینکه پیامبرش را تبرئه کند ، بدن او را عریان می نماید تا بنی اسرائیل بدن عریان موسی را ببینند و سوءظنشان به آن حضرت برطرف گردد ! !

۲ . زمانی که سنگ ، لباس های موسی را برمی دارد و فرار می کند ، موسی هم بدون توجه دنبال سنگ می کند و اصلاً متوجه نیست که عریان به درون قوم بازگشته است ! !

۳ . موسی زمانی که به سنگ می رسد و لباس های خود را می پوشد ؛ به تقدیر و قضای الهی راضی نمی گردد و با خشم عصایش را چندین مرتبه بر سنگ می زند ! !

هر عاقلی حکم می کند که این حدیث از جعلیات است که جاعل یا

ص: ۱۰۸

جاعلان خواسته اند شخصیت این پیامبر بزرگ و بزرگوار الهی را بشکنند و وی را تحقیر نمایند .

موسی چنان به عزرائیل سیلی می زند که چشمان او کور می گردد

ابوهریره می گوید :

رسول خدا فرمود : ملک الموت از طرف خداوند به نزد موسی آمد تا او را قبض روح کند . موسی به مقام دفاع برآمد و سیلی محکمی به صورت عزرائیل نواخت که در اثر آن سیلی چشم وی کور شد و به سوی خدا برگشت و عرضه داشت : خدایا مرا به نزد بنده ای فرستاده ای که قصد مردن ندارد . خداوند چشم عزرائیل را به او برگرداند و به او فرمود به پیش موسی بازگرد و به او بگو : دستش را بر بدن گاوی بمالد و به تعداد هر موی که زیر دستش قرار بگیرد یک سال عمر به وی می دهم .

چون عزرائیل به نزد موسی برگشت و جریان را به او گفت موسی عرضه داشت :

خدایا بعد از این همه عمر آخرش چیست ؟ فرمود : آخرش مرگ است . عرض کرد : بنابراین همین حالا آماده مرگم و موسی از خداوند خواست او را به زمین بیت المقدس نزدیک کند و در همانجا قبض روح گردد .

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

ص: ۱۰۹

اگر در بیت المقدس بودم قبر موسی را به شما نشان می دادم که در کنار تپه شن های سرخ و در طرف جاده قرار گرفته است .

صحیح بخاری ، کتاب الجنائز ، باب من احب الدفن فی الارض المقدسه ، باب ۶۸ ، ح ۱۳۳۹ ، ج ۱ ، ص ۴۱۰ .

صحیح مسلم ، کتاب فضائل ، باب من فضائل موسی ، باب ۴۲ ، ح ۱۵۷ ، ج ۴ ، ص ۱۸۴۲ .

در این داستان ساختگی عجایبی وجود دارد :

۱ . موسی علیه السلام که پیامبری اولوالعزم است و نباید ذره ای دلبستگی به دنیا داشته باشد ، هنگام قبض روحش ، آنچنان غضبناک می شود که به عزرائیل سیلی سختی می زند و او را کور می کند ! !

۲ . موسی اصلاً متوجه نیست که عزرائیل در این میان فقط مأموری است و هیچ تقصیری ندارد ! !

۳ . بعد از اینکه برای بار دوم عزرائیل به نزد موسی می آید و پیغام خداوند را به او ابلاغ می گرداند ، موسی به قدر یک انسان عادی بی سواد هم نمی فهمد که عاقبت باید مُرد و از خدا می پرسد : بعد از این همه عمر آخرش چیست ؟ ! !

علمای اهل سنت که تمام احادیث بخاری و مسلم را صحیحه می دانند ، جواب این عجایب را بدهند ! !

بحث را در این فصل ، با سخنی نورانی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مقام و شخصیت پیامبران الهی علیهم السلام به پایان می رسانیم :

ص: ۱۱۰

برای تو کـافی است که راه و رسم زنـدگی پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله را اطاعت نمایی تا راهنمای خوبی برای تو در شـناخت بـدی ها و عیب های دنیا و رسوایی ها و زشتی های آن باشد ؛ چه اینکه دنیا از هر سو بر پیامبر صـلی الله علیه و آله بازداشـته و برای غیر او گسترانده شد ، از پستان دنیا شیر نخورد [در بند دنیا نشد] و از زیورهای آن فاصله گرفت .

اگر می خواهی دومی را ، موسی علیه السلام و زندگی او را تعریف کنم ، آنجا که می گوید :

« پروردگارا ! هرچه به من از نیکی عطا کنی نیازمندم » .(۱)

به خدا سوگند ، موسـی علیه السـلام جز قرص نانی که گرسـنگی را برطرف سازد چیز دیگری نخواست ؛ زیرا موسی علیه السلام از سبزیجات زمین می خورد ، تا آنجا که بر اثر لاغری و آب شـدن گوشت بدن ، سبزی گیاه از پشت پرده شـکم او آشـکار بود [این کلام امام علیه السـلام کنایه از شدت زهد و بی رغبتی موسی علیه السلام به دنیا است] و اگر می خواهی : سومی را ، حضرت داود علیه السـلام ، صاحب صدای خوش و خواننده بهشتیان را الگوی خویش سازی ، که با هنر دسـتان خود از لیف خرما زنبیل می بافت و از همنشینان خود می پرسید چه کسی از شما این زنبیل را می فروشد ؟ و با بهای آن به نان جو قناعت می کرد .

۱- سوره قصص ، آیه ۲۴ .

و اگر خواهی از عیسی بن مریم علیه السلام ، بگویم ، که سنگ را بالش خود قرار می داد ، لباس خشن به تن می کرد و نان خشک می خورد . نـان خورش او گرسنگی و چراغش در شب ماه و پناهگاه زمستان او شرق و غرب زمین بود ، میوه و گل او سبزیجاتی بود که زمین برای چهارپایـان می رویانـد . زنی نـداشت که او را فریفته خود سـازد ، فرزنـدی نـداشت تـا او را غمگین سازد ، مالی نـداشت تـا او را سرگرم کنـد و آز و طمعی نـداشت تـا او را خوار و ذلیـل نمایـد ، مرکب سواری او دو پایش ، و خـدمتگزار وی ، دستهایش بود .(۱)

ملاحظه فرمودید که چقدر تفاوت است بین آنچه که امیرمؤمنان علیه السـلام از سیمای انبیاء تعریف می کند با آنچه صحیح مسلم و صحیح بخاری می گویند !

اکنون آزادگان جهان قضاوت کنند که حق با کیست و در خانه چه کسانی است ؟

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۰ .

ص: ۱۱۲

ص: ۱۱۳

فصل چهارم: مقام خلفای ثلاثه در صحاح

اشاره

اهل سنت بر این عقیده استوارند که پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ جانشینی را به مردم معرفی ننمود و بعد از رحلت آن حضرت صلی الله علیه و آله ، مردم خود خلیفه و جانشین رسول خاتم صلی الله علیه و آله را انتخاب کردند .

اما شیعیان این سخن را مردود می دانند و می گویند که امکان ندارد پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به این مسئله فوق العاده مهم بی تفاوت بوده و بعد از رحلتشان امت را به حال خود رها کرده باشد . شیعیان معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله مجاهدترین و پاک ترین و عالم ترین فرد امتش که دست پرورده مستقیم خود آن حضرت صلی الله علیه و آله بود را در واقعه عظیم غدیرخم به عنوان خلیفه و جانشین به امت معرفی نمود .(۱)

به هر حال اهل سنت ، زیر بار این سخن نمی روند و ابوبکر و عمر و عثمان را خلفای برحق رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانند و در صحاح سته و سایر کتب حدیثی خود ، احادیث فراوانی را در شأن و مقام و عظمت خلفای ثلاثه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند ! !

در صحیح مسلم و صحیح بخاری و سنن ترمذی ، احادیث فراوانی در این باره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند و همین احادیث صحاح را مهم ترین دلیلِ برحق بودن خلفای خود می دانند !

احادیث صحاح در رابطه با خلفا را می توان به سه دسته تقسیم نمود :

۱- در بخش های بعدی در این باره مفصل تر بحث خواهیم نمود .

ص: ۱۱۴

۱ . احادیثی که مضمون آنها دربردارنده مقام عالی و رفیع خلفا است .

۲ . احادیثی که با جسارت به وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله مقام خلفا را بالا می برد .

۳ . احادیثی که فضائل مسلم و قطعی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به خلفا نسبت می دهد .

اکنون به برخی از این احادیث اشاره ای می کنیم :(۱)

مقام ابوبکر در صحاح

بخاری از عمرو عاص نقل می کند که وی به پیامبر فرمود :

أیّ الناس أحبّ الیک ؟ کدام یک از مردم نزد تو از همه محبوب ترند ؟

پیامبر فرمود : عایشه !

عمروعاص گفت : از مردها کدام ؟ پیامبر گفت : پدر عایشه !

عمروعاص گفت : بعد از او چه کسی ؟ پیامبر فرمود : سپس عمر بن خطاب !(۲)

در احادیث متعددی از منابع اهل تسنن آمده است که محبوب ترین اشخاص نزد رسول خدا امیرالمؤمنین علیه السلام و دختر گرامی شان حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام می باشد . به عنوان مثال ترمذی در سننش از انس بن مالک نقل می کند :

۱- از دیدگاه علمای شیعه ، تمام این احادیث جعلی است .

۲- صحیح بخاری، کتاب فضائل اصحاب نبی، باب مناقب مهاجرین، کتاب مناقب ابی بکر، ح ۳۶۶۲ .

ص: ۱۱۵

کان عند النبی صلی الله علیه و آله طیرٌ فقال : « اللّهمّ ائتنی بأحبّ خلقک الیک یأکل معی هذا الطیر » فجاء علی علیه السلام فأکل معه .(۱)

روزی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله مرغی بریان آوردند . پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد : بارالها ! اکنون محبوب ترین خلق خودت را برسان ، تا با من در خوردن این طعام شریک گردد .

علی علیه السلام وارد شد و با پیامبر صلی الله علیه و آله طعام را میل نمود .

پر واضح است کسی که محبوب ترین خلق خدا باشد در نزد رسول او نیز محبوب ترین است و صدها حدیث دیگر که در منابع اهل سنت به وفور یافت می شود .(۲)

از عبداللّه بن عمر نقل می کند که گفت :

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله برگزیده ترین انسان ها اول ابوبکر و دوم عمر و سوم عثمان بودند !(۳)

بخاری از ابوسعید خدری نقل می کند :

۱- سنن ترمذی ، کتاب مناقب ، باب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام ، ح ۳۷۲۱ .
۲- به کتاب فضائل الخمسه من صحاح السته ، تألیف سیدمرتضی حسینی فیروزآبادی ، ج ۳ مراجعه گردد .
۳- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب نبی ، باب فضل ابی بکر بعد از نبی ، ح ۳۶۵۵ .

ص: ۱۱۶

پیامبر صلی الله علیه و آله آنگاه که به مدینه هجرت فرمود و صحابه در کنار مسجد منازل خود را ساختند ، پیامبر صلی الله علیه و آله تمام درهایی که به سمت مسجد گشوده می شد را مسدود کرد مگر درب منزل ابوبکر !(۱)

بخاری این فضیلت بزرگ را که مختص وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است را به دروغ به ابوبکر نسبت می دهد و غافل از اینکه در ده ها منابع معتبر اهل سنت ، اجماعا این فضیلت به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده شده است .

داستان « سدّو الابواب » از این قرار است :

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله آنگاه که به مدینه مهاجرت نمود به یاران دستور داد که مسجد بنا کنند . وقتی ساختمان ساده مسجد به پایان رسید برخی از مهاجرین خانه های خود را اطراف مسجد بنا کردند و از خانه های خود دربی به سوی مسجد باز نمودند تا هنگام نماز از منزل خود مستقیم وارد مسجد شوند . چندین روز بدین منوال گذشت ؛ ناگهان دستوری از سوی پروردگار جهانیان رسید که باید تمام درهای خصوصی که از خانه ها به مسجد باز می شوند بسته شود جز درب خانه علی بن ابی طالب .

این عمل سروصدایی در میان برخی به وجود آورد و گمان کردند که این استثناء جنبه عاطفی و فامیلی داشته است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای

۱- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب نبی ، باب ۳ ، باب سدّو الابواب إلاّ باب ابی بکر ، ح ۳۶۵۴ .

ص: ۱۱۷

روشن کردن اذهان مردم فرمود : به خدا قسم ! من چیزی را نبستم و چیزی را نگشودم ، فقط فرمان خدا را اطاعت کردم .

بخاری به خاطر بغضی که نسبت به وجود نازنین امیرمؤمنان علیه السلام دارد ، اینگونه حقیقت را دگرگون می کند ؛ اما ترمذی در سننش اینگونه جواب بخاری را می دهد :

عن ابن عباس : أن رسول اللّه أمر بسدّ الابواب إلاّ باب عليّ .(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد که تمام درها بسته شود مگر درب خانه علی .

اکنون اهل سنت جواب بدهند :

شما که تمام احادیث صحاح سته را صحیحه می دانید ، این تناقض و اختلاف فاحش را چگونه حل می کنید ؟ بخاری ابوبکر را می گوید و ترمذی امیرالمؤمنین علیه السلام .

البته نقل بخاری هیچ سندی ندارد ؛ ولیکن نقل ترمذی در منابع متعدد اهل سنت آمده است .

احمد حنبل استاد بخاری در مسندش از زید بن ارقم نقل می کند :

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام باب سدّو الابواب إلاّ باب علی ، ح ۳۷۳۲ .

ص: ۱۱۸

کان لنفر من الصحابه أبواب شارعه فی المسجد ، فقال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : سدّوا هذه الأبواب إلاّ باب علی ، فقال بعضهم فیه ، فقال النبی ما سددت شیئا ولا فتحته ، ولکنّی أمرت بشی ء فاتبعته .(۱)

ابویعلی موصلی از راویان اهل سنت در کتاب « مسند » آورده است :

إنّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله سدّ ابواب الناس فی المسجد ، و فتح باب علی ، فقال الناس فی ذلک . فقال : ما أنا فتحته ولکنّ اللّه فتحه .(۲)

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله درهای تمام خانه ها را که به مسجد باز می شد بست ، مگر درب خانه علی ، مردم در این باره سخن ها گفتند : پیامبر فرمود : من در خانه او را باز نگذاشتم ، بلکه خداوند آن را بازگذاشت .

در این کتب اهل سنت نیز آمده است :

فتح الباری ، ابن حجر عسقلانی ، ج ۷ ، ص ۱۳ .

۱- مسند احمد بن حنبل ، باب مناقب امام علی علیه السلام .

۲- مسند ابویعلی ، ج ۲ ، ص ۶۲ .

ص: ۱۱۹

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۹ ، ص ۱۷۳ .

ینابیع المودہ ، شیخ سلیمان حنفی قندوزی ، ج ۱ ، ص ۲۵۷ .

مناقب ابن مغازلی شافعی ، ص ۲۰۵ و ...

حدیث « سد ابواب » به عنوان یکی از ویژگی های مختص امیرمؤمنان علیه السلام توسط حدود سی تن از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است .(۱)

یکی از دانشمندان اهل سنت درباره صحت حدیث فوق می نویسد :

این حدیث ، حدیث مشهوری است که به طرق مختلف به ما رسیده و هریک از طرق آن از درجه حدیث حسن کمتر نیست و مجموع آنها با توجه به فراوانی راویانش ، ما را بدین نتیجه می رساند که حدیث صحیحی است .(۲)

مرحوم علامه مجلسی در این باره نقل می کند :

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله دستور مسدود کردن درهای رو به مسجد را صادر فرمود ، عمر بن خطاب آمد و گفت : یا رسول اللّه من دوست دارم آنگاه که شما برای نماز می روید به شما نگاه

۱- حاشیه کتاب تهذیب المقال از ص ۴۷۷ ۴۸۱ .

۲- نظم المتأثر من الحدیث المتواتر ، شیخ محمّدجعفر الکتانی ، ص ۱۹۰ .

ص: ۱۲۰

کنم ، به من اجازه دهید پنجره ای داشته باشم تا از آن به شما نگاه کنم .

حضرت فرمود : خدا اجازه نداده است .

گفت : پس به اندازه ای که صورت را در آن قرار دهم ؟

فرمود : خدا اجازه نداده است .

گفت : به اندازه ای که دو چشمم را در آن قرار بدهم .

فرمود : خدا اجازه نداده است ، و اگر بگویی به قدر یک سر سوزن ، باز هم به تو اجازه نخواهم داد . قسم به آنکه جانم به دست اوست من نه شما را خارج کرده ام و نه او را داخل نموده ام ، بلکه خداوند او را داخل نموده و شما را خارج کرده است .(۱)

بخاری نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

لو کنت متخذا من امتی خلیلاً ، لاتّخذت أبابکر ، ولکن أخی و صاحبی .(۲)

اگر می خواستم از میان امتم شخصی را به عنوان خلیل و دوست خود برگزینم ، بی شک ابابکر را برمی گزیدم ، ولیکن او برادر و همراه من است .

۱- بحارالانوار ، ج ۳۹ ، ص ۲۳ .

۲- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب نبی ، باب فضائل ابی بکر ، ح ۳۶۵۶ .

ص: ۱۲۱

در احادیث متعدد اهل سنت آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها حضرت علی علیه السلام را دوست ، بلکه برادر خود به امت معرفی نموده ، به عنوان نمونه :

از اقدامات مهمی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابتدای ورود به مدینه انجام داد ، بستن پیمان اخوت و برادری در بین یاران خویش بود . وی از طرف خداوند مأمور گشت تا جهت نزدیکی بیشتر قلوب مسلمانان با یکدیگر ، مهاجرین و انصار را با هم برادر کند ، از این رو به یاران خود فرمود : دوتا دوتا با یکدیگر برادر دینی شوید و سپس رو به مسلمانان می کرد و می فرمود : تو برادر فلانی هستی تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله سیصد نفر از مهاجرین و انصار را با یکدیگر برادر اعلام نمود .

آنگاه که کار اخوت بی پایان رسید ، علی علیه السلام با چشم های اشکبار به رسول خدا گفت : یا رسول اللّه ! بین یاران خود عقد اخوت برقرار کردی ؛ اما میان من و دیگری برقرار نفرمودید ؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود : ای علی ! پیمان برادری تو را به تأخیر نینداختم مگر اینکه تو را برادر خود کنم که تو فقط سزاوار منی و تو برادرم در دنیا و آخرت می باشی .

روایت فوق را بسیاری از بزرگان اهل سنت نقل نموده اند .

ترمذی در سننش روایت فوق از را عبداللّه بن عمر اینگونه نقل می کند :

آخی رسول اللّه صلی الله علیه و آله بین أصحابه . فجاء علیّ تدمع عیناه فقال : یا رسول اللّه آخیت بین أصحابک و لم تؤاخ بینی وبین أحد. فقال له رسول اللّه صلی الله علیه و آله أنت أخی فی الدنیا و الآخره .(۱)

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب علی علیه السلام ، حدیث ۳۷۲۰ .

ص: ۱۲۲

رسول خدا بین اصحابش برادری برقرار نمود . علی علیه السلام با چشم گریان آمد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت : ای رسول خدا ، بین اصحابت برادری برقرار نمودی ولیکن مرا با هیچ کس اعلام برادری ننمودی . رسول خدا به او فرمود : ای علی ! تو برادر من در دنیا و آخرت می باشی .

داستان برادری رسول خدا صلی الله علیه و آله با امیرمؤمنان علی علیه السلام در منابع متعددی از اهل سنت آمده است ؛ از جمله :

مستدرک علی الصحیحین ، حاکم نیشابوری ، ج ۳، ص ۱۴ .

اسد الغابه ، ابن اثیر ، ج ۵، ص ۳۰۰.

مجمع الزوائد ، هیثمی ، ج ۹، ص ۱۱۲ .

فتح الباری ، ابن حجر عسقلانی ، ج ۷، ص ۲۱۱ .

تاریخ بغداد ، ج ۱۲ ، ص ۲۶۳ .

کنزالعمال ، متقی هندی ، ج ۱۳ ، ص ۱۴۰ .

ینابیع الموده ، حنفی قندوزی ، ج ۳، ص ۳۹۲.

انساب الاشراف ، بلاذری ، ص ۱۴۵ و ...

مسلم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود :

ص: ۱۲۳

لو كنت متخذا من اهل الارض خليلًا لاتّخذت ابن أبى قحافه خليلًا ولكن صاحبكم خليل اللّه .(۱)

اگر می خواستم از مردم روی زمین کسی را به عنوان خلیل و دوست خود برگزینم ، ابوبکر را برمی گزیدم ؛ ولیکن صاحب شما دوست خداست .

یعنی هیچ کس جز ابوبکر صلاحیت آن را نداشت که دوست پیامبر گردد و این در حالی است که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها به امیرالمؤمنین فرمود : أنت أخی فی الدنیا و الآخره ؛ که این مقام برادری رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار بالاتر از مقام دوستی رسول خدا صلی الله علیه و آله است و اینجاست که دروغ بخاری و مسلم در این حدیث جعلی آشکار می گردد .

مسلم نقل می کند که زنی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و سؤالی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نمود . رسول خدا به او پاسخ داد . زن گفت : اگر روزی را دیدم که تو [برای پاسخ به سؤال] نبودی چه کار کنم ؟ [یعنی چه کسی جای شماست ؟] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

فإن لم تجدینی فأتی أبابکر .

۱- صحیح مسلم ، کتاب الفضائل الصحابه ، باب فضائل ابی بکر ، ح ۶ باب .

ص: ۱۲۴

اگر مرا نیافتی به سراغ ابابکر برو .

راوی حدیث می گوید که مقصود زن از نیافتن رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی وفات وی .(۱)

در دو حدیث بعد نیز مسلم قریب مضمون همین حدیث را نقل می کند .

طبق این سه حدیث صحیح مسلم ، پیامبر صلی الله علیه و آله جانشین خود را که ابوبکر باشد معرفی نموده است ؛ اما اهل سنت می گویند که پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به جانشینی بعد از خود هیچ نگفت و کار را به مردم واگذاشت و مردم ابوبکر را انتخاب کردند ! !

مسلم از ابوهریره نقل می کند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمع اصحاب فرمود :

چه کسی از شما هر روز روزه است ؟ ابوبکر گفت : من . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : چه کسی همیشه در تشییع جنازه شرکت می کند ؟ ابوبکر گفت : من . حضرت فرمود : چه کسی هر روز به مسکین خوراک می دهد ؟ ابوبکر گفت : من . فرمود : چه کسی هر روز از مریض عیادت می کند ؟ ابوبکر گفت : من .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : این چند چیز در وجود کسی جمع نمی شود مگر اینکه جایگاهش بهشت است .(۲)

۱- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل ابی بکر ، ح ۱۰ باب .
۲- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل ابی بکر ، حدیث ۱۲ باب .

ص: ۱۲۵

ترمذی از حذیفه نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

اقتدوا باللذین من بعدی أبی بکر و عمر !(۱)

بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید .

اگر واقعا اینچنین بود ، پس چرا بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی در سقیفه بنی ساعده مجتمع شدند و با درگیری و مشاجره به این نتیجه رسیدند که ابوبکر جانشین پیغمبر گردد ! !

این یک دروغ بزرگ به ساحت مقدس رسول خدا است ؛ پیامبر بزرگوار اسلام هرگز کسی را جز علی بن ابی طالب علیه السلام به مردم معرفی ننمود . خصوصا در واقعه غدیرخم در حضور بیش از صد هزار نفر از مسلمانان ، امیرالمؤمنین علیه السلام را از طرف خداوند متعال به عنوان جانشین خویش معرفی نمود و این حقیقتی است که خود ترمذی در صحیحش نقل نموده است :

از زید بن ارقم نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیرخم فرمود :

من کنت مولاه فعلی مولاه .

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب فی مناقب ابی بکر و عمر ، حدیث ۳۶۶۲ .

ص: ۱۲۶

هر کسی من سرپرست و مولای اویم ، علی نیز سرپرست و مولای اوست .(۱)

و همچنین نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در رابطه با علی علیه السلام فرمود :

إنّ علیا منّی و أنا منه و هو ولی کل مؤمن بعدی .

علی از من است و من از علی هستم و او بعد از من ولی و سرپرست تمام مؤمنان است .(۲)

این بیان ترمذی ، بسیار صراحت در خلافت و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد .

اکنون باید از اهل سنّت سؤال نمود کدام صحیح است ؟ آیا آن حدیثی که پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش می کند که بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید یا این حدیث اخیر که می فرماید : علی از من است و من از علی و او ولی هر مؤمنی بعد از من است ؟ ! !

برای هر حقیقت جو و صاحب بصیرتی ذره ای تردید نمی ماند که حق کجاست !

ترمذی نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ابوبکر فرمود :

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام ، ح ۳۷۱۳ .

۲- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام ، ح ۳۷۱۲ .

ص: ۱۲۷

إنّ مِن أَمنَّ الناس علیَّ فی صحبته و ماله ابوبکر ، ولو کنت متخذا خلیلًا لاتّخذت ابابکر خلیلًا ...(۱)

همانا امین ترین مردم در صحبتش(همراهی) و مالش ابوبکر است ، و اگر من می خواستم خلیلی را برگزینم بدون شک ابوبکر را برمی گزیدم .

همان گونه که در قبل هم گفتیم ، پیامبر صلی الله علیه و آله بالاتر از خلیل برای خود برگزید و آن برادری مولانا علی بن ابی طالب علیه السلام است .

ترمذی از انس بن مالک نقل می کند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ابوبکر و عمر گفت :

هذان سیّدا کهول أهل الجنه من الاولین والاخرین إلّا النبیین والمرسلین .

این دو نفر سروران پیران اهل بهشت اند به جز پیامبران و رسولان !

و از امیرالمؤمنین علیه السلام به دروغ نقل می کند که می فرماید : در نزد

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب ابی بکر ، ح ۳۶۶۰ .

ص: ۱۲۸

رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که در رابطه با ابوبکر و عمر فرمود :

هذان سيّدا كهول أهل الجنه من الاولين والاخرين إلاّ النبيين والمرسلين ، يا عليّ لاتخبرهما .(۱)

حدیث فوق در برابر حدیث نورانی رسول خدا صلی الله علیه و آله که درباره دو ریحانه قلبش فرمود ، جعل شده است :

الحسن والحسين سيّدا شباب اهل الجنه .

حسن و حسین علیهم السلام سید و سالار جوانان اهل بهشت اند .

ترمذی این حدیث را در کتاب المناقب ، حدیث ۳۷۶۸ از ابوسعید خدری نقل می کند . اما آن حدیث فوق(ابوبکر و عمر دو سید پیران اهل بهشت اند) واضح البطلان است ؛ زیرا طبق روایات ، همه پیران مؤمن ، ابتدا جوان می شوند و سپس وارد بهشت می گردند . بنابراین در بهشت پیری وجود ندارد که ابوبکر و عمر سرور آنان باشند ! !

مناب عمر بن خطاب در صحاح

بخاری از ابوهریره نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : روزی در خواب بودم و دیدم که وارد بهشت شدم در آن میان یکی از زنان

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، مناقب ابی بکر ، ح ۳۶۶۴ و ۳۶۶۵ .

ص: ۱۲۹

زیبای بهشتی را مشاهده نمودم که به سمت قصری در حرکت است . به آن زن گفتم : این قصر مال چه کسی است ؟ گفت : این قصر از برای عمر است . خواستم وارد قصر شوم که به یاد غیرت عمر افتادم به این علت پشت کردم و برگشتم . عمر زمانی که این سخن را از رسول خدا شنید گریست !

این حدیث از دو طریق نقل شده :

۱ . عن جابر بن عبداللّه قال : قال النبی صلی الله علیه و آله : رأیتنی دخلت الجنه ، فاذا أنا بالرّمیصاء ، امراه أبی طلحه و سمعت خشفه ، فقلت : من هذا ؟ فقال : هذا بلالٌ ، ورأیت قصرا بفنائه جاریهٌ ، فقلت : لمن هذا ؟ فقال : لعمر ، فأردت أن أدخله فأنظر الیه فذکرت غیرتک . فقال عمر : بأمّی و أبی یا رسول اللّه ، أعلیک أغار .(۱)

۲ . أن أباهریره قال : بینا نحن عند رسول اللّه صلی الله علیه و آله بینا أنا نائم رأیتنی فی الجنه ، فاذا امرأه تتوضأ إلی جانب قصرٍ ، فقلت : لمن هذا القصر ؟ قالوا : لعمر ، فذکرت غیرته ، فولّیت مدبرا ، فبکی و قال : أعلیک أغار یا رسول اللّه .(۲)

بخاری با جسارتی هرچه تمام تر به وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله از

۱- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب النبی ، باب فضائل عمر بن خطاب ، ح ۳۶۷۹ .
۲- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب النبی ، باب فضائل عمر بن خطاب ، ح ۳۶۸۰ .

ص: ۱۳۰

پدر سعد بن ابی وقاص نقل می کند :

استأذن عمر بن الخطاب علی رسول اللّه صلی الله علیه و آله و عنده نسوه من قریش یکلمنه و یستکثرنه ، عالیه اصواتهن علی صوته ، فلما استأذن عمر بن الخطاب قمن فبادرن الحجاب ، فأذن له رسول اللّه صلی الله علیه و آله دخل عمر و رسول اللّه صلی الله علیه و آله یضحک ... فقال النبی صلی الله علیه و آله ، عجبت من هؤلاء اللاّتی کنّ عندی ، فلما سمعن صوتک ابتدرن الحجاب ... یابن الخطاب ، والذی نفسی بیده مالقیک الشیطان سالکا فجّا قطّ إلاّ سلک فجّا غیر فجّک .(۱)

عمر بن خطاب اجازه گرفت تا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شود در حالی که گروهی از زنان قریش خدمت آن حضرت بودند و با آن حضرت سخن می گفتند و پرحرفی می کردند و صداهایشان بالا گرفته بود . هنگامی که عمر بن خطاب اجازه ورود گرفت برخاستند و حجاب کردند ، عمر وارد شد در حالی که پیامبر می خندید ... پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : عجب دارم از این زنانی که نزد من بودند ، چون صدای تو را شنیدند حجاب کردند ! سپس فرمود : یابن خطاب ! قسم به کسی که جانم در دست قدرت اوست ، هیچ گاه شیطان تو را در راهی که می روی ملاقات

۱- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب النبی ، باب فضائل عمر بن خطاب ، ح ۳۶۸۳ .

ص: ۱۳۱

نکرده مگر اینکه از راهی غیر راه تو رفته است .

ترمذی نیز در سننش نقل می کند :

جاءت جاريةٌ سوداء فقالت : يا رسول اللّه اني كنت نذرت ان ردّك اللّه صالحا أن أضرب بين يديك بالدفّ و اتغنّى . فقال لها رسول اللّه صلى الله عليه و آله : ان كنت نذرت فاضربي و إلاّ فلا . فَجَعَلَتْ تضربُ فدخل ابوبكر و هي تضرب ، ثم دخل عليّ و هي تضرب ، ثمّ دخل عثمان و هي تضرب ، ثم دخل عمر فألقت الدّفّ تحت اسْتِها ثم قعدت عليه فقال رسول اللّه صلى الله عليه و آله : إنّ الشيطان ليخاف منك يا عمر ...(۱)

دختری سیاه چهره خدمت رسول خدا صلى الله عليه و آله رسید و گفت : یا رسول اللّه ! من نذر کرده بودم اگر خدا شما را سالم از جبهه برگرداند ، پیش روی شما بنوازم و آواز بخوانم . پیامبر به او فرمود : اگر نذر کرده ای بنواز و إلاّ نه ! !

دخترک شروع به نواختن کرد ، ابوبکر آمد همچنان می نواخت ، علی عليه السلام وارد شد همچنان می نواخت ، عثمان آمد همچنان می نواخت ، سپس عمر وارد شد ، پس دخترک طبل را زمین گذاشت و بر رویش نشست . پیامبر صلى الله عليه و آله فرمود : ای

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب عمر ، ح ۳۶۹۰ .

ص: ۱۳۲

عمر ! شیطان از تو می ترسد ؟

مسلم نیز در صحیحش مضمون احادیث فوق را می آورد .(۱)

ترمذی بی شرمانه تر ، از عایشه نقل می کند :

کان رسول اللّه صلی الله علیه و آله جالسا فسمعنا لغطا و صوت صبیان . فقام رسول اللّه صلی الله علیه و آله فاذا حبشیه تزفن والصبیان حولها ، فقال : یا عائشه تعالی فانظری ... اذ طلع عمر ، فارْفَضَّ الناس عنها ، قالت : فقال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : انی لانظر إلی شیاطین الجنّ والانس قد فرّوا من عمر .(۲)

روزی پیامبر نشسته بود و آواز و صدای کودکان [که مشغول رقص و بازی بودند [را می شنیدیم . در این میان پیامبر صلی الله علیه و آله به پا خاست و مشاهده کرد که زن حبشیه ای را که می رقصد و کودکان اطرافش را گرفته اند ؛ پس فرمود : ای عایشه بیا و تماشا کن ... چون سر و کله عمر پیدا شد مردم [به خاطر غیرت عمر] از اطراف آن زن متفرق شدند . عایشه گفت که پیامبر فرمود : شیطان انس و جن را می بینم که از عمر فرار می کنند .

خوانندگان محترم ملاحظه فرمودند که چگونه بخاری و مسلم و ترمذی

۱- حدیث ۲۳۹۶ و ۲۳۹۷ .

۲- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب عمر ، ح ۳۶۹۱ .

ص: ۱۳۳

برای بالاـ بردن مقام عمر بن خطاب ، رسول خدا صلی الله علیه و آله را تحقیر می نماینـد و وجود نازنین وی را شخصـی هوسـران نستجیر باللّه معرفی می کنند ! !

در این احادیث جعلی چندین فضیلت و برتری برای عمر نسبت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است :

۱ . زنان بـدون رعایت حجاب ، خـدمت پیامبر صـلی الله علیه و آله هسـتند در حالی که بلنـد سـخن می گوینـد ، می خندند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بدون نهی از منکر با آنان می خندد ؛ اما زنان از غیرت عمر می ترسند و حجاب را کامل می کنند ؛ زیرا وی برخلاف پیامبر صلی الله علیه و آله از گناه روی گردان و به نهی از منکر پایبند است .

۲ . شیطان در محضـر پیامبر صـلی الله علیه و آله حضور پیدا می کند و به وسواس و اغواء می پردازد ؛ اما نه تنها شـیطان در مجلس عمر ظاهر نمی شود ، بلکه شیطان از راهی که عمر عبور کند عبور نمی کند !

۳ . غیرت پیامبر صلی الله علیه و آله نستجیر باللّه به وی اجازه می دهد که همسرش را برای رقاصه ها به ملأعام دعوت کند ؛ اما عمر هرگز ! !

۴ . خود پیامبر نستجیر باللّه به پای کوبی و رقص و نواختن علاقه مند بود و از آن بهره می برد ؛ اما عمر هرگز ! !

۵ . در این احادیث ساختگی تماشاگران به عنوان شیاطین انس معرفی شـده انـد و نسـتجیر باللّه پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله جزء آنان به حساب آمده است ؛ اما عمر هرگز ! بلکه شیطان جن و انس از او فرار می کنند !

آیا سزاوار بود آن پیامبری که امت را از جهالت و ضلالت خارج نمود ، اینگونه با وی معامله کنند ، و برای بالا بردن عمر اینگونه به

ص: ۱۳۴

ساحت مقدس و نورانی وی اهانت نمایند ؟ ! !

علمای اهل سنت که صحاح سته را تأیید می کنند جواب این سؤال را بدهند !

یکی از عرفای سرشناس صوفیه به نام ابن عربی با استناد به این احادیث جعلی ، با بی شرمی می گوید که عمر بن خطاب نیز همانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معصوم است :

لهذا قال صلی الله علیه و آله فی عمر بن الخطاب یذکر ما أعطاه اللّه من القوه ، یا عمر ! ما لقیک الشیطان فی فجّ إلّا سلک فجا غیر فجّک ، فدلّ علی عصمته بشهاده المعصوم و قد علمنا انّ الشیطان ما یسلک قطّ بنا إلّا إلی الباطل و هو غیر فجّ عمر بن الخطاب فما کان عمر یسلک إلّا إلی فجاج الحق بالنص فکان ممن لاتأخذه فی اللّه لومه لائم فی جمیع مسالکه .(۱)

به همین جهت پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که نیرویی را که خدا به عمر بن خطاب داده است به یاد آورد ، درباره او فرمود : ای عمر ! شیطان تو را در راهی ملاقات نمی کند ، مگر اینکه راهی غیر از راه تو را می پیماید . این حدیث پیامبر دلالت دارد که به شهادت پیامبر معصوم ، عمر نیز معصوم است ؛ زیرا ما می دانیم که شیطان هیچ گاه ما را به راهی نمی برد مگر راه باطل و آن راه غیر از راه عمر است ، پس عمر به دلالت این نص معصوم است .

۱- فتوحات مکیه ، ج ۱ ، باب الثلاثون ، ص ۲۰۰ .

ص: ۱۳۵

این سخن ابن عربی در تمام نسخه های قدیمی خطی ، بدون اختلاف آمده است .

البته ابن عربی در استنباط خود از احادیث بخاری و مسلم و ترمذی دچار اشتباه شده است ؛ زیرا احادیث منقوله به صراحت عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را خدشه دار می کند و فقط عصمت عمر بن خطاب را ثابت می گرداند ؛ در صورتی که ابن عربی می گوید طبق این احادیث ، عمر نیز مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله معصوم است ! !

بخاری با نقل حدیثی عمر بن خطاب را تنها « مُحَدَّث » در بین امت اسلام معرفی می کند . مُحَدَّث یعنی شخصی که با ملائکه در ارتباط است و ملائکه با وی سخن می گویند :

عن ابی هریره ، قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله :

لقد کان فیما قبلکم محدّثون ؛ فان یکُ فی امتی أحد فانه عمر .(۱)

و همچنین بخاری در حدیث دیگری می گوید :

لقد کان فیمن کان قبلکم من بنی اسرائیل رجالٌ یکلّمون من غیر أن یکونوا أنبیاء ، فان یکن من امتی منهم أحدٌ فعمر .(۲)

۱- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب النبی ، باب فضائل عمر ، ح ۳۶۸۹ .

۲- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب النبی ، باب فضائل عمر ، ح ۳۶۸۹ .

ص: ۱۳۶

بدون شک در امت های گذشته مردان محدَّث بودند ؛ و اگر در بین امت من یک نفر محدَّث باشد آن عمر است !

مسلم نیز در صحیحش نقل می کند :

قد کان یکون فی الامم قبلکم محدَّثون ، فان یکن فی امتی منهم احدٌ فعمر ، فانّ عمر بن الخطاب منهم .(۱)

مسلم از عبداللّه بن عمر فرزند عمر بن خطاب نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

بینا أنا نائم اذ رأیت قدحا اتیت به فیه لبنٌ فشربت منه حتی انی لاری الرِّیَّ یجری فی أظفاری ثم اعطیت فضلی عمر بن الخطاب . قالوا ماذا أوّلت ذلک یا رسول اللّه ؟ قال : العلم .(۲)

در خواب دیدم برای من قدحی آوردند که در آن شیر بود ، پس آن شیر را خوردم تا اینکه مشاهده نمودم آن شیر در

۱- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، ح ۲۳۹۸ .

۲- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب مناقب عمر ، ح ۲۳۹۱ .

ص: ۱۳۷

ناخن هایم جریان پیدا کرد و خارج شد . باقیمانده شیر را من به عمر بن خطاب عطا کردم . از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند : آنچه به تو عنایت شد و سپس باقیمانده را عطا کردی چه بود ؟ فرمود : علم .

جعل کننده این حدیث ، می خواسته با این دروغ بگوید که علم رسول خدا صلی الله علیه و آله در نزد عمر بن خطاب است ؛ اما غافل از اینکه پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در حدیثی که در نزد شیعه و سنی متواتر است فرمود :

أنا مدینه العلم و علیّ بابها ، فمن أراد العلم فلیأت الباب .

من شهر علمم و علی دروازه آن می باشد ؛ پس هرکس جویای علم(نبوی) باشد باید از دروازه آن وارد گردد .

برخی از منابع اهل سنت که حدیث فوق را آورده اند :

صحیح ، حاکم نیشابوری ، ج ۳، ص ۱۲۶ .

الاستیعاب ، ابن عبدالبر ، ج ۳، ص ۱۱۰۲ .

نزهه النواظر ، حلوانی ، ص ۹ .

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۷، ص ۲۱۹ .

المعجم الکبیر ، طبرانی ، ج ۱۱ ، ص ۵۵ .

ص: ۱۳۸

الجامع الصغیر ، سیوطی ، ج ۱ ، ص ۴۱۵ .

کنز العمال ، متقی هندی ، ج ۱۳ ، ص ۱۴۸ .

شواهد التنزیل ، حاکم نیشابوری ، ج ۱ ، ص ۱۰۴ .

تاریخ خلفاء ، سیوطی ، ص ۱۷۱ .

اسد الغابه ، ابن اثیر ، ج ۴ ، ص ۲۲ .

الصواعق المحرقه ، ابن حجر عسقلانی ، ص ۷۶ .

تاریخ بغداد ، خطیب بغدادی ، ج ۳ ، ص ۱۸۱ .

مناقب ، ابن مردویه ، ص ۸۵ .

تذکره الحفاظ ، ذهبی ، ج ۴ ، ص ۱۲۳۱ .

فیض القدیر ، مناوی ، ج ۳ ، ص ۶۰ .

تهذیب التهذیب ، ابن حجر عسقلانی ، ج ۷ ، ص ۲۹۶ .

البدایه والنهایه ، ابن کثیر ، ج ۷ ، ص ۳۹۵ .

و ده ها منبع دیگر که حدیث فوق را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده اند .

یکی از علمای اهل سنت به نام « سید علی بن محمّد علوی » کتاب « دفع الارتیاب عن حدیث الباب » را در اثبات صحت حدیث مدینه العلم نوشته است .

با آن همه سانسور احادیث « مناقب و فضائل امیرمؤمنان علیه السلام » در صحاح ، ترمذی این حدیث را در رابطه با علم امیرالمؤمنین نقل می کند :

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : أنا دار الحکمه و علی بابها .(۱)

۱- سنن ترمذی ، ح ۳۷۲۳ .

ص: ۱۳۹

من شهر حکمت و علمم و علی باب آن می باشد .

بنابراین احادیثِ مسلّم و قطعیِ رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره علم امیرالمؤمنین علیه السلام که علم آن حضرت از علم رسول خداست و او وارث علم رسول خداست ؛ به وضوح مشخص می شود که جاعلان حدیث ، برای پوشانیدن فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام و حقانیت خلافت بلافصل آن حضرت ، چنین حدیثی را که گذشت درباره علم عمر بن خطاب جعل نموده اند .

اکنون چند حدیث ساختگی دیگر در شأن عمر از ترمذی بشنوید :

عن ابن عمر : أن رسول اللّه صلی الله علیه و آله قال : اللهم اعزّ الاسلام بأحبّ هذین الرّجلین الیک ، بأبی جهل أو بعمر بن الخطاب (۱).

فرزند عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که چنین دعا فرمود : بار خدایا ! اسلام را با یکی از این دو مردی که نزد تو محبوب ترانذ ، عزت ده ، به ابی جهل یا به عمر بن خطاب !

عن ابن عمر ، أن رسول اللّه صلی الله علیه و آله قال : إنّ اللّه جعل الحق علی لسان عمر و قلبه .(۲)

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب عمر ، ح ۳۶۸۱ .

۲- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب عمر ، ح ۳۶۸۲ .

ص: ۱۴۰

فرزند عمر بن خطاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمود : همانا خداوند کلمه حق را بر زبان و قلب عمر قرار داده است !

البته از عبداللّه بن عمر که تا آخر عمرش علیه امیرالمؤمنین علیه السلام به دشمنی و کینه برخاست جعل نمودن چنین احادیثی برای پدرش جای شگفتی نیست !

فقال ابوبکر سمعت رسول اللّه یقول : ما طلعت الشمس علی رجل خیر من عمر .(۱)

ابوبکر می گوید که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود : خورشید بر مردی که نیکوتر از عمر باشد نتابیده است .

البته اگر ابوبکر درباره رفیقش عمر ، غیر این را می گفت جای بسی تعجب بود ؛ زیرا خلافت و حکومتش را مرهون زحمات عمر است ! !

... ابی هریره أن النبی صلی الله علیه و آله قال : رأیت فی الجنه قصرا من ذهب ، فقلت : لمن هذا ؟ فقیل لعمر بن الخطاب .(۲)

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب عمر ، ح ۳۶۸۴ .

۲- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب عمر ، ح ۳۶۸۲ .

ص: ۱۴۱

ابوهریره نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : [در شب معراج و یا در رؤیا [در بهشت قصری از طلا دیدم ، گفتم : این قصر طلایی مال کیست ؟ به من پاسخ داده شد : مال عمر بن خطاب است .

اما اینک یکی از عجیب ترین عجائب سنن ترمذی را بشنوید :

عُقْبَه بن عامر قال : قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : لو كان بعدی نبیٌّ لكان عمر بن الخطاب .(۱)

ابن عامر از رسول خدا صـلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود : اگر بعد از من پیامبری بود [و سلسـله رسالت به وسـیله من ختم نمی گشت [آن پیامبر قطعا عمر بن خطاب بود ! !

خداونـد در قرآن کریم پیامبران خویش را عباد صالـح و مخلصـی نام می برد که لحظه ای به خـدا شـرک نورزیدند ؛ اکنون چگونه می توان این سخن را پذیرفت ، در حالی که عمر بن خطاب سال های زیادی از عمرش را به پرستش بت مشغول بود .

به هر حال علمای اهل سنت این احادیث را صحیحه می دانند ! !

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب عمر ، ح ۳۶۸۶ .

ص: ۱۴۲

مناقب عثمان بن عفّان

مسلم در صحیحش بی شرمانه می گوید :

أنّ عائشه قالت کان رسول اللّه صلی الله علیه و آله مضطجعاً فی بیتی کاشفاً عن فخذیه أو ساقیه فاستأذن أبو بکر فأذن له وهو علی تلک الحال فتحدّث ثمّ استأذن عمر فاذن له وهو کذلک فتحدَّث ثمّ استأذن عثمان فجلس رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسوّی ثیابه قال محمد ولا أقول ذلک فی یوم واحد فدخل فتحدّث فلمّا خرج قالت عائشه دخل أبو بکر فلم تهتشَّ له ولم تباله ثمّ دخل عمر فلم تهتشّ له ولم تباله ثمّ دخل عثمان فجلست وسوّیت ثیابک .

فقال : ألا أستحی من رجل تستحی منه الملائکه .

پیامبر صلی الله علیه و آله در بسترش آرمیده که ابوبکر و عمر اجازه ورود می خواهند . پیامبر با همان حال به آن دو اجازه ورود می دهد . آن دو وارد حجره پیامبر صلی الله علیه و آله می شوند . در حالی که قسمتی از ران پیامبر برهنه است . پیامبر کار آنها را راه می اندازد . آنگاه عثمان سر می رسد و اجازه ورود می خواهد . پیامبر صلی الله علیه و آله می نشیند و لباسش را به رانش می کشد .(۱) عثمان هم داخل می شود و پیامبر صلی الله علیه و آله در همان حال

۱- ترمذی در کتاب الأدب می گوید ران(فخذ) عورت است ، ح ۲۷۹۵ تا ۲۷۹۷ .

ص: ۱۴۳

کار او را نیز راه می اندازد .

عایشه از پیامبر سؤال می کند : یا رسول اللّه چگونه از وارد شدن ابوبکر و عمر باکی نداشتی ، اما با ورود عثمان هراسان شدی ؟

پیامبر فرمود : آیا من حیا نکنم از مردی که فرشتگان الهی از او حیا و شرم می کنند ؟ !(۱)

پناه می بریم بر خداوند از اینگونه افتراءاتی که دشمنان اسلام به ساحت مقدس و نورانی رسول خدا صلی الله علیه و آله می بندند !

در این حدیث جعلی ، این چنین برای بالا بردن مقام عثمان پیامبر بزرگوار اسلام را شخص لا ابالی نستجیر باللّه معرفی می کنند که هیچ باک و شرمی ندارد مردم بر او وارد شوند در حالی که او با ران برهنه خوابیده است! ! ترمذی نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره عثمان فرمود :

لکل نبیّ رفیقٌ و رفیقی ، یعنی فی الجنه عثمان .(۲)

برای هر پیامبری رفیقی است و رفیق من در بهشت عثمان است .

بخاری و مسلم و ترمذی در صحیحشان ، احادیث متعددی نقل می کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها به عثمان بن عفان وعده بهشت را داده است .(۳)

۱- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل عثمان ، ح ۲۴۰۱ و ۲۴۰۲ .

۲- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب عثمان ، ح ۳۶۹۸ .

۳- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب نبی ، باب مناقب عثمان .صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل عثمان .سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب فی مناقب عثمان .

ص: ۱۴۴

اما حقیقت این است که تمام احادیثی که در شأن و مقام خلفاء در صحاح سته و دیگر کتب اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است ، جملگی جعلی می باشند . دشمنان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام برای مقابله با خلافت بلافصل امیرمؤمنان علیه السلام و همچنین جهت مشروعیت بخشیدن به خلافت خلفای ثلاثه ، این احادیث را ساخته و به پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نسبت داده اند .

اکنون به مناظره زیبای حضرت امام جواد علیه السلام با یحیی بن اکثم ، در ابطال احادیث جعلی در مقام و شأن خلفا توجه بفرمایید :

یحیی ابن اکثم از دانشمندان نامدار زمان مأمون ، خلیفه عباسی است که شهرت علمی او در رشته های گوناگون علوم زبانزد خاص و عام بود . او به دربار مأمون راه یافته بود و مأمون مقام قضاء و برخی دیگر از مناصب را به او واگذار کرده بود ؛ اما یحیی با آن مقام بزرگ علمی ، از شخصیت معنوی برخوردار نبود و علم را برای رسیدن به مقام شهرت و به منظور فخرفروشی و برتری جویی فراگرفته بود .(۱)

نقل شده است که پس از آنکه مأمون دخترش را به خاطر اغراض سیاسی به امام تزویج کرد در مجلسی که مأمون و امام جواد علیه السلام و یحیی ابن اکثم و گروه بسیاری در آن حضور

۱- سیره پیشوایان ، مهدی پیشوایی ، ص ۵۴۴ .

ص: ۱۴۵

داشتند ، یحیی به امام گفت :

در کتب حدیثی بزرگان ما روایت شده است که جبرئیل به حضور پیامبر رسید و گفت : یا محمّد ! خدا به شما سلام می رساند و می گوید : من از ابوبکر راضی هستم ، از او بپرس که آیا او هم از من راضی است ؟ نظر شما درباره این حدیث چیست ؟(۱)

امام فرمود : کسی که این خبر را نقل می کند باید خبر دیگری را نیز که پیامبر اسلام در حجه الوداع بیان کرد ، از نظر دور ندارد . پیامبر فرمود : کسانی که بر من دروغ می بندند ، بسیار شده اند و بعد از من نیز بسیار خواهند بود . هرکس به عمد بر من دروغ ببندد ، جایگاهش در آتش خواهد بود . پس چون حدیثی از من برای شما نقل شد ، آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه کنید ، آنچه را که با کتاب خدا و سنت من موافق بود ، بگیرید و آنچه را که مخالف کتاب و سنت من بود ، رها کنید . امام جواد علیه السلام افزود این روایت با کتاب خدا سازگار نیست ، زیرا خداوند فرموده است : « ما انسان را آفریدیم و می دانیم در دلش چه می گذرد و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم » .(۲)

آیا خشنودی و ناخشنودی ابوبکر بر خدا پوشیده بوده است تا آن را از پیامبرش بپرسد ؟ این عقلاً محال است .

۱- مرحوم علامه امینی در کتاب الغدیر ، ج ۵ ، ص ۳۲۱ می نویسد : این حدیث دروغ و از احادیث مجعول محمّد بن بابشاذ است .
۲- سوره ق ، آیه ۱۶ .

ص: ۱۴۶

یحیی گفت : در کتب حدیثی ما روایت شده است که ابوبکر و عمر در زمین ، مانند جبرئیل در آسمان هستند .

حضرت فرمود : درباره این حدیث نیز بایـد دقت شود ؛ چرا که جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقرّب درگاه خداونـد هستند و هرگز گناهی از آن دو سر نزده است و لحظه ای از دایره اطاعت خدا خارج نشده اند ؛ ولی ابوبکر و عمر مشرک بوده اند و هرچند پس از ظهور اسلام مسلمان شده اند ، اما اکثر دوران عمرشان را در شرك و بت پرستی سپری کرده اند ؛ بنابراین محال است که خداوند آن دو را به جبرئیل و میکائیل تشبیه کند .

یحیی گفت : همچنین روایت شده است که : ابوبکر و عمر دو سرور پیران اهل بهشت اند . در این باره چه می گویید :

[علامه امینی در الغدیر ج ۵ ، ص ۳۲۲ این حدیث را از جعلیات یحیی بن عنبسه شمرده و غیر قابل قبول می داند ؛ زیرا وی شخصی جاعل حدیث و دغلکار بوده است . ذهبی از علمای مشهور اهل سنت نیز یحیی بن عنبسه را جاعل حدیث و دغلکار و دروغگو می داند و او را معلوم الحال شمرده و احادیثش را مردود معرفی می کند] .(۱)

امام جواد علیه السلام فرمود : این روایت نیز محال است که درست باشد ، زیرا بهشتیان همگی جوانند و پیری در آن یافت

۱- میزان الاعتدال ، ج ۴ ، ص ۴۰۰ .

ص: ۱۴۷

نمی شود [تـا ابوبکر و عمر سـرور آنـان باشـند] این روایت را بنی امیه ، در مقابـل حـدیثی که از پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله درباره حسن و حسین علیهم السلام نقل شده است که « حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند » جعل کرده اند .

یحیی گفت : روایت شده است که : عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است .

حضـرت فرمـود : ایـن نیز محـال اسـت ؛ زیرا در بهشـت فرشـتگان مقرب خـدا ، آدم ، محمّـد صـلی الله علیـه و آلـه و همـه انبیـاء و فرستادگان خدا حضور دارند ، چطور بهشت با نور اینها روشن نمی شود ولی با نور عمر روشن می گردد ؟ !

یحیی اظهار داشت : روایت شده است که « سکینه » به زبان عمر سخن می گوید .(عمر هرچه می گوید ، از جانب فرشته می گوید) .

حضـرت فرمود : ابوبکر با آنکه [در دیدگاه شـما] از عمر افضل است ، بالای منبر می گفت : من شـیطانی دارم که مرا منحرف می کنـد ، هرگاه دیدیـد از راه راست منحرف شدم ، مرا به راه درست باز آورید . [بنابراین با این اعتراف ابوبکر که مقامش در نزدتان از عمر بالاتر است ، این ادعا درباره عمر باطل است] .

یحیی گفت : روایت شـده است که پیـامبر فرمود : اگر من به پیـامبری مبعوث نمی شـدم ، حتما عمر مبعوث می شـد . [علامه امینی اثبات کرده است که راویان این حدیث دروغگو بوده اند] .(۱)

۱- الغدیر ، ج ۵ ، ص ۳۱۲ و ۳۱۶ .

ص: ۱۴۸

امام فرمود : کتاب خداوند از این حدیث راست تر است ، خداوند در کتابش فرموده است : « به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح ... » .(۱)

از این آیه صریحا برمی آید که خداوند از پیامبران پیمان گرفته است ، در این صورت چگونه ممکن است پیمان خود را تبدیل کند ؟ هیچ یک از پیامبران به قدر چشم بر هم زدن به خدا شرک نورزیده اند ، چگونه خدا کسی را به پیامبری مبعوث می کند که بیشتر عمر خود را با شرک به خدا سپری کرده است ؟ و نیز پیامبر فرمود : در حالی که آدم بین روح و جسد بود(هنوز آفریده نشده بود) من پیامبر شدم .

باز یحیی گفت : روایت شده است که پیامبر فرمود : هیچ گاه وحی از من قطع نشد ، مگر آنکه گمان بردم که به خاندان خطاب نازل شده است . یعنی نبوت از من به آنها منتقل شده است .

حضرت فرمود : این نیز محال است ؛ زیرا امکان ندارد که پیامبر در نبوت خود شک کند ، خداوند می فرماید : « خداوند از فرشتگان و همچنین انسان ها رسولانی برمی گزینند » .(۲)(بنابراین با گزینش الهی ، دیگر جای شکی برای پیامبر در باب پیامبری خویش وجود ندارد) .

یحیی گفت : روایات شده است که پیامبر فرمود : اگر عذاب

۱- سوره احزاب ، آیه ۷ .

۲- سوره حج ، آیه ۷۵ .

ص: ۱۴۹

نازل می شد ، کسی جز عمر از آن نجات نمی یافت !

حضرت فرمود : این نیز محال است ؛ زیرا خداوند به پیامبر اسلام فرموده است : « و مادامی که تو در میان آنان هستی ، خداوند آنان را عذاب نمی کند و نیز مادام که استغفار می کنند ، خدا عذابشان نمی کند » .(۱)

بدین ترتیب تا زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم است و تا زمانی که مسلمانان استغفار می کنند آنان را عذاب نمی کند .(۲)

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله همان گونه که قبلاً گفته شد دستگاه خلافت برای کتمان کردن حقانیت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام نقل حدیث و کتابت آن را ممنوع کردند و این منع تا صد سال ادامه داشت و در زمان خلاف عمر بن عبدالعزیز برداشته شد .

و در آن زمان بود که پیروان خلافتِ خلفای ثلاثه ، برای مشروع جلوه دادن حکومت آن سه تن ، شروع به جعل حدیث و وارد ساختن آن در کتب حدیثی اهل سنت نمودند .

اکنون فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره عدم مشروعیت خلافت خلفای ثلاثه را ملاحظه کنید :

حضرت در بخشی از خطبه ارزشمندشان که مشهور به خطبه شقشقیه است می فرماید :

۱- سوره انفال ، آیه ۳۳ .

۲- احتجاج طبرسی ، ج ۲ ، ص ۲۴۷ و ۲۴۸ ؛ بحارالانوار ، ج ۵۰ ، ص ۸۰ ۸۳ .

ص: ۱۵۰

آگاه باشید ! به خدا سوگند ! ابوبکر ، جامه خلافت را بر تن کرد در حالی که می دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی ، چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می کند . او می دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دور پرواز اندیشه ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد . پس من ردای خلافت را رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پا خیزم یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند ، صبر پیشه سازم ؟ که پیران را فرسوده ، جوانان را پیر ، و مردان باایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می دارد ! پس از ارزیابی درست ، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم ، پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من بود و با دیدگان خود می نگریستم که میراث [الهی] مرا به غارت می برند .

تا اینکه اولی به راه خود رفت و خلافت را به پسر خطاب سپرد .(سپس امام علیه السلام مثلی را با شعری از اعشی عنوان کرد) . مرا با برادر جابر ، « حیان » چه شباهتی است ؟ من همه روزه در گرمای سوزان کار کردم و او راحت و آسوده در خانه بود !

شگفتا ! ابوبکر که در حیات خود از مردم می خواست عذرش را بپذیرند ،(۱) چگونه در هنگام مرگ ، خلافت را به عقد

۱- ابوبکر بارها می گفت : أقیلونی فلست بخیرکم ، مرا رها کنید و از خلافت معذور دارید ، زیرا من بهتر از شما نیستم .(ترجمه نهج البلاغه ، محمّد دشتی ، ص ۴۵) .

ص: ۱۵۱

دیگری درآورد ؟

هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره مند گردیدند .

سرانجام اولی حکومت را به راهی درآورد و به دست کسی سپرد که مجموعه ای از خشونت ، سخت گیری ، اشتباه و پوزش طلبی بود . زمامدار مانند کسی است که بر شتری سرکش سوار است ، اگر عنان محکم کشد پرده های بینی حیوان پاره می شود و اگر آزادش گذارد ، در پرتگاه سقوط می کند . به خدا سوگند مردم در حکومت دومی ، در ناراحتی و رنج مهمی گرفتار آمده بودند و دچار دورویی ها و اعتراض ها شدند و من در این مدت طولانی محنت زا و عذاب آور ، چاره ای جز شکیبایی نداشتم ، تا آنکه روزگار عمر هم سپری شد .

سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می باشم ! ! پناه بر خدا از این شورا ! در کدام زمان در برابر اولشان در خلافت مورد تردید بودم ، تا امروز با اعضای شورا برابر شوم ؟ که هم اکنون مرا همانند آنها پندارند ؟ و در صف آنها قرار دهند ؟ ناچار باز هم کوتاه آمدم و با آنان هماهنگ گردیدم . یکی از آنها با کینه ای که از من

ص: ۱۵۲

داشت روی برتافت ، [سعد بن ابی وقاص که یکی از اعضاء شورای شش نفره بود] . و دیگری دامادش را بر حقیقت برتری داد [عبدالرحمان بن عوف ، شوهر خواهر عثمان که حق « و تو » در شورا داشت ؛ زیرا عمر دستور داد اگر اختلافی در شورا پدید آمد ملاک ، رأی داماد عثمان است ، با اینکه طبق اعتراف علمای اهل سنت ، عمر در دوران حکومت خود بارها اعتراف کرد که : لولا علی لهلک عمر(اگر علی نبود عمر هلاک می شد)(۱)] و آن دو نفر دیگر که زشت است آوردن نامشان . [طلحه و زبیر که از رذالت و پستی بر امام شوریدند و جنگ جمل را به وجود آوردند] .

تا آنکه سومی [به رأی شوری] به خلافت رسید ، دو پهلویش از پرخوری باد کرده ، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود ، و خویشاوندان پدری او از بنی امیه بپا خاستند و همراه او بیت المال را خوردند و بر باد داد ، چون شتر گرسنه ای که به بجان گیاه بهاری بیفتد [عثمان در سال ۲۴ هجری به خلافت رسید و در سال ۳۵ هجری کشته شد . تنها یک مرحله از اسراف بازی های عثمان به شرح زیر است : به دامادش ، حارث بن حکم هزار درهم و شترهای فراوان زکات آن سال ، و زمین بزرگی که پیامبر صلی الله علیه و آله وقف مسلمانان کرده بود بخشید . به سعید بن عاص بن امیه ، از طایفه خود

۱- الغدیر ، ج ۳، ص ۹۷ .

ص: ۱۵۳

صـد هزار درهم داد . به داماد دیگرش مروان بن حکم ، صـد هزار درهم و به ابوسـفیان دویست هزار درهم داد . به طلحه سـی و دو میلیون و دویست هزار درهم و به زبیر پنجاه و نه میلیون و هشـتصد هزار درهم داد . برای خودش سی میلیون و پانصد هزار درهم ، و سیصـد و پنجاه هزار دینار کنار گـذاشت . به یعلی بن امیه پانصد هزار دینار ، و به عبدالرحمان شوهر خواهرش دو میلیون و پانصد و شصت هزار دینار داد] .(۱)

عثمان آنقدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت و شکم بارگی او نابودش ساخت .(۲)

برخی از علماء اهل سنت چون نتوانسته اند به امیرمؤمنان به خاطر این خطبه آتشین اعتراض کنند ،(زیرا از یک طرف احادیث نبوی فراوان در شأن و مقام امیرالمؤمنین علیه السـلام باعث شده که امیرالمؤمنین علیه السلام را نتوانند زیر سؤال ببرند و از طرف دیگر آن حضـرت را خلیفه برحق چهارم ! ! می داننـد) لذا ناچارا اصل انتساب خطبه را به امیرالمؤمنین علیه السـلام زیر سؤال برده اند و گفته اند : این خطبه ساخته و پرداخته شده سیدرضی مؤلف نهج البلاغه است ! !

جواب :

۱- الغدیر ، ج ۸، ص ۲۸۶ .

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۳ .

ص: ۱۵۴

۱ . هرکس که اندکی به ادبیات عرب آشنایی داشته باشد به راحتی اعتراف می کند که سیاق و ادبیات این خطبه گرانسنگ ، کاملاً به خطبه های دیگر امیرمؤمنان شباهت دارد و از طرف دیگر با مطالعه آثار سیدرضی به این نتیجه می رسد که خطبه های نهج البلاغه بسیار ادیبانه تر و فاخر و پرمعناتر از آثار سیدرضی است ؛ بنابراین وجدان انسان منصف ، اعتراف می کند که تمام این خطبه ها و جمله های بسیار ادیبانه و رفیع ، سخن یک انسان الهی همچون امیرمؤمنان علیه السلام است نه سخن یک انسان عادی چون سیدرضی و یا هرکس دیگر هرچند بسیار ادیب باشند .

۲ . ده ها سال قبل از اینکه سیدرضی متولد گردد ، بسیاری از دانشمندان سنی و شیعه ، این خطبه را در کتب خود از امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته و نقل نموده اند . اکنون به چند مورد آن اشاره ای می شود :

ابن عبدربه اندلسی در جزء چهارم کتاب « عقد الفرید » خطبه شقشقیه را تقریبا صد سال قبل از سیدرضی نقل کرده است .

ابن عبدربه(متوفای ۳۲۷ ق) مذهب بنی امیه داشته و نسبت به عثمان بن عفان تعصب می ورزیده است ، وی اشعاری در تاریخ خلفاء سروده و در آن معاویه را خلیفه چهارم قلمداد کرده و از عداوت و تعصبی که داشته نام امیرالمؤمنین علیه السلام را نبرده است ! !(۱)

وی با آن همه عداوتی که نسبت به وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام داشته ، ولیکن انتساب خطبه شقشقیه را به امام علی علیه السلام نفی نکرده است .

۱- سؤالات ما ، حسین تهرانی ، ص ۹۲۷ .

ص: ۱۵۵

دانشمند معتزلی اهل سنت ، محمّد بن عبدالوهاب ، ابوعلی جبائی(متوفای ۳۰۳ق) بنا به نقل شیخ ابراهیم قطیفی در کتاب « الفرقه الناجیه » خطبه فوق را نقل نموده است .

شیخ صدوق(متوفای ۳۱۸ق) چندین سال قبل از سیدرضی در کتاب « علل الشرایع » و کتاب « معانی الاخبار » خطبه شقشقیه را نقل نموده است .

ابراهیم بن محمّد ثقفی کوفی(متوفای ۲۸۳ ق) حدود صدوبیست سال قبل از سیدرضی در کتاب « الغارات » خطبه فوق را از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده است .

ابن ابی الحدید معتزلی در کتاب شرح نهج البلاغه ، در پایان شرح خطبه شقشقیه با صراحت هرچه تمام تر می نویسد :

استاد من ابوالخیر مصدق بن شبیب در سال ۶۰۳ برای من نقل کرد و گفت که این خطبه شقشقیه را نزد شیخ ابومحمّد عبداللّه بن احمد معروف به ابن خشّاب خواندم . تا آنجا که استاد گفت : نه به خدا من به یقین می دانم که این خطبه از گفتار علی علیه السلام است ، چنانکه می دانم تو هم یقین به صدق آن داری ! من گفتم : بسیاری از مردم می گویند که این گفته از سخنان سیدرضی می باشد ، ابن خشّاب گفت : نه ! این نفس گرم و اسلوب بدیع کجا و سیدرضی و دیگران کجا ! ! ... ما نوشته های سیدرضی را دیده ایم و به روش گفتار و طرز نویسندگی و اسلوب انشاء او آشنا هستیم و می دانیم که با این

ص: ۱۵۶

سخنان نهج البلاغه هیچ گونه سازش ندارد .

سپس ابن خشّاب گفت :

به خدا قسم من این خطبه را در کتاب هایی که دویست سال پیش از ولادت سید رضی تصنیف شده است دیده ام ، آری دیده ام که این خطبه در کتاب ها نوشته شده است . من آن خطبه را می شناسم و می دانم که به خط کدامیک از علماء و اهل ادب است که پیش از تولد پدر سیدرضی می زیسته اند .

ابن ابی الحدید در ادامه می گوید :

من نیز قسمت های زیادی از این خطبه شقشقیه را در تصنیفات استاد شیخ ابوالقاسم بلخی پیشوای معتزلی های بغداد که در زمان خلیفه المقتدر باللّه عباسی و مدت ها پیش از تولد سیدرضی می زیسته است دیده ام ، و نیز قسمت های زیادی از آن را در کتاب ابوجعفر ابن قبه که یکی از دانشمندان شیعه است دیده ام . کتاب ابن قبه به نام « الانصاف » مشهور و معروف است . ابوجعفر ابن قبه از شاگردان شیخ ابی القاسم بلخی می باشد و در آن عصر که هنوز سیدرضی به دنیا نیامده بود درگذشته است .(۱)

۱- شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید معتزلی ، ج ۱ ، ص ۶۹ .

ص: ۱۵۷

یکی از نویسندگان اهل سنت به نام احمد زکی که استاد دانشگاه مصر است می گوید :

از بیانات سابق روشن شد که خطبه شقشقیه پیش از ولادت سیدرضی به چند طریق که روایت شده است معروف و مشهور بوده است ، بنابراین جا ندارد که آن را [اهل سنت] ضعیف بدانند و نمی باید تهمت جعل و ساختگی به آن داد .(۱)

۱- علی بن ابی طالب ، ص ۳۵ به نقل از کتاب سؤالات ما ، حسین تهرانی ، ص ۹۲۸ .

ص: ۱۵۸

فصل پنجم: حقایقی از خلفای ثلاثه در صحاح

اشاره

در فصل پیش ملاحظه نمودید که صاحبان صحاح احادیثی را در شأن و مقام خلفای ثلاثه نقل نموده ، و با آن احادیث که در دیدگاه ما شیعیان تمامی آن احادیث جعلی است خلفای خویش را بسیار بالا برده اند!!

اما در عین حال ، صاحبان صحاح از آنجا که خدا می خواست برخی از حقایق را نیز در رابطه با خلفای خود ، در کنار این موضوعات نقل نموده اند!

اکنون به برخی از این مباحث ، گذری می کنیم :(۱)

در رابطه با ابوبکر

بخاری می گوید :

فقال لها أبو بکر : إنّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله قال لا نورث ما ترکنا صدقه . فغضبت فاطمه بنت رسول اللّه صلی الله علیه و آله فهجرت أبا بکر فلم تزل مهاجرته حتّی توفیت .(۲)

۱- خوانندگان محترم توجه بفرمایند که ما برای اختصار ، اکثر متن عربی آن را ذکر نکرده ایم ؛ ولیکن اسناد را کامل ارائه می کنیم تا هر کس مایل باشد به متن اصلی مراجعه نماید ؛ همچنین سعی نموده ایم که ترجمه مطالب نیز دقیق باشد .

۲- صحیح بخاری ، ج ۲ ، ص ۳۸۶ ، ح ۳۰۹۳ کتاب الخمس ، باب فرض الخمس و کتاب الفرائض باب قول النبی ولانورث ما ترکنا .

ص: ۱۵۹

... فاطمه دختر رسول خدا از ابوبکر غضبناك و روی گردان شد و این ناراحتی ادامه داشت تا از دنیا رفت .

بخاری می گوید :

فأبی أبوبکر أن یدفع إلی فاطمه منها شیئاً ، فوجدت فاطمه علی أبی بکر فی ذلک فهجرته فلم تکلّمه حتّی توفّیت وعاشت بعد النبی صلی الله علیه و آله ستّه أشهر . فلّما توفّیت دفنها زوجها عَلِیّ لیلاً ولم یؤذِن بها أبابکر وصلّی علیها .(۱)

فاطمه بعد از پدرش حدود شش ماه زنده بود و چون از دنیا رفت همسرش علی او را شبانه دفن کرد و خبری به ابوبکر نداد و خودش بر بدن فاطمه نماز خواند .

سؤال :

چرا حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام بر ابوبکر غضب نمود و تا پایان حیاتش از وی روی گردان شد؟!

چرا امیرالمؤمنین علیه السلام همسرش را شبانه دفن نمود و خبری به ابوبکر نداد؟!

مگر دستگاه خلافت چه معامله ای با فاطمه علیهاالسلام و علی علیه السلام کرده بود

۱- صحیح بخاری ، ج ۳ ، ص ۱۴۲ ، ح ۴۲۴۰ کتاب المغازی ، باب غزوه خیبر .

ص: ۱۶۰

که فـاطمه علیهاالسـلام به علی علیه السـلام وصـیت نمود که در شب دفن شود و علی علیه السـلام نیز در دل شب آن بانوی بزرگوار علیهاالسلام را به خاک سپرد؟

اهل سنت مدام می گویند که علی علیه السلام با خلفا مشکلی نداشت ؛ پس این پاسخ را بدهند :

اگر علی علیه السـلام با خلفا مشـکلی نداشت و دسـتگاه خلافت را مشـروع می دانست ، پس چرا در مراسم تشییع و تدفین بانوی دو عالم علیهاالسلام نه تنها آنان را خبر نکرد ؛ بلکه پیکر مطهره همسر گرامی اش را در دل تاریکی شب به خاک سپرد تا قبر او مخفی بماند؟

مگر در صـحاح سـته و سـایر منـابع اهل سـنت نیامـده که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود : آنچه فاطمه را غضـبناک کنـد مرا غضبناک نموده است و یا این حدیث : خداوند با غضب فاطمه غضبناک می شود .(۱)

بنابراین احادیث ، ابوبکر با غضبناک نمودن فاطمه علیهاالسلام ، خدا را به غضب آورده است .

سؤال :

آیا آن کس که خدا را به غضب آورد شایسته خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله است؟

بخاری در صحیحش می گوید :

۱- مراجعه شود به کتـاب فضائـل الخمسه من الصـحاح السـته ، ج ۱۳ از ص ۱۵۱ تا ۱۵۶ مؤلف کتاب مرحوم سیدمرتضـی حسینی فیروزآبادی ، تعداد زیادی از روایات اهل سنت را در این باره آورده است .

ص: ۱۶۱

لمّا تُوفّی النبی صلی الله علیه و آله واستخلف أبوبکر وکفر من کفر من العرب ، قال عمر : یا أبا بکر ، کیف تقاتل الناس وقد قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله أمرت أن أقاتل الناس حتی یقولوا : لا إله إلا اللّه ، فمن قال : لا إله إلا اللّه ، عصم منّی ماله ونفسه إلاّ بحقّه وحسابه علی اللّه .

قال أبو بکر : واللّه لأُقاتلنّ من فرّق بین الصلاه والزکاه فان الزکاه حقّ المال ، واللّه لو منعونی عناقا کانوا یُؤَدّونها إلی رسول اللّه لقاتلتهم علی منعها . قال عمر : فواللّه ما هو إلاّ أن رأیت أن قد شرح اللّه صدر أبی بکر للقتال ، فعرفت أنه الحق .(۱)(۲)

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و ابوبکر به خلافت رسید و هرکه از عرب می خواست کافر و مرتد شد ، عمر به ابوبکر گفت : ای ابوبکر! چگونه مردم را به کشتن می دهی در حالی که رسول خدا فرموده است : من مأموریت یافتم که با مردم بجنگم تا وقتی که بگویند : لا إله إلا اللّه پس هرکه لا إله إلاّ اللّه بگوید ، مالش و جانش را از من در امان نگه داشته است مگر حقی در این میان ضایع شود و حسابش با خداست .

ابوبکر گفت : به خدا قسم ، بدون محابا هرکس را که بین نماز

۱- صحیح بخاری ، ج ۴ ، ص ۲۷۹ ، ح ۶۹۲۴ و ۶۹۲۵ کتاب استنابه المرتدین ، باب قتل من أبی قبول الفرائض .

۲- صحیح مسلم ، کتاب الایمان ، باب الامر بقتال الناس .

ص: ۱۶۲

و زکات فرق بگذارد می کشم ؛ زیرا زکات حق مال است؟ به خدا سوگند اگر زکاتی را که در زمان پیامبر پرداخت می کردند ولو به مقدار کم به من ندهند ، با آنها کارزار خواهم کرد ، عمر گفت : به خدا قسم به نظرم رسید که خداوند سینه ابوبکر را برای جنگیدن گشوده است و فهمیدم که حق با اوست .

یکی از اقدامات ابوبکر و دستگاه خلافت این بود که بسیاری از مسلمانانی که قائل به لا إله إلا اللّه بودند را به بهانه ارتداد از دم شمشیر گذراند و قتل عام نمود .

دلیل ارتداد آن اقوام این بود که آنان حاضر نشدند زکات مالشان را به دستگاه خلافت بپردازند!!

به این علت حکم ارتداد آنان از جانب خلیفه صادر شد و خالد بن ولید فرمانده لشکر ابوبکر با تمام توان آن اقوام را از دم شمشیر گذراند .

قرائن به خوبی نشان می دهد اکثر آن گروه منکر اصل زکات نبودند(تا مرتد شوند) ؛ بلکه از این جهت زکات به ابوبکر ندادند که ابوبکر و دستگاه خلافتش را مشروع نمی دانستند . ابوبکر نیز برای استحکام پایه های حکومت خویش ، با بهانه ارتداد آن گروه ، مخالفان خویش را از صحنه حذف نمود .(۱)

به سخن ابوبکر که بخاری نقل کرده دوباره توجه بفرمایید :

۱- در مباحث بعدی داستان قتل عام قوم مالک بن نویره توسط خالد بن ولید را با استناد به منابع اهل سنت بیان می کنیم(فصل ششم ، در مناقب خالد بن ولید) .

ص: ۱۶۳

« به خدا سوگند! اگر زکاتی را که در زمان پیامبر پرداخت می کردند ، ولو به مقدار کم به من ندهند با آنها کارزار خواهم کرد!

این سخن چه مطلبی را می رساند؟! »

آری ،

می رساند که ابوبکر هدف اصلی اش جمع آوری زکات نبود ؛ بلکه مشروعیت دادن به حکومت خود بود و از آنجا که نپرداختن زکات ، مشروعیت حکومتش را زیر سؤال می برد ، او به پرداخت کم هم دستور داد ؛ زیرا همان پرداخت کم نیز به حکومتش رنگ مشروعیت می داد!

اکنون سؤال می کنیم :

ابوبکر به چه حقی مسلمانانی که قائل به لا إله إلاّ اللّه بودند را از دم شمشیر گذراند؟

او با چه مجوّزی حکم ارتداد آن اقوامی را که به حکومتش زکات ندادند را صادر کرد؟

خداوند در سوره مبارکه حجرات می فرماید : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا »(۱) ... .

خداوند در این آیه شریفه مسلمانان را امر می کند که در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله ادب را رعایت کنند و صدای خویش را بالا نبرند و در ادامه می فرمایند :

۱- سوره حجرات ، آیه ۲ .

ص: ۱۶۴

آن کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله را از پشت حجره اش(با صدای بلند) صدا می زنند ، اکثر آنان عقل ندارند .(۱)

بخاری در صحیحش ، در ذیل آیه فوق نقل می کند که شأن نزول آیه برای ابوبکر و عمر بوده است .(۲)

بخاری می گوید :

روزی علی علیه السلام به ابوبکر فرمود : تو در امر خلافت با ما مستبدانه برخورد نمودی و ما به واسطه قرابت و خویشاوندیمان با رسول خدا صلی الله علیه و آله ، بر این باوریم که خلافت حق ماست . علی علیه السلام تا این سخن را گفت ، اشک از چشمان ابوبکر جاری شد .(۳)

مسلم نیز می گوید :

علی علیه السلام به ابوبکر فرمود : تو در امر خلافت با ما مستبدانه برخورد نمودی و ما به واسطه قرابت و خویشاوندیمان با رسول خدا معتقدیم که حق خلافت بعد از رسول خدا از آن ماست .(۴)

۱- سوره حجرات ، آیه ۴ .

۲- صحیح بخاری ، ج ۳ ، ص ۲۹۵ ، ح ۴۸۴۷ ، کتاب تفسیر سوره حجرات .

۳- صحیح بخاری ، ج ۳ ، ص ۱۴۲ ، ح ۴۲۴۰ و ۴۲۴۱ کتاب المغازی ، باب غزوه خیبر .

۴- صحیح مسلم ، ج ۵ ، ص ۱۵۴ ، باب قول النبی لانورث ما ترکنا فهو صدقه .

ص: ۱۶۵

این اعتراف بخاری و مسلم ، به وضوح می رساند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نه تنها میانه خوبی با دستگاه خلافت نداشته ؛ بلکه آن حاکمان را مستبد و غیر مشروع می دانسته است . البته آنچه که بخاری و مسلم از امام علی علیه السلام نقل می کنند که آن حضـرت علیه السـلام دلیل حقانیت خلافت خودشان را قرابت و خویشاوندی با رسول خدا صـلی الله علیه و آله مطرح فرموده است ، از تحریفـات است ؛ زیرا امیرمؤمنـان علیه السـلام از این لحاظ خود را حق می دانست که منتخب خـدا و رسول وی بود نه قرابت آن حضرت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، و این نکته ای است که بخاری و مسلم آن را می پوشانند!

در رابطه با عمر بن خطاب

مسلم در کتابش حدیثی را نقل می کند که علی علیه السلام ، ابوبکر و عمر را دروغگو ، گنهکار و پیمان شکن و خائن دانسته است ؛ توجه بفرمایید :

عمر به امیرالمؤمنین علیه السـلام و عباس(عموی پیامبر صلی الله علیه و آله) می گوید : زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ، ابوبکر گفت من جانشین رسول خدا هستم ... ابوبکر گفت رسول خدا فرموده است ما گروه پیامبران بعد از خود ارثی به جا نمی گذاریم ، هرآنچه بعد از خود به جا می گذاریم صدقه است و باید برای عموم مسلمین صرف شود . شما نظرتان این بود

ص: ۱۶۶

که ابوبکر در گفتارش دروغگو ، گنهکار ، پیمان شکن و خائن است . . . سپس ابوبکر از دنیا رفت ، بعد از مرگ او من گفتم : من جانشین رسول خدا و ابوبکر هستم ، شما مرا هم مانند ابوبکر دروغگو ، گنهکار ، پیمان شکن و خائن می دانستید .(۱)

طبق منابع متعدد اهل سنت که قبلاً ذکر نمودیم رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امام علی علیه السلام فرمود : علی دائم با حق است و حق نیز دائم با علی است .

بنابراین ، سخن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آن دو حقیقت بود نه تهمت ؛ زیرا کسی که دائم ملازم با حق باشد هرگز به کسی تهمت نمی زند و سخن نمی گوید مگر بر طریق حق و حقیقت .

همچنین در فصل دهم می خوانیم که اولین کسانی که در غدیر خم با حضرت علی علیه السلام به عنوان خلیفه و امیر بیعت کردند ابوبکر و عمر بودند ؛ ولیکن آن دو بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نقض پیمان نمودند .

بخاری در صحیحش با نقل حدیثی به این مسئله اعتراف می کند که نماز « تراویح » از بدعت های عمر است :

شبی عمر وارد مسجد شد و چون دید مردم به طور پراکنده نماز [مستحبی] می خوانند ، گفت : اگر اینها را بر یک امام جمع کنیم بهتر است . لذا اُبیّ بن کعب را به امامت برگزید و

۱- صحیح مسلم ، ج ۳ ، ص ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ ، باب ۱۵ ، ح ۴۹ ، کتاب الجهاد والسیر .

ص: ۱۶۷

چون شبی دیگر آنان را به جماعت دید گفت : این بدعت خوبی است .(۱)

نماز تراویح ، نمازی است که اهل سنت آن را بنابر سفارش عمر بن خطاب در رمضان به صورت جماعت می خوانند!!

و این در حالی است که نماز جماعت را نمی توان به جماعت به جای آورد و اگر کسی این کار را سفارش کند و یا انجام دهد ، بدعت است ؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله منع فرموده اند که نمازهای مستحبی به صورت جماعت خوانده شود و نماز مستحب تراویح هیچ مشروعیتی ندارد ، دیگر چه رسد که به جماعت خوانده شود!!

هیچ کس حق ندارد عبادت و یا امور دیگری را که خدا و رسول صلی الله علیه و آله نفرموده اند وارد دین کند و به دین نسبت دهد ؛ زیرا این کار بدعت و حرام است . و آنچه که امامان معصوم علیهم السلام از عبادات و یا احکام دین بیان می فرمایند چیزی جز شرح و بسط نمودن سخن خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیست و این کار فقط در حوزه وظایف آن بزرگواران است ؛ زیرا آنان هم معصومند و هم علمشان ، علم الهی است .

در صحیح مسلم و سنن ابی داود آمده است :

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و خلافت ابوبکر سه طلاق در یک مجلس ، یک طلاق به حساب می آمد و چون عمر دید که

۱- صحیح بخاری ، ج ۲ ، ص ۶۱ ، ح ۲۰۱۰ ، کتاب الصوم باب فضل من قام رمضان .

ص: ۱۶۸

مردم در این امر تعجیل دارند آن را امضاء کرد ، یعنی اجازه داد که سه طلاق در یک مجلس همان سه طلاق باشد .(۱)(۲)

و این بدعتی است که در فقه خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام رد شده است . اکنون به این حدیث نیز که نسائی در سننش می آورد توجه بفرمایید :

به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادند که مردی زنش را در یک مجلس سه طلاقه کرد . حضرت با خشم برخاست . آنگاه فرمود : آیا با کتاب خدا بازی می شود ، در حالی که هنوز من در میان شما هستم؟ تا آنجا که مردی برخاست و گفت : آیا او را نکشم؟(۳)

بخاری و ابن ماجه نقل می کنند :

اشعث بن قیس می گوید : شبی میهمان عمر بودم . چون دل شب شد برخاست و رفت زنش را زد . من بین آنها حائل شدم و چون به رختخوابش برگشت گفت : ای اشعث! چیزی که من از رسول خدا شنیدم به یاد داشته باش :

۱ . از مرد پرسیده نمی شود که چرا زنش را زد .

۱- صحیح مسلم ، ج ۳، ص ۱۰۹۹ ، کتاب الطلاق ، باب طلاق الثلاث ، ح ۱۵ ۱۷ .
۲- سنن ابی داود ، ج ۲ ، ص ۲۶۱ ، کتاب الطلاق ، باب نسخ المراجعه بعد التطلیقات الثلاث ، ح ۲۱۹۹ و ۲۲۰۰ .
۳- سنن نسائی ، ج ۶ ، ص ۱۴۲ ، کتاب الطلاق ، باب ۶ ، ح ۳۴۰۱ .

ص: ۱۶۹

۲ . نخواب مگر آنکه نماز وتر را خوانده باشی .

۳ . و سومی را فراموش کردم!(۱)(۲)

ابی داود در سننش می گوید :

زن دیوانه ای را که زنا داده بود نزد عمر آوردند . او با عده ای در این زمینه مشورت کرد . در نتیجه عمر حکم به سنگسارش نمود . علی بن ابی طالب علیه السلام بر آن زن گذشت . پرسید : جریان این زن چیست؟ گفتند دیوانه ای است که زنا داده و عمر دستور به سنگسارش داده است . فرمود : او را رها کنید . سپس خود حاضر شد و خطاب به عمر گفت : مگر نمی دانی که قلم تکلیف از سه دسته برداشته شده است :

۱ . از دیوانه تا بهبود یابد ؛ ۲ . از خوابیده تا بیدار شود ؛ ۳ . از کودک تا عاقل گردد .

عمر گفت : آری ،

علی علیه السلام فرمود : پس چرا این زن باید سنگسار شود؟

عمر گفت : طوری نیست ، او را رها کنید . او را رها کردند و عمر شروع به گفتن تکبیر کرد .(۳)

۱- صحیح بخاری ، ج ۸ ، ص ۱۸ ، کتاب الادب ، باب قول اللّه تعالی : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَومٌ مِنْ قَوْمٍ » .
۲- سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۶۳۹ ، ح ۱۹۸۳ و ۱۹۸۶ .
۳- سنن ابی داود ، ج ۵ ، ص ۸۴ ، کتاب الحدود ، باب فی المجنون یسرق أو یصیب ، حدّ ، ح ۴۳۹۹ تا ۴۴۰۳ .

ص: ۱۷۰

یکی از شرایط عـامه تکلیف ، نزد همه عقلای عالم و از نظر همه ادیان و مـذاهب و همه قوانین بشـری ، این است که شـخص مورد تکلیف(مکلَّف) بایـد عاقل باشـد و لذا در هیچ قانونی نه تنها دیوانه را مشـمول قانون نمی دانند ؛ بلکه اگر جرمی هم مرتکب شـد کیفری برایش در نظر گرفته نشده است . اما خلیفه دوم مسئله به این ساد گی را نمی دانست .

مسلم در صحیحش می گوید :

روزی مردی نزد عمر آمـد و گفت : من جنب شدم و آب نیافتم ، برای نماز چه کنم؟ عمر گفت : نماز نخوان! عمار(که آنجا بود) گفت : یـا امیرالمـؤمنین! آیـا به یـاد نمی آوری روزی را که من و تـو در جـایی بودیم و هر دو جنب شـدیم و آب نیـافتیم . تو نمـاز نخوانـدی و من در خـاک غلطیـدم و نماز خوانـدم و چون نزد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله رفتیم حضـرت فرمود : کافی بود که دست هـا را به خـاک زنی و آن را به صورت و دست ها بکشـی . عمر گفت : از خـدا بترس ای عمار! عمار گفت : اگر بخواهی به کسی نمی گویم .(۱)(۲)

۱- صحیح مسلم ، ج ۱ ، ص ۲۸۰ ، کتاب الحیض ، باب ۲۸ ، ح ۱۱۲ .

۲- سنن نسائی ، ج ۱ ، ص ۱۹۶ ، کتاب الطهاره ، باب ۱۹۶ ، ح ۳۱۱ .

ص: ۱۷۱

سخن عمر بن خطاب در حالی است که خداونـد متعال در قرآن کریم(۱) در اینگونه مواقع امر به تیمم می کنـد ؛ اما عمر بن خطاب این حکم خدا را نمی داند!!

ابی داود در سننش نقل می کند :

عمر گفـت : ... زن از دیه شـوهرش ارث نمی برد تـا آنکه ضـحاک بن سـفیان به او گفت : چنین نیست ؛ بلکه رسـول خـدا برای او سهمی از دیه قرار داده است . آنگاه عمر از دستور قبلی بر گشت .(۲)

امیرمؤمنان علیه السلام در بخشی از خطبه ۳ نهج البلاغه « مشهور به خطبه شقشقیه » در رابطه با خلیفه دوم می فرماید :

... سرانجام اولی حکومت را به راهی درآورد و به دست کسی سپرد که مجموعه ای از خشونت ، سختگیری ، اشتباه و پوزش طلبی بود . زمامدار مانند کسی است که بر شتری سرکش سوار است ، اگر عنان محکم کشد ، پرده های بینی حیوان پاره می شود ، و اگر آزادش گذارد در پرتگاه سقوط می کند . سوگند به خدا! مردم در حکومت دومی ، در ناراحتی

۱- سوره مائده ، آیه ۶ .

۲- سنن ابی داود ، ج ۳ ، ص ۴۲۴ ، آخر کتاب الفرائض ، ح ۲۹۱۹ .

ص: ۱۷۲

و رنـج مهمی گرفتار آمـده بودنـد و دچار دورویی ها و اعتراض ها شدنـد و من در این مدت طولانی محنت زا و عذاب آور ، چاره ای جز شکیبایی نداشتم ، تا آنکه روزگار عمر هم سپری شد . . .

عمر یک مسئله ساده ای را نمی دانست ؛ اما از علم مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام بشنوید :

ترمذی می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

أنا دارالحکمه و علیّ بابها .(۱)

من سرای حکمت و دانشم و علی دروازه آن است .

اهل سنت نقل کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

أعلم امتی من بعدی علیّ بن ابی طالب .(۲)

شیخ سلیمان حنفی قندوزی از علی علیه السلام نقل می کند :

سلونی عن أسرار الغیوب ، فإنی وارث علوم الأنبیاء والمرسلین .

۱- سنن ترمذی ، ح ۳۷۲۳ .

۲- کنزالعمال ، ح ۳۲۹۷۷ ؛ ینابیع الموده ، ج ۱ ، ص ۲۶۴ و . . .

ص: ۱۷۳

از من از اسرار عالم غیب بپرسید که من وارث علوم پیامبرانم .(۱)(۲)

اهل سنت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده اند :

علمنی الف باب فتح لی کل باب ألف باب .

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من هزار باب علم را آموخت که از هر باب هزار باب علم دیگر گشوده می گشت .(۳)(۴)

امیرمؤمنان بارها دست به سینه مبارکشان می زدند و می فرمودند :

إن ههنا لعلما جمّا ؛

در این سینه تمام علم جمع شده است .(۵)

و نیز در نهج البلاغه می فرماید :

أیّها الناس! سلونی قبل أن تفقدونی ، فلأنا بطرق السماء

۱- ینابیع الموده ، ج ۱ ، باب ۱۴ ، ص ۲۱۷ .
۲- شرح احقاق الحق ، ج ۷ ، ص ۶۲۰ .
۳- تاریخ دمشق ، ابن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۳۸۵ .
۴- البدایه والنهایه ، ابن کثیر ، ج ۷ ، ص ۳۵۹ و . . .
۵- نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۷ .

ص: ۱۷۴

أعلم منّی بطرق الارض .

ای مردم! تا در میانتان هستم از من بپرسید که من راه های آسمان ها را بهتر از راه های زمین می شناسم .(۱)

این را نیز که اهل سنت در کتب خویش آورده اند بشنوید :

روزی عمر بن خطاب خطبه می خواند ، گفت : هرکه بر مهریه زن زیاده روی کند و از چهارصد درهم بیشتر مهر نماید او را حد می زنم و آنچه را چهارصد درهم افزون باشد داخل بیت المال می کنم!

پیرزنی برخاست و گفت : ای عمر! کلام تو اولی(بهتر) به قبول است یا کلام خداوند تبارک و تعالی؟

عمر گفت : کلام خداوند! پیرزن گفت : حق تعالی در قرآن می فرماید : « وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَاراً فَلاَ تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً »(۲) اگر مال بسیاری را مهر زن کردید نباید چیزی را از او باز گیرید . عمر گفت : کلّکم أفقه من عمر حتی المخدّرات فی الحجال ؛ همه شما از عمر دانشمندتر هستید ، حتی پیرزن های پشت پرده .

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۹ .

۲- سوره نساء ، آیه ۳۰ .

ص: ۱۷۵

برخی از منابع اهل سنت که سخن فوق را نقل نموده اند :

سیره عمر بن خطاب ، سبط بن جوزی ، ص ۱۲۹ .

تفسیر ابن کثیر ، ج ۱ ، ص ۴۶۷ .

تفسیر کشاف ، ج ۱ ، ص ۳۵۷ .

تاریخ بغداد ، ج ۳ ، ص ۲۵۷ .

مجمع الزوائد ، هیثمی ، ج ۴ ، ص ۲۸۴ .

الدرالمنثور ، سیوطی ، ج ۲ ، ص ۱۳۳ .

فتح القدیر ، مناوی ، ج ۲ ، ص ۸ و . . .

اکنون از اهل سنت سؤال می کنیم :

چه کسی سزاوار جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله است ، آیا آن کسی که یک مسئله ساده ای را هم نمی داند و یا آن کس که راه های آسمان ها را بهتر از راه های زمین می شناسد؟!

درباره عثمان

بخاری نقل می کند :

عبدالرحمن بن یزید می گوید : عثمان در منی نماز چهار رکعت به جای آورد . این جریان در نزد عبداللّه بن مسعود مطرح گردید و گفت « إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ » من با

ص: ۱۷۶

پیامبر در منی نماز را دو رکعت به جای آوردم و با ابوبکر و عمر نیز دو رکعت به جای آوردم و کاش فعلاً هم نصیب من از این چهار رکعت همان دو رکعت بود که دست تحریفان تغییرشان داد .(۱)(۲)

بخاری می گوید :

مروان بن حکم می گوید : علی و عثمان را دیدم در حالی که عثمان از متعه حج نهی می کرد و از جمع کردن بین عمره و تمتع نهی می کرد . علی با مشاهده این صحنه به عنوان مخالفت با کار عثمان برای هر دو حج تلبیه گفت و فرمود : من سنت پیامبر را به خاطر حرف هیچ کس کنار نمی گذارم .(۳)

۱- صحیح بخاری ، ابواب تقصیر باب الصلاه بمنی .

۲- صحیح مسلم ، کتاب الصلاه المسافرین ، باب قصر الصلاه منی ، ح ۶۹۵ .

۳- صحیح بخاری ، ج ۳ ، ص ۱۵۳ ، کتاب الحج ، باب التمتع والاقران والافراد بالج وفسخ الحج لمن لم یکن معه هدی .

ص: ۱۷۷

ص: ۱۷۸

فصل ششم: مناقب برخی از صحابه در صحاح

اشاره

اهل سـنت بر این باورنـد که جمیع اصـحاب رسول خـدا صـلی الله علیه و آله عادل و انسان های شایسـته و صالـح و برگزیده ای می باشـند . آنان پیروان خانـدان عصـمت و طهارت علیهم السـلام که عـدالت بسـیاری از صـحابه را نمی پذیرند ، به شدت مورد هجمه خودش قرار می دهند .

شیعیان معتقدنـد که بسـیاری از کسانی که دور و بر پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله بودند انسان های صالح و شایسـته ای نبودند ؛ زیرا خداوند متعال در کلام جاویدش در بسـیاری از آیات ، تعدادی از صـحابه را به شدت مورد سرزنش و مذمت خویش قرار داده است .

همچنین شیعیان که خلافت و ولایت بلافصل امیرمؤمنان علیه السلام را با تمام وجود معتقدند می گویند :

همین صـحابه بودنـد که بعـد از رحلت رسول خـدا حق مسـلم امیرمؤمنان علیه السـلام را نادیـده گرفتند و با وجود سـفارشات مؤکد رسول خدا صـلی الله علیه و آله بر خلافت آن حضـرت علیه السـلام خودسـر دیگری را بر جای پیامبر صـلی الله علیه و آله نشاندند و امیرمؤمنان علیه السلام را حمایت ننمودند و با این کارشان پایه های دین رسول خدا صلی الله علیه و آله را متزلزل ساختند .

به جز چند نفر از اصـحاب مخلص رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر بیعت و میثاق خود باقی ماندند و لحظه ای دست از حمایت امیرمؤمنان علیه السـلام و حق مسلم ایشان برنداشتند ؛ اما آنان چون بسیار اندک بودند نتوانستند بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله جلوی ارتجاع و انحراف امت را بگیرند .

ص: ۱۷۹

بدون شک بسیاری از صحابه ، بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقابل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ایستادند و با او به جنگ و مخاصـمه برخاستند ، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها فرموده بود : علی از من است و من از علی و فرموده بود : دشمنان علی منافقانند و فرموده بود : علی با حق است و حق با علی است و هرگز این دو از هم جدا نمی شوند .(۱)

بنابراین با این بیانات رسول خدا صـلی الله علیه و آله درباره امام علی علیه السـلام ، چگونه می توان حکم به عدالت آن کسانی کرد که در مقابل این چهره نورانی و آسمانی ایستادند و به مخاصمه و مقاتله برخاستند ! !

بنابراین شیعیان هرگز عدالت همه صحابه را نمی پذیرند .(۲)

و قرآن کریم نیز صحابه را سه دسته معرفی می کند :

۱ . یاران مخلص و عزیز و با وفای رسول خـدا صـلی الله علیه و آله(که ان شاءاللّه خداوند شـفاعت این عزیزان والامقام را در قیامت نصیب ما بگرداند) .

۲ . انسان های سـست اراده و سـست ایمان ، که در امر جهاد غفلت و کوتاهی می نمودند و در بسـیاری از موارد ، سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را گوش نمی دادند و آن حضرت را می آزردند .

۳ . منافقـان و عناصـر فرصت طلب ، که هیـچ اعتقـادی به رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و روز قیـامت نداشـتند و برای حفـظ جان خویش و یا رسیدن به متاع یا منصبی به دروغ ادعای مسلمانی نمودند و وارد صفوف مسلمین شدند .

و همین دو گروه اخیر بودند که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله اوضاع

۱- مدارک را مفصلاً خواهیم آورد .

۲- در رابطه با صحابه و عدالت و اجتهاد آنان که اهل سنت معتقدند در فصل هفم ، مفصل بحث خواهیم نمود .

ص: ۱۸۰

را دگرگون ساختند و نگذاشتند آخرین آرزوی رسول خدا صلی الله علیه و آله که بزرگ ترین آن هم بود تحقق یابد !

در صحاح سته اهل سنت ، احادیث متعددی در شأن و مناقب همان صحابه ای است که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، در برابر وصی و خلیفه او ایستادند و مخاصمه نمودند ! ! شیعیان معتقدند که تمام این احادیث جعلی است و دشمنان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام به دو منظور این احادیث را جعل نموده و وارد کتب اهل سنت نمودند :

۱ . مشروعیت بخشیدن به خلافت خلفای ثلاثه .

۲ . صحه گذاشتن بر عملکرد صحابه در تقابل با وجود نازنین امیرمؤمنان علیه السلام و فرزندان او علیهم السلام .

اما غافل از اینکه در کتب خود نقل نموده اند که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

عَلِیٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِیٍّ .

علی با حق است و حق با علی است .

مجمع الزوائد ، ابن حجر هیثمی ، ج ۷ ، فی یوم الجرعه ، ص ۲۳۵ .

المعیار والموازنه ، اسکافی ، ص ۳۵ .

تاریخ بغداد ، یوسف بن یعقوب ، ج ۱۴ ، ص ۳۲۲ .

کنزالعمال ، متقی هندی ، ج۵ ، ص ۳۰ .

تاریخ دمشق ، ج ۴۲ ، ص ۴۴۹ .

مناقب ابن مردویه ، فصل ثامن ، ص ۱۱۳ .

ینابیع الموده ، ج ۱ ، باب ۹ ، ص ۱۷۳ و ...

ص: ۱۸۱

بنابراین هرکس در برابر حق بایستد ، او باطل است نه دارای مناقب و فضایل ! !

آری ،

ملاک حقانیت اشخاص برای اهل حق ، وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است ؛ زیرا او محور حق و محور ایمان و ستون دین است و این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در ده ها حدیث سنی و شیعه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده اند ، به عنوان مثال ، ترمذی نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مولا علی علیه السلام فرمود :

رَحِمَ اللّه ُ علیا ؛ اللّهمّ اَدِرِ الحَقّ معه حیثُ دار .(۱)

خداوند رحمت خود را مشمول علی قرار بدهد . بارالها حق را همیشه حول علی قرار بده هرجا که باشد .

و بخاری با آن همه سانسور احادیث در شأن علی علیه السلام این روایت را نقل می کند : پیامبر صلی الله علیه و آله به علی فرمود :

أنت منّی و أنا منک .(۲)

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب علی بن ابی طالب ، ح ۳۷۱۴ .

۲- صحیح بخاری ، کتاب فضائل الصحابه ، باب مناقب علی علیه السلام ، حدیث اول باب .

ص: ۱۸۲

یا علی ! تو از منی و من از توأم .

آری ، وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام همان وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله است ؛ همانگونه که در آیه مباهله(۶۱ آل عمران) خداوند متعال وجود مقدس آن حضرت را « نَفْس رسول خدا صلی الله علیه و آله » معرفی می کند ؛ بنابراین همانگونه که وجود نازنین رسول خدا صلی الله علیه و آله اصل و اساس و محور حق می باشد وجود مولا علی علیه السلام هم محور حق و ایمان است .

پس بدون شک ، تمام احادیثی که از دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام تمجید شده و برای آن اشخاص که عنوان صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله را یدک می کشند فضائل والا قائل شده است ساختگی است !

اکنون برخی از این احادیث را در صحاح ملاحظه کنید :

بخاری در باب مناقب عبداللّه بن عمر فرزند عمر بن خطاب نقل می کند :

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرمود :

نعم الرّجل عبداللّه ، لو کان یصلّی باللیل ، قال سالمٌ : فکان عبداللّه لاینام من اللیل إلاّ قلیلاً .(۱)

چه مردی خوبی است عبداللّه بن عمر ، اگر در شب نماز

۱- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب النبی ، باب مناقب عبداللّه بن عمر ، ح ۳۷۳۹ .

ص: ۱۸۳

بخواند [که می خواند ! ! زیرا بخاری در ادامه می گوید] .

سالم می گوید : عبداللّه در شب نمی خوابید مگر اندکی [و بقیه شب را به راز و نیاز می پرداخت [نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : إنّ عبداللّه رجلٌ صالح .(۱)

همانا عبداللّه مردی صالح است . در صحیح مسلم نیز حدیث فوق آمده است .(۲)

در سنن ترمذی آمده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به حفصه فرمود :

إنّ أخاك رجلٌ صالحٌ .(۳)

ای حفصه ! برادر تو مردی صالح است !

اما درباره شخصیت این فرد که در صحاح از لسان رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده برترین مرد شب زنده دار و صالح ! باید بگوییم که کینه ها و عداوت های این شخصی نسبت به وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام ، در بین دشمنان قسم خورده آن حضرت کم نظیر است ! !

او که بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله با خلفای ثلاثه به راحتی کنار آمد و حکومت آنان را مشروع دانست ؛ اما همین که نوبت به امیرمؤمنان علیه السلام رسید ، با تمام توان در مقابل آن حضرت ایستاد و جزء افراد معدودی بود که با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نکرد . او حضرت

۱- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب النبی ، باب مناقب عبداللّه بن عمر ، ح ۳۷۴۰ و ۳۷۴۱ .

۲- صحیح مسلم ، ح ۲۴۷۸ و ۲۴۷۹ .

۳- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب عبداللّه بن عمر ، ح ۳۸۲۵ .

ص: ۱۸۴

امیرمؤمنان علیه السلام را برحق نمی دانست و در دو جنگ خونین جمل و صفین ، که مخالفان امیرمؤمنان علیه السلام علیه حکومت نوبنیان وی بپا کردند حامی شورشیان و مفسدان بود .

عبـداللّه بن عمر برای حفظ جان خود از ترس فرمانـده سـفاک و خونریز عبـدالملک بن مروان به نام حجاج بن یوسف با پای حجاج بن یوسف ، برای عبـدالملک بن مروان بیعت کرد ! ! عبـداللّه بن عمر بعـد از مرگ معاویه با یزیـد و مروان و عبـدالملک بن مروان(خلفـای اموی بعـد از معـاویه) بیعت نکرد ؛ زیرا خودش را سـزاوار این مقـام می دیـد و آنگـاه که حجاج بن یوسف فرمانـده لشـکر عبدالملک بن مروان برای نبرد با عبداللّه بن زبیر به مکه حمله نمود و وی را شـکست داد و به دار کشید ، عبداللّه از ترس گریخت ؛ امـا نیمه شب ، از شـدت ترس از لشـکر حجـاج بن یوسف ، به درب منزل حجـاج آمـد و گفت : آمـده ام تـا با حجاج برای خلافت عبـدالملک بن مروان بیعت کنم ؛ زیرا خودم از پیـامبر صـلی الله علیه و آله شـنیدم که فرمود هرکس بیعت امـام زمانش را نپـذیرد با مرگ جاهلیت می میرد ! ! حجاج بن یوسف نیز برای آنکه او را ذلیل و تحقیر کنـد(زیرا می دانست که عبـداللّه از ترس جانش این سخن را می گویـد) پـایش را دراز کرد و گفت اکنـون بـا پـای من برای عبـدالملک بیعت کن و عبـداللّه پـای آن جلاـد و خـونریز بزرگ تاریخ را در دست گرفت و بیعت نمود ! !(۱)

آری ، این است فرجام نابکاران و دشمنان اولیای خدا ! !

۱- شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید معتزلی ، ج ۸ ، ص ۳۱۰ .

ص: ۱۸۵

مناقب سعد بن ابی وقاص

ترمذی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله در حق سعد بن ابی وقاص چنین دعا فرمود :

اللّهمَّ استجب لِسعدٍ اذا دعاکَ .(۱)

بارالها ! هرگاه سعد بن ابی وقاص به درگاهت دعا کرد به اجابت برسان !

لابد سعد بن ابی وقاص مقامی بس عظیم و شأنی والا در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله دارا بوده که آن حضرت برای او چنین دعایی فرمود ! !

ترمذی نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احد به سعد بن ابی وقاص فرمود :

پدر و مادرم فدای تو باد و سپس نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به هیچ کس چنین سخنی را نفرموده بود ؛ یعنی پدر و مادرش را فدای هیچ کس نفرموده بود ! !(۲)

توجه بفرمایید :

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب سعد بن ابی وقاص ، ح ۳۷۵۱ .

۲- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب سعد بن ابی وقاص ، ح ۲۷۵۳ ۲۷۵۵ .

ص: ۱۸۶

ما جمع رسول اللّه صلی الله علیه و آله أباه و امه لاحدٍالا لسعد قال له یوم احد : ارم فداک أبی و امی .

عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال : ما سمعت النبی صلی الله علیه و آله یفدی أحدا بأبویه إلّا لسعد فإنّی سمعته یوم احد یقول : ارْمِ فداک أبی واُمّی .

جاعل حدیث ، برای اینکه عداوتش را با امیرمؤمنان علیه السلام بیشتر نشان بدهد ، به دروغ حضرت علی علیه السلام را واسطه این احادیث جعلی معرفی می کند ! !

مسلم نیز در صحیحش مضمون احادیث ساختگی فوق را ذیل حدیث شماره ۲۴۱۱ و ۲۴۱۲ نقل می کند و سپس احادیث دیگری را در شأن و منقبت سعد بن ابی وقاص می آورد .

در کتاب صحیح بخاری نیز در باب مناقب سعد بن ابی وقاص در ذیل احادیث ۳۷۲۵ ۳۷۲۸ مناقب فراوانی از وی نقل شده است .

اما در رابطه با این شخصیت :

او بعد از عروج رسول خدا صلی الله علیه و آله با تمام توان در خدمت حکومت غاصبانه خلفای ثلاثه قرار گرفت ، تا آنجا که عمر بن خطاب وی را فرمانده لشکر خود در فتح ایران نمود . او پس از قتل عثمان که مردم با امام علی علیه السلام بیعت کردند ، جزء افراد معدودی بود که با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نکرد ، هرچند خود راوی برخی از مناقب والای آن حضرت علیه السلام از لسان مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله بود . آری ، او حق را شناخته بود ؛ اما چون امیرالمؤمنین علیه السلام را در مقابل منافع نامشروع خود می دید ، لحظه ای با وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار نیامد !(۱)

۱- سعد بن ابی وقاص که یکی از اعضاء شورای شش نفره عمر بود به امیرمؤمنان به خاطر کینه ها رأی نداد .

ص: ۱۸۷

و فرزنـد او عمر بن سـعد ملعون همـان خبیثی است که در روز عـاشورا در برابر حضـرت سیدالشـهدا علیه السـلام ایسـتاد و وی را به شهادت رسانید .

مناقب ابوعبیده جرّاح

بخاری از انس بن مالك نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

إنّ لكل امّه أمینا و إنّ أمیننا أیّتها الامّه ابوعبیده ابن الجراح .(۱)

برای هر امتی امینی است و امین این امت ابوعبیده جراح است !

ترمذی در سننش در ذیل حدیث شماره ۳۷۴۷ می گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

أبوعبیده بنُ الجراح فی الجنه !

جایگاه ابوعبیده جراح در بهشت است .

و نیز نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

۱- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب النبی ، باب مناقب ابی عبیده جراح ، ح ۳۷۴۴ .

ص: ۱۸۸

نعم الرجل ابوعبیده بن الجراح .(۱)

چه نیکو مردی است ابوعبیده جراح !

همچنین از عایشه نقل می کند که برترین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله اول ابوبکر است ، دوم عمر است و سوم ابوعبیده جراح است !(۲)

همچنین نقل می کند که :

روزی دو نفر به نام های عاقب و سید به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و عرض نمودند : یک نفر که بسیار امین امت تو است را برای تبلیغ دین به سمت قوم ما بفرست . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : به زودی می فرستم .

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله ابوعبیده جراح را صدا زد و وی را به سمت آن قوم ارسال نمود !(۳)

و در ادامه این حدیث را می آورد : و لکل امّه أمینٌ و أمینُ هذه الامه ابوعبیده بن الجراح ! !(۴)

سؤال : به چه جهت صاحبان صحاح سته اصرار بر اینگونه احادیثی دارند که ابوعبیده جراح را امین ترین شخص امت معرفی می کند ؟ !

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب ابوعبیده جراح ، ح ۳۷۵۷ .
۲- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب ابوعبیده جراح ، ح ۳۷۵۷ .
۳- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب ابوعبیده جراح ، ح ۳۷۵۷ .
۴- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب ابوعبیده جراح ، ح ۳۷۵۷ .

ص: ۱۸۹

جواب : زیرا اگر تلاش های ابوعبیده جراح بعد از رحلت نبی صلی الله علیه و آله نبود هرگز ابوبکر و عمر در رسیدن به خواسته هایشان موفق نمی شدند ؛ اکنون این حقیقت را از منابع اهل سنت بشنوید :

روز وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام مشغول غسل و تجهیز رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و ابوبکر نیز در خانه بود و جمعی از مسلمین نیز در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله تجمع کرده بودند ، عمر به صورت پنهانی ابوبکر را صدا زد . ابوبکر گفت : اکنون کار دارم . عمر به او پیغام داد :

باید بیرون آیی ؛ زیرا اتفاقی افتاده که حتما باید تو را ببینم . ابوبکر بیرون آمد و عمر و ابوعبیده جراح را دید . به او گفتند : ای ابوبکر بشتاب ! که انصار در سقیفه بنی ساعده تجمع یافته اند و قصد دارند خلیفه را از بین خودشان انتخاب کنند !

ابوبکر و عمر با ابوعبیده جراح با سرعت به سمت سقیفه بنی ساعده حرکت نمودند و دیدند که انصار قصد دارند خلیفه را از خودشان انتخاب کنند .

آنها وارد شدند و عمر فریاد زد و گفت : خلافت حق مهاجرین است نه انصار ... بعد از مشاجرات فراوان و زد و خوردهایی که در آن مکان صورت گرفت عاقبت به واسطه ابوعبیده جراح ! اکثریت آن جمع به این نتیجه رسیدند که ابوبکر خلیفه گردد ، پس با او بیعت کردند ! !

ص: ۱۹۰

الکامل فی التاریخ ، ابن اثیر ، ج ۲ ، ص ۱۳ .

تاریخ طبری ، ج ۲ ، ص ۴۵۶ به بعد .

السقیفه ، ابوبکر جوهری ، ص ۶۴ .

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۶ ، ص ۱۹ .

سیره ابن هشام ، ج ۴ ، ص ۲۲۵ .

تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۱۰۳ .

عقد الفرید ، ابن عبدربه ، ج ۵ ، ص ۱۴ .

انسان الاشراف ، بلاذری ، ج ۱ ، ص ۵۵۸ و ... .

که در این کتب جریان سقیفه بنی ساعده ذکر گردیده است .

بنابراین جا داشت که مخالفان امیرالمؤمنین علیه السلام برای مشروعیت دادن به خلافت خلفای ثلاثه احادیثی را در این باره(که ابوعبیده امین ترین شخص امت است) جعل نمایند !

مناقب طلحه و زبیر

بخاری در مناقب زبیر نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

إنّ لكلّ نبیّ حواريّا و إنّ حواريَّ الزّبير بن العوّام .(۱)

۱- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب النبی صلی الله علیه و آله ، باب مناقب زبیر ، ح ۳۷۱۹ .

ص: ۱۹۱

همانا برای هر پیامبری حواری ای است و حواری من زبیر بن عوام است .

مسلم اینگونه نقل می کند :

فقال النبی صلی الله علیه و آله لکل نبی حواریٌّ و حواریَّ الزبیر .(۱)

بخاری و مسلم هر دو نقل می کنند که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به زبیر فرمود :

ای زبیر ! پدر و مادرم فدای تو باد !(۲)

مسلم از ابوهریره نقل می کند :

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر کوه حراء بود . کوه حرکت کرد . رسول خدا ندا سر داد : ای کوه بایست ؛ زیرا بر روی تو نایستاده اند مگر پیامبر یا صدیق یا شهید ! و بر کوه ، پیامبر ، ابوبکر ، عمر ، عثمان و علی علیه السلام و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص قرار داشتند .(۳)

۱- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل طلحه و زبیر ، ح ۲۴۱۵(۴۸ باب) .
۲- صحیح بخاری ، باب مناقب زبیر ، ح ۳۷۲۰ ؛ صحیح مسلم ، باب فضائل طلحه و زبیر ، ح ۲۴۱۶(۴۹ باب) .
۳- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل طلحه و زبیر ، ح ۲۴۱۷ و ۲۴۱۸ .

ص: ۱۹۲

ترمذی نقل می کند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

طلحهُ فی الجنه و زبیرٌ فی الجنهِ .(۱)

طلحه و زبیر هر دو از اصحاب بهشت اند ! !

عجبا ! چگونه کسانی که در برابر امام زمانشان امیرالمؤمنین علیه السلام ایستادند وارد بهشت می شوند ! !

ترمذی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود :

من سره أن ینظر إلی شهید یمشی علی وجه الأرض فلینظر إلی طلحه بن عبیداللّه .(۲)

هرکس دوست دارد به شهیدی که هم اکنون روی زمین راه می رود بنگرد به طلحه بنگرد !

در این احادیث ساختگی ، طلحه و زبیر ، بهترین خلایق ، صدیق و شهید و از اصحاب بهشت معرفی شده اند ! !

و این در حالی است که آن دو با همدستی عایشه ، جنگ خونین و پرکشتار علیه حکومت نوبنیان امیرالمؤمنین علیه السلام را به راه انداختند و هر

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، ح ۳۷۴۷ .

۲- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب طلحه ، ح ۳۷۳۹ .

ص: ۱۹۳

دو نیز در آن جنگ کشته شدند . سؤالی که مطرح می شود این است :

چگونه اشخاصی که در برابر امام زمانشان ایستادند و سبب کشته شدن ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر شدند ، وارد بهشت می گردند .(۱)

مگر در منابع متعدد اهل سنت نیامده که پیامبر صلی الله علیه و آله در رابطه با علی علیه السلام فرمودند : علی با حق است و حق با علی است و هرگز از او جدا نمی گردد .

مجمع الزوائد ، ابن حجر هیثمی ، ج ۷ ، فی یوم الجرعه ، ص ۲۳۵ .

المعیار والموازنه ، اسکافی ، ص ۳۵ .

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۲ ، ص ۲۹۷ .

کنزالعمال ، متقی هندی ، ج ۷ ، ص ۳ .

مناقب علی علیه السلام ابوبکر بن مردویه ، فصل ثامن ، ص ۱۱۳ .

تاریخ دمشق ، ج ۴۲ ، ص ۴۴۹ و ده ها منبع دیگر .

حتی ترمذی نیز حدیث را در سننش اینگونه می آورد که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود :

رحم اللّه علیا ؛ اللهم أدر الحقّ معه حیث دار .(۲)

خدا علی را رحمت کند ؛ بارالها حق را همیشه ملازم علی

۱- تاریخ نویسان بزرگ ، همچون طبری و مسعودی و ذهبی ، تعداد کشته شدگان جنگ جمل را تا ۳۰ هزار نفر ذکر کرده اند .
۲- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام ، ح ۳۷۱۴ .

ص: ۱۹۴

ساز هر کجا که باشد .

بنابراین در جنگ جمل علی علیه السلام با حق و حق با علی علیه السلام بود ؛ پس دیگران که در مقابل حق ایستادند ، جملگی منحرفانند !

البته اهل سنت با بیان تفکر سخیفی به نام « اجتهاد صحابه » به گونه ای طلحه و زبیر و عایشه را تبرئه می کنند ! !

می گویند : صحابه جملگی مجتهد و عادل بودند ؛ بنابراین آنچه که آنها مرتکب می شدند نظر اجتهادی آنان بود نه تصمیمات برخاسته از هوای نفس ! !

می گویند : آنان طبق اجتهادشان عمل کردند و بی شک اجرشان در پیشگاه الهی محفوظ است ! !

جواب :

باز هم می گوییم که علی علیه السلام طبق احادیث فراوان نبوی صلی الله علیه و آله محور حق است و هرکس در برابر آن حضرت بایستد در برابر حق ایستاده و هرکس در برابر حق بایستد باطل است نه معذور و نه مأجور !

آنچه که اهل سنت به عنوان اجتهاد صحابه مطرح می کنند ، چیزی جز پوشاندن جرائم آنان بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست ، و این تفکر هیچ مبنای عقلی ، شرعی و وجدانی ندارد ؛ بلکه از مصادیق بارز تقویت باطل و پوشاندن حق است .

مناقب ابوسفیان و معاویه

مسلم در صحیحش در کتاب « فضائل الصحابه » بابی را گشوده

ص: ۱۹۵

است به نام : « باب من فضائل أبی سفیان بن حرب » ! !

وی در این باب چند حدیث در مقام و منزلت ابوسفیان نقل می کند ! ! اینک موردی را ملاحظه بفرمایید :

ابن عباس می گوید :

ابوسفیان [پس از ابراز اسلام] در میان مسلمانان بود و کسی از مسلمین به او توجهی نمی کرد و معاشرتی نداشت . [ابوسفیان برای اینکه مناقب خودش را متذکر سازد] به پیامبر گفت : ای پیامبر خدا ! سه چیز به من عطا شده است . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : آری ، صحیح است .

ابوسفیان گفت : نزد من بهترین زن عرب و زیباترین زن عرب امّ حبیبه دخترم می باشد که او را به ازدواج تو درآوردم . پیامبر فرمود : آری ، صحیح است . گفت : دومین چیزی که به من اعطا شده فرزندم معاویه است که او را کاتب تو قرار دادم . پیامبر فرمود : آری ، صحیح است . گفت : و تو مرا امیر لشکر قرار دادی تا با کفار بجنگم همانگونه که در قبل [از اسلامم [با مسلمین می جنگیدم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : آری ، صحیح است .(۱)

امّ حبیبه نه بهترین زن عرب و نه زیباترین آنها بود ؛ بلکه قبل از

۱- صحیح مسلم ، باب فضائل أبی سفیان ، ح ۲۵۰۱ .

ص: ۱۹۶

اینکه در نکاح رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شود صاحب شوهر بود .

قبلاً بیان کردیم که ازدواج های پیامبر صلی الله علیه و آله برای جلب قلوب برخی از قبایل بود . پیامبر صلی الله علیه و آله برای جلب قلوب بنی امیه به اسلام بعد از اینکه ابوسفیان ابراز اسلام نمود با دختر وی ازدواج نمود ؛ اما بنی امیه بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام کینه ها و عقده هایی که با ابراز اسلامشان پنهان نموده بودند ، با قتل عام نمودن خاندان رسالت به ظهور رسانیدند .

معاویه نیز آنگاه که ابراز اسلام ظاهری نمود هیچ پایگاهی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشت ؛ جز اینکه برخی از نامه های پیامبر صلی الله علیه و آله را او می نوشت . در منابع سنی و شیعه آمده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصی را به نزد معاویه فرستاد تا معاویه نامه ای را بنویسد . آن شخص به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشت و گفت : او مشغول خوردن طعام است ؛ پیامبر صلی الله علیه و آله برای بار دوم وی را فرستاد ، فرستاده برگشت و گفت : معاویه مشغول خوردن طعام است .

برای بار سوم نیز این موضوع تکرار شد . پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی که بی ادبی معاویه را مشاهده نمود نفرینش کرد و فرمود : خداوند هیچ وقت شکمش را سیر نکند !(۱)

و اما اینکه مسلم نقل می کند : « ابوسفیان از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر لشکر شد » ، کذب محض است ؛ زیرا در جنگ ها خود آن حضرت یا علی علیه السلام امیر جنگ بودند .

۱- صحیح مسلم ، ج ۵ ، ص ۹۶ .

ص: ۱۹۷

وی در جنگ حنین ، آنگاه که مسلمانان غافلگیر شدند و همه پا به فرار گذاشتند ؛ نفاق خود را آشکار کرد و گفت : ای هوازن و ای ثقیف ! مسلمانان تا کنار دریا می گریزند [آنان را تا کنار دریا تعقیب کنید] .(۱)

بخاری در صحیحش معاویه را از اصحاب رسول خدا و فقیه معرفی می کند .(۲)

ترمذی در سننش معاویه را از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی می کند و نقل می کند که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در حق او چنین دعا کرد :

عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال لمعاویه : اللهم اجعله هادیا مهدیا واهد به .(۳)

پروردگارا ! معاویه را هدایت کننده هدایت شده ای قرار بده که مردمان را به وسیله او هدایت می گردانی !

ابوسفیان و معاویه ، از بزرگ ترین دشمنان سرسخت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند . آنان دو بعد از بعثت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله ، تا توان داشتند علیه اسلام به خصومت برخاستند . سه جنگ بزرگ بدر و احد و احزاب ، که کفار قریش بر مسلمانان تحمیل نمودند عمدتا با تدارکات و ساماندهی ابوسفیان شکل گرفت .

معاویه بن ابی سفیان در این سه جنگ ، پرچمدار سپاه کفار بود در

۱- سیره ابن هشام ، ج ۴ ، ص ۴۴۴ .

۲- کتاب فضائل الصحابه ، باب ذکر معاویه ، ح ۳۷۶۴ ۳۷۶۶ .

۳- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب معاویه بن ابی سفیان ، ح ۳۸۴۲ و ۳۸۴۳ .

ص: ۱۹۸

حالی که امیرمؤمنان علیه السلام پرچمدار سپاه اسلام بود .(۱)

آن دو همراه چند نفر دیگر ، در جریان فتح مکه ، آنگاه که شمشیر اسلام زیر گلویشان قرار گرفت ، اجبارا برای حفظ جانشان ابراز اسلام نمودند و در جمع مسلمین وارد شدند ؛ اما در باطن عقیده ای به اسلام و خدا و روز قیامت نداشتند !

معاویه همان کسی بود که در برابر قرآن ناطق یعنی وجود نازنین امیرمؤمنان علیه السلام ایستاد و جنگ خونین صفین را به بهانه خونخواهی عثمان بر امیرمؤمنان علیه السلام تحمیل نمود . این جنگ که چندین ماه به طول انجامید ، نزدیک به یکصد هزار نفر از دو طرف کشته شدند . در این جنگ مردم شام در سپاه معاویه بودند و مردم عراق و حجاز در سپاه امیرمؤمنان علیه السلام . و در مدت خلافت آن حضرت علیه السلام ، تا توانست فساد به بار آورد ، یاران حضرت را به شهادت رسانید و قتل و جنایت و کشتار در مناطق مختلف حکمرانی امیرمؤمنان علیه السلام ایجاد نمود . آن ملعون شدیدترین بغض ها را نسبت به وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام داشت و بعد از شهادت آن حضرت علیه السلام نه تنها فرزند دلبندش امام حسن مجتبی علیه السلام را به شهادت رسانید ؛ بلکه دستور داد بر فراز تمام منبرها ، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را لعن و نفرین کنند و این کار ۷۰ سال به طول انجامید .(۲)

بعد از معاویه خلفای دیگر اموی نیز این روش را ادامه دادند و این بدعت تا اواخر سده اول هجری که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید

۱- شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید معتزلی ، ج ۶ ، ص ۲۸۵ به بعد .

۲- شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحداید معتزلی ، ج ۳ ، ص ۵۷ .

ص: ۱۹۹

ادامه داشت . او بعد از به خلافت رسیدنش طبق بخشنامه ای دستور داد که وعاظ و ائمه جمعه ، دیگر نباید علی علیه السلام را لعن کنند .(۱)

در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود :

من سبّ علیا فقد سبّنی و من سبّنی فقد سبّ اللّه و من سبّ اللّه اکبّه اللّه علی منخریه فی النار .

هرکس علی را دشنام بدهد ، مرا دشنام داده و کسی که مرا دشنام بدهد ، خدا را دشنام داده و کسی که خدا را دشنام بدهد ، خدا او را به رو در آتش جهنم می افکند .

اسناد روایت فوق در مصادر اهل سنت :

نور الابصار ، شبلنجی ، ص ۱۰۰ .

ذخائر العقبی ، محب الدین طبری ، ص ۶۶ .

مناقب ، ابن مغازلی شافعی ، ص ۳۹۴ ، ح ۴۴۷ .

فصول المهمه ، ابن صباغ مالکی ، ص ۱۱۱ .

کفایه الطالب ، گنجی شافعی ، ص ۸۳ و منابع متعدد دیگر .

همچنین ترمذی در سننش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود :

۱- الکامل ، ابن اثیر ، ج ۳ ، ص ۱۸۴ ؛ شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۳ ، ص ۵۹ .

ص: ۲۰۰

لایحبّ علیا منافق ولا یبغضه مؤمنٌ .(۱)

منافق هرگز علی را دوست نمی دارد و مؤمن هرگز به او بغض نمی ورزد.

و نیز فرمود :

لا یحبّک إلّا مؤمن و لا یبغضک إلّا منافق .(۲)

ای علی ! تو را دوست نمی دارد مگر مؤمن و تو را دشمن نمی دارد جز منافق .

بنابراین طبق روایات اهل سنت دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام جملگی منافق اند .

مناقب عمرو عاص

ترمذی در سننش در باب مناقب عمروعاص ! ! از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود :

أسلم الناس وآمن عمرو بن عاص .(۳)

۱- سنن ترمذی ، باب مناقب علی علیه السلام ، ح ۳۷۱۷ .
۲- سنن نسائی ، ج ۸ ، ص ۱۶ ؛ کنزالعمال ، متقی هندی ، ح ۳۲۸۷۸ .
۳- سنن ترمذی ، ح ۳۸۴۴ .

ص: ۲۰۱

مسلمان ترین و مؤمن ترین مردم ، عمرو عاص است .

و نیز از طلحه نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

إنّ عمرو بن العاص من صالحی قریش .(۱)

همانا عمرو عاص از صالحان قریش است !

عمرو عاص از جمله کسانی است که در اواخر عمر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله جهت حفظ جان خود ابراز اسلام نمود و همانند ابوسفیان و معاویه و خالد بن ولید و برخی دیگر بر عقاید سابق خود باقی بود .

عمروعاص همان خبیثی است که در کنار معاویه ، در مقابل امیرمؤمنان علیه السلام ایستاد و با حیله و نیرنگ های ناجوانمردانه اش ، مالک اشتر سردار رشید امیرمؤمنان را در راه مصر مسموم نمود و به شهادت رسانید و همچنین یار گرامی و وفادار امیرمؤمنان علیه السلام محمّد بن ابی بکر را هم با حیله و تزویرهای خود به طرز بسیار فجیعی به شهادت رسانید .

احمد بن حنبل از بزرگان اهل سنت در کتاب مسند نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره عمروعاص و معاویه فرمود :

اللهم ارکسهما رکسا ودعهما إلی النار دعا .(۲)

خدایا معاویه و عمروعاص را به آتش دوزخ بینداز .

۱- سنن ترمذی ، ح ۳۸۴۵ .

۲- مسند احمد بن حنبل ، ج ۴ ، ص ۴۲۱ ؛ کتاب صفین ، نصر بن مزاحم ، ص ۲۱۹ .

ص: ۲۰۲

دو عالم نامدار اهل سنت به نام های عجلونی و فیروزآبادی اعتراف می کنند که : درباره فضائل معاویه حتی یک حدیث صحیح هم وجود ندارد .(۱)

حتی ابن تیمیه این عـالم سـنی متعصب که با علی و آل او علیهم السـلام میانه خوبی نـدارد می گویـد : گروهی به جعل فضائل برای معاویه پرداختند و در این باره احادیثی را از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده اند ، که تمام آنها دروغ است .(۲)

در منابع اهل سنت آمده که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره معاویه فرمود :

اذا رأیتم معاویه علی منبری فاقتلوه .(۳)

هرگاه دیدید که معاویه بر فراز منبر من رفته است فوراً او را به قتل برسانید .

معاویه بعد از شـهادت امیرمؤمنان علیه السلام ، با توطئه امام حسن علیه السلام را به شهادت رسانید و خود بر اریکه حکومت نشست ؛ در حالی که نامش خلیفه مسلمین بود ، اما قصد او نابودی اسلام بود .

اکنون این داستان را بشنوید :

۱- کشف الخفاء ، عجلونی ، ج ۲ ، ص ۴۲۰ ؛ سفرالسعاده ، ج ۲ ، ص ۲۴۸ .

۲- منهاج السنه ، ج ۲ ، ص ۲۰۷ .

۳- میزان الاعتدال ، ذهبی ، ج ۳ ، ص ۷ ؛ تهذیب التهذیب ، ابن حجر ، ج ۵ ، ص ۱۱۰ ؛ کنوز الحقائق ، مناوی ، ص ۹ .

ص: ۲۰۳

مسعودی مورخ نامی اهل سنت می نویسد :

معاویه بن ابی سفیان در زمان حکومت خود در یک شب نشینی با مغیره بن شعبه(یکی از استانداران و مشاوران نزدیک خود) آرزوی خود را مبنی بر نابودی اسلام با وی در میان گذاشت و این معنا توسط مطرّف ، پسر مغیره ، فاش شد . مطرّف می گوید : با پدرم مغیره در دمشق میهمان معاویه بودیم . پدرم به کاخ معاویه زیاد تردد می کرد و با او به گفتگو می پرداخت و در بازگشت به اقامتگاهمان از عقل و درایت او یاد می کرد و وی را می ستود ؛ اما یک شب که از کاخ معاویه برمی گشت دیدم بسیار اندوهگین و ناراحت است ، فهمیدم حادثه ای پیش آمده که موجب ناراحتی او شده است .

وقتی علت آن را پرسیدم گفت : پسرم ! من اکنون از نزد پلیدترین مردم روزگار می آیم ! گفتم مگر چه شده است ؟

گفت : امشب با معاویه خلوت کرده بودم ، به او گفتم : اکنون که به مراد خود رسیده ای و حکومت را قبضه کرده ای ، چه می شد که در این آخر عمر با مردم با عدالت و نیکی رفتار می کردی و با بنی هاشم این قدر بدرفتاری نمی نمودی ، چون آنها بالاخره نسبتی با تو دارند و علاوه اکنون در وضعی نیستند که خطری از ناحیه آنها متوجه حکومت تو گردد ؟

معاویه گفت : هیهات ! هیهات ! ابوبکر خلافت کرد و عدالت گستری نمود و پس از مرگش فقط نامی از او ماند . عمر نیز به

ص: ۲۰۴

مدت ده سال خلافت کرد و زحمت ها کشید ، پس از مرگش جز نامی از او باقی نماند . سپس برادر ما عثمان که کسی در شرافت نسب به پای او نمی رسد ، به حکومت رسید ، اما به محض آنکه مرد نامش نیز دفن شد ؛ ولی هر روز در جهان اسلام پنج بار به نام این مرد هاشمی(پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) فریاد می کنند و می گویند : « أشهد أن محمّدا رسول اللّه » . اکنون با این وضع(که نام آن سه تن مرده و نام محمّد باقی مانده) چه راهی باقی مانده است جز اینکه نام او نیز بمیرد و دفن شود ؟(۱)

این گفتار معاویه به روشنی از کفر وی پرده برمی دارد ؛ آری ، خاندان اموی درصدد نابودی اسلام بودند و جعل اینگونه احادیث(در شأن دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام) در موازات همان هدف بود .

خالد بن ولید

بخاری در صحیحش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت خالد بن ولید را « سیف اللّه »(شمشیر خدا) تعریف نمود !(۲)

ترمذی در سننش نقل می کند که ابوهریره گفت : روزی خالد بن ولید از کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله عبور نمود ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

نعم عبداللّه خالد بن الولید ، سیف من سیوف الاسلام .(۳)

۱- مروج الذهب ، ج ۳ ، ص ۴۵۴ .
۲- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب النبی صلی الله علیه و آله ، باب مناقب خالد بن ولید ، ح ۳۷۵۷ .
۳- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب خالد بن ولید ، ح ۳۸۴۶ .

ص: ۲۰۵

خالد بن ولید ، بنده شایسته ای از بندگان خداست . او شمشیری از شمشیرهای اسلام است .

اما در رابطه با شخصیت خالد بن ولید :

او از ابتدای ظهور اسلام تا هنگام فتح مکه(حدود ۲۱ سال) با تمام توان علیه پیامبر و اسلام و مسلمین ، خصومت و دشمنی نمود . خالد در جنگ احد فرمانده بخشی از لشکر کفار بود و او بود که دستور داد از پشت و از شکاف کوه آنگاه که مسلمین مشغول جمع آوری غنائم بودند بر مسلمین حمله کنند و آنان را محاصره و به شهادت برسانند .

در جنگ احد به خاطر حیله خالد بن ولید ، هفتاد نفر از مسلمین در کنار عموی پیامبر یعنی حمزه علیه السلام به شهادت رسیدند .

او هنگام فتح مکه برای در امان ماندن از مسلمین بعد از ۲۱ سال توطئه علیه اسلام ، ابراز مسلمانی نمود !

بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله خالد بن ولید با تمام توان جهت استحکام پایه های خلافت ابوبکر کوشید و به گونه ای مورد اعتماد دستگاه خلافت قرار گرفت ، که وی را فرمانده کل نیروهای مسلح نمودند !

او نیز برای تقویت دستگاه خلافت غاصبانه ، به راحتی مخالفان حکومت ابوبکر را به بهانه های گوناگون قتل عام می نمود .(۱)

۱- البته جنگ با مدعیان نبوت ، از این موضوع خارج است .

ص: ۲۰۶

وی به فرمان ابوبکر به قوم مالك بن نویره(۱) از صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله به بهانه ارتداد ایشان حمله کرد و بعد از آنکه مالك بن نویره و قومش تسلیم شدند همه آنان را گردن زد و سرهای بریده آنان را زیر دیگ قرار داد و برای لشکریانش آش پخت ! ! خالد بن ولید در همان شب ، زن مالك بن نویره که بسیار زیبا بود را به چادر خود آورد و با او عمل شنیع زنا را مرتکب شد ، و آنگاه که خلیفه از این جنایت بزرگ خالد بن ولید باخبر شد گفت : کاری به خالد نداشته باشید که او شمشیر اسلام است و او طبق اجتهاد خویش عمل کرده است ! !

برخی از منابع اهل سنت که قتل عام قوم مالك بن نویره توسط خالد بن ولید و زنای او با همسر مالك را نقل کرده اند از این قرار است :

الفائق فی غریب الحدیث والاثر ، ج ۳ ، ص ۱۵۷ .

لسان العرب ، ماده قتل .

تاج العروس ، ماده قتل .

تهذیب اللغه ، ج ۹ ، ص ۶۳ .

۱- قوم مالك بن نویره به دستگاه خلافت زکات پرداخت نکرد ، از این رو از طرف دستگاه خلافت ، حکم ارتداد و قتل آنها صادر شد . بررسی مستندات تاریخی به خوبی این را اثبات می کند که مالك بن نویره اگر زکات به دستگاه خلافت نداد ، نه از این جهت بود که اصل زکات را منکر بود ؛ بلکه چون حق خلافت را از امیرالمؤمنین علیه السلام می دانست و دستگاه خلافت را غیر مشروع می دانست ، به حکومت ابوبکر زکات پرداخت ننمود ، لذا خالد بن ولید به امر ابوبکر تمام قوم را قتل عام نمود آن هم بعد از دادن امان و تسلیم شدن آنان ! !

ص: ۲۰۷

الاصابه ، ج ۳، ص ۲۱۸ .

فوات الوفیات ، ج ۳ ، ص ۳۷۸ .

سیر اعلام النبلاء ، ج ۱ ، ص ۳۷۸ .

تاریخ ذهبی ، ج ۲ ، ص ۲۴ .

تاریخ دمشق ، ج ۱۶ ، ص ۲۷۴ .

ثقات ابن حبان ، ج ۲ ، ص ۱۶۵ .

کنزالعمال ، ج ۵، ص ۶۱۹ .

تاریخ ابن الوردی ، ج ۱ ، ص ۱۳۵ .

البدایه والنهایه ، ج ۹، ص ۴۶۲ .

صواعق المحرقه ، ج ۱ ، ص ۹۱ و منابع متعدد دیگر .

آری ، این است جنایت بزرگ خالد بن ولید به اسم اسلام ، که اهل سنت با قول به « اجتهاد صحابه » آن را موجه جلوه می دهند ! !

می گویند : صحابه مجتهدند و هر کاری انجام دهند بر آنان نمی توان ایراد گرفت ؛ زیرا طبق اجتهادشان عمل کرده اند نه هوای نفسانی ! !

یک بار هم همین عنصر پست و آلوده ، قصد نمود حضرت امیرمؤمنان علیه السلام را در نماز ترور کند که موفق نشد .

ابوبکر که از امیرمؤمنان واهمه داشت ، با اینکه امیرمؤمنان علیه السلام به خاطر مصالح امت اسلام از حق خود چشم پوشی نموده بود ؛ با این حال باز ابوبکر می ترسید . لذا به خالد دستور داد که در نماز جماعت پشت سر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار بگیرد و هنگام سلام دادن نماز ، امام علیه السلام را به قتل برساند که به خواست الهی موفق به این کار نشد

ص: ۲۰۸

که جریان آن مفصل است . به این منابع مراجعه گردد :

البرهان فی تفسیر القرآن ، ج ۴ ، ص ۳۴۸ .

بحارالانوار ، ج ۲۹ ، ص ۱۳۷ .

رجال کشی ، ص ۳۹۵ .

الیقین ، سید بن طاووس ، باب ۱۱۵ .

علل الشرایع ، شیخ صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۹۲ .

کتاب سلیم بن قیس هلالی(اسرار آل محمّد صلی الله علیه و آله) ، ص ۵۷۰ .

تفسیر قمی ، ج ۲ ، ص ۱۵۹ .

المسترشد فی امامه علی بن ابی طالب ، طبری امامی ، ص ۶۵۲ .

تفسیر نورالثقلین ، حویزی ، ج ۴ ، ص ۱۸۹ و ...

مناقب ابوموسی اشعری

اشاره

ترمذی در سننش از خود ابوموسی اشعری نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرمود :

یا أباموسی ! لقد اعطیت مزمارا من مزامیر آل داود .(۱)

ای اباموسی ! بدون شک [از طرف خدا] به تو اعطا شده مزماری(صدای خوش) همانند مزامیر آل داوود .

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب ابوموسی اشعری ، ح ۳۸۵۵ .

ص: ۲۰۹

در صحیح مسلم نیز در کتاب فضائل الصحابه ، باب ۳۷ تحت عنوان « باب من فضائل ابوموسی اشعری » ، چند حدیث در مقام و منقبت ابوموسی اشعری نقل شده است !(۱)

اما درباره ابوموسی اشعری

او کسی بود که با خلفای ثلاثه به راحتی کنار آمد و حامی تمام کارهای آن دستگاه بود ؛ اما زمانی که امیرمؤمنان علیه السلام خلیفه مسلمین شد با حکومت سراسر دادگر آن حضرت به مقابله برخاست و در مجالس و محافل از امیرمؤمنان بدگویی می نمود . او در جریان جنگ جمل ، مدافع سپاه شورشیان شد و فتوا صادر نمود که جنگ با عایشه حرام است ! او در جریان جنگ صفین ، لشکریان امیرمؤمنان علیه السلام را به سستی می کشید و در جریان حکمیت که خوارج او را تحمیل کردند فریب عمروعاص دغلکار را خورد و حکمیت به افتضاح کشیده شد ، همانگونه که امیرمؤمنان علیه السلام عاقبت امر را فرموده بود .(۲)

مناقب عبدالرحمان بن عوف و معاذ بن جبل

اشاره

ترمذی در سننش در باب مناقب عبدالرحمان بن عوف از قول پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید که فرموده :

۱- احادیث شماره ۲۴۹۷ ۲۵۰۰ .

۲- الامامه والسیاسه ، ابن قتیبه ، ج ۱ ، ص ۱۴۴ ؛ تاریخ مفصل اسلام ، حسین عمادزاده از ص ۲۰۲ به بعد .

ص: ۲۱۰

عبدالرحمان بن عوف فی الجنه .(۱)

از جمله اصحاب بهشت ، عبدالرحمان بن عوف می باشد .

عبدالرحمان بن عوف ، از مدافعان سرسخت دستگاه خلافت ، و از کینه توزان و مخالفان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود . او یکی از اعضاء شش نفره شورای عمر بود و حق « وتو » داشت ؛ زیرا عمر او را رئیس شورا قرار داده بود و به وی دستور داده بود اگر اختلافی در شورا پدید آمد ملاک ، رأی داماد عثمان است ؛ بالاخره او رأی به عثمان داد و او را خلیفه مسلمین نمود در حالی که امیرمؤمنان علیه السلام در آن شورا بود !

اما درباره معاذ بن جبل

ترمذی نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

خذوا القرآن من أربعهٍ . من ابن مسعود ، و اُبیّ بن کعب و معاذ بن جبل و سالم مولی ابی حذیفه .(۲)

قرآن را از چهار نفر بگیرید : از ابن مسعود ، و ابیّ بن کعب و معاذ بن جبل و سالم مولی ابی حذیفه !

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، ح ۳۷۴۷ .

۲- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، ح ۳۸۱۰ .

ص: ۲۱۱

معاذ بن جبل و سالم مولی ابی حذیفه ، از دشمنان سرسخت امیرالمؤمنین علیه السلام بودند و در استحکام خلافت ابوبکر و حمله به بیت امیرالمؤمنین علیه السلام نقش مهمی را ایفا نمودند .(۱)

عجبا ! چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله از باب مدینه علم او یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام که قرآن ناطق است یاد نمی کند ؛ اما از برخی که دشمن قرآن ناطق اند یاد می کند و می فرماید : بروید و قرآن را از آنها بگیرید ؟ !

و تعداد زیاد دیگری از صحابه که در مقابل محور حق و اصل ایمان یعنی حضرت امیر علیه السلام ایستادند در صحاح سته با احادیث جعلی ، از آنان به بزرگی یاد شده که ما فقط چند مورد مهم آن را ذکر نمودیم .

اما چند حدیث درباره فضائل عایشه

بخاری از عایشه نقل می کند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود :

یا عائش ! هذا جبرئیل یقرئک السلام ، فقلت : و علیه السلام و رحمه اللّه و برکاته ...(۲)

ای عایشه ، این جبرئیل است که به تو سلام می رساند ، پس من گفتم : بر او سلام باد و رحمت خدا بر او باد !

۱- کتاب سلیم بن قیس هلالی(اسرار آل محمّد) ، حدیث ۴ .

۲- صحیح بخاری ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضل عائشه ، ح ۳۷۶۸ .

ص: ۲۱۲

ابوموسی اشعری می گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

کَمَلَ من الرجال کثیرٌ ولم یکمُل من النساء إلاّ مریم بنت عمران وآسیه امرأه فرعون و فضل عائشه علی النساء کفضل الثرید علی سائر الطعام .(۱)

از مردان فراوان به کمال رسیده اند و از زنان به کمال نرسیده اند مگر مریم دختر عمران و آسیه زن فرعون و برتری عایشه بر زنان [عالم [همانند برتری آبگوشت بر سایر خوراک هاست !

در احادیث متعددی در منابع شیعه و سنی آماده که خداوند از میان زنان عالم چهار زن را برگزید ؛ مریم ، آسیه ، خدیجه و فاطمه علیهاالسلام ؛ که افضل آنها فاطمه علیهاالسلام است ؛ اما بخاری به خاطر عنادش با خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام نام حضرت خدیجه علیهاالسلام و فاطمه علیهاالسلام را حذف نموده و به جای آن نام عایشه را قرار داده است .

در صحیح مسلم آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به دختر گرامیشان فرمود :

یا فاطمه أما ترضی أن تکونی سیده نساء المؤمنین أو سیده نساء هذه الامه .(۲)

۱- صحیح بخاری ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضل عائشه ، ح ۳۷۶۹ .

۲- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل فاطمه علیهاالسلام ، ح ۲۴۵۰ .

ص: ۲۱۳

ای فاطمه ! آیا راضی نمی شوی که برای من سرور زنان مؤمنه یا سرور زنان این امت باشی ؟

ترمذی نیز در سننش نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

حسبک من نساء العالمین : مریم ابنه عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد صلی الله علیه و آله و آسیه امرأه فرعون .(۱)

زنان برگزیده عالم چهار نفرند : مریم دختر عمران ، و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمّد صلی الله علیه و آله و آسیه همسر فرعون .

همانگونه که ملاحظه فرمودید در نقل مسلم و ترمذی عایشه به عنوان زن برگزیده جایگاهی ندارد ؛ اما در نقل بخاری دو بانوی والامقام جهان اسلام یعنی حضرت خدیجه علیهاالسلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام حذف شده و به جای آن عایشه داخل گردیده است ! !

بخاری که در فصل مناقب عایشه احادیث متعدد(ساختگی) را نقل می کند ؛ اما زمانی که نوبت به حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام می رسد(در

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب فی فضل فاطمه علیهاالسلام ، ح ۳۸۷۷ .

ص: ۲۱۴

باب مناقب فاطمه علیهاالسلام) فقط دو حدیث ذیل را ذکر می کند :

قال النبی : فاطمه سیده نساء أهل الجنه .

فاطمه علیهاالسلام سیده زنان اهل بهشت است .

أن رسول اللّه صلی الله علیه و آله قال : فاطمه بضعه منی ، فمن أغضبها أغضبنی .

فاطمه علیهاالسلام پاره ای از وجود من است ، پس هرکس او را غضبناک کند مرا غضبناک نموده است .(۱)

در حالی که بدون شک ، بخاری احادیث فراوان صحیحه ای را در شأن بانوی دو عالم علیهاالسلام دیده بود ؛ اما به خاطر عنادش با خانـدان عصـمت و طهارت علیهم السـلام نقل نکرده است ، همانگونه که حدیث متواتر « ثقلین » را نقل نکرده است و این در حالی است که این حدیث نورانی در پنج کتاب دیگر صحاح و ده ها کتب اهل سنت نقل شده است !

ترمذی در سـننش از عایشه نقل می کند که روزی جبرئیل به صورت خود در لباس ابریشمی سبز به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت :

إنّ هذه زوجتک فی الدنیا والاخره .(۲)

۱- صحیح بخاری ، باب مناقب فاطمه علیهاالسلام ، ح ۳۷۶۷ .

۲- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب فضل عایشه ، ح ۳۸۸۰ .

ص: ۲۱۵

همانا این زن(عایشه) همسر تو در دنیا و آخرت است .

ترمذی از انس نقل می کند که :

روزی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد : من احبّ الناس الیك . چه کسی نزد شما محبوب ترین است ؟ قال : عایشه . فرمودند : عایشه .

قیل من الرجال ؟ قال ابوها . سپس پرسیدند : از مردان کدام ؟ فرمود : پدر عایشه !(۱)

در احادیث متعددی از منابع شیعه و سنی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها فرمودند : محبوب ترین و عزیزترین اشخاص نزد من دخترم فاطمه علیهاالسلام و برادرم علی علیه السلام است .(۲) دشمنان اهل بیت علیهم السلام برای پوشاندن مناقب و فضایل آن بزرگواران الهی ، احادیثی را با همان مضامین در رابطه با دشمنان اهل بیت علیهم السلام جعل نمودند ! ! بر هیچ کس پوشیده نیست که عایشه بیشترین کینه ها را نسبت به وجود نازنین امیرالمؤمنین علیه السلام در دل داشت ، تا آنجا که تحمل شنیدن نام مقدس آن حضرت علیه السلام را نیز نداشت .(۳)

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب فضل عایشه ، ح ۳۸۹۰ .
۲- مراجعه شود به کتاب بسیار ارزشمند فضائل الخمسه من الصحاح السته ، ج ۳ ، تألیف سید مرتضی فیروزآبادی و کتاب گرانسنگ الغدیر تألیف مرحوم علامه امینی و کتاب ینابیع الموده ، تألیف شیخ سلیمان حنفی قندوزی .
۳- در فصل بعد در این باره سخن خواهیم گفت .

ص: ۲۱۶

ترمذی از عایشه نقل می کند که روزی ام سلمه من را مورد اذیت خود قرار داد ، پیامبر صلی الله علیه و آله آنگاه که متوجه شد به او فرمود :

یا ام سلمه ! لا تؤذینی فی عائشه ، فانه ما اُنزل علیَّ الوحیَ و أنا فی لحافِ امْرَأهٍ مِنکُنَّ غیرها .

ای ام سلمه ! با آزار دادن عایشه مرا نیازار ! که همانا نازل نشد وحی بر من در حالی که در لحاف با زنی از شما همسرانم باشم به جز عایشه !

یعنی نستجیر باللّه پیامبر با عایشه در رختخواب به سر می برده و در آن حال ، وحی بر وجود مقدسش نازل می شده است و در میان زنان پیامبر صلی الله علیه و آله کسی جز عایشه چنین لیاقتی را نداشت ! !

آیا این سخن علاوه بر هتک حرمت وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی جز به مسخره گرفتن وحی الهی است ؟!

دشمنان با جعل این حدیث که در صحیح بخاری نیز آمده است (۱) علاوه بر اینکه می خواستند مقام عایشه را بالا ببرند ، همچنین می خواستند شخصیت نورانی رسول خدا صلی الله علیه و آله را مانند یک انسان عادی معرفی نمایند !

به هر حال ، تمام این احادیث(که در شأن عایشه آمده) غیر صحیح

۱- صحیح بخاری ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضل عائشه ، ح ۳۷۷۵ .

ص: ۲۱۷

می باشد . عایشه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها آن حضرت را با سخنان و کردارهایش ، مورد آزار و اذیت قرار داد و بعد از شهادت آن حضرت در برابر وصی و خلیفه برحق وی به جنگ و مخاصمه برخاست و حتی تحمل شنیدن نام مبارک امیرمؤمنان علیه السلام را نیز نداشت ، که ان شاء اللّه در فصل هشتم ، این مباحث را با مستندات اهل سنت مطرح می نماییم .

بحثی در رابطه با ابوهریره

او یکی از صحابه ای است که در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله ابراز اسلام نمود . او در اواخر سال هفتم هجری ، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و به این ترتیب تاریخ نویسان می گویند : همراهی او با پیامبر صلی الله علیه و آله از سه سال فراتر نمی رود .(۱) و برخی از آنان این مدت را کمتر از دو سال می دانند ؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله او را همراه با ابن الحضرمی به بحرین فرستاد و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت او در بحرین بود .

در کتب اهل سنت ، چندین هزار حدیث از او نقل شده است ، و این در حالی است که یک دهم این تعداد روایت ، از کسانی که بیش از ۲۰ سال با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند نقل نشده است ! !

ابوهریره از کسانی نبود که به جهاد و دلاوری مشهور شده باشند و نیز از سیاستمداران و اندیشمندان و یا فقهای خوش حافظه نبود و حتی خواندن و نوشتن را نمی دانست ، به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد تا

۱- صحیح بخاری ، ج ۴ ، ص ۱۷۵ ؛ در بخش آنچه ابوهریره درباره خود روایت کرده است ، باب علامات النبوه .

ص: ۲۱۸

شکمش را سیر کند ، چنانکه خودش گفته است و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همین گونه فهمید و او را در میان اهل صفه جای داد و هرگاه صدقه ای خوراکی برای پیامبر صلی الله علیه و آله می آوردند آن را برای ایشان می فرستاد و او خود درباره خویش روایت کرده است که بسیار گرسنه می ماند و در راه صحابه می نشست و خود را به غش و بی حالی می زد ، به این امید که او را به خانه ببرند و غذایی بدهند .(۱)

ابوهریره به خاطر روایات فراوانی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده ، شهرت یافته است . روایات او از شش هزار حدیث فراتر رفته و همین سبب شده که توجه محققان را به خود جلب کند ؛ زیرا گذشته از کوتاه بودن دوران مصاحبت خود با پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حوادثی روایت می کند که هرگز در آنها حضور نداشته است ! !

همانگونه که در فصل اول و دوم ملاحظه نمودید اکثر روایاتی که دالّ بر جسمانی بودن خداوند و همچنین اهانت به ساحت مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله در صحاح سته آمده ، راوی آن ابوهریره است !

اهل سنت بر روایات او بسیار تأکید می کنند و او را « راویه الاسلام » می خوانند ! ! ابوهریره درباره خودش روایت کرده است که روزی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم : یا رسول اللّه ! من از تو روایات فراوانی می شنوم و فراموش می کنم ... حضرت فرمود : عبایت را پهن کن . پس مشت خود را پر کرد و فرمود : آن را جمع کن ، من آن را جمع کردم ، و دیگر چیزی را فراموش نکردم .(۲)

۱- سؤالات ما ، حسین تهرانی ، ص ۴۳۰ .

۲- صحیح بخاری ، ج ۱ ، ص ۳۸ ؛ کتاب العلم ، باب حفظ العلم .

ص: ۲۱۹

او با کعب الاحبار یهودی ارتباط تنگاتنگی داشت و برخی از روایات پیامبر صلی الله علیه و آله را از وی می شنید ! !(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره وی می فرماید :

بدانید دروغگوترین مردم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوهریره دوسی است .(۲)

عایشه نیز بارها او را دروغگو دانسته و بسیاری از احادیثی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده ، رد نموده است و یکبار با زشت شمردن کار او گفت : کی شنیدی که پیامبر صلی الله علیه و آله اینگونه سخن بگوید ؟ او پاسخ داد : تو به جای شنیدن حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله سرگرم آینه و سرمه دان و حنا بودی ...(۳)

روایت شده که یکی از افراد قبیله قریش ، پوستین تازه ای خریده بود و با پوشیدن آن به خودنمایی می پرداخت . روزی از کنار ابوهریره می گذشت به او گفت : ای ابوهریره ! تو از رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار حدیث نقل می کنی ؟ آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره پوستین من چیزی نشنیدی ؟ !

ابوهریره به او پاسخ داد : از ابوالقاسم شنیدم که می گفت : یکی از پیشینیان در لباسی نو ، خودنمایی می کرد که خدا او را به کام زمین فرو برد . و او پیوسته در آنجا فرو می رود تا قیامت بپا شود . به خدا سوگند !

۱- کتاب « ابوهریره » نوشته محمود ابوریه مصری ، ص ۱۰۳ .
۲- شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید معتزلی ، ج ۴ ، ص ۶۸ .
۳- صحیح بخاری ، ج ۲ ، ص ۲۳۳ ؛ باب الصائم یصبح جنبا .

ص: ۲۲۰

نمی دانم از قبیله یا خانواده تو بوده است یا نه ؟ !(۱)

ذهبی یکی از مورخان اهل سنت می گوید :

یزید بن ابراهیم از شعبه بن حجاج شنید که می گوید : ابوهریره مدلّس بود .(۲)

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه می گوید :

ابوجعفر اسکافی می گوید : ابوهریره نزد استادان ما ناخالص و روایات او ناپسند است .(۳)

ابوهریره از مخالفان سرسخت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و در کتب اهل سنت ، از وی روایاتی نقل شده که مضمون آنها جسارت و اهانت به وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است .

ابوهریره بسیار به معاویه نزدیک بود . معاویه او را فرمانـدار مدینه منوره گمارد و برای او کاخ عقیق ساخت و او را به ازدواج همان زن اشراف زاده ای درآورد که در گذشته ابوهریره خدمتگزار او بود !(۴)

ابوهریره ، برهنه به مدینه آمد و تنها یک لنگ داشت که با آن عورت

۱- البدایه والنهایه ، ابن کثیر ، ج ۸ ، ص ۱۰۸ به نقل از سؤالات ما ، ص ۴۳۲ .
۲- سیر اعلام النبلاء ، ذهبی .
۳- شرح نهج البلاغه ، ج ۴ ، ص ۶۷ .
۴- سؤالات ما ، حسین تهرانی ، ص ۴۳۴ .

ص: ۲۲۱

خود را می پوشانـد . و از رهگـذران ، گدایی می کرد تا لقمه نانی به او بدهند و بتواند با آن نیمه جان خود را نگه دارد و شپش از سر تا پای او بالا می رفت ، ناگهان فرمانـدار مدینه منوره شد و در کاخ عقیق می نشست و ثروت و خدمتکار و غلام داشت و مردم بی اجازه نمی توانستند به نزد او بیایند ! !(۱)

ابوهریره نه سابقه ای در اسلام داشت و نه صاحب شرف و علم بود ؛ اکنون سؤال مطرح می شود که چرا معاویه این انـدازه به وی بها می دهد ، مشاور خود می کند و او را فرماندار مدینه می گرداند ! ! ؟

جواب :

خاندان اموی در رأس آن معاویه و ابوسفیان که اسلام را فقط برای حفظ جان خود(آن هم در ظاهر) پذیرفتند ، منتهای همت آنان این بود که اگر بتواننـد اسلام را نـابود کنـد و جهت این مقصود ، ابوهریره می توانست کمـک ویژه ای به آنـان بکنـد و معاویه می دانست که ابوهریره با تبدیل اسرائیلیات به احادیث و نسبت دادن آن به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جعل نمودن حدیث در عرصه های گوناگون ، به ویژه در تأیید خلفای ثلاثه بهترین کمک را به وی می کند ، آن هم بدون دردسر !

ابن ابی الحدید معتزلی روایت کرده است که :

ابوهریره هنگامی که « در سال جماعت » با معاویه به مسجد

۱- سؤالات ما ، ص ۴۳۵ .

ص: ۲۲۲

کوفه آمد ، چون دید که مردم بسیاری به پیشواز آمده اند ، بر زانو نشست و دستش را به پیشانی خود کوبید و گفت :

ای مردم عراق ! آیا گمان می کنید من بر پیامبر دروغ می بندم و خودم را به آتش می سوزانم ؟ به خدا سوگند ! شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمود : هر پیامبری حرمی دارد و حرم من در مدینه از عیر تا ثور است ، و هرکس در آنجا حادثه ای به پا کند ، لعنت خدا و همه فرشتگان و مردم بر او باد و من گواهی می دهم که علی در آن حادثه ای به وجود آورد !(یعنی علی علیه السلام در مدینه عثمان را به قتل رسانید) و چون این سخن به معاویه رسید ، او را پاداش داد و گرامی داشت و او را فرماندار ساخت .(۱)

تعداد احادیثی که از ابوهریره نقل شده است

ابن حجر عسقلانی در « الاصابه » می نویسد :

ابوهریره از جهت نقل حدیث ، گوی سبقت را از همه صحابه ربوده است و بعضی از منقولات او را به ۵۳۷۴ حدیث تحدید نموده اند ! و بخاری از آنها فقط ۴۴۶ حدیث انتخاب و نقل نموده است .(۲)

۱- شرح نهج البلاغه ، ج ۴ ، ص ۶۷ .

۲- الاصابه ، ج ۴ ، ص ۲۰۵ .

ص: ۲۲۳

این تعداد حدیث که از ابوهریره نقل گردیده(قریب به شش هزار حدیث) چندین برابر احادیثی است که از خلفای راشدین و دیگران نقل شده است ! !

اکنون سؤال ما این است :

با اینکه متقدمین از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله که زودتر از ابوهریره اظهار اسلام نموده بودند و با رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله معاشرت زیادی داشته و در غالب مجالس آن حضرت شرکت می جستند ، و هنگام تشریع احکام ، غالبا حاضر بودند ، خصوصا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که باب علم آن حضرت بوده .(۱) و در خطبه ای که برای مردم ایراد نمودند ، فرمودند : « ینحدر عنی السیل ولایرقی إلی الطیر »(سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دور پرواز اندیشه ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد) حال چگونه ممکن است حتی توهم شود که مجموع احادیث آن حضرت و سایر صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله به اندازه احادیث ابوهریره نباشد با اینکه او حدود سه سال بیشتر رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک نکرده آن هم با آن وضع رقت باری که از نظر معیشت داشته ، که برای اعاشه و سیر کردن شکمش همواره به خانه این و آن رهسپار می شده است ؟ !

آیا عایشه که ده سال ، پیش از اسلام آوردن ابوهریره ، همسر

۱- در منابع اهل سنت از امام علی علیه السلام فقط ۵۳۷ حدیث نقل شده است ، اما از ابوهریره حدود ۶۰۰۰ حدیث !!(سؤالات ما ، ص ۴۶۰) .

ص: ۲۲۴

رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و در کانون وحی ، زندگی می کرده و در حدود ۱۴ سال در محضر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده ، و اندکی پیش از ابوهریره از دنیا رفته است ، چطور ممکن است که عشری از اعشار منقولات(یک دهم از منقولات) ابوهریره را نداشته باشد ، ولی ابوهریره در مدت سه سال چند هزار حدیث از آن حضرت نقل کرده باشد ؟ ! عقل سلیم این کذب آشکار را چگونه بپذیرد ؟ آیا هر باشعوری به سادگی و آسانی درک نمی کند که ابوهریره با کمال وقاحت و بدون هیچ بیم و باکی ، مجدانه بر جعل احادیث اشتغال داشته است ؟(۱)

۱- سؤالات ما ، ص ۴۴۱ و ۴۴۲ .

ص: ۲۲۵

ص: ۲۲۶

فصل هفتم: عدالت و اجتهاد صحابه

اشاره

اهل سـنت همانگونه که قبلاً گفتیم تمامی صحابه را عادل و مجتهد معرفی می کنند و هیچگونه نقدی را در این باره نمی پذیرند . و جهت اثبات مقامات والا و حقانیت صـحابه مرتب به آیاتی از کلام خداوند متعال که در مدح صـحابه است اسـتناد می کنند و مدام شیعیان را مورد سرزنش و حتی تکفیر قرار می دهند که نسبت به بسیاری از صحابه ، نظر و قولشان به گونه ای دیگر است !

در اینجا چند بحث مطرح می کنیم :

۱. معنای اصطلاحی صحابه چیست ؟

ابن حجر عسقلانی شافعی می گوید :

صحابی کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کرده و به او ایمان آورده و مسلمان از دنیا رفته باشد .(۱)

بنابراین تعریف ، اگر شخصی فقط یک بار رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده و آن حضرت صلی الله علیه و آله را تصدیق نموده باشد او از صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله است ؛ چه ملازم او بوده باشد یا نبوده ؛ چه سخنی از او نقل نموده باشد یا نه و چه در جنگ ها شرکت کرده باشد یا نه ، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و

۱- الاصابه ، ج ۱ ، ص ۱۰ .

ص: ۲۲۷

عادل و مجتهد است .

ابن حجر درباره عدالت صحابه می گوید :

اهل سنت بر این نظر که تمامی صحابه عادلند اتفاق نظر دارد و به جز اندکی بدعت گذار ! ! کسی با آن مخالفت نکرده است .(۱)

باید به اهل سنت گفت :

آیا صحابه ای که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقابل یکدیگر صف کشیدند و یکدیگر را به قتل رسانیدند ، همه آنان اهل بهشتند ؟ آیا حق و باطل درباره صحابه اصلاً معنا ندارد ؟ شما که به بعضی آیات از قرآن در تمجید صحابه استناد می کنید و این آیات را نشانه بهشتی بودن همه آنان می دانید ؛ چرا به آیات دیگری که در مذمت شدید صحابه در قرآن آمده است و تعدادشان چندین برابر آیات مدح صحابه است استناد نمی کنید ؟ آیا کسی که اینگونه گزینشی در رابطه با آیات قرآن ، نسبت به صحابه قضاوت می کند ، او اهل حق و حقیقت است ؟

۲. نظر اهل سنت درباره کسانی که همه صحابه را عادل نمی دانند

ابن حجر عسقلانی در این باره می گوید :

۱- الاصابه ، ج ۱ ، ص ۹ و ۱۰ .

ص: ۲۲۸

کسانی که یکی از صحابه رسول خدا را مورد انتقاد قرار می دهند ، زندیق و کافرند .(۱)

ذهبی می گوید :

هرکس از صحابه عیب جویی کند یا نقصی بر آنان بگیرد ، پس با او چیزی نخورید و نیاشامید و بر جنازه اش نماز نخوانید .(۲)

آنان ابوسفیان ، معاویه ، عمروعاص ، طلحه ، زبیر ، سعد بن ابی وقاص را نیز از صحابه می دانند ؛ بنابراین اگر کسی نسبت به این اشخاص بدبین باشد و آنان را عادل نداند از دین خارجند ! !

سؤال ما از اهل سنت :

آیا در عالم چیزی به عنوان حق و باطل وجود دارد یا ندارد ؟ !

آنان قطعا جواب می دهند : آری ، حق و باطل وجود دارد .

سؤال : مگر خود شما در احادیث متعدد نقل ننموده اید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : علی با حق است و حق با علی است و هرگز از هم جدا نمی گردند ؟

اکنون بگویید کسانی که در برابر محور حق یعنی علی علیه السلام به عداوت

۱- الاصابه ، ج ۱ ، ص ۱۷ و ۱۸ .

۲- الکبائر ، ذهبی ، ص ۲۳۸ .

ص: ۲۲۹

و مقاتله برخاستند ، چگونه عادل و اهل بهشتند ؟!!

جواب اهل سنت :

آنان مجتهد بودند و طبق اجتهادشان عمل کردند نه طبق هواهای نفسانی خویش ! !

جواب ما : این تفکر به هیچ یک از ملاک های دینی و عقلی و وجدانی سازگار نیست ! زیرا در عالم چیزی به عنوان حق و باطل وجود دارد و امیرالمؤمنین طبق سخن رسول اللّه صلی الله علیه و آله محور حق می باشد و هرکس در مقابل او قرار بگیرد باطل است والسلام .

۳. آیات قرآن در رابطه با صحابه

قرآن کریم که کلام الهی است و از گفتن حق ابایی ندارد ، این راه را بر ما گشوده است و به ما فهمانده که برخی از اصحاب منافق و برخی تبهکار و برخی ستمگر و برخی تکذیب کننده و برخی مشرک و برخی از حق برگشته می باشند و برخی را به عنوان اذیت کنندگان خدا و رسولش معرفی می نماید و رسول خدا نیز که هرگز از روی هوا و هوس سخن نمی گوید و در راه خدا از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسد ، این باب را بر روی ما گشوده و به ما فهمانده است که بعضی از اصحاب مرتدند و برخی را مارقین و ناکثین و قاسطین معرفی می کند و نسبت به بعضی اعلام می دارد که قطعا جهنمی هستند و دوستی و صحبت با پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ سودی بر ایشان ندارد ؛ بلکه دلیلی است بر اینکه عذابشان دو برابر شود ، در روزی که هیچ پول و هیچ مقامی ، فایده

ص: ۲۳۰

ندارد . پس حال که کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله گواهی می دهد ، چرا اهل سنت مسلمانان را منع می کنند که درباره صحابه ، گفتگو و بحث نکنند تا حق آشکار نگردد و مسلمانان اولیای خدا را بشناسند و از آنان پیروی کنند و دشمنان خدا را بشناسند و از آنان برائت جویند .(۱)

اکنون برخی از آیات که در ذم صحابه و بیان نفاق و یا بیان سست ایمانی آنان است را می آوریم ، ملاحظه بفرمایید :

در رابطه با منافقان که مردم آنان را به عنوان صحابه می شناختند :

« وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَهِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لاَ تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ »(۲)

و برخی از بادیه نشینانی که پیرامون شما هستند منافقند ، و از ساکنانِ مدینه « نیز عدّه ای » بر نفاق خو گرفته اند . تو آنان را نمی شناسی ، ما آنان را می شناسیم . به زودی آنان را دو بار عذاب می کنیم سپس به عذابی بزرگ بازگردانیده می شوند .

« يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَهَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلاَمِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلاَّ أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ

۱- سؤالات ما ، حسین تهرانی ، ص ۳۴۷ .

۲- سوره توبه ، آیه ۱۰۱ .

ص: ۲۳۱

وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُنْ خَيْراً لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذَاباً أَلِيماً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَهِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلاَ نَصِيرٍ »(۱)

[منافقان]به خدا سوگند می خورند که « سخن ناروا » نگفته اند ، در حالی که قطعا سخن کفر گفته و پس از اسلام آوردنشان کفر ورزیده اند ، و بر آنچه موفّق به انجام آن نشدند همّت گماشتند [یعنی قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله] ، و به عیبجویی برنخاستند مگر « بعد از » آنکه خدا و پیامبرش از فضل خود آنان را بی نیاز گردانیدند . پس اگر توبه کنند برای آنان بهتر است ، و اگر روی برتابند ، خدا آنان را در دنیا و آخرت عذابی دردناک می کند ، و در روی زمین یار و یاوری نخواهند داشت .

« يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَهَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلاَمِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلاَّ أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُنْ خَيْراً لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذَاباً أَلِيماً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَهِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلاَ نَصِيرٍ * وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوا وَهُمْ مُعْرِضُونَ * فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقاً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ »(۲)

۱- سوره توبه ، آیه ۷۴ .

۲- سوره توبه ، آیه ۷۴ ۷۷ .

ص: ۲۳۲

به خدا سوگند می خورند که « سخن ناروا » نگفته اند ، در حالی که قطعا سخن کفر گفته و پس از اسلام آوردنشان کفر ورزیده اند ، و بر آنچه موفّق به انجام آن نشدند همّت گماشتند ، و به عیبجویی برنخاستند مگر « بعد از » آنکه خدا و پیامبرش از فضل خود آنان را بی نیاز گردانیدند . پس اگر توبه کنند برای آنان بهتر است ، و اگر روی برتابند ، خدا آنان را در دنیا و آخرت عذابی دردناک می کند ، و در روی زمین یار و یاوری نخواهند داشت . و از آنان کسانی اند که با خدا عهد کرده اند که اگر از کَرَم خویش به ما عطا کند ، قطعا صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم شد . پس چون از فضل خویش به آنان بخشید ، بدان بُخل ورزیدند ، و به حال اعراض روی برتافتند . در نتیجه ، به سزای آنکه با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می گفتند ، در دلهایشان تا روزی که او را دیدار می کنند پیامدهای نفاق را باقی گذارد .

« الْاءَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْراً وَنِفَاقاً وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ »(۱)

۱- سوره توبه ، آیه ۹۷ .

ص: ۲۳۳

بادیه نشینانِ عرب ، در کفر و نفاق « از دیگران » سخت تر ، و به اینکه حدود آنچه را که خدا بر فرستاده اش نازل کرده ، ندانند ، سزاوارترند . و خدا دانای حکیم است .

« وَمِنْ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِینَ * یُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِینَ آمَنُوا وَمَا یَخْدَعُونَ إِلاَّ أَنفُسَهُمْ وَمَا یَشْعُرُونَ * فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمْ اللَّهُ مَرَضاً وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ بِمَا کَانُوا یَکْذِبُونَ »(۱)

و برخی از مردم می گویند : « ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده ایم » ، ولی گروندگان « راستین » نیستند . با خدا و مؤمنان نیرنگ می بازند ولی جز بر خویشتن نیرنگ نمی زنند ، و نمی فهمند . در دلهایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود و به « سزای » آنچه به دروغ می گفتند ، عذابی دردناک « در پیش » خواهند داشت .

« إِذَا جَاءَکَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِینَ لَکَاذِبُونَ * اتَّخَذُوا أَیْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا کَانُوا یَعْمَلُونَ * ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاَ یَفْقَهُونَ »(۲)

۱- سوره بقره ، آیه ۸ ۱۰ .

۲- سوره منافقون ، آیه ۱ ۳ .

ص: ۲۳۴

به نام خداونـد رحمتگر مهربان ، چون منافقان نزد تو آینـد گوینـد : « گواهی می دهیم که تو واقعا پیامبر خدایی » و خدا « هم » می داند که تو واقعا پیامبر او هستی ، و خدا گواهی می دهد که مردم دو چهره سـخت دروغگویند . سوگندهای خود را « چون » سپری بر خود گرفته و « مردم را » از راه خـدا بازداشـته انـد . راستی که آنان چه بد می کنند . این بدان سـبب است که آنان ایمان آورده ، سپس به انکار پرداخته اند و در نتیجه بر دلهایشان مهر زده شده و « دیگر » نمی فهمند .

« أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيـدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيـدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلالاً بَعِيـداً * وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُوداً * فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلاَّ إِحْسَاناً وَتَوْفِيقاً »(۱)

آیا ندیده ای کسانی را که می پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و « به » آنچه پیش از تو نازل گردیده ، ایمان آورده اند « با

۱- سوره نساء ، آیه ۶۰ ۶۲ .

ص: ۲۳۵

این همه » می خواهند داوریِ میان خود را به سوی طاغوت ببرند ، با آنکه قطعا فرمان یافته اند که بدان کفر ورزند ، ولی شیطان می خواهـد آنـان را به گمراهیِ دوری درانـدازد . و چون به ایشـان گفته شود : « به سوی آنچه خـدا نـازل کرده و به سوی پیـامبر « او » بیایید » ، منافقان را می بینی که از تو سخت ، روی برمی تابند . پس چگونه ، هنگامی که به سزایِ کار و کردار پیشینشان مصیبتی به آنان می رسد ، نزد تو می آیند و به خدا سوگند می خورند که ما جز نیکویی و موافقت قصدی نداشتیم ؟

« أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ »(۱)

آیا به کسانی که بهره ای از کتاب یافته اند ننگریستی ؟ گمراهی را می خرند و می خواهند شما « نیز » گمراه شوید .

« وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ »(۲)

و چون آنان را ببینی ، هیکل هایشان تو را به تعجّب

۱- سوره نساء ، آیه ۴۴ .

۲- سوره منافقون ، آیه ۴ .

ص: ۲۳۶

وامی دارد ، و چون سخن گویند به گفتارشان گوش فرا می دهی گویی آنان چوبی خشک بر دیوارند « که پوک شده و درخور اعتماد نیستند » : هر فریادی را به زیان خویش می پندارند . خودشان دشمنند از آنان بپرهیز خدا بکشدشان تا کجا « از حقیقت » انحراف یافته اند .

« قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا * أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنْ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُوْلَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً »(۱)

خداوند کارشکنان « و مانع شوندگان » شما و آن کسانی را که به برادرانشان می گفتند : « نزد ما بیایید » و جز اندکی روی به جنگ نمی آورند « خوب می شناسد » . بر شما بخیلانند ، و چون خطر فرا رسد آنان را می بینی که مانند کسی که مرگ او را فرو گرفته ، چشمانشان در حدقه می چرخد « و » به سوی تو می نگرند و چون ترس برطرف شود شما را با زبان هایی تند نیش می زنند بر مال حریصند . آنان ایمان نیاورده اند و

۱- سوره احزاب ، آیه ۱۸ و ۱۹ .

ص: ۲۳۷

خدا اعمالشان را تباه گردانیده ، و این « کار » همواره بر خدا آسان است .

« أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ * وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ »(۱)

آیا کسانی که در دلهایشان مرضی هست ، پنداشتند که خدا هرگز کینه آنان را آشکار نخواهد کرد ؟ و اگر بخواهیم ، قطعا آنان را به تو می نمایانیم ، در نتیجه ایشان را به سیمای « حقیقی »شان می شناسی و از آهنگ سخن به « حال » آنان پی خواهی بُرد و خداست که کارهای شما را می داند .

« سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنْ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنْ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً »(۲)

برجای ماندگانِ بادیه نشین به زودی به تو خواهند گفت : « اموال ما و کسانمان ما را گرفتار کردند ، برای ما آمرزش

۱- سوره محمّد ، آیه ۲۹ و ۳۰ .

۲- سوره فتح ، آیه ۱۱ .

ص: ۲۳۸

بخواه » چیزی را که در دلهایشان نیست بر زبان خویش می راننـد . بگو : اگر خدا بخواهد به شـما زیانی یا سودی برساند چه کسـی در برابر او برای شما اختیار چیزی را دارد ؟ بلکه « این » خداست که به آنچه می کنید همواره آگاه است .

اما درباره اصحابی که منافق نبودند ؛ اما چون سست ایمان بودند مورد نکوهش الهی قرار گرفتند :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْاءَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاهِ الدُّنْيَا مِنْ الْآخِرَهِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاهِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَهِ إِلاَّ قَلِيلٌ * إِلاَّ تَنفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَيَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ وَلاَ تَضُرُّوهُ شَيْئاً وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ »(۱)

ای کسانی که ایمان آورده ایـد ، شـما را چه شـده است که چون به شـما گفته می شود : « در راه خدا بسـیج شوید » کُندی به خرج می دهید ؟ آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده اید ؟ متاع زندگی دنیا در برابر آخرت ، جز اندکی نیست . اگر بسـیج نشوید ، « خدا » شما را به عذابی دردناک عذاب می کند ، و گروهی دیگر به جای شما می آورد ، و به او زیانی

۱- سوره توبه ، آیه ۳۸ و ۳۹ .

ص: ۲۳۹

نخواهید رسانید ، و خدا بر هر چیزی تواناست .

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ »(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید ، هر کس از شما از دین خود برگردد ، به زودی خدا گروهی « دیگر » را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان « نیز » او را دوست دارند . « اینان » با مؤمنان ، فروتن ، « و » بر کافران سرفرازند . در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند . این فضل خداست . آن را به هر که بخواهد می دهد ، و خدا گشایشگر داناست .

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ »(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید ، به خدا و پیامبر او خیانت

۱- سوره مائده ، آیه ۵۴ .

۲- سوره انفال ، آیه ۲۷ .

ص: ۲۴۰

مکنید و « نیز » در امانتهای خود خیانت نورزید و خود می دانید « که نباید خیانت کرد » .

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لاَ تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لاَ تَفْعَلُونَ »(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید ، چرا چیزی می گویید که انجام نمی دهید ؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید .

« يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لاَ تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلاَمَكُمْ بَلْ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ »(۲)

از اینکه اسلام آورده اند بر تو منّت می نهند بگو : بر من از اسلام آوردنتان منّت مگذارید ، بلکه « این » خداست که با هدایت کردن شما به ایمان ، بر شما منّت می گذارد ، اگر راستگو باشید .

« قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ

۱- سوره صف ، آیه ۲ و ۳ .

۲- سوره حجرات ، آیه ۱۷ .

ص: ۲۴۱

وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ »(۱)

بگو : اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده اید و تجارتی که از کسادش بیمناکید و سراهایی را که خوش می دارید ، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی تر است ، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را « به اجرا در » آورد . و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی کند .

« قَالَتْ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلْ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لاَ يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ »(۲)

« برخی از » بادیه نشینان گفتند : « ایمان آوردیم . » بگو : « ایمان نیاورده اید ، لیکن بگویید : اسلام آوردیم . » و هنوز در دلهای شما ایمان داخل نشده است . و اگر خدا و پیامبرِ او را فرمان برید از « ارزشِ » کرده هایتان چیزی کم نمی کند . خدا

۱- سوره توبه ، آیه ۲۴ .

۲- سوره حجرات ، آیه ۱۴ .

ص: ۲۴۲

آمرزنده مهربان است .

« إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُکَ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ »(۱)

تنها کسانی از تو اجازه می خواهنـد « به جهاد نروند » که به خدا و روز بازپسـین ایمان ندارند و دلهایشان به شکّ افتاده و در شـک خود سر گردانند .

« فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلاَفَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لاَ تَنفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرّاً لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ »(۲)

بر جای ماندگان ، به « خانه » نشستنِ خود ، پس از رسول خدا ، شادمان شدند ، و از اینکه با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنند ، کراهت داشتند ، و گفتند : در این گرما بیرون نروید . بگو : اگر دریابند آتش جهنّم سوزان تر است .

« ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ * أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ

۱- سوره توبه ، آیه ۴۵ .

۲- سوره توبه ، آیه ۸۱ .

ص: ۲۴۳

أَضْغَانَهُمْ * وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ »(۱)

زیرا آنان از آنچه خدا را به خشم آورده پیروی کرده اند و خرسندیش را خوش نداشتند پس اعمالشان را باطل گردانید . آیا کسانی که در دلهایشان مرضی هست ، پنداشتند که خدا هرگز کینه آنان را آشکار نخواهد کرد ؟ و اگر بخواهیم ، قطعا آنان را به تو می نمایانیم ، در نتیجه ایشان را به سیمای « حقیقی »شان می شناسی و از آهنگ سخن به « حال » آنان پی خواهی بُرد و خداست که کارهای شما را می داند .

« هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ »(۲)

شما همان « مردمی » هستید که برای انفاق در راه خدا فرا خوانده شده اید . پس برخی از شما بخل می ورزند ، و هر کس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده ، و « گرنه » خدا بی نیاز

۱- سوره محمّد ، آیه ۲۸ ۳۰ .

۲- سوره محمّد ، آیه ۳۸ .

ص: ۲۴۴

است و شما نیازمندید و اگر روی برتابید « خدا » جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود .

« وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ »(۱)

و برخی از آنان در « تقسیم » صدقات بر تو خرده می گیرند ، پس اگر از آن « اموال » به ایشان داده شود خشنود می گردند ، و اگر از آن به ایشان داده نشود بناگاه به خشم می آیند .

« وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ »(۲)

و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند : او زودباور است . بگو : گوش خوبی برای شماست ، به خدا ایمان دارد و « سخن » مؤمنان را باور می کند ، و برای کسانی از شما که ایمان آورده اند رحمتی است . و کسانی که پیامبر خدا را آزار می رسانند ، عذابی پر درد « در پیش »

۱- سوره توبه ، آیه ۵۸ .

۲- سوره توبه ، آیه ۶۱ .

ص: ۲۴۵

خواهند داشت .

« یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ تَرْفَعُوا أَصْوَاتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَلاَ تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُکُمْ وَأَنْتُمْ لاَ تَشْعُرُونَ »(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید ، صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید ، و هم چنان که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می گویید با او به صدای بلند سخن مگویید ، مبادا بی آنکه بدانید کرده هایتان تباه شود .

« إِنَّ الَّذِینَ یُنَادُونَکَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَکْثَرُهُمْ لاَ یَعْقِلُونَ »(۲)

کسانی که تو را از پشت اتاقها« ی مسکونیِ تو » به فریاد می خوانند ، بیشترشان نمی فهمند .

و آیات متعدد دیگر ...

اکنون سؤال ما این است :

با این همه آیات در مذمت صحابه ، آیا سزاوار است که اهل سنت ،

۱- سوره حجرات ، آیه ۲ .

۲- سوره حجرات ، آیه ۴ .

ص: ۲۴۶

تمامی این آیات را نادیده بگیرند و فقط به چند آیه ای که در مدح صحابه آمده است استناد کنند و تمامی صحابه را عادل و اهل بهشت بدانند و شیعیان که بسیاری از صحابه را عادل نمی دانند را تکفیر کنند ؟!!

آیاتی که در مدح صحابه است :

« وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنْ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ »(۱)

و پیشگامانِ نخستین از مهاجران و انصار ، و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند ، خدا از ایشان خشنود و آنان « نیز » از او خشنودند ، و برای آنان باغهایی آماده کرده که از زیر « درختان » آن نهرها روان است . همیشه در آن جاودانه اند . این است همان کامیابی بزرگ .

« مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ اللَّهِ وَرِضْوَاناً سِيمَاهُمْ فِى وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِى التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِى الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمْ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ

۱- سوره توبه ، آیه ۱۰۰ .

ص: ۲۴۷

الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَهً وَأَجْراً عَظِیماً »(۱)

محمّد(ص) پیامبر خداست و کسانی که با اویند ، بر کافران ، سختگیر « و » با همدیگر مهربانند . آنان را در رکوع و سجود می بینی . فضل و خشنودی خدا را خواستارند . علامتِ « مشخّصه » آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است . این صفت ایشان است در تورات ، و مَثَلِ آنها در انجیل چون کشته ای است که جوانه ء خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستبر شود و بر ساقه های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد ، تا از « انبوهیِ » آنان « خدا » کافران را به خشم دراندازد . خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند ، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است .

« وَالَّذِینَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِیمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ یُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَیْهِمْ وَلاَ یَجِدُونَ فِی صُدُورِهِمْ حَاجَهً مِمَّا أُوتُوا وَیُؤْثِرُونَ عَلَی أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ وَمَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ * وَالَّذِینَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونَا بِالْإِیمَانِ وَلاَ تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنَا غِلاًّ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّکَ رَءُوفٌ رَحِیمٌ »(۲)

۱- سوره فتح ، آیه ۲۹ .

۲- سوره حشر ، آیه ۹ و ۱۰ .

ص: ۲۴۸

و « نیز » کسانی که قبل از « مهاجران » در « مدینه » جای گرفته و ایمان آورده اند هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دلهایشان حسدی نمی یابند و هر چند در خودشان احتیاجی « مبرم » باشد ، آنها را بر خودشان مقدّم می دارند . و هر کس از خسّت نفس خود مصون ماند ، ایشانند که رستگارانند . و « نیز » کسانی که بعد از آنان « مهاجران و انصار » آمده اند « و » می گویند : پروردگارا ، بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای ، و در دلهایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده اند « هیچ گونه » کینه ای مگذار . پروردگارا ، راستی که تو رؤوف و مهربانی .

« لَقَدْ رَضِیَ اللَّهُ عَنْ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبَایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ فَعَلِمَ مَا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّکِینَهَ عَلَیْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحاً قَرِیباً »(۱)

به راستی خدا هنگامی که مؤمنان ، زیر آن درخت با تو بیعت می کردند از آنان خشنود شد ، و آنچه در دلهایشان بود بازشناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیکی به آنها پاداش داد .

۱- سوره فتح ، آیه ۱۸ .

ص: ۲۴۹

اهل سنت به آیه اخیر(فتح ، ۱۸) فراوان استدلال می کنند که به خاطر این آیه ، خلفای ثلاثه و تمامی کسانی که در بیعت رضوان بودند ، اهل بهشتند !

دلیلشان این است که چون خداوند متعال در آیه فوق ، رضایت خویش را از آنان اعلام داشته است ، آنان بی شک رستگارند ؛ زیرا کسانی که خداوند از آنان راضی باشد حتما بهشتی خواهند بود و ابوبکر و عمر و عثمان نیز در آن جریان حضور داشتند !

جواب :

این سخن یک مغلطه آشکار است ؛ زیرا بر هر اهل بصیرتی آشکار است که رضایت خداوند از اصحاب بیعت رضوان ، در همان موضع و به خاطر آن کارشان بوده است و اصلاً معنا نمی دهد و با هیچ عقل و ملاکی سازگار نیست که بگوییم دیگر مطلقا خداوند از آنان در هر کاری راضی خواهد بود !

بنابراین ، صحابه ای که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقض عهد و پیمان نمودند و در برابر امیرمؤمنان علیه السلام و خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستادند ، هرگز رضوان و خشنودی الهی برای آنان مستدام نیافت .

۴. افشای برخی از اصحاب توسط پیامبر صلی الله علیه و آله

برای اینکه اهل سنت درباره احادیثی که در ذم صحابه آمد بر ما اشکال نگیرند ، از منابع شیعه چیزی نمی آوریم ؛ بلکه فقط از صحیح بخاری که نزد آنان جایگاهی منحصر به فرد دارد احادیثی را نقل می کنیم :(۱)

۱- جهت اختصار متن عربی را نیاورده ایم ؛ اما ترجمه دقیق است .

ص: ۲۵۰

یکی از مهاجرین با یکی از انصار نزاع کرد . آن مرد انصاری فریاد برآورید که ای گروه انصار ! به دادم برسید و آن شخص مهاجر فریاد زد که ای مهاجرین مرا دریابید . رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را شنید و فرمود : چه خبر است صلی الله علیه و آله فریادهای جاهلیت بلند شده است ! گفتند : یا رسول اللّه ! مردی از انصار با مردی از مهاجرین نزاع کرد ، فرمود : از دعواهای جاهلیت دوری کنید که بوی گندیده ای دارد . عبداللّه بن اُبَیْ آن سخن را شنید ، فریاد زد : کارشان را کردند ! به خدا اگر به مدینه بازگشتیم ، شریفان و عزیزان باید مردان ذلیل و خوار را حتما بیرون کنند ! این سخن به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله ، رسید ؛ عمر برخاست و گفت : اجازه بدهید گردن این منافق را بزنم ! فرمود : رهایش کن ! نمی خواهم مردم بگویند محمّد اصحابش را می کشد .(۱)

از این حدیث مشخص می شود که منافقان از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله(در ظاهر) بودند ؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : رهایش کن ، نمی خواهم مردم بگویند محمّد اصحابش را می کشد .

اهل سنت از تمام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله ، فقط دو نفر را منافق می دانند : عبداللّه بن اُبَیْ و عبداللّه بن أبی سلول و می گویند : بقیه همه صالحان بودند ! ! !

۱- صحیح بخاری ، ج ۶ ، ص ۱۹ ؛ کتاب فضائل القرآن ، باب سوره منافقین .

ص: ۲۵۱

سؤال : آیا حدود ۱۵۰ آیه در مـذمت منافقان ، فقط برای دو نفر بوده است ؟ هیـچ عقلی این را نمی پـذیرد ؛ بلکه باید گفت تعداد منافقان در میان اصـحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله فراوان بودند که خداوند در ده ها آیه از آیات قرآن کریم به شدت آنان را مورد مذمت قرار می دهد .

خصوصا در اواخر عمر پیامبر صـلی الله علیه و آله آنان فراوان تر و منسـجم تر شده بودند و این موضوع در سوره مبارکه توبه که در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردید کاملًا آشکار است .

این سوره که عمـده مضـامین آن درباره جنگ تبوک است ، آشـکار می سازد که منافقان در سـپاه رسول خـدا صـلی الله علیه و آله خلل ایجاد می نمودنـد و جاسوسـی می کردند و آن دسـته از آنانی که همراه سـپاه شدند خواسـتند که پیامبر صـلی الله علیه و آله را ترور کنند که نتوانستند و آن دسته که در مدینه به بهانه های واهی ماندند مسجد ضرار را ساختند .

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود : چه کسـی از من حمایت می کنـد در موردی که شـنیده ام ، خاندان مرا اذیت کرده است ؟ سعـد بن معـاذ برخـاست و گفت : یا رسول اللّه ! من به حمایتت برمی خیزم ! اگر از قبیله اوس است ، گردنش را می زنم ، و اگر از قـبیله برادرانمـان از خزرج است ، هرچه دسـتور بـدهی دربـاره اش انجـام می دهم . سـعد بن عبـاده که رئیس قـبیله خزرج بود و در گذشـته مرد نیکوکاری بود ، ولی حمیّت جاهلیت اینک ، او را فراگرفته ، برخاست و گفت : به خدا قسم دروغ می گویی ، تو او را نمی کشی و نمی توانی بکشی ! اسید

ص: ۲۵۲

بن حضیر بلند شد و گفت : به خدا قسم دروغ می گویی ! ما او را خواهیم کشت ، تو منافقی و از منافقان دفاع می کنی ! و بدینسان افراد اوس و خزرج به نزاع برخاستند تا جایی که نزدیک بود یکدیگر را به قتل برسانند و پیامبر صلی الله علیه و آله بر روی منبر بود و پیوسته تلاش می کرد ، ساکتشان کند . بالاخره ساکت شدند و خود حضرت نیز سکوت کرد .(۱)

مظلومیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در این جریان کاملاً آشکار است که چگونه با حضور آن حضرت ، حمیّت جاهلیت بر آنها غلبه می یابد و می خواهند همدیگر را بکشند ؛ حال قضاوت کنید آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت فرمودند این گروه با خاندان او چه خواهند کرد ؟!

زبیر می گفت : با یکی از انصار که در جنگ بدر نیز شرکت کرده بود در مورد راه آبی که از سنگلاخ به زمین های مزروعیشان می آمد ، و هر دو از آن آب استفاده می کردند ، به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کرد . حضرت صلی الله علیه و آله به زبیر فرمود : ای زبیر ، از آب استفاده کن ، سپس آب را برای همسایه ات رها کن . آن مرد انصاری خشمگین شد و گفت : یا رسول اللّه ! طرفداری از پسرعمه ات می کنی ؟ ! رنگ چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله از شدت غضب تغییر کرد ، سپس فرمود آبیاری کن

۱- صحیح بخاری ، ج ۳ ، ص ۱۵۶ و ج ۶ ، ص ۸ ، باب حدیث الافک از کتاب شهادت .

ص: ۲۵۳

پس آنها را نگه دار تا به دیوارها برسد .(۱)

علی بن ابی طالب علیه السلام در یمن بود ، قطعه هایی از طلا را برای پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد . حضرت آنها را میان برخی از مردم تقسیم کرد . قریش و انصار خشمگین شدند و گفتند : چطور شد که طلاها را به شخصیت های نجد می دهد و به ما نمی دهد ؟ ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : می خواهم دل آنها را به دست آورم و الفتی در میانشان ایجاد نمایم . پس یک نفر آمد و گفت : یا محمّد ! از خدا بترس ! ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : اگر من بخواهم خدا را نافرمانی و عصیان کنم ، چه کسی خدا را اطاعت می کند ؟ آیا درست است که مردم اهل زمین مرا قبول داشته باشند و شما مرا خائن بدانید ؟(۲)

روز حنین بود . پیامبر صلی الله علیه و آله در تقسیم غنائم ، برخی از مردم را بر برخی دیگر برتری داد . یک نفر از روی اعتراض گفت : به خدا قسم در این تقسیم رعایت عدالت نشده و خدا مطرح نبوده است ! ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : پس چه کسی عدالت می کند اگر خدا و رسولش عدالت نکنند ؟ خدا رحمت کند موسی را ؛ او بیش از این اذیت شد و صبر کرد [و من هم بر اذیت اصحاب صبر می کنم] .(۳)

۱- صحیح بخاری ، ج ۳ ، ص ۱۷۱ ، کتاب صلح ، باب اذا اشار الامام بالصلح .

۲- صحیح بخاری ، ج ۸ ، ص ۱۷۸ ، کتاب التوحید ، باب سخن خداوند که می فرماید : تعرج الملائمه والروح الیه .

۳- صحیح بخاری ، ج ۴ ، ص ۶۱ ، کتاب الجهاد والسیر .

ص: ۲۵۴

ابن عباس گفت : روز چهارم ذی حجه بود ، ما برای حج آمده بودیم . حضرت امر کرد عمره انجام دهیم و دستور داد که زنانمان برایمان حلال است . این سخن در میان مردم منتشر شد . عطاء گوید : جابر گفت : پس برخی از ما به منی رفتیم در حالی که ... خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید . برخاست و خطبه ای خواند و در آن گفت : شنیده ام برخی از مردم می گویند : کذا و کذا . به خدا قسم که من از آنها باتقواتر و به خدا نزدیک ترم .(۱)

این هم یک نوع از اصحابند که اوامر رسول خدا صلی الله علیه و آله را در احکام شرعی مورد تمرد و نافرمانی قرار می دهند و از این سخن حضرت برمی آید که برخی از مردم ، این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را که اجازه داد با زنهایشان همبستر شوند ، محکوم نموده بودند و می گفتند ...

آیا اینان به احکام خدا از رسول خدا صلی الله علیه و آله داناتر بودند ؟ یا اینکه از او باتقواتر ؟ !

و شکی نیست که ازدواج متعه که پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، از سوی عمر تحریم شد ، از همین قبیل است . پس اگر آنان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله اوامرش را در مورد روابودن همبستر شدن با همسرانشان در ایام حج ،

۱- صحیح بخاری ، ج ۴ ، ص ۶۱ ، کتاب مظالم ، باب اشتراک فی الهدی والبدن .

ص: ۲۵۵

رد می کردنـد و نمی پذیرفتند ، دیگر چه جای تعجب است که پس از شـهادتش نکاح متعه را تحریم کنند و از این امر پیامبر صـلی الله علیه و آله نیز سر باز زنند و نکاح متعه را مانند زنا بدانند ، چنانکه اهل سنت ، چنین ادعا می کنند .(۱)

زمانی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در بستر شـهادت ، لحظات آخر حیات را طی می نمود ، در حالتی که عده ای از صـحابه اطراف بستر آن حضـرت در حجره جمع بودنـد فرمود : دوات و کتفی(کاغذی) برای من بیاورید تا برای شـما بنویسم چیزی را که بعد از من گواه نشوید .(۲)

عمر بن خطاب برای جلوگیری از امر وصیت آن حضرت ، گفت :

دعوالرجل فانه لیهجر ! ! حسبنا کتاب اللّه .

واگذارید این مرد را(نگفت واگذارید رسول خدا صـلی الله علیه و آله را !!) ؛ زیرا که او به خاطر مرضـش دارد هذیان می گوید ، کتاب خدا ما را بس است .

صحیح بخاری ، کتاب العلم ، باب کتابه العلم ، ج ۱ ، ص ۳۹ و ج ۲ ، ص ۱۱۸ و ...

صحیح مسلم ، ج ۶ ، کتاب الوصیه ، باب ترک الوصیه ، ص ۷۶ .

کامل ، ابن اثیر ، ج ۲ ، ص ۲۱۷ .

تاریخ طبری ، ج ۳ ، ص ۱۹۳ .

۱- سؤالات ما ، ص ۳۷۲ .

۲- از قراین کاملاً مشـخص است که پیامبر صـلی الله علیه و آله می خواستند سند مکتوبی در رابطه با خلافت امیرمؤمنان علیه السلام بر جای گذارند که عمر مانع شد .

ص: ۲۵۶

طبقات الکبری ، ابن سعد ، ج ۲ ، ص ۳۷ .

جامع الاصول ، ابن ثیر ، ج ۱۱ ، ص ۶۹ ، ۷۱ و ...

در منابع شیعه هم این جریان غمبار فراوان آمده است .

عمر بن خطاب ، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در حال جان دادن بود به وی اهانت می کند و هیچ توجهی به وصیت آن حضرت صلی الله علیه و آله نمی نماید ؛ اما او ابوبکر را که در بستر مرگ وصیت به جانشینی خودش نمود را متهم به هذیان گویی نکرد ! !

ابوبکر هنگام مرگ در بستر چنین وصیت کرد :

این وصیت ابوبکر بن ابی قحافه است به مسلمانان ، اما بعد [لحظه ای بی هوش شد و سپس به هوش آمد [من عمر بن خطاب را به جانشینی خود و خلافت بر شما برگزیده ام و در این راه از خیرخواهی شما فروگذاری نکرده ام ...

عثمان وصیت نامه ابوبکر را نوشت .

طبقات ابن سعد ، ج ۴ ، ص ۲۰۰ .

تاریخ الخلفاء سیوطی ، ج ۱ ، ص ۸۲ .

الامامه والسیاسه ، ابن قتیبه دینوری ، ج ۱ ، ص ۲۴ و ۲۵ .

تاریخ ذهبی ، ج ۱ ، ص ۳۸۸ .

عقد الفرید ، ابن عبدربه ، ج ۲ ، ص ۲۰۸ .

ص: ۲۵۷

تاریخ طبری ، ج ۳ ، ص ۱۲۳۸ و منابع متعدد دیگر .

سؤال ما از از پیروان دستگاه خلافت :

چرا عمر به ابوبکر که با آن بدحالی وصیت کرد و او را به عنوان خلیفه برگزید نسبت هذیان گویی را نداد ؟ ! اما کنار بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی که آن حضرت قلم و دوات طلبید تا بنویسد چیزی را که مردم پس از آن به ضلالت و گمراهی نیفتند ، نسبت هذیان گویی به آن حضرت را داد ؟ !

آیـا پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله که قرآن درباره اش می گویـد : « وَمَا یَنْطِقُ عَنْ الْهَوَی * إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْیٌ یُوحَی »(۱) با یک تب هذیان گفته است ؛ اما ابوبکر بین دو اغماء(بیهوشی) بهتر از زمان سلامت می فهمد ؟ !

آیا به منطق شما ابوبکر اگر بیمار باشد درست حرف می زند ، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نستجیر باللّه هذیان می گوید ؟(۲)

۱- سوره نجم ، آیه ۳ و ۴ .

۲- سؤالات ما ، حسین طهرانی ، ص ۵۴ .

ص: ۲۵۸

فصل هشتم: عایشه در صحاح

اشاره

عایشه هرچند یکی از همسـران پیامبر صـلی الله علیه و آله است و خداوند همسـران پیامبر بزرگوار اسـلام صـلی الله علیه و آله را « ام المؤمنین » معرفی نموده است ؛(۱) ولیکن نمی توان بسـیاری از کارهای وی را که در زمان حیات رسول خدا صـلی الله علیه و آله و بعد از رحلتشان مرتکب شد را به نحوی توجیه نمود !

عایشه در زمان حیات رسول خدا صـلی الله علیه و آله بارها وجود مقدس آن حضرت صلی الله علیه و آله را مورد آزار قرار داده بود که خداونـد به موردی از آن در کلامش اشاره فرموده است (۲) و بارها نسـبت به برخی از همسران آن حضرت صلی الله علیه و آله ابراز حسادت نموده بود و در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها دشنام می داد به گونه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله ناراحت می شدنـد و خشم خویش را فرو می خوردنـد و در موارد متعدد نافرمانی رسول خدا صـلی الله علیه و آله می کرد و آن حضرت با بزرگواری تحمل می نمود .

عـایشه بعـد از رحلت رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله ، در مقابـل وصـی و خلیفه بر حـق او ایسـتاد و بـا حمـایت از شورشـیان ، دل امیرمؤمنان علیه السلام را پرخون کرد و با راه انداختن جنگ جمل ، سبب کشته شدن هزاران نفر از مسلمانان گردید .

۱- سوره احزاب ، آیه ۶ .

۲- سوره تحریم ، آیه ۵۳ . که در این باره در صفحات بعد توضیح خواهیم داد .

ص: ۲۵۹

بدون شک عایشه اگر طلحه و زبیر را حمایت نمی کرد ، مردم هرگز آن دو را حمایت نمی نمودند ؛ اما همین که مردم دیدند عایشه در سپاه طلحه و زبیر قرار گرفته است ، فریب موقعیت ظاهری وی را خوردند و گروه گروه به سپاه شورشیان پیوستند و در برابر قرآن ناطق و محور حق ایستادند ! !

چگونه می توان عایشه را تبرئه کرد و وی را زنی صالحه دانست ، در حالی که تحمل شنیدن نام امیرمؤمنان علیه السلام را نداشت و آنگاه که به وی خبر دادند که علی علیه السلام خلیفه مسلمین شده است گفت : ای کاش آسمان بر سرم خراب می گشت و این سخن را نمی شنیدم ! و آنگاه که خبر شهادت برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله را شنید ، فورا به سجده افتاد و خدا را شکر کرد ! !

مگر گناه امیرالمؤمنین چه بود ؟ مگر علی علیه السلام چه سنتی از سنت های رسول خدا صلی الله علیه و آله را تغییر داده بود و چه حقی را باطل و چه باطلی را حق نموده بود که این چنین عایشه به وی کینه داشت ؟

مگر خود عایشه بارها از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیده بود که در رابطه با آن حضرت علیه السلام فرموده بود :

علی برادر من در دنیا و آخرت است . علی با حق و حق با علی است . علی بر صراط مستقیم است . علی دروازه شهر علم من است . دشمنان علی همان منافقانند . علی بعد از من چراغ هدایت است . علی قسمت کننده بهشت و دوزخ است .(۱)

۱- همه این روایات به وفور در منابع اهل سنت یافت می شود به کتاب الغدیر ، ج ۲ و ۳ و ینابیع الموده و شواهد التنزیل و فضائل الخمسه من الصحاح السته و کتاب سؤالات ما و ... مراجعه گردد .

ص: ۲۶۰

بنابراین ، عایشه چرا در کنار دنیاطلبان کوردل قرار گرفت و جنگ خونینِ پرکشتار جمل را به راه انداخت ؟!!

دکتر محمّد تیجانی که خود روزی یکی از علمای اهل سنت بوده و بعد با تحقیق مستبصر شده و به مذهب پاک اهل بیت علیهم السلام مشرف گشته در این باره می نویسد :

در مورد رفتار عایشه با امیرالمؤمنین علیه السلام پژوهشگران امر عجیبی را می بینند ، همانا تاریخ چنان دشمنی و کینه ای را برای او نسبت به امام علی علیه السلام ثبت کرده است که مثل و مانندی برایش شناخته نمی شود . او آنقدر کینه داشت که حتی توان شنیدن نام علی علیه السلام را هم نداشت .(۱) و پس از آنکه شنید مردم بعد از قتل عثمان ، با علی علیه السلام بیعت کرده اند ، گفت : ای کاش آسمان بر زمین می آمد و علی به خلافت نمی رسید ! و وقتی خبر شهادتش را به او دادند ، به سجده رفت و خدا را شکر کرد .(۲)

خداوند سبحان به همسران پیامبرش صلی الله علیه و آله دستور می دهد که در منزل

۱- صحیح بخاری ، ج ۱ ، ص ۱۶۲ .

۲- از آگاهان بپرسید ، محمّد تیجانی ، ج ۱ ، ص ۱۹۳ .

ص: ۲۶۱

بمانند « وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ »(۱) و بی حجاب از خانه بیرون نرونـد و امر می کنـد که قرآن بخواننـد و نمـاز را برپـا کننـد و زکـات بپردازنـد و از خدا و رسولش اطاعت نمایند(۲) و پیامبر صـلی الله علیه و آله نیز قبل از وفاتش هشدار داد و فرمود: کدامیک از شـما سوار بر شتر می شود و سگ های « حوأب » بر او پارس می کنند ؟

به هر حال تمام زنان پیامبر صـلی الله علیه و آله امر رسولش را اطاعت کردند و سـر تسـلیم فرود آوردند جز عایشه که همه این اوامر را نادیده گرفت .

مورخین نقـل می کننـد که حفصه دختر عمر می خواست بـا عـایشه خـارج شود و به جنگ علی علیه السـلام بپردازد ؛ ولی برادرش هشدار داد و آیه را بر او تلاوت کرد : « وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ » پس او از تصـمیمش بازگشت ؛ ولی عایشه سوار بر شتر شد و سگ های منطقه حوأب نیز بر او پارس کردند اما او از تصمیم خود بازنگشت !(۳)

تاریـخ نگـاران می گوینـد : اصـحاب عایشه ، با یورش به شـهر بصـره و تصـرف آن ، عثمان بن حنیف والی بصـره را با هفتاد نفر از یارانش که نگهبان بیت المال بودند ، با مکر و حیله اسیر کردند و آنان را نزد عایشه آوردند . عایشه دستور داد همه را بکشند . آنها هم ماننـد گوسـفند این مؤمنین را سـر بریدنـد و گفته شـده است که عـددشان چهارصد نفر بود و این اولین باری بود که گروهی از مسلمانان صابرانه گردن زده می شدند .(۴)

۱- سوره احزاب ، آیه ۳۳ .

۲- سوره احزاب ، آیه ۳۳ .

۳- از آگاهان بپرسید ، محمّد تیجانی ، ج ۱ ، ص ۱۹۷ .

۴- تاریخ طبری ، ج ۴ ، ص ۴۷۳ ؛ شـرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۹ ، ص ۲۲۲ به نقل از کتاب از آگاهان بپرسـید ، ج ۱ ، ص ۱۹۳ به بعد .

ص: ۲۶۲

اکنون با این جنایت بزرگ باز هم می توان گفت که عایشه امّ المؤمنین است ! !

اکنون بخشی از رفتارهای ناشایسته عایشه با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که سبب آزار و اذیت آن حضرت صلی الله علیه و آله می شد را از صحاح سته اهل سنت نقل می کنیم ، و هدف ما از طرح این مباحث ، آشکار شدن حقیقت می باشد تا همگان بفهمند راه حق ، راه علی و اولاد وی علیهم السلام است و کسانی که از این راه خارج اند ، بهره ای از حق ندارند ؛ ملاحظه بفرمایید :

شکستن ظرف

یکی از همسران پیامبر ظرف غذایی خدمت آن حضرت فرستاد ، عایشه با دست آن ظرف را انداخت ، ظرف شکست و غذا ریخت ...(۱)

ابن ماجه در سننش از عایشه نقل می کند که می گوید :

رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحابش بود ، من و حفصه برای آنان غذایی تهیه دیدیم . حفصه زودتر غذا را خدمت آن حضرت برد . من به کنیزم گفتم : برو و ظرف غذای او را بریز او چنین کرد غذا را ریخت و ظرف شکست .(۲)

۱- صحیح بخاری ، ج ۳ ، ص ۱۷۹ فی المظالم و الغضب ، باب اذا کسر قصعه أو شیئا لغیره ، سنن ترمذی ، ج ۳ ، ص ۳۳ ، کتاب الاحکام ، باب ۲۳ ، ح ۱۳۵۹(بخاری نام عایشه را نیاورده است اما ترمذی آورده است) . برای اختصار متن عربی را ذکر نکرده ایم اما ترجمه ها دقیق اند .

۲- سنن ابن ماجه ، ج ۲ ، ص ۷۸۱ و ۷۸۲ ، کتاب الاحکام ، باب ۱۴ ، ح ۲۳۳۳ و ۲۳۳۴ .

ص: ۲۶۳

ابوداود در سننش از عایشه نقل می کند که می گوید :

صفیه دست پخت خوبی داشت . یکبار غذایی درست کرد و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد . من به شدت غیرتی شدم [حسادت ورزیدم] و ظرف را شکستم .(۱)

حسادت نسبت به حضرت خدیجه

عایشه می گوید که من آنقدر نسبت به خدیجه حسادت می ورزیدم که به هیچ یک از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نمی ورزیدم ؛ سپس علت آن را چنین بیان می کند :

۱ . از بس رسول خدا صلی الله علیه و آله از او یاد می کرد . او قبل از ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با من ، از دنیا رفت و خداوند به حضرتش دستور داد که به خدیجه بشارت دهد به منزلی از لؤلؤ .

۲ . به خاطر اینکه رسول خدا زیاد از او یاد می کرد . او سه سال بعد از وفات خدیجه با من ازدواج کرد و خداوند یا جبرئیل به او دستور دادند که خدیجه را به منزلی از لؤلؤ مژده دهد .

۳ . من او را ندیدم ، ولیکن پیامبر زیاد از او یاد می کرد و گوسفند می کشت و آن را تکه تکه می کرد و به دوستان خدیجه می داد ، گاهی به او گفتم : گویا در دنیا زنی غیر از خدیجه نبود ! حضرت می گفت : در تعریف او هرچه بگوییم او چنان بود و از او برایم فرزند بود .

۱- سنن ابی داود ، کتاب البیوع ، باب ۹۰ ، ج ۴ ، ص ۲۰۴ ، ح ۳۵۶۲ و ۳۵۶۳ .

ص: ۲۶۴

اما اسناد روایات در صحاح :

صحیح بخاری ، ج ۵ ، ص ۴۷ و ۴۸ ، باب تزویج النبی خدیجه و فضلها .

صحیح مسلم ، ج ۴ ، ص ۱۸۸۸ ، کتاب فضائل الصحابه ، باب ۱۲ ، ح ۷۴ ۷۸ .

سنن ترمذی ، ج ۳ ، ص ۵۴۴ ، کتاب البر والصله ، باب ۷۰ ، ح ۲۰۱۷ .

سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۶۴۳ ، کتاب النکاح ، باب ۵۶ ، ح ۱۹۹۷ .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند :

از حسد بپرهیزید که حسد خوبی های انسان را می خورد و نابود می کند آنچنان که آتش هیزم را . با این حساب برای حسود کار خوبی هم اگر انجام داده باشد باقی نمی ماند .(۱)

حسادت و اهانت

عایشه می گوید :

روزی هاله(خواهر خدیجه) اجازه خواست . پیامبر به یاد خدیجه افتاد و از آمدن او شاد شد و گفت : خدایا ! هاله دختر خویلد . من حسادتم گل کرد و گفتم : چقدر از او یاد می کنی ! او پیرزنی بود از پیران قریش که از پیری ، دندان در دهان

۱- سنن ابی داود ، ج ۵ ، ص ۳۱۵ ، کتاب الادب باب فی الحسد ، باب ۵۲ ، ح ۴۸۶۷ .

ص: ۲۶۵

نداشت و هلاک شد و خداوند بهتر از او را به تو داد .

دنباله روایت فوق در صحیحین نیامده(در حقیقت سانسور شده) ؛ اما احمد حنبل در مسند خود بقیه آن را چنین نقل کرده است :

پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب عایشه که گفت : قدأبدلک اللّه خیرا منها(خداوند بهتر از او را به تو داده) چنین فرمود :

« ما أبدلنی اللّه عزوجل خیرا منها ، قد آمنت بی اذ کفر بی الناس و صدقتنی اذ کذّبنی الناس و واستنی بمالها اذ حرمنی الناس و رزقنی اللّه عزوجل ولدها اذ حرمنی اولاد النساء »

خداوند بهتر از او را نصیبم نکرد . آنگاه که مردم مرا قبول نداشتند ، او به من ایمان آورد و آنگاه که دیگران مرا تکذیب می نمودند او تصدیقم کرد و آنگاه که دیگران مرا محروم کرده بودند او به مالش مرا یاری کرد و خداوند چنین روزی فرمود که از او صاحب فرزندانی شوم . [عایشه عقیم بود و صاحب فرزند نشد و به این علت به حضرت خدیجه علیهاالسلام حسادت می ورزید].

سند قسمت اول روایت :

صحیح بخاری ، ج ۵ ، ص ۴۷ و ۴۸ ، باب تزویج النبی خدیجه و فضلها .

ص: ۲۶۶

صحیح مسلم ، ج ۴ ، ص ۱۸۸۹ ، ح ۲۴۳۷ .

سند قسمت دوم روایت :

مسند احمد حنبل ، ج ۹ ، ص ۴۲۹ ، ح ۲۴۹۱۸ .

فریاد بر پیامبر

نعمان می گوید :

ابوبکر اجازه خواست که بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شود . صدای عایشه را شنید که بر پیامبر بلند است . چون داخل شد خواست او را بزند و گفت : چرا بر رسول خدا فریاد می زنی ؟ پیامبر مانع از کتک خوردن عایشه شد . ابوبکر با غضب خارج شد . پیامبر به عایشه گفت : من تو را از کتک خوردن نجات دادم ...(۱)

تعقیب پیامبر

علقمه بن ابی علقمه از مادرش و او از عایشه نقل می کند که گفت :

شبی پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست . لباسش را پوشید و خارج شد . من به کنیزم بریره گفتم که زود او را تعقیب کند . او نیز او را تعقیب کرد تا آنکه آن حضرت به بقیع رفت ...(۲)

۱- سنن ابی داود ، ج ۴ ، ص ۳۰۰ ، کتاب الادب باب ما جاء فی المزاح .

۲- سنن نسائی ، ج ۴ ، ص ۹۵ ، کتاب الجنائز ، باب ۱۰۳ ، ح ۲۰۳۷ .

ص: ۲۶۷

عیب گذاشتن و غیبت کردن

عایشه می گوید :

به پیامبر گفتم : صفیه زنی کوتاه قد است . پیامبر فرمود : حرفی زدی که اگر با آب دریا آمیخته گردد آن را تباه می کند ؛ سپس از کسی سخن به میان آوردم . فرمود : اگر هرچه به من بدهند دوست ندارم از کسی حکایتی کنم .(۱)

توطئه علیه رسول خدا

در سوره مبارکه تحریم خداوند به دو زن از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره ای می کند(بدون اینکه آنان را با اسم معرفی کند) که علیه پیامبر توطئه بر کاری نمودند و در ادامه آیه خداوند آن دو زن را نصیحت می کند که توبه کنید که قلب های هر دوی شما لغزیده است . بزرگان اهل سنت در آثارشان گفته اند که مقصود خداوند از این دو زن عایشه و حفصه است ؛ اکنون از بخاری بشنوید :

از ابن عباس نقل می کند که می گفت :

می خواستم از عمر سؤال کنم که ای امیرمؤمنان ! آن دو زنی که علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله هم پیمان شدند ، چه کسانی بودند ؟

۱- سنن ابی داود ، ج ۴ ، ص ۲۶۹ ، کتاب الادب باب فی الغیبه ، ح ۴۸۷۵ .

ص: ۲۶۸

سخنم را تمام نکرده بودم که عمر گفت : حفصه و عایشه بودند .(دختران عمر و ابوبکر ! !)(۱)

عایشه می گوید :

رسول خدا صلی الله علیه و آله شیرینی جات و مخصوصا عسل را دوست داشت . هر گاه که از نماز عصر برمی گشت ، بر زن هایش وارد می شد(به هر کدام سر می زد) یک روز وارد بر حفصه شد و بیشتر از معمول توقف کرد من غیرتم(حسادتم) گل کرد . علت آن را جویا شدم . فهمیدم زنی از قوم او ظرف عسلی به او هدیه داد و او شربت عسلی درست کرد و به پیامبر داد . من با خود گفتم : به خدا قسم حیله ای می اندیشم ؛ به سوده و صفیه گفتم : وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد شما آمد هریک بگویید دهنت بو می دهد آیا مغافیر(۲) خورده ای ؟ او می گوید : نه . بگویید پس این بوی بد چیست که می شنوم ؟ او خواهد گفت که نزد حفصه شربت عسل خورده ام . بگویید لابد زنبورش از گیاه عرفط مکیده است ؛ من هم همین را می گویم . آن سه چنین کردند و سوده می گوید که من از ترس تو گفتم ! و چون مجددا نزد حفصه رفت حفصه به حضرت گفت : آیا از آن

۱- صحیح بخاری ، ج ۴ ، ص ۱۸۶۸ ، ح ۴۹۱۴ و ۴۹۱۵ ؛ کتاب تفسیر ، باب تفسیر اذا اسرّ النبی إلی بعض ازواجه .

۲- مغافیر ، صمغ گیاه عرفط است که بوی خیلی بدی دارد .

ص: ۲۶۹

شربت بدهم ؟ حضرت فرمود : نه . سوده به عایشه می گوید : به خدا قسم ما باعث شدیم که او دیگر شربت عسل نخورد ، عایشه گفت : ساکت باش !

صحیح بخاری ، ج ۷ ، ص ۵۶ و ۵۷ ، کتاب الطلاق ، باب لم تحرم ما احل اللّه لک و ج ۸ ، ص ۱۷۵ ، کتاب الایمان و النذور باب اذا حرم طعامه .

صحیح مسلم ، ج ۲ ، ص ۱۱۰۰ به بعد کتاب طلاق ، باب ۳ ، ح ۲۰ و ۲۱ .

سنن ابی داود ، ج ۳ ، ص ۳۳۵ ، کتاب الاشربه ، باب فی شراب العسل ، ح ۳۷۱۴ .

سنن نسائی ، ج ۶ ، ص ۱۵۲ ، کتاب الطلاق ، باب ۱۷ ، ح ۳۴۲۱ و ج ۷ ، ص ۱۵ ، باب ۲۰ ، ح ۳۸۰۴ ، کتاب ایمان و نذور .

عمر به حفصه می گوید :

آیا کار تو به جایی رسید که رسول خدا را می آزاری ؟ به خدا قسم خوب می دانی که آن حضرت تو را دوست ندارد و اگر من نبودم تو را طلاق می داد . حفصه به شدت گریست ... عایشه نیز وقتی عمر به او گفت : ای دختر ابوبکر آیا کار تو به جایی رسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله را می آزاری ؟ در جوابش گفت : ای پسر خطاب تو را با من چه کار ! برو دختر خودت را نصیحت کن ...

صحیح بخاری ، ج ۳ ، ص ۷ ، باب فی المظالم و الغصب ، باب فی الغرفه

ص: ۲۷۰

والعلیه و ج ۷، کتاب النکاح ، باب موعظه الرجل ابنته لحال زوجها و ...

صحیح مسلم ، ج ۲ ، ص ۱۱۰۸ به بعد ، کتاب طلاق ، باب ۵، ح ۳۰ و ۳۱ و ۳۳ .

سنن ترمذی ، ج ۵، ص ۳۹۱، تفسیر سوره تحریم ، ح ۳۳۱۸ .

سنن نسائی ، ج ۴ ، ص ۱۴۰ ، کتاب الصیام ، باب ۱۴ ، ح ۲۱۳۱ .

غضب عایشه از رسول خدا

عایشه می گوید :

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من گفت : من می دانم که تو از من کی راضی هستی و کی در غضبی .

گفتم : از کجا می دانی ؟

فرمود : آنگاه که از من خشنودی می گویی : به خدای محمّد قسم ؛ و آنگاه که از من در غضبی می گویی : به خدای ابراهیم قسم .

گفتم : آری چنین است ، به خدا قسم ای رسول خدا من فقط از بردن نام تو دوری می کنم !

صحیح بخاری ، ج ۷ ، ص ۴۷ ، کتاب النکاح باب غیره النساء و وجدهنّ .

صحیح مسلم ، ج ۴ ، ص ۱۸۹۰ ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فی فضل عایشه ، ح ۸۰ .

آرزوی مرگ عایشه

روزی عایشه گفت :

ص: ۲۷۱

وای سرم !(سرم درد می کند) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : کاش این امر(یعنی مردن عایشه) وقتی واقع شود که من زنده باشم و برای تو طلب آمرزش نموده و تو را دعا کنم . عایشه گفت : به خدا قسم تو دوست داری که من بمیرم ؛ در آن صورت تو نزد بعض دیگر از زنهایت می روی ! !(۱)

دشمنی عایشه با حضرت علی علیه السلام

عایشه می گوید :

چون پیامبر صلی الله علیه و آله احساس سنگینی نمود و درد آن حضرت شدت یافت از دیگر همسرانش خواست تا ایام بیماریش را در منزل من سپری نماید و آنان نیز اجازه دادند ، آنگاه در حالی که دست بر شانه عباس و شخص دیگری داشت و پاهایش بر زمین کشیده می شد خارج شد .

عبیدالّله بن عباس می گوید : وقتی مطلب عایشه را برای ابن عباس نقل کردم به من گفت : می دانی آن شخص که عایشه نام او را ذکر نکرد چه کسی است ؟ گفتم : نه . گفت : او علی بن ابی طالب است .(۲)

۱- صحیح بخاری ، ج ۹ ، ص ۱۰۰ ، کتاب الاحکام ، باب ۵۱ ، باب استخلاف .

۲- صحیح بخاری ، ج ۱ ، ص ۱۶۲ ، ح ۶۶۵ ، باب حد المریض أن یشهد الجماعه .

ص: ۲۷۲

احمد بن حنبل می گوید : هو علیٌّ ولکنّ عائشه لا تطیب له نفسا .(۱)

آن شخص(که در روایت عایشه اسمش ذکر نشده است) علی بن ابی طالب علیه السلام است ؛ لکن عایشه خوش نداشت نام او را به نیکی یاد کند .

ابن اسحاق در مغازی از زهری نقل کرده است که : چون عایشه نمی توانست از علی علیه السلام به نیکی یاد کند .(۲)

ابن سعد نیز می گوید :

آن شخص که عایشه نامش را نیاورده ، علی بن ابی طالب علیه السلام است که عایشه خوش نداشت نام او را به نیکی یاد کند !(۳)

در طبقات ابن سعد ، ج ۲ ، ص ۲۶۳ آمده است که : شخصی از ابن عباس پرسید : پیامبر صلی الله علیه و آله در آغوش چه کسی جان سپرد ؟ ابن عباس گفت : پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در حالی که سر او در آغوش علی علیه السلام بود ، جان داد . همان شخص افزود : عایشه مدعی است که سر پیامبر صلی الله علیه و آله بر سینه او بود که جان سپرد !

ابن عباس گفته او را تکذیب کرد و گفت : پیامبر صلی الله علیه و آله در آغوش علی علیه السلام جان داد و علی علیه السلام و برادر من فضل او را غسل دادند .(۴)

این روایات ، فقط بخشی از روایات صحاح سته درباره عایشه بود . خداوند متعال در قرآن کریم زنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را مادران مؤمنان

۱- مسند احمد حنبل ، ج ۶ ، ص ۲۲۸ .
۲- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری ، ج ۲ ، ص ۱۵۶ .
۳- الطبقات الکبری ، ج ۲ ، ص ۲۳۲ .
۴- احادیث در این باره در منابع تسنن و تشیع فراوان است .

ص: ۲۷۳

معرفی می کند : « النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ »(۱)

اهل سنت برای بیان مقام و جایگاه عایشه در امت اسلام ، و همچنین موجه جلوه نمودن کارهای وی ، مدام با استناد به این آیه ، عایشه را امّ المؤمنین معرفی می کنند !

پاسخ ما :

هرچند خداوند متعال تمام همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را به خاطر احترام به آن حضرت مادر مؤمنان معرفی می کند(البته تمام همسران آن حضرت را ، نه عایشه تنها که او به خود حق بدهد به حضرت خدیجه علیهاالسلام و سایر همسران حضرت اهانت و حسادت کند) اما باید به سخنان دیگر خداوند متعال نیز درباره همسران پیامبر صلی الله علیه و آله توجه کرد ! خداوند به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید :

ای پیامبر صلی الله علیه و آله به زنان خود بگو که اگر شما زندگانی دنیا را می طلبید [و متناسب با شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله زندگی نمی کنید [بیایید تا مهریه همه شما را پرداخت کرده و همه را به خوبی طلاق دهم .(۲)

ای زنان پیامبر ، هریک از شما به کاری ناشایسته مبادرت

۱- سوره احزاب ، آیه ۶ .

۲- سوره احزاب ، آیه ۲۸ .

ص: ۲۷۴

ورزد او را دو برابر دیگران عـذاب خواهند کرد .(۱) [زیرا انتسابتان به پیامبر صـلی الله علیه و آله باید سـبب شود که بهتر از دیگران عمل کنید] .

ای زنان پیغمبر ! شـما ماننـد زنان عادی نیستید [شـما منتسب به پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله هستید و باید بسـیار مراقب رفتار و گفتارتان باشـید تا شأن آن حضـرت را پای مال نکنید [اگر خدا ترس و پرهیزکارید مراقب باشید با مردان به آرامی و نرمی [با ناز] سخن مگویید ،(۲) که مبادا آن کس که در دلش مرض است در شما طمع کند ، بلکه متین و درست و نیکو سخن گویید .(۳)

و در خـانه هـای خـود بنشـینید و خـارج نشویـد [تـا دیگران از شـما سوءاسـتفاده نکننـد] و ماننـد دوره جـاهلیت پیشـین آرایش و خودآرایی نکنید ...(۴)

سؤال ما از اهل سنت این است که :

اگر همسـری از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به این نکات مهم خداوند متعال در قرآن کریم در رابطه با وی هیچ توجهی نکند ، آیا او هنوز هم مادر مؤمنان است ؟

آیا عایشه نبود که با بی توجهی به سخنان خداوند متعال که به وی

۱- سوره احزاب ، آیه ۳۰ .

۲- البته این سفارش خداوند به تمام زنان است ، اما زنان پیامبر صلی الله علیه و آله باید رعایت بیشتری کنند .

۳- سوره احزاب ، آیه ۳۲ .

۴- سوره احزاب ، آیه ۳۳ .

ص: ۲۷۵

فرموده بود : « وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ » از خانه خارج شد و در کنار طلحه و زبیر ۳۰ هزار لشکر مهیا نمود و جنگ بزرگی را به راه انداخت که مورخان نوشته اند حداقل ۲۰ هزار نفر در این جنگ کشته شدند(۱) کار عایشه نبود ؟

خداوند به زنان پیامبر می فرماید که کار ناشایست انجام ندهید که مجازات شما چند برابر است ؛ آیا کار عایشه در برابر برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و محور حق و رکن ایمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام کار ناشایسته ای نبود ؟

برخی از اهل سنت می گویند که عایشه بعد از آن جریان پشیمان شد و توبه نمود !

جواب :

با توجه به تواریخ متعدد ، عایشه نه توبه نمود و نه دلش را از عداوت با امیرمؤمنان علیه السلام تهی ساخت ، تا آنجا که نقل است ، او وقتی شنید که حضرت علی علیه السلام به شهادت رسیده فورا به سجده افتاد و خدا را شکر نمود ! !

خداوند در جریان داستان نوح علیه السلام می فرماید :

« وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ * قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ

۱- تا ۳۰ هزار نفر و بیشتر هم نوشته اند.

ص: ۲۷۶

تَکُونَ مِنَ الْجَاهِلِینَ » .(۱)

و نـوح پروردگـار خـود را آواز داد و گفت : پروردگـارا ، پسـرم از کسـان من است ، و قطعـا وعـده ء تـو راست است و تو بهـترین داورانی . فرمـود : ای نـوح ، او در حقیقـت از کسـان تـو نیسـت ، او « دارای » کرداری ناشایسـته است . پس چیزی را که بـدان علم نداری از من مخواه . من به تو اندرز میدهم که مبادا از نادانان باشی .

آری ، نوح علیه السلام آنگاه که برای نجات فرزند کافرش از غرق شدن از خداوند تقاضا نمود ، خداوند به وی فرمود :

« قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ »(۲)

ای نوح ! او فرزند تو نیست ؛ زیرا او را عملی بسیار ناشایست است .

اکنون سؤال می کنیم :

آیا رابطه فرزند و پدری قوی تر است یا رابطه زن و شوهری ؟

۱- سوره هود ، آیه ۴۵ و ۴۶ .

۲- سوره هود ، آیه ۴۶ .

ص: ۲۷۷

جواب : بـدون شـک رابطه فرزنـد و پـدری ؛ زیرا رابطه آن دو نسبی است و رابطه زن و شوهری سـببی است که هر لحظه شوهر می تواند زن را طلاق بدهد و با او نامحرم و بیگانه گردد .

اکنون به طرفـداران عـایشه بایـد گفت : زمانی که فرزنـد نوح به خاطر نافرمانی امر خـدا از نسب نوح علیه السـلام خارج می شود و خداوند به آن حضـرت می فرماید : « او دیگر فرزند تو نیست » ؛ چگونه می توان گفت عایشه که رابطه سببی با پیامبر صلی الله علیه و آله دارد با ارتکاب آن کار ناشایسته اش(در برپایی جنگ پرکشتار جمل) از شمولیت « امّ المؤمنین » خارج نمی گردد ؟ !

بنابراین ، با استناد به آیات قرآن کریم می گوییم :

او با انجام کارهای ناشایسته اش بعد از رحلت نبی صلی الله علیه و آله از شمول « امّ المؤمنین » بدون شک خارج شده و دیگر مادر مؤمنان نیست ؛ زیرا مادر مؤمنان ، جان مؤمنان را حفظ می کند نه اینکه سبب گردد هزاران نفر از مسلمانان کشته گردند !

و خداونـد متعـال ، هشـدار سـخت و سـنگینی به عایشه و حفصه ، در کلامش داده است . در قرآن کریم ، در سوره مبارکه تحریم ، آیات ۳ تا ۵ خداونـد متعال به دو نفر از همسـران پیامبر صـلی الله علیه و آله بـدون اینکه نام آن دو را ببرد اشاره دارد که علیه پیامبر همدست شدند . خداوند در این آیات آن دو زن را امر به توبه می کند ؛ زیرا با ضدیت با پیامبر صلی الله علیه و آله دل های آن دو لغزیده است « إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا » و در ادامه به آن دو می فرماید : اگر بر ضدیت و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله ، باز هم همـدست شوید ؛ بدانید که خداوند نگهبان اوست و جبرئیل امین و مؤمنان(یعنی امیرالمؤمنین علیه السـلام طبق روایات) و فرشتگان یاور و مددکار او هستند .

ص: ۲۷۸

و در ادامه می افزاید : امید است که اگر پیغمبر شـما را طلاق داد ، خدا زنانی بهتر از شـما را به او بدهد که همه تسـلیم او و مؤمن و فروتن و اهل عبادت و توبه باشند .(۱)

ولیکن پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله با بزرگواری خود ، بر آزار و اذیت آن دو صبر پیشه می نمود .

بزرگان اهل سنت به ویژه صاحبان صحاح سته اعتراف نموده اند که مراد خداوند از آن دو زن ، عایشه و حفصه می باشد .

صحیح بخاری ، کتاب الطلاق ، باب ۸ ، باب لم تحرم ما احل اللّه لک ، ح ۵۲۶۶ و ...

صحیح مسلم ، کتاب الطلاق ، باب ۳ ، باب وجوب الکفاره علی من حرم امرأته ... ، ح ۱۴۷۴ .

سنن ترمذی ، کتاب تفسیر القرآن ، باب ۶۵ ، تفسیر سوره تحریم ، ح ۳۳۱۸ .

سنن نسائی ، کتاب الایمان و النذور ، باب ۲۰ ، ح ۳۸۰۴ و کتاب الطلاق ، ح ۳۴۲۱ و ده ها منابع دیگر اهل سنت .

خداوند در ادامه سوره مبارکه تحریم ، در هشداری سنگین تر به عایشه و حفصه ، از دو پیامبر بزرگ الهی ، یعنی حضرت نوح علیه السلام و حضرت لوط علیه السلام مثالی می زند و می فرماید :

ببینید که دو پیامبر از پیامبران خدا دو همسر داشتند که به خدا

۱- سوره تحریم ، آیه ۴ و ۵ .

ص: ۲۷۹

کفر ورزیدنـد و هر دو در قیامت و با وجود اینکه شوهرانشان از جمله پیامبران بزرگ الهی بودند ، وارد آتش جهنم می شوند ؛ زیرا آنان زنان صالح و شایسته ای نبودند .(۱)

این هشداری است از طرف خداوند به آن دو که متوجه شوند و گمان نکنند که چون همسـر پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله هستند ، هر کاری می توانند انجام دهند ! !

سلام خدا بر صدیقه طاهره ، نور خدا ، سرور بانوان دو عالم ، شفیعه روز جزا ، حضرت امّ الائمه فاطمه زهرا علیهاالسلام باد .

۱- تحریم ، ۱۰ .

ص: ۲۸۰

فصل نهم: اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در صحاح

اشاره

در رابطه با مناقب و جایگاه خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام ، صاحبان صحاح سته از رسول خدا صلی الله علیه و آله تعدای از روایات را نقل نموده اند ؛ هرچند این تعداد ، در مقابل روایاتی که در شأن خلفای ثلاثه و برخی از اصحاب نقل نموده اند ، بسیار اندک است ؛ ولیکن با همین تعداد احادیث می توان خلافت و حقانیت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را اثبات نمود .

در منابع متعدد اهل سنت ، صدها روایت در رابطه با مقام و منزلت حضرت امیرمؤمنان علیه السلام و اهل بیت پاک و مطهر نبی مکرم اسلام علیه السلام نقل گردیده است .(۱)

اما صاحبان صحاح سته به ویژه صاحبان صحیحین(بخاری و مسلم) احادیث معتبر در این زمینه را کتمان یا سانسور نموده اند !!

بنابراین اگر در صحاح سته تعدادی از این روایات که در شأن خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است را مشاهده می کنیم ، متأسفانه چندین برابر حجم این روایات ، روایات ساختگی در شأن خلفا و برخی از صحابه مشاهده می شود .

۱- مانند کتب : مسند احمد حنبل ، ینابیع الموده شیخ سلیمان حنفی قندوزی ، مناقب خوارزمی ، مناقب ابن مغازلی شافعی ، مناقب ابن مردویه ، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، مناقب خطیب بغدادی ، مناقب نسائی ، کنزالعمال متقی هندی ، شواهد التنزیل حاکم نیشابوری ، و ده ها منبع دیگر .

ص: ۲۸۱

و این در حالی است که بـدون شک ، صاحبان صـحاح سـته آن صدها روایت معتبر را ملاحظه نموده بودند ؛ اما به خاطر ملاحظاتی اکثر آن روایات را نقل ننموده اند ! !

شاید سؤالی اینجا مطرح شود :

شما که می گوییـد که آن دسـته از روایاتی که در شأن خلفای ثلاثه و عایشه و برخی از اصـحاب آمـده جملگی جعلی می باشـند ؛ پس چرا آنچه به نفع خودتان است را می گیرید و نمی گویید این احادیث جعلی است ؟

جواب :

اولاًـ : همانگونه که در اوایل بحث این کتاب بیان نمودیم ، ما نمی گوییم که تمام احادیث صـحاح سـته جعلی است ؛ بلکه احادیثی صحیح نیز در این کتب دیده می شود .

ثانیا : ملاک برای ما قرآن است ؛ بنابراین آن دسـته از احادیثی که مغایرت با قرآن دارنـد(ماننـد احادیثی که درباره معرفی خـدا در صحاح آمده که خدا جسمانی است) را صحیح نمی دانیم .

ثالثا : بسیاری از بزرگان اهل سـنت اعتراف نموده اند که اینگونه احادیث که در شأن خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام آمده از جمله احادیث صحیحه می باشند و لذاست که این احادیث را در کتب خود نقل نموده اند .

رابعا : برخی از این روایات(ماننـد حـدیث ثقلین و حـدیث غـدیر و حـدیث منزلت) در منابع اهل سـنت به صورت متواتر نقل شـده است و هرگز نمی توان خدشه ای بر آن وارد نمود .

و خامسا : در منابع روایی شیعه نیز این روایات یا به صورت متواتر

ص: ۲۸۲

و یا به صورت احادیث صحیحه ، نقل شده است ؛ پس چگونه می توان همین احادیث را که در صحاح سته آمده زیر سؤال برد ؟!

ولیکن احادیثی که در شأن خلفا و برخی دیگر آمده ، یا از ابوهریره و یا عایشه است و یا در سلسله اسناد آن دچار خلل است و یا ضد و نقیض در منابع دیگر آمده و یا با تاریخ معتبر و ادله قرآنی مغایرت دارد .

اکنون برخی از روایات صحاح را در مناقب اهل بیت علیهم السلام نقل می کنیم :

۱. حدیث ثقلین

این حدیث شریف و نورانی در تمامی صحاح سته به جز صحیح بخاری آمده است و بخاری به خاطر عنادش با خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام این روایت متواتر و بسیار مشهور را نقل نکرده است !

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در این حدیث نورانی ، اهل بیت خویش را در کنار قرآن ، تنها حجت تا روز قیامت به مسلمین معرفی نموده و فرموده است : مسلمانان مادامی که به این دو تمسک جویند هرگز گمراه نمی گردند .

طبق اسناد تاریخی ، پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در سه موضع در اواخر عمر مبارک خویش این سخن ارزشمند را برای مسلمین بیان فرمودند :

۱ . در سال دهم در حجه الوداع در سخنرانی خویش در روز عرفه .

۲ . در سال دهم در حجه الوداع در سخنرانی خویش در غدیرخم .

۳ . در سال دهم روزهای آخر عمر مبارکشان ، در آخرین خطبه ای که در مسجد مدینه با همان حالت مرض و تب شدیدشان مطرح فرمودند .(۱)

۱- به کتاب الغدیر و عبقات الانوار ، مراجعه گردد .

ص: ۲۸۳

این حـدیث شـریف در ده ها کتاب روایی و ده ها کتاب مسانیـد و معاجم و تفاسـیر و تواریـخ معتبر اهل سـنت نقل گردیـده است . دانشـمند بزرگ شـیعه مرحوم علامه میرحامد حسین هندی ، در کتاب ارزشمند خود به نام « عبقات الانوار » نام ۵۰۰ کتاب از کتب اهل سنت با ذکر مؤلف و صفحه آن را ذکر نموده که این حدیث نورانی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده اند .(۱)

همانگونه که گفته شـد این حـدیث از احادیث متواتر(قطعی الصـدور) است و جماعت زیادی از اصـحاب ، حـدیث فوق را روایت کرده اند از قبیل ، حضـرت علی علیه السلام ، ابوذر غفاری ، جابر بن عبداللّه انصاری ، زید بن ارقم ، ابوسعید خدری ، زید بن ثابت ، حذیفه بن اسید غفاری ، عبداللّه بن اخطب و دیگران نقل کرده اند .

یکی از دانشمندان اهل سنت به نام مناوی می گوید :

متجاوز از بیست نفر صحابی این حدیث را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند .(۲)

و یکی دیگر از آنان به نام ابن حجر مکی می گوید :

حدیث مزبور از طرق متعدده روایت شده که متجاوز از بیست

۱- این کتـاب که دایره المعـارف عظیمی در رابطه با امام شناسـی است برای اولین بار در اصـفهان در شـش مجلـد به صورت چاپ سنگی به چاپ رسید .

۲- فیض القدیر ، ج ۳ ، ص ۱۴ .

ص: ۲۸۴

و چند طریق است .(۱)

شیخ سلیمان حنفی قندوزی ، حدیث فوق را از بیش از بیست صحابه نقل نموده است .(۲)

احمد حنبل نیز در مسند خود ، حدیث فوق را از چندین صحابه نقل می کند . و ده ها و صدها نفر از علمای اهل سنت ، حدیث ثقلین را در کتب خود از این بیست صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده اند .

به هر حال این روایت نورانی ، همانند حدیث غدیر(من کنت مولاه فهذا علی مولاه) در عالی ترین موقعیت سندی قرار دارد .

اکنون این روایت را از صحاح بشنوید :

زید بن ارقم نقل می کند :

قام رسول اللّه یوما فینا خطیبا بماء یدعی خمّا بین المکه والمدینه فحمد اللّه و أثنی علیه و وعظ و ذکر ثمّ قال : أما بعد ألا أیها الناس فإنّما أنا بشر یوشک أن یأتی رسول ربی فأجیب و أنا تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب اللّه فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب اللّه واستمسکوا به فحثّ علی کتاب اللّه و رغّب فیه ، ثم قال و اهل بیتی اذکّرکم اللّه فی اهل بیتی ، اذکّرکم اللّه فی اهل بیتی ،

۱- صواعق المحرقه ، ص ۱۳۶ .

۲- ینابیع الموده ، ص ۳۳ .

ص: ۲۸۵

اذکّرکم اللّه فی اهل بیتی !(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در بین مکه و مدینه بپا خاست و پس از حمد و ثنای الهی و پند و اندرز مردم فرمود : من بشری بودم که به سوی شما مبعوث شدم و نزدیک است که دعوت حق را لبیک گویم(رحلت نمایم) و بعد از خود دو چیز گرانبار را در بین شما به یادگار می گذارم ؛ اول آن دو چیز ، کتاب خدا که در آن هدایت و نور است . کتاب خدا را برگیرید و به آن تمسک جوید و به آن راغب و چیزی از آن را فرو مگذارید . سپس سه مرتبه فرمود : « و اهل بیتی ، اذکرکم اللّه فی اهل بیتی » شما را سفارش می کنم به خدا درباره اهل بیتم !

ترمذی از جابر بن عبداللّه نقل می کند :

رأیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله فی حجّته یوم عرفه وهو علی ناقته القصواء یخطب فسمعته یقول : أیها النّاس إنّی قد ترکت فیکم ما إن أخذتم به لن تضلوا کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی .(۲)

پیامبر در حجه الوداع در روز عرفه در حالی که بر شترش

۱- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب من فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام ، ح ۲۴۰۸ .

۲- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب اهل بیت علیهم السلام ، ح ۳۷۸۶ .

ص: ۲۸۶

سوار بود برایمـان خطبه خوانـد و فرمود : ای مردم من دو چیز را در بین شـما به یادگـار می گـذارم که اگر به هر دو تمسک جویید هرگز گمراه نمی شوید : کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من هستند .

و از زید بن ارقم نیز اینگونه نقل می کند :

قـال رسول اللّه صـلی الله علیه و آله انی تـارك فیکم ما ان تمسـکتم به لن تضـلوا بعـدی ، أحـدهما أعظم من الاخر ، کتاب اللّه حبل ممدود من السماء إلی الارض و عترتی اهل بیتی و لن یتفرقا حتی یردا علیّ الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما .(۱)

من در بین شـما چیزی به یادگار می گذارم که اگر به آن تمسك جویید هرگز بعد از من به گمراهی و ضلالت کشیده نمی شوید . یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است ، و آن کتـاب خـدا که ریسـمانی است مسـتحکم از آسـمان تـا زمین و دیگری عترت من که همان اهل بیت من هسـتند و این دو هرگز از هم جـدا نمی شونـد تا در روز قیامت بر حوض کوثر بر من وارد گردنـد ؛ اکنون ببینید که در رابطه با این دو خلیفه بعد از من

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب اهل بیت علیهم السلام ، ح ۳۷۸۸ .

ص: ۲۸۷

چگونه رفتار می کنید !

اما با آن همه سفارشات رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله رها شدند و اکثر مردم دامن دیگران را گرفتند و در ضلالت غرق گشتند ؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از قبل فرموده بود :

اگر به هر دو تمسک جویید گمراه نمی شوید . یعنی یکی منهای دیگری یعنی گمراهی و نابودی .(۱)

اکنون این مطلب را از بخاری بشنوید :

بخاری در صحیح خود ، در کتاب مغازی آورده است :

احمد بن اشکاب گوید : محمّد بن فضیل از علاء بن مسیّب از پدرش نقل کرده که گفت : براء بن عازب را ملاقات کردم ؛ به او گفتم : خوشا به حالت ! با پیامبر هم صحبت بودی و زیر درخت(در جریان بیعت رضوان) با او بیعت کردی .

گفت : فرزند برادرم ! تو نمی دانی که ما پس از او چه کارها کردیم و چه انحراف ها در دین به وجود آوردیم .(۲)

۱- نسائی و ابن ماجه و ابن داود نیز در سنن خود در ذکر مناقب اهل بیت علیهم السلام مضمون این روایت را نقل می کنند .

۲- صحیح بخاری ، کتاب المغازی ، ج ۵ ، ص ۶۶ .

ص: ۲۸۸

این روایت نورانی قطعی الصدور(حدیث ثقلین) ، به صراحت مرجعیت اهل بیت علیهم السلام را در تمام امور ثابت می کند . بنابراین ، مسلمانان موظفند در تمام مسائل دینی ، اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی ، عقیدتی و ... تابع بی چون و چرای خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام باشند ؛ زیرا آنان دائم با قرآنند و هرکس که دائم با قرآن باشد معصوم است .(که البته این ملازمت دائم با قرآن اختصاص به اهل بیت دارد) .

اما متأسفانه اکثر امت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، این وصیت مهم را به پشت گوش انداختند و دیگران را در مسائل سیاسی ، دینی ، اجتماعی و اعتقادی و غیره ترجیح دادند و هیچ التفاتی به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ننمودند و قرآن را نیز از دست دادند ؛ زیرا قرآن با اهل بیت علیهم السلام است و هرگز این دو از هم جدایی ندارند .

اهل سنت جواب بدهند :

شما در چه اموری مرجعیت اهل بیت علیهم السلام را پذیرفتید ؟

آیا غیر از این است که حتی در جزئی ترین مسائل اجتماعی و دینی هم ، مرجعیت اهل بیت علیهم السلام را نپذیرفتید ؟ آیا امام صادق علیه السلام که از اهل بیت و معصوم است بهتر می داند یا شافعی و مالکی و حنبلی و حنفی ؟ ! شما حتی در فقه هم حاضر نشدید دامن خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را بگیرید ! !

و هرگاه از اهل بیت در نزد شما سخن به میان می آورند فقط حق آنان را ابراز محبت به آن حضرات علیهم السلام مطرح می کنید ! !

شما را به خدا قسم ! آیا مضمون حدیث متواتر ثقلین ، وجوب

ص: ۲۸۹

محبت به اهـل بیت علیهم السـلام است یـا تبعیت بی چون و چرا از آنـان آن هم در تمـام عرصه هـا ؟ و اگر در قرآن و روایـات ، به محبت کردن هم نسبت به آن بزرگواران تأکید شده ، از برای پذیرفتن مرجعیت آن بزرگواران در تمام عرصه هاست !

در ثانی ، آیا شـما حق محبت را هم نسـبت به آن بزرگواران الهی به جای آوردید ؟ آیا مرگ آن حجت های الهی به مرگ طبیعی بود یا با شهادت ؟ !

۲. آیه تطهیر و حدیث کساء

خداوند متعال در سوره مبارکه احزاب آیه شریفه ۳۳ می فرماید :

« إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً »

جز این نیست که خداوند اراده نموده است هرگونه رجس و پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و مطهر سازد .

این آیه شـریفه ، در شأن پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السـلام و صدیقه کبری علیهاالسـلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و به تبعیت این بزرگواران ، همچنین شامل نُه نفر از فرزندان امام حسین علیهم السلام می باشد .

این آیه به صـراحت مقـام عصـمت و پاکی این بزرگواران الهی را ثابت می کنـد ؛ زیرا اراده تکوینی خـدا بر این امر تعلق گرفته که آنان از هرگونه رجس و آلودگی و پلیدی به دور و پاک و مطهر باشند و این همان مقام

ص: ۲۹۰

عصمت است .

اما برخی از اهل سنت می گویند که آیه فوق در شأن زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است و یا لااقل زنان پیامبر صلی الله علیه و آله هم مشمول این آیه می شوند .

دلیل آنان فقط این است :

این قسمت از آیه « إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ ... » در بین آیاتی آمده است که در رابطه با زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله است ؛ بنابراین چون قبل و بعدِ این آیه فوق ، درباره همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است ، پس بدون شک مقصود از اهلبیت در این آیه همسران پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند .

جواب :

به سه دلیل این آیه هیچ ربطی به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد :

۱ . در آیه فوق ، ضمایر به صورت جمع مذکر آمده است(عنکم یطهرکم) و کاملاً واضح است که اگر در رابطه با همسران پیامبر صلی الله علیه و آله بود ضمایر به صورت جمع مؤنث می آمد(عنکنّ و یطهرکنّ) همانگونه که ضمایر آیات قبل و بعد به صورت جمع مؤنث آمده است :(منکنّ ، تقیتنّ ، قلن ، بیوتکنّ ، لاتبرّجن ، واذکرن ، اقمن ، اتین) .

بنابراین بر هر صاحب بصیرتی آشکار است ، که جمله « إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ » هیچ ارتباطی به آیات ماقبل و مابعد ندارد و جمله معترضه است ؛ و البته این احتمال نیز وجود دارد که هنگام جمع آوری قرآن که در زمان بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله صورت گرفت تعمدا دستگاه خلافت ، این قسمت از کلام خدا را در بین این آیات که در رابطه با نصایح خداوند به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است قرار داده باشند برای رسیدن به

ص: ۲۹۱

مقاصد سیاسی خویش ! !

۲ . همانگونه که مطرح شد ، زدوده شدن هرگونه رجس و آلودگی و پلیدی و تطهیر همه جانبه که در آیه فوق مطرح است ، بیانگر مقام عصمت می باشد و هیچ یک از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به گواه تاریخ معصوم نبودند ؛ بلکه برخی از آنان بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتکب اعمال بسیار ناشایستی شدند که سبب ریخته شدن خون های بسیاری از مسلمین گردید .

۳ . روایات متعدد بلکه متواتر که از اهل تسنن و تشیع در این باره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده ، مصادیق اهل بیت علیهم السلام به خوبی روشن شده است. در این روایات فراوان و صحیح السند آمده که مقصود از اهل بیت علیهم السلام پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می باشند .(۱)

حتی در منابع اهل سنت آمده که عایشه و امّ سلمه از جمله راویان این روایت می باشند و خودشان اعتراف کرده اند که این آیه شامل آنها نمی شود ؛ پس با این همه صراحت در روایات ، چگونه می توان گفت که آیه فوق در شأن همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است . اگر کسی این را بگوید در حقیقت سخنش اجتهاد در برابر نص است و بر هر صاحب عقلی پوشیده نیست که اجتهاد در برابر نص ، باطل است . اکنون از صحاح اهل سنت این روایت را بشنوید :

مسلم در صحیحش از صفیه و او از عایشه نقل می کند :

۱- و البته در برخی از روایات معتبر نام نه نفر از فرزندان امام حسین علیه السلام نیز اضافه شده است .

ص: ۲۹۲

خرج النبی صلی الله علیه و آله ، غداةً وعلیه مرط مرحل من شعیر اسود فجاء الحسنُ بن علیّ فأدخله ثمّ جاء الحسین فدخل معه ثم جاءت فاطمه فأدخلها ثمّ جاء علیّ فأدخله ثم قال : « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً »(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله بامداد خارج شد در حالی که پوشش پشمی نقش داری از موی سیاه بر تن داشت ، پس حسن بن علی آمد و پیامبر او را در زیر آن جای داد ؛ سپس حسین آمد و داخل شد ، در پی او فاطمه آمد که پیامبر او را نیز در زیر پوشش خود جای داد و سرانجام علی آمد پیامبر او را نیز در زیر پوشش خود جای داد و سپس فرمود : « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ ... »

ترمذی در سننش از عمر بن ابی سلمه نقل می کند :

نزلت هذه الایه علی النبی صلی الله علیه و آله « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » فی بیت امّ سلمه ، فدعا النبی صلی الله علیه و آله فاطمه و حسنا و حسینا فجلّلهم بکساء و علیّ خلف ظهره فجلله بکساء ثم قال : اللهم

۱- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل اهل بیت علیهم السلام ، ح ۲۴۲۴ .

ص: ۲۹۳

هؤلاء أهل بیتی فاذهب عنهم الرّجس وطهرهم تطهیرا » قال امّ سلمه و انا معهم یا بنیّ اللّه ؟ قال : أنت علی مکانک و أنت الیّ خیرٌ (۱).

این آیه « إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ ... » در منزل امّ سلمه نازل شد . پس پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه و حسن و حسین و علی علیهم السلام را فراخواند و آنان را زیر عبای خویش جای داد ؛ سپس فرمود : بارالها ! اینان اهل بیت من هستند ، پس رجس و پلیدی را از آنها دور نما و آنان را پاک و مطهر قرار بده . امّ سلمه گفت : آیا من هم با آنها هستم ای پیامبر ؟ حضرت فرمود : تو در جایگاه خود هستی [این مقام متعلق به تو نیست و تو شامل این آیه نمی گردی] ؛ ولیکن تو نزد من جایگاه خوبی داری .

ترمذی در جایی دیگر از ام سلمه نقل می کند :

أنّ النبی صلی الله علیه و آله جلّل علی الحسن والحسین و علیّ و فاطمه کساء ثم قال : اللّهمّ هؤلاء اهل بیتی و خاصتی ؛ اذهب عنهم الرّجس وطهرهم تطهیرا .

فقالت ام سلمه : و أنا معهم یا رسول اللّه ؟ قال : انک إلی خیر .(۲)

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب سید الشّباب اهل الجنه ، ح ۳۷۸۷ .

۲- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب فاطمه علیهاالسلام ، ح ۳۸۷۱ .

ص: ۲۹۴

پیامبر صلی الله علیه و آله حسن و حسین و علی و فاطمه علیهم السلام را با ردای خود پوشاند ، سپس گفت : بار خدایا ! اینان اهل بیت من و خواص من هستند ؛ از آنان رجس و پلیدی را دور بگردان و آنان را پاک و مطهر قرار بده . امّ سلمه گفت : من نیز با آنها هستم یا رسول اللّه ؟ پیامبر فرمود : همانا تو به سوی خیر هستی [یعنی هرچند تو در نزد ما دارای مقامات هستی ، ولیکن این آیه شامل تو نمی شود] .

ترمذی در ادامه می گوید :

این حدیث بسیار حدیث خوب از لحاظ سند است و عمر بن ابی سلمه و أنس بن مالك و ابی الحمراء و معقل بن یسار و عایشه نیز آن را روایت کرده اند .

با توجه به احادیث صحاح ، ملاحظه فرمودید که زنان پیامبر امّ سلمه و عایشه نیز خود معترفند که آیه فوق شامل ایشان نمی گردد .

انس بن مالک می گوید :

بعد از نزول آیه دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله تا مدت شش ماه هنگام نماز به خانه زهرا علیهاالسلام می رسید و می فرمود : ای اهل بیت برای نماز برخیزید و سپس این آیه را می خواند : « إِنَّمَا

ص: ۲۹۵

یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ ... »(۱)

فخر رازی که از بزرگ ترین مفسران اهل سنت است می گوید :

إنّ الآیه تدلّ أنّ هؤلاء الخمسه محمّد صلی الله علیه و آله و علی وفاطمه والحسن والحسین علیهم السلام مطهّرون من الذنوب الصغیره والکبیره .(۲)

بنابراین ، با توجه به منابع متعدد اهل سنت ، آیه تطهیر ، هیچ ارتباطی با همسران پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد و جالب توجه اینجاست که همین مطلب را مسلم در صحیحش نقل کرده است :

فقلنا من أهل بیته نساؤه ؟

قال لا ـ وأیم اللّه تعالی ان المرأه تکون مع الرجل العصر من الدهر ، ثمّ یطلقها فترجع إلی أبیها و قومها ، أهل بیته أصله و عصبته ، الذین حرموا الصدقه بعده .

راوی می گوید از زید بن ارقم سؤال کردم : آیا زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از اهل بیت او می باشند ؟ پاسخ داد : خیر ؛ زیرا زن همیشه با

۱- جامع الاصول ، ابن اثیر ، ج ۱ ، ص ۱۱۰ .

۲- تفسیر کبیر ، ج ۲ ، ص ۷۰۰ .

ص: ۲۹۶

شوهرش می باشد ؛ اما همین که شوهر او را طلاق دهد به سوی پدر و اقوامش باز می گردد و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از اصل و اساس او هستند و آنان همان کسانی هستند که صدقه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بر آنها حرام شده است .(۱)

اما برخی دیگر از منابع اهل سنت که گفته اند آیه تطهیر در شأن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده نه درباره زنان پیامبر از قبیل ذیل است :

شواهد التنزیل ، حاکم حسکانی ، ج ۲ ، ص ۱۲۴ .

خصائص ، ابن بطریق ، ح ۳۶ ، ص ۷۱ .

السیره الحلبیه ، ج ۳ ، ص ۲۱۲ .

سنن الکبری ، بیهقی ، ج ۲ ، ص ۱۴۹ .

اسدالغابه ، ابن اثیر ، ج ۴ ، ص ۱۱۰ .

کنزالعمال ، متقی هندی ، ج ۷ ، ص ۱۰۳ .

خصائص ، نسائی ، ص ۲۴۹ و ده ها منبع دیگر ...

۳. خلفا و امامان دوازده گانه

دانشمندان بزرگ اهل سنت در کتب خویش به طرق گوناگون از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که آن حضرت فرمود :

۱- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام ، ح ۳۷ ، همان باب ، قریب مضمون حدیث فوق در حدیث شماره ۳۶ نیز آمده است .

ص: ۲۹۷

امامان و خلفای بعد از من دوازده نفر می باشند .

این روایات به قدری زیادند که می توان درباره آنها ادعای تواتر را نمود . در نزد شیعه این دوازده نفر کاملاً مشخص می باشند ؛ زیرا در احادیثی که به صورت فراوان در کتب آنان نقل شده ، پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و همچنین امیرمؤمنان علیه السلام آنان را با نام معرفی نموده اند .(۱)

علمای اهل سنت که با وجود فراوانی این احادیث نتوانسته اند آنها را انکار کنند ، لاجرم دوازده نفر را با اختلاف سر هم می کنند و اسم آنان را خلفای دوازده گانه پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می نمایند که برخی از این گزینه ها ، از خونریزین اموی و عباسی می باشند ! ! !

در بین صحاح سته اهل سنت ، مسلم در کتاب الاماره ، تعدادی از این احادیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است ، ملاحظه کنید :

از جابر بن سمره نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

إنّ هذا الامر لا ینقضی حتّی یمضی فیهم اثنا عشر خلیفه ... کلهم من قریش .(۲)

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده تن را معرفی فرمود ؛ امام اول علی علیه السلام ، امام دوم حسن علیه السلام ، تا حضرت مهدی با اسم و نام و مشخصات ، و حضرت امیرالمؤمنین نیز یازده امام بعد از خود را با اسم و نام و نشان معرفی فرمود . حتی این مسئله را دانشمند بزرگ اهل سنت ، شیخ سلیمان حنفی قندوزی در ینابیع الموده نقل نموده است . به کتاب ارزشمند « کفایه الأثر » تألیف دانشمند بزرگ شیعه ابن خزّاز قمی مراجعه شود .

۲- صحیح مسلم ، کتاب الاماره ، ح ۱۸۲۱ .

ص: ۲۹۸

امر دین اسلام به پایان نمی رسد مگر اینکه دوازده خلیفه که همه آنان از قریش هستند به خلافت برسند .

همچنین مسلم روایت می کند :

لایزال الاسلام عزیزا إلی اثنی عشر خلیفه . کلّهم من قریش .(۱)

پیوسته اسلام عزیز است تا اینکه منتهی می شود به دوازده خلیفه که همه آنان از قریش می باشند .

روایات مسلم در این باب متعدد است .

اکنون برخی دیگر از منابع اهل سنت :

الائمه بعدی اثنی عشر من اهل بیتی .(۲)

ان عده الخلفاء بعدی عده نقباء موسی .(۳)

بعدی اثنی عشر خلیفه کلهم من بنی هاشم .(۴)

۱- صحیح مسلم ، کتاب الاماره ، ح ۱۸۲۱ .
۲- فردوس الاخبار ، دیلمی ، ج ۲ ، ص ۳۶۰ .
۳- جامع الصغیر ، جلال الدین سیوطی ، ج ۱ ، ص ۳۵۰ ؛ کنزالعمال ، متقی هندی ، ح ۱۴۹۷۱ .
۴- موده القربی ، میرسید علی همدانی ، موده دهم ، ص ۹۴ ؛ ینابیع الموده ، قندوزی ، باب ۵۶ ، ص ۳۰۸ و باب ۷۷ ، ص ۵۳۳ .

ص: ۲۹۹

یکون اثناعشر أمیرا کلهم من قریش .(۱)

لاتهلک هذه الامه حتی یکون منها اثنی عشر خلیفه ، کلهم یعمل بالهدی و دین الحق .(۲)

یکون خلفائی اثنی عشر خلیفه .(۳)

یکون لهذه الامه اثنی عشر قیما لایضرّهم من خذلهم کلهم من قریش .(۴)

احادیث در این باب در منابع اهل سنت بسیار زیاد است که تعدادی را فقط برای نمونه نقل نمودیم .

اکنون با توجه به منابع اهل سنت باید دید که خلفا و امامان دوازده گانه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است ، چه کسانی هستند !

آیا آن خلفا و امامان دوازده گانه ، همان خلفای راشدین به علاوه چند نفر از خلفای اموی و عباسی است ؟ چنان که اهل سنت می گویند ؟ !

هرگز !

اکنون با استناد به منابع خود اهل سنت ، ثابت می کنیم که خلفاء دوازده گانه پیامبر صلی الله علیه و آله اهل بیت طاهرین او علیهم السلام می باشند نه احدی دیگر .

همانگونه که گذشت در منابع اهل سنت حدیث ثقلین « کتاب اللّه و

۱- مسند احمد حنبل ، ج ۵ ، ص ۹۰ .

۲- فتح الباری ، ابن حجر عسقلانی ، ج ۱۳ ، ص ۱۸۲ ؛ النهایه ، ابن کثیر ، ج ۶ ، ص ۲۴۸ ؛ صواعق المحرقه ، ابن حجر مکی ، ص ۱۱۲ و ...

۳- سیر اعلام النبلاء ، ذهبی ، ج ۱ ، ص ۴۱۱ .

۴- معجم الکبیر ، طبرانی ، ج ۲ ، ص ۱۹۶ .

ص: ۳۰۰

عترتی »(۱) به صورت متواتر نقل شده است ؛ و از طرف دیگر بزرگان اهل سنت ، آیه شریفه تطهیر را فقط در شأن خمسه طیبه ، با توجه به احادیث متعدد نبوی صلی الله علیه و آله در این باره بیان نموده اند .

بنابراین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم نسبت به اهل بیتش بعد از وجود مقدسشان سفارش نموده اند که به آن تمسک جویید ؛ و هم مطرح فرموده اند که آنان از هرگونه رجس و پلیدی پاک و مطهرند .

پس نتیجه می گیریم : خلفای دوازده گانه پیامبر صلی الله علیه و آله همان کسانی اند که در کنار قرآن قرار گرفته اند و پیامبر صلی الله علیه و آله به عصمت آن بزرگواران الهی شهادت داده است ؛ بلکه خداوند شهادت داده است .

هرچند در منابع شیعه و برخی از منابع اهل سنت ، احادیثی است که نام فرد فرد خلفای دوازده گانه آمده است و این بزرگواران ، همان کسانی اند که شیعیان آنان را امامان معصوم خود می دانند .

۱- در برخی از منابع اهل سنت در مقابل حدیث « کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی » حدیث « کتاب اللّه و سنتی » نقل شده است که این حدیث فاقد اعتبار است ؛ زیرا راویان این حدیث متهم به دروغ می باشند و در حقیقت این حدیث برای مقابله با حدیث شریف « کتاب اللّه و عترتی » جعل شده است و برای بی اعتباری این حدیث در منابع اهل سنت همین بس که هیچ یک از صاحبان صحاح سته آن را نقل ننموده اند .فرضا هم اگر این حدیث مخدوش السند را صحیحه بدانیم باز هم ولایت و مرجعیت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ثابت است ؛ زیرا با توجه به حدیث متواتر « کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی » باید گفت که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه اهل بیت علیهم السلام می باشد نه در جایی دیگر .بنابراین فرضا اگر حجت حدیث کتاب اللّه و سنتی را هم بپذیریم باز می گوییم که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی جز تبعیت بی چون و چرا از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام نیست .

ص: ۳۰۱

۴. مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام

اشاره

در صحاح سته اهل سنت با آن همه چشم پوشی و سانسور احادیث در رابطه با امیرمؤمنان علیه السلام (۱) همین چند حدیثی نیز که آماده است ، شأن الهی و بی نظیر آن حضرت علیه السلام و مقام امامت و ولایت ایشان را اثبات می کند . اکنون مختصری در این باره بحث می کنیم :

حدیث منزلت

حدیث « منزلت » از احادیث متواتری است که شیعه و سنی از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نقل نموده اند . مضمون این روایت به صراحت ولایت و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام را ثابت می کند ؛ زیرا در این حدیث نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله تمامی مناقب و مقامات و مناصب الهی خود را برای امیرمؤمنان علیه السلام ثابت نموده است و تنها چیزی که استثنا فرموده مقام نبوت و رسالت است .

آن حضرت با مثال زدن جایگاه هارون نبی صلی الله علیه و آله در نزد موسی علیه السلام می فرماید :

یا علی ! آیا راضی نمی شوی که به تو بگویم جایگاه تو نزد من همان جایگاه هارون در نزد موسی است ، مگر اینکه تو پیغمبر نیستی .

۱- در منابع اهل سنت صدها حدیث در رابطه با وجود مقدس حضرت علی علیه السلام آمده است که در صحاح سته فقط تعداد اندکی از آنها نقل شده است و این در حالی است که در شأن خلفا و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و دشمنان حضرت علی علیه السلام صدها روایت که بسیاری از آنها جعلی است نقل شده است ! !

ص: ۳۰۲

توضیح مطلب :

با توجه به آیات قرآنی در سوره مبارکه طه(آیه ۲۹ ۳۲) و چند جای دیگر قرآن و روایات فراوان ، هارون علیه السلام برادر موسی علیه السلام ، پشتیبان آن حضرت ، وزیر آن حضرت ، خلیفه و جانشین آن حضرت در بین قوم بنی اسرائیل بود ؛ همچنین خداوند متعال در قرآن کریم ، مقام رسالت را نیز برای هارون مطرح می فرماید .

و در حدیث منزلت ، جایگاه امیرمؤمنان علیه السلام همان جایگاه هارون نسبت به موسی بیان شده است .

بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله با این بیان رسا می خواهند بفرمایند که علی علیه السلام جانشین من ، وزیر من ، برادر من و پشتیبان من است ؛ همانگونه که هارون برای موسی اینگونه بود ، فقط با یک تفاوت و آن این است که هارون پیامبر هم بود ؛ اما به خاطر اینکه سلسله نبوت و رسالت به پایان رسیده است علی علیه السلام پیامبر و رسول نیست ؛ بلکه امام و خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله است .

و پیامبر صلی الله علیه و آله چند ماه بعد ، این جریان را به دستور الهی در واقعه غدیر خم صریح تر بیان فرمود :

ای مردم بدانید که من کنت مولاه فهذا علیٌّ مولاه .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این سخن را(حدیث منزلت) در چند جا و در چند موضع بیان فرمود و مهم ترین موضع آن در جریان جنگ تبوک بود .

ص: ۳۰۳

جریـان جنگ تبوک که در سال نهم هجری یک سال قبل از وفات رسول خـدا صـلی الله علیه و آله به وقوع پیوست مختصـرا از این قرار است :

در سال هشـتم هجری ، پیامبر صلی الله علیه و آله لشکری سه هزار نفره(۱) را برای مقابله با مسـیحیان شام به همان مناطق اعزام کرد که آن لشـکر بـا مواجهه بـا خیل کثیری از سـپاهیان شام دچار شـکست گردیـد و فرمانـدهان و جمع زیادی از مسـلمانان به شـهادت رسـیدند . پیامبر صلی الله علیه و آله یک سال بعد درصدد جبران آن شکست شدند و دستور تجمع نیرو برای نبرد با مسیحیان شام را صادر فرمودنـد و فرمودنـد که خودشان نیز در این نبرد شـرکت خواهنـد نمود . نزدیک به سـی هزار نفر برای شـرکت کردن در این نبرد اعلام آمادگی نمودنـد . منافقان مـدینه از این جریان دلشاد شدنـد ؛ زیرا رفت و برگشت پیامبر صـلی الله علیه و آله چنـد ماه به طول می انجامیـد و آنان فرصت را مغتنم می دیدند تا در غیاب پیامبر صـلی الله علیه و آله و اصـحاب وی ، مدینه را تصـرف کنند و اوضاع را دگرگون سازند . پیامبر صـلی الله علیه و آله برای خنثی نمودن توطئه آنان ، علی بن ابی طالب علیه السلام را جانشین خود در شهر قرار داد تا با وجود آن حضرت در شهر ، منافقان جرأت نکنند اقدامی علیه اسلام انجام دهند .

منافقان زمانی که دیدند با حضور علی علیه السـلام نمی توانند به اهداف پلید خویش برسـند تصـمیم گرفتند که با شایعه سازی علیه علی علیه السلام به گونه ای به خیال باطلشان رگ غیرت حضرت علیه السلام را به جوش و خروش

۱- با فرماندهی ، جعفر بن ابی طالب علیه السلام و زید بن حارثه و عبداللّه بن رواحه که هر سه در جنگ به شهادت رسیدند .

ص: ۳۰۴

آورند که آن حضرت نیز با پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر اصحاب مدینه را ترک کند !

لـذا آنان در بین مردم اینگونه شایعه سازی نمودند که هرچند علی به جنگ فراخوانده شد ، اما وی به علت بُعد مسافت و گرمی هوا از شرکت در این جنگ خودداری می نماید ! !

متأسفانه برخی از مسلمانان ساده لوح یا عناصر سست ایمان نیز این سخن دروغ را به دیگران ذکر می کردند !

زمانی که این سـخن به گوش امیرمؤمنان علیه السـلام رسید ناراحت گردید و با چشمانی اشکبار خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسـید و فرمود : ای رسول خدا ! مردم می گویند که من به علت دوری راه و گرمی هوا با وجود اینکه شـما مرا برای شرکت در این نبرد دعوت نموده ای از شرکت کردن در این جنگ خودداری می نمایم .

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بـا لبخنـد بر چهره علی علیه السـلام نظر افکنـد و فرمود : ای علی ! به مـدینه بازگرد که مـدینه به تو احتیـاج دارد . آیـا راضـی نمی شوی که به تو بگویم منزلت و جایگـاه تو نسبت به من ، همـان منزلت و جایگاه هارون است در نزد موسـی ؛ مگر اینکه تو پیـامبر نیستی . امیرمؤمنـان علیه السـلام بـا خوشـحالی فرمودنـد : یا رسول اللّه راضـی شـدم و سـپس به مـدینه بازگشت و نقشه منافقان با حضور حیدر کرار خیبرشکن ، نقش بر آب شد .

این جریـان در منابع متعـدد روایی و تاریخی اهل تسـنن و تشـیع آمـده است .(۱) خداونـد در سوره مبـارکه توبه در رابطه بـا جنگ تبوک و

۱- سیره ابن هشام ، تاریخ طبری ، تاریخ ذهبی ، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، بحارالانوار ، کتاب سلیم بن قیس و ...

ص: ۳۰۵

کارشکنی منافقان آیات متعددی را بیان فرموده است . در این سوره آمده که گروهی از منافقان که در جنگ شرکت نکردند و نتوانستند با حضور علی علیه السلام به اهدافشان در مدینه برسند ، اقدام به ساختن مسجد ضرار کردند . زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از تبوک بازگشت به امر خدا آن مسجد را ویران و زباله دانی نمود و برخی نیز که در سپاه پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدند هم جاسوسی برای منافقان مدینه را می کردند و هم خلل در نظم سپاه ایجاد می نمودند و برخی از آنان در راه بازگشت خواستند تا شتر پیامبر صلی الله علیه و آله را رم دهند و آن حضرت را در دره بیندازند که موفق نشدند خداوند در سوره توبه درباره منافقان می فرماید : « وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا » همت کردند که به آن خواسته(قتل پیامبر صلی الله علیه و آله) برسند که نتوانستند .(۱)

از این مطالب مشخص می شود که جریان نفاق در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله یک جریان سازمان یافته و وسیعی شده بود ؛ و همین جریان بود که یک سال بعد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به شهادت رسید ، در مقابل علی علیه السلام ایستاد و نگذاشت دین در مسیر صحیح خود حرکت کند .

البته در تبوک جنگ شکل نگرفت ؛ زیرا زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله به تبوک رسید ، لشکر شام از ترس ، به مقابله مسلمانان نیامد و پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از ماندن چندین روز در منطقه تبوک به مدینه بازگشت .

اکنون این حدیث نورانی که به وضوح خلافت و امامت علی علیه السلام را ثابت می کند از صحاح بشنوید :

۱- سوره توبه ، آیه ۷۴ .

ص: ۳۰۶

بخاری در صحیحش از ابراهیم بن سعد نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود :

أما ترضی أن تکون منی بمنزله هارون من موسی .(۱)

بخاری در کتاب مناقب صحابه ، روایات بسیاری را در شأن و منقبت آنان ذکر می کند ؛ اما در رابطه با مناقب علی علیه السلام فقط هشت روایت را آن هم سربسته نقل می نماید ! ! بدون شک بخاری صدها روایت معتبر را در شأن امیرمؤمنان علیه السلام در منابع مورد پذیرش خود مشاهده کرده بود ؛ اما به خاطر عنادش با امیرمؤمنان علیه السلام آن را نیاورده است همانگونه که حدیث فوق تواتر « من کنت مولاه فعلی مولاه » و حدیث متواتر « ثقلین » را نیاورده است ! !

مسلم در صحیحش نقل می کند :

عن سعید بن المسیب ، عن عامر بن سعد بن ابی وقاص ، عن ابیه قال : قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله لعلی : أنت منی بمنزله هارون من موسی إلاّ أنّه لانبیّ بعدی .(۲)

مسلم در همان باب(باب فضائل علی علیه السلام) سه حدیث دیگر هم ، مشابه همین حدیث نقل می کند .

۱- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب النبی صلی الله علیه و آله باب مناقب علی علیه السلام ، ح ۳۷۰۶ .

۲- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام ، ح ۲۴۰۴ .

ص: ۳۰۷

ترمذی در سننش می آورد :

... سمعت رسول اللّه صلی الله علیه و آله لعلی و خلفه فی بعض مغازیه . فقال له علی : یا رسول اللّه تُخلّفنی مع النساء والصبیان ؟ فقال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : أما ترضی أن تکون منّی بمنزله هارون من موسی إلاّ أنه لانبیّ بعدی .(۱)

این حدیث نورانی ، در منابع فراوانی از اهل سنت آمده است ، از جمله :

اسدالغابه ، ابن اثیر ، ج ۲ ، ص ۸ و ج ۴ ، ص ۲۶ و ۲۷ .

الاستیعاب ، ابن عبدالبرّ ، ج ۳ ، ص ۳۴ و ۳۵ .

الاصابه ، ابن حجر عسقلانی ، ج ۲ ، ص ۵۰۷ و ۵۰۹ .

انساب الاشراف ، بلاذری ، ج ۲ ، ص ۱۰۶ ، ح ۴۳ و ص ۹۲ ، ح ۸ .

تاریخ مدینه دمشق ، ابن عساکر ، ج ۱ ، ح ۳۰ و ۱۲۵ و ...

شواهد التنزیل ، حاکم حسکانی ، ج ۱ ، ص ۱۵۰ ، ح ۲۰۴ و ۲۰۵ .

جامع الاصول ، ابن اثیر ، ج ۹ ، ص ۴۶۸ .

معجم الصغیر ، طبرانی ، ج ۲ ، ص ۲۲ و ۵۴ .

کنزالعمال ، متقی هندی ، ج ۱۵ ، ص ۱۳۹ ح ۴۰۳ ، ۴۰۴ ، ۴۱۰ ، ۴۱۱ و ...

مجمع الزوائد ، هیثمی ، ج ۹ ، ص ۱۰۹ ، ۱۱۰ و ... و منابع متعدد دیگر .

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب علی علیه السلام ، ح ۳۷۲۴ .

ص: ۳۰۸

علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله است و پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام

بخاری در صحیحش نقل می کند :

قال النبی صلی الله علیه و آله لعلیّ : أنت منّی و أنا منک .(۱)

این روایت به تنهایی خلافت و ولایت بلافصل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را اثبات می کند . چگونه ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وجود علی علیه السلام را نشأت گرفته از وجود خودشان معرفی می کنند ؛ یعنی علی علیه السلام همان وجود و نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است .(۲)

بنابر این سخن ، هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در میان امت نباشد و علی علیه السلام باشد ، در حقیقت وجود خود پیامبر صلی الله علیه و آله در امت هست .

پس باید گفت با رحلت و فقدان نبی صلی الله علیه و آله کسی که به مثابه وجود مقدس آن حضرت بود ؛ بلکه وجودش همان وجود حضرت بود ، در میان امت موجود بود و اگر مردم دامان او را می گرفتند و در مسیر او حرکت می کردند در حقیقت دامان رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرفته بودند و در مسیر او حرکت نموده بودند . پیامبر صلی الله علیه و آله در سال یازدهم هجری رحلت فرمود(و یا طبق برخی از روایات معتبر به شهادت رسید) ؛ اما انسانی الهی که وجودش همچون وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله بود در میان امت باقی بود و مردم حق نداشتند غیر او را بپذیرند .

۱- صحیح بخاری ، کتاب فضائل أصحاب النبی صلی الله علیه و آله ، باب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام .
۲- همانگونه که در آیه مباهله(۶۱ آل عمران) طبق روایات متعدد شیعه و سنی ، خداوند وجود علی علیه السلام را « نَفْس پیغمبر صلی الله علیه و آله » معرفی نموده است(به کتاب الغدیر ، ج ۱ و ۲ مراجعه شود).

ص: ۳۰۹

آری ، همین روایت را که بخاری سربسته نقل می کند در اثبات ولایت و خلافت بلافصل مولانا علی علیه السلام کافی است .

ترمذی نیز در سننش نقل می کند :

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله علیّ منّی و أنا من علیّ و لا یؤدّی عنّی إلاّ أنا أو علی .(۱)

علی از من است و من از علی ، و دین من أدا نمی شود مگر از جانب خودم یا علی .

که این حدیث نیز به تنهایی مانند حدیث بخاری ولایت و خلافت بلافصل امام علی علیه السلام را اثبات می کند .

همچنین نقل می کند که پیامبر روزی به علی علیه السلام فرمود :

أنت أخی فی الدنیا والاخره .(۲)

و نیز نقل می کند :

لایحبّ علیا منافق ولا یبغضه مؤمن .(۳)

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب علی علیه السلام ، ح ۳۷۱۹ .
۲- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب علی علیه السلام ، ح ۳۷۲۰ .
۳- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب علی علیه السلام ، ح ۳۷۱۷ .

ص: ۳۱۰

همچنین در تفسیر آیه ۶۱ آل عمران « أنفسنا » را امیرمؤمنان علیه السلام معرفی می کند .(۱)

مسلم نیز در صحیحش «أنفسنا» را طبق روایتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی می دارد .(۲)

بنابراین ، طبق روایات اهل سنت ، وجود مقدس علی علیه السلام « نَفْس » پیامبر صلی الله علیه و آله است .

علی علیه السلام محبوب ترین خلق خدا

ترمذی از انس بن مالک نقل می کند :

کان عند النبی صلی الله علیه و آله طیرٌ فقال : اللّهمّ ائتنی بأحبّ خلقک الیک یأکل معی هذا الطیر ، فجاء علیٌّ فأکل معه .(۳)

برای رسول خدا صلی الله علیه و آله مرغ بریانی آوردند . رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین دعا کرد : بار الها ! اکنون محبوب ترین خلق خود را برسان تا در خوردن این طعام شریک من گردد ؛ علی وارد شد .

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب علی علیه السلام ، ح ۳۷۲۴ .
۲- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل علی علیه السلام ، ح ۳۲ ، باب .
۳- سنن ترمذی ، باب مناقب علی علیه السلام ، ح ۳۷۱۲ .

ص: ۳۱۱

این حدیث که به حد تواتر ، هم در منابع اهل سنت و هم در منابع شیعی آمده است به حدیث « طیر مشوی »(مرغ بریان) مشهور است .(۱)

علی علیه السلام ولی مؤمنان است

ترمذی از زید بن ارقم نقل می کند روزی چند نفر از اصحاب خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و از علی علیه السلام شکایت نمودند . پیامبر صلی الله علیه و آله غضبناک شدند و به آنان فرمودند :

ما تریدون من علیّ ، ما تریدون من علیّ ، ما تریدون من علی ؟ إنّ علیا منّی و أنا منه و هو ولیّ کلّ مؤمن بعدی .(۲)

از علی چه می خواهید ؟ از علی چه می خواهید ؟ از علی چه می خواهید ؟ علی از من است و من از علی و او ولی و امام مؤمنین است بعد از من .

همین حدیث به تنهایی ولایت و خلافت بلافصل امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را اثبات می کند ؛ زیرا کلمه « ولی » فقط به معنای سرپرستی و امارت است و اگر به معنای دوست بگیریم جمله مضحک می شود .

۱- برای دیدن مصادر متعدد آن از کتب اهل سنت ، به کتاب ارزشمند الغدیر ، ج ۳ ، ص ۳۸ و ج ۴ ، ص ۹۴ و ج ۹ ، ص ۵۳۶ مراجعه گردد .

۲- سنن ترمذی ، باب مناقب علی علیه السلام ، ح ۳۷۱۲ .

ص: ۳۱۲

اگر به معنای دوست بگیریم ترجمه حدیث این می شود :

علی بعد از من(بعد از رحلت من) دوست مؤمنان است ! !

و این معنا نمی دهد ؛ زیرا علی علیه السلام در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دوست مؤمنان بود .

اما ترجمه درست آن :

علی بعد از من سرپرست شماست و بر شما ولایت دارد ؛ زیرا او از من است و من از اویم .

همچنین ترمذی از زید بن ارقم نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

من کنت مولاه فعلیٌّ مولاه .(۱)

حدیث غدیر ، حدیثی است فوق حدّ تواتر ، و در صدها کتب اهل سنت روایت شده است . و واژه مولا با توجه به ده ها قرینه که برخی را خواهیم گفت معنای ولایت و سرپرستی را می دهد همانگونه که تمام صدهزار نفری که در غدیرخم بودند نیز غیر این معنا را متوجه نشدند .

۵. مناقب فاطمه زهرا علیهاالسلام

بخاری در صحیحش در کتاب مناقب صحابه ، حدود ۲۰۰ روایت در شأن خلفا و عایشه و صحابه که برخی از آنان دشمنان امیرمؤمنان علیه السلام بودند را می آورد ، اما در باب مناقب فاطمه علیهاالسلام فقط این دو روایت را

۱- سنن ترمذی ، باب مناقب علی علیه السلام ، ح ۳۷۱۳ .

ص: ۳۱۳

ذکر می کند :

قال النبی صلی الله علیه و آله :

فاطمه سیده نساء اهل الجنه .

أنّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله قال :

فاطمه بَضعهٌ منّی ، فمن أغضبها ، أغضبنی .

فاطمه پاره ای از وجود من است ، هرکس او را غضبناک کند مرا غضبناک کرده است .(۱)

مسلم نیز در صحیحش بعد از ذکر حدود ۲۰ حدیث در مناقب عایشه ! ! فقط پنج حدیث در شأن حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام نقل می کند :

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : إنّما فاطمه بضعه منی یؤذینی ما آذاها .(۲)

همچنین مسلم نقل می کند :

زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در بستر بیماری بود ، حضرت

۱- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب النبی ، باب ۳۱ ، ح ۳۷۶۷ .
۲- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل فاطمه علیهاالسلام ، ح ۲۴۴۹ .

فاطمه علیهاالسلام با چشم گریان بر بالین آن حضرت وارد شد . پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود که تو اولین کسی هستی که از اهل بیت من به من ملحق می شوی و فاطمه علیهاالسلام خوشحال شد و خندید .(۱)

همچنین نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیهاالسلام فرمود :

ألا ترضین أن تکونی سیده نساء المؤمنین أو سیده نساء هذه الامه ؟ فضحکت بذلک .(۲)

ای فاطمه ! آیا راضی نمی شوی که برایم سرور زنان مؤمن یا سرور زنان این امت باشی ؟ حضرت علیهاالسلام خندیدند .

ترمذی در سننش نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

انما فاطمه بَضعه منّی ، یؤذینی ما آذاها و ینصبنی ما أنصبها .(۳)

همانا فاطمه پاره ای از وجود من است ، آنچه او را آزار دهد مرا آزار داده و با من دشمنی نموده هرکه با او دشمنی کند .

۱- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل فاطمه علیهاالسلام ، ح ۲۴۵۰ .
۲- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل فاطمه علیهاالسلام ، ح ۲۴۵۰ .
۳- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب فی فضل فاطمه علیهاالسلام ، ح ۳۸۶۹ .

ص: ۳۱۵

متأسفانه مسلم و ترمذی با نقل حدیثی جعلی که توسط نواصب و خوارج ساخته شده ، این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره فاطمه علیهاالسلام را ، در جریان خواستگاری دروغین علی علیه السلام از دختر ابوجهل مطرح نموده اند !

نقل نموده اند که :

علی علیه السلام به خواستگاری دختر ابوجهل رفت و فاطمه علیهاالسلام متوجه و ناراحت شد و جریان را به پدرشان عرض نمود . حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردم خطبه خواند و گفت :

فاطمه پاره تن من است هرچه که فاطمه را ناراحت کند مرا ناراحت می کند و طبق نقل ترمذی : هرکه با فاطمه دشمنی کند با من دشمنی نموده است ! ! سپس فرمود : من حق ندارم آنچه را خدا حلال کرده حرام و آنچه را خدا حرام کرده حلال کنم ، اگر علی تصمیم ازدواج با دختر ابوجهل را دارد اول دختر مرا طلاق دهد . به خدا قسم ! دختر دشمن خدا و دختر رسول خدا به عنوان همسر یک نفر جمع نمی شود .(۱)

شکی نیست که این حدیث به وسیله بعضی از نواصب و خوارج ساخته شده است . سازنده این حدیث نه تنها دشمنی خود را با علی علیه السلام ابراز داشته ؛ بلکه به پیامبر صلی الله علیه و آله نیز توهین نموده است .

۱- صحیح مسلم ، ح ۲۴۴۹ و سنن ترمذی ، ح ۳۸۶۷ و ۳۸۶۹ .

ص: ۳۱۶

آیا هیچ عاقلی حاضر است اختلاف خانوادگی را در حضور مردم و آشکارا مطرح کند ؟ ! اینگونه که مسلم می گوید پیامبر مردم را جمع کرد و برای بیان اختلاف بین دختر و دامادش خطبه خواند ! !

پس سازنده خبر می خواهد این چنین بنمایاند که نصایح پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام سودی نداشته و پیامبر صلی الله علیه و آله ناگزیر شده است برای ایجاد فشار بر دامادش ، جریان نزاع را به مسجد و منبر بکشاند ! !

مگر دختر ابوجهل چه ویژگی داشت که علی علیه السلام شیفته او شده و حاضر شده است به دختر مشرکی ازدواج کند ؟!!

مگر ازدواج با دختر مشرك حرام نبود ؟ پس چرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : من نمی خواهم حلال خدا را حرام کنم ؟ !

علی علیه السلام آنقدر به فاطمه علیهاالسلام علاقمند بود که تا آن حضرت علیهاالسلام زنده بود فکر ازدواج با زن مؤمن دیگری نیز نکرد . شهادت و فراق فاطمه علیهاالسلام برای علی علیه السلام به اندازه ای دشوار بود که می فرمود :

أما حزنی فسرمدٌ وأما لیلی فَمُسهّدٌ .

در فراق فاطمه اندوه من همیشگی شد و شب های من به بیداری می گذرد .

دشمنان ولایت امیرمؤمنان این حدیث را جعل کردند تا حقیقت امر را بپوشانند .

حقیقت امر این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانست بعد از رحلتشان ،

ص: ۳۱۷

فاطمه علیهاالسلام مورد آزار و اذیت قرار می گیرد و دستگاه خلافت به بیت آن حضرت حمله ور می شود ؛ لذا از قبل به امت سفارش فرمود که :

إنّما فاطمه بضعه منّی یؤذینی ما آذاها و ینصبنی ما أنصبها ...(۱)

ای امت بدانید که فاطمه پاره ای از وجود من است هرکس او را بیازارد مرا آزار داده و هرکس با او دشمنی کند به من دشمنی نموده است .

ترمذی در سننش از زید بن ارقم نقل می کند :

أنّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله قال لعلیّ و فاطمه والحسن والحسین : أنا حربٌ لمن حاربتم و سلمٌ لمن سالمتم .(۲)

رسول خدا به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام فرمود : من سر جنگ دارم با کسی که با شما بجنگد و سر آشتی و صلح دارم با کسی که با شما سر صلح و آشتی دارد .

اهل سنت جواب بدهند :

۱- سنن ترمذی ، ح ۳۸۶۹ .
۲- سنن ترمذی ، باب مناقب فاطمه ، ح ۳۸۷۰ .

ص: ۳۱۸

بعد از رحلت رسول خدا صـلی الله علیه و آله امت با فاطمه و شوهرش و فرزندانش علیهم السلام سر صلح و سازش داشتند یا با تمام توان در برابر آن بزرگواران الهی ایستادند و آن عزیزان را یکی پس از دیگری به شهادت رسانیدند ؟

۶. مناقب امام حسن و امام حسین علیهماالسلام

بخاری در صحیحش از انس بن مالک نقل می کند که گفت :

لم یکن أحدٌ أشبه بالنبیّ صلی الله علیه و آله من الحسن بن علیّ .(۱)

حسن بن علی علیهم السلام شبیه ترین کس به پیامبر صلی الله علیه و آله بود .

قال النبی صلی الله علیه و آله : هما ریحانتایَ من الدنیا .(۲)

این دو [حسن و حسین علیهماالسلام] دو گل خوشبوی من از دنیا هستند.

بخاری از اسامه بن زید نقل می کند :

أنه کان یأخذه والحسن و یقول : اللّهمّ إنّی أُحِبُّهما فَأَحِبَّهُما .(۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله حسن و حسین را گرفته بود و چنین دعا می کرد :

۱- صحیح بخاری ، باب مناقب الحسن والحسین علیهم السلام ، ح ۳۷۴۶ .
۲- صحیح بخاری ، باب مناقب الحسن والحسین علیهم السلام ، ح ۳۷۵۳ .
۳- صحیح بخاری ، باب مناقب الحسن والحسین علیهم السلام ، ح ۳۷۴۷ .

ص: ۳۱۹

بار الها ! من این دو را دوست دارم تو هم دوستشان بدار .

از براء بن عازب نقل می کند که می گوید :

رأیت النبی صلی الله علیه و آله والحسن بن علی علی عاتقه ، یقول : اللّهمّ إنّی أُحِبُّهُ فأحِبَّه .(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که بر دوشش حسن بن علی علیهماالسلام بود و می گفت: بار الها ! من او را دوست دارم تو هم او را دوست بدار .(۲)

ترمذی در سننش از ابوسعید خدری نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

الحسن والحسین سیّدا شباب أهل الجنه .(۳)

حسن و حسین علیهم السلام دو سرور و سالار جوانان اهل بهشت اند .(۴)

ترمذی در سننش از یعلی بن مرّه نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

۱- صحیح بخاری ، باب مناقب الحسن والحسین علیهم السلام ، ح ۳۷۴۹ .
۲- مسلم نیز در صحیحش ، مضمون همین احادیث را در کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل الحسن والحسین علیهماالسلام از حدیث شماره ۲۴۲۱ ۲۴۲۳ نقل نموده است .
۳- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب الحسن والحسین علیهماالسلام ، ح ۳۷۶۸ .
۴- حدیث فوق به صورت متواتر در منابع اهل سنت آمده است ، مراجعه شود به کتاب فضائل الخمسه ، سیدمرتضی حسینی فیروزآبادی ، ج ۳ .

ص: ۳۲۰

حسینٌ منّی وأنا منّ حسینٍ ، أحبّ اللّه منّ أحبّ حسینا .(۱)

حسین از من است و من از حسینم ؛ خداوند دوست دارد هرکس که حسین را دوست بدارد .

ابن عباس می گوید :

کان رسول اللّه صلی الله علیه و آله ، حامل الحسین بن علیّ عَلی عاتقه فقال رجلٌ : نعم المرکب رکبت یا غلام ! فقال النبی صلی الله علیه و آله : و نعم الراکب هو .(۲)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله حسین علیه السلام را بر دوشش حمل می نمود ، مردی به حسین گفت : ای پسر ! چه خوب مرکبی داری ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : و او هم خوب راکبی(سواره) است .

* * *

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره جایگاه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید :

کسی را با خاندان رسالت نمی شود مقایسه کرد و آنان که

۱- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب الحسن والحسین علیهماالسلام ، ح ۳۷۷۵ .
۲- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب الحسن والحسین علیهماالسلام ، ح ۳۷۸۴ .

ص: ۳۲۱

پرورده نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند با آنان برابر نخواهند بود . عترت پیامبر صلی الله علیه و آله اساس دین ، و ستون های استوار یقین می باشند ، شتاب کننده باید به آنان بازگردد و عقب مانده باید به آنان بپیوندد ؛ زیرا ویژگی های حق ولایت به آنان اختصاص دارد و وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به خلافت مسلمین و میراث رسالت ، به آنها تعلق دارد .(۱)

ما از درخت سرسبز رسالتیم و از جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان برخاستیم ، ما معدن های دانش و چشمه سارهای حکمت الهی هستیم . یاران و دوستان ما در انتظار رحمت پروردگارند و دشمنان و کینه توزان ما در انتظار کیفر و لعنت خداوند به سر می برند .(۲)

کجا هستند کسانی که پنداشتند دانایان علم قرآن آنان می باشند نه ما ؟ که این ادعا را براساس دروغ و ستمکاری بر ضد ما روا داشتند . خداوند ما اهل بیت پیامبر را بالا آورد و آنان را پست و خوار کرد ، به ما عطا فرمود و آنان را محروم ساخت ، ما را در حریم نعمت های خویش داخل و آنان را خارج کرد که راه هدایت را با راهنمایی ما می پویند ، و روشنی دل های کور را از ما می جویند .

همانا امامان دوازده گانه همه از قریش بوده که درخت آن

۱- بخشی از خطبه شماره ۲ نهج البلاغه .

۲- نهج البلاغه ، بخشی از خطبه ۱۰۹ .

ص: ۳۲۲

را در خانـدان بنی هـاشم کاشـته انـد . مقـام امـامت و ولایت درخور دیگران نیست ، و دیگر مـدعیان زمامـداری ، شایسـتگی آن را ندارند .(۱)

سلام و درود خدا بر خاندان عصـمت و طهارت باد که بعد از وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله کشتی نجات و ستارگان هدایت بشریتند .

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۴ .

ص: ۳۲۳

فصل دهم: مباحثی چند

اشاره

در این فصل توجه خوانندگان محترم را به چند بحث مهم جلب می کنیم:

۱. جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله انتخابی است یا انتصابی ؟

اهل سنت معتقدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله نه تنها هیچ کس را به عنوان جانشین بعد از خود معین ننمود ؛ حتی نسبت به شایستگی فردی برای این مقام مهم نیز هیچ سخنی نفرمود ؛ بلکه کار را بر عهده خود مردم گذاشت و مردم بعد از رحلت آن حضرت صلی الله علیه و آله ابوبکر را به عنوان جانشین بعد از پیامبر انتخاب نمودند .

اما عقیده شیعیان کاملاً در برابر اهل سنت است . می گویند که امکان ندارد پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به این امر فوق العاده مهم بی توجه بوده و امت را به حال خود رها کرده باشد ؛ بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله به امر خداوند متعال ، مجاهدترین و صالح ترین و عالم ترین فرد امت که از کودکی تا بزرگسالی ، دست پرورده خود آن حضرت صلی الله علیه و آله بود را در مواضع متعددی به ویژه در واقعه عظیم و شکوهمند غدیرخم به عنوان امام و خلیفه به مردم معرفی نمود و تبعیت از او را بر تمام افراد امت واجب کرد .

دلیل عقلی شیعیان :

عقلاً محال است که یک مصلح بزرگ که مأموریت جهانی ، آن هم در تمام اعصار دارد بعد از بیست و سه سال تلاش بی وقفه و مبارزه با جهل و بت پرستی و هواپرستی ، مردم را به یک سرمنزلی برساند ؛ اما

ص: ۳۲۴

برای بعد از خود هیچ تدبیری نیندیشد و یکباره همه مردم را رها سازد .

چگونه می توان این را پذیرفت ، در حالی که یک کشاورز ساده ای که سال ها بر روی زمینی کار کرده و سنگلاخ ها و آفات را از آن زدوده و با مشقت و سختی زمین را شخم زده و بذر کاشته و با مراقبت های فراوان درختان زمینش را به ثمر رسانیده ، او نسبت به این زمین و باغ بی خیال نیست و برای وارثانش نسبت به آن سفارش می کند ؛ اما پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به اندازه نگرانی یک کشاورز هم نسبت به آینده امتش نگران نبوده و لب از لب نگشوده و کلامی درباره خلیفه بعد از خود سخنی نگفته است ! !

کدام عقل سلیم و وجدان بیدار این سخن کودکانه را می پذیرد ؟ !

پیامبر بزرگواری که هرگاه می خواست برای چند روز مدینه را ترک کند ، شخصی را به عنوان جانشین خود معرفی می نمود ، حال چگونه می توان ذره ای احتمال داد که آن حضرت صلی الله علیه و آله ، نسبت به جانشین بعد از خود هیچ اهتمامی نداشته و کار جانشینی را به خود امت سپرده باشد ؟

آخر چگونه امت می توانند جانشین پیامبر معصوم را خودشان انتخاب کنند ؟ و چگونه ممکن است که امت بر یک نفر اتفاق نظر کنند ؟ !

و اگر جمعی یک نفر را به عنوان جانشین انتخاب کنند ؛ پس تکلیف بقیه چه می شود و چگونه می توان آنان را تابع حکومت نمود ؟ !

آنگاه این همه اختلافات را چه کسی می تواند برطرف کند ؟ !

اگر حکومت بخواهد با زور نظامی مخالفان را تابع خود کند ، آیا این کار شرعا جایز است ؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان چنین چیزی را فرموده است ؟

آیا سبب این همه هرج و مرج را نمی توان به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داد که

ص: ۳۲۵

امت را به حال خود رها ساخته و هیچ نگفته و بی دغدغه نسبت به آینده امت ، به جایگاه ابدی خود سفر نموده است ؟ !

اما شیعیان هرگز این را نمی پذیرند و با قاطعیت می گویند :

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله مانند دیگر پیامبران ، نسبت به آینده امت خود نگران بوده و جانشین شایسته ای برای امت آن هم از طرف خدا معین نمود ، همانگونه که تمام پیامبران گذشته نیز چنین کردند .

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید :

و خَلَّفَ فیکم ما خَلَّفَتِ الأنبیاء فی أُمَمِها ، اذ لم یترکوهم هَمَلاً بغیر طریقٍ واضح ولا عَلَمٍ قائمٍ .(۱)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ، در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای امت های خود برگزیدند ؛ زیرا آنها هرگز انسان ها را سرگردان رها نکردند و بدون معرفی راهی روشن و نشانه های استوار ، از میان مردم نرفتند .

آری ، پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله هرگز امت را به حال خود رها ننمود و مجاهدترین و عالم ترین انسان زمان را به امر خدا جایگزین خود نمود .

ولیکن اهل سنت تمام اصول عُقلائی را زیر پا می گذارند ؛ اکنون از برخی علماء آنان بشنوید :

ذهبی می گوید :

۱- بخشی از خطبه اول نهج البلاغه .

ص: ۳۲۶

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هیچ کس را به عنوان جانشین خود انتخاب نکرد ؛ بلکه کار را به مردم واگذار نمود .(۱)

ابن خلدون می نویسد :

وصیتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باب جانشینی خویش صورت نگرفت ؛ زیرا مردم بر خلافت ابوبکر اجتماع کردند .(۲)

ذهبی ، دلیل اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از خود جانشینی انتخاب نکرد را اینگونه مطرح می کند :

وانما هی من المصالح العامه المفوّضه إلی نظر الخلق .(۳)

زیرا مسئله امامت و سیاست گذاری جامعه امر مهمی نیست و این مسئله به خود مردم واگذار شده است .

محی الدین عربی نیز می گوید :

۱- تاریخ الاسلام ، ذهبی ، ج ۲ ، ص ۵۸۴ .
۲- تاریخ ابن خلدون ، ج ۱ ، ص ۳۷۵ .
۳- تاریخ ابن خلدون ، ج ۱ ، ص ۳۷۵ .

ص: ۳۲۷

مات رسول اللّه صلی الله علیه و آله و ما نصّ بخلافه عنه إلی احدٍ ولا عیّنه .(۱)

رسول خدا رحلت کرد و به خلافت احدی تصریح نکند و نصّی را نیز بر این مسئله بر جای نگذاشت .

ابن عربی در ادامه دلیل این امر را می نویسد :

لعلمه أنّ فی امّته من یأخذ الخلافه عن ربّه فیکون خلیفه عن اللّه مع الموافقه فی الحکم المشروع .(۲)

چون می دانست که بین بندگان خدا کسی است که خلافت را از پروردگارش می گیرد [یعنی ابوبکر] و او خلیفه اللّه است و [آنچه به او وحی می شود و از خدای می گیرد] با حکم شرع موافق است .

ابن عربی فاضل ترین شخص را در بین امت محمّد صلی الله علیه و آله ابوبکر می داند :

اعلم أنّه فی امه محمّد صلی الله علیه و آله من هو أفضل من ابی بکر اعلم

۱- فصوص الحکم ، فصّ داوودیه ، ممدالهمم ، ص ۴۰۹ .

۲- فصوص الحکم ، فصّ داوودیه ، ممدالهمم ، ص ۴۰۹ .

ص: ۳۲۸

أنّ السّرّ الذی وقر فی صدر ابی بکر فضّل به علی غیره .(۱)

بـدان که در امت محمّد صـلی الله علیه و آله کسـی که از ابوبکر افضل باشد نیست و بدان که رازی در سـینه ابوبکر جای گرفته بود که به واسطه آن بر دیگران برتر می یافت .

ابن عربی در مقـدمه کتاب فصوص الحکمش مـدعی است که کتاب فوق را در عالم کشف و شـهود از رسول خدا صـلی الله علیه و آله گرفته است و هرچه می گوید تماما سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است و خود واوی به آن نیفزوده است ! !(۲)

او در همین کتاب که مدعی است واوی را از جانب خود نمی گوید پدر امیرالمؤمنین علیه السلام را کافر معرفی می کند ،(۳) و این در حالی است که طبق روایات فراوان ، حضـرت ابوطالب علیه السـلام از مؤمنین راسـخ به دین رسول خدا صـلی الله علیه و آله بوده است .

اکنون اهل سنت که می گویند پیامبر جانشینی را معین نفرمود به این سؤالات پاسخ دهند :

اگر مسـئله امـامت امر مهمی نیست و به مردم واگـذار شـده است ، پس چرا ابوبکر خلیفه خود را تعیین نمود و چرا عمر مسـئله را به شورای شش نفره داد ؟ و چرا اینان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقتدا نکردند ؟

اگر ابوبکر براساس احساس مسئولیت ، خلیفه پس از خود را

۱- فتوحات مکیه ، ج ۳ ، ص ۱۶ ، باب الثالث و ثلاث مائه ، ص ۳۲۹ .
۲- ممدالهمم در شرح فصوص الحکم ، حسن زاده آملی ، ص ۸ .
۳- ممدالهمم در شرح فصوص الحکم ، حسن زاده آملی ، ص ۳۲۵ .

ص: ۳۲۹

معین و منصوب کرد ، چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این مورد احساس مسئولیت نکرد ؟ آیا ابوبکر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم نسبت به مردم دلسوزتر بود ؟ و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله حق تعیین خلیفه را نداشت ، ابوبکر از کجا این حق را به دست آورد ؟

اگر تعیین نمودن خلیفه و جانشین از بین برنده اختلاف و دودستگی می باشد(که البته هر عاقلی به این مسئله حکم می کند) چرا به عقیده دانشمندان اهل تسنن رسول خدا صلی الله علیه و آله به این اصل حیاتی توجهی ننمود و وصی و جانشین برای خود تعیین نکرد ؟

آیا می شود گفت که پس از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم به حکم غریزه ، به سراغ تعیین زعیم و پیشوا رفتند ، ولی خداوند از این امر بزرگ که فطرت هر فردی به لزوم آن گواهی می دهد ، صرف نظر نموده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز آن را مهمل گذاشته و از آن غفلت نموده است ؟

آیا مردم از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به دین اسلام دلسوزتر بوده اند ؟ !

طبق روایاتی که علمای بزرگ عامه نقل کرده اند ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غزوات یا هرگاه که می خواست از مدینه بیرون برود ولو به مدت کوتاهی ، کسی را به جای خود قرار می داد ، پس چطور می شود گفت که آن حضرت بی وصیت از دنیا رفت و کسی را جانشین خود قرار نداد ؟

چطور می توان پذیرفت که صدها بلکه هزاران مسائل مستحدثه که پس از شهادت آن بزرگوار پیش آمد و رویدادهای پیچیده ای که در حالت نطفیت بود(توطئه منافقان در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله) و همه را آن حضرت می دانست ، در نهایت بی تفاوت از کنار آن بگذرد و چیزی که مردم را از سقوط حتمی نگه بدارد ، بیان نفرموده باشد ؟

ص: ۳۳۰

پیشوای معظمی که بارها در مخاطره کشته شدن قرار گرفت و از نقشه های شوم اهل نفاق کاملًا آگاه بود ، چگونه از آینده این امت و جفاها و ایجاد اختلافات و حق کشی ها و تغییر سنت ها و صدها هدف نامقدس و کوبنده دیگر دشمنان شریعتش غافل بوده و سخنی به میان نیاورده و اشاره ای هم نکرده باشد ؟

آیا چنین نسبت خلاف انصاف و دور از خرد را به رسول معظم اسلام صلی الله علیه و آله دادن ، کمال بی احترامی نسبت به مقام شامخ نبوت و اهانت به شخصیت و عظمت این نسخه کامل بشریت نمی باشد ؟ !

اگر به راستی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بی وصیت از دنیا رفت و درباره جانشینی بعد از خود سخنی نفرمود و بنابه گفته اهل سنت گره خلافت باید از طریق انتخاب گشوده شود ، آیا شایسته نبود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول عمر خود در این باره سخن بگوید(بگوید ای مردم خودتان بعد از من خلیفه انتخاب کنید) و از این راه به بسیاری از مناقشات و دسته بندی ها خاتمه بخشد ؟ چگونه ممکن است که سخنی فرموده باشند ولی به دست ما نرسیده باشد ؟

چگونه می توان انگاشت که شارع مقدس اسلام(خداوند متعال) که از بیان آداب و سنن جزئیه ، حتی احکام مستراح رفتن و خوابیدن و دوست انتخاب کردن و صدها مسائل دیگر اخلاقی دریغ ننموده ، ولی از موضوعی که موجب بقاء نبوت و دوام شریعت و پایه وحدت و عدالت و همبستگی امت است به کلی غافل مانده و امت خویش را با توجه به مشکلاتی که در آینده گریبانگیر آن می شدند به دست جمعی چپاولگر سپرده باشد ؟ !

ص: ۳۳۱

(با توجه به آیات سوره توبه که در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد ، منافقان در اواخر عمر آن حضرت صلی الله علیه و آله یک تشکل منسجم و سازمان یافته شده بودند) .

آیا شخص عاقلی که متصدی شئون یک شهر می باشد(امت که جای خود دارد) دلش راضی می شود که آن شهر را(ولو برای مدت کوتاهی) تحت سلطه هواهای انعطاف پذیر و آراء مختلف قرار دهد ، در حالی که می تواند به اصلاح آن پردازد یا راه اصلاح آن را به روشنی و وضوح بیان کند ؟ اگر چنین طرز فکری درباره یک شخص معمولی قابل تصور نیست ، چطور درباره پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله قابل تصور است ؟

آیا بهتانی شدیدتر از این متصور است که کسی توهم کند که ابوبکر مصلحت اسلام و حفظ شئون امت ، و اسرار قرآن کریم و مصالح مسلمین را بیش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رعایت نموده و نسبت به مردم از آن حضرت دلسوزتر بوده است که نسبت به جانشین بعد از خود وصیت نمود ؛ ولی آن حضرت العیاذ باللّه رغبتی به این امر نشان نداده و ترک وظیفه نموده است ؟ !

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله به اندازه عایشه نسبت به اسلام دلسوزی نداشته و بدون توجه به نصب خلیفه ، امت را واگذارده و از دنیا رفته است ! ولی عایشه در فکر این امت بوده است که به نقل ابن قتیبه در « الامامه والسیاسه » ج ۱ ، ص ۲۳ به عبداللّه بن عمر می گوید : سلام مرا به عمر بن خطاب برسان و بگو : امت محمّد را بدون سرپرست مگذار و خلیفه خود را معین کن ، که اگر این امر اهمال روا داری می ترسم فتنه ای در امت برپا گردد ؟ !

ص: ۳۳۲

آیا معاویه بن ابی سفیان ، نسبت به دوام و بقاء این دین آسمانی بیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله اهتمام داشته و علاقه اش زیادتر بوده که یزید پلید را به عنوان خلیفه معین کرد ! ولی بنیان گذار این کیش مقدس ، امت خود را رها نموده و بدین موضوع مهم اساسی ابدا توجهی نکرده و علاقه ای نشان نداده و هیچ گونه ارائه طریقی برای دفع فتنه ها و آشوب های پس از خود ننموده است ؟

آیا خلفای اموی و عباسی نسبت به احکام اسلام و سرنوشت مسلمانان دلسوزتر بوده اند که هریک به نوبه خود پس از دوران جنایت و غصب ، نخستین جانشینان خویش را معین نموده اند ! اما فقط پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در این امر مهم اساسی وحیانی بی تفاوت بوده ! و خلیفه خود را تعیین نفرموده و بدون وصیت از دنیا رفته است ؟ !(۱)

در منابع اهل سنت آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجه الوداع پس از سخنرانی فرمود :

ألا لأعرفنّكم ترتدون بعدی كفارا يضرب بعضكم رقاب بعض ألا إنّی قد شهدت وغبتم .

آگاه باشید ، همانا شما را دانا می گردانم به این که پس از من مرتد و کافر گردید و باز می دارید بعضی ، بعضی را . آگاه باشید که من شاهد و گواهم و شما از آنان بی خبر و ناآگاهید .

۱- سؤالات ما ، حسینی طهرانی ، ص ۱۰۴ به بعد .

ص: ۳۳۳

مستدرک علی الصحیحین ، حاکم نیشابوری ، ج ۱ ، ص ۹۳ .

الفتن ، ابن ماجه ، ح ۳۹۳۱ .

مجمع الزوائد ، هیثمی ، ج ۷، ص ۲۹۵ .

و همچنین نقل است که فرمود :

ضغائن فی صدور اقوام لایبدونها إلاّ من بعدی .

کنیه هایی در سینه جماعتی است که آشکار نمی سازند مگر پس از من .

ریاض النضره ، محب الدین طبری ، ج ۲ ، ص ۲۱۰ .

کفایه الطالب ، حافظ گنجی ، ص ۲۴۲ .

مقتل خوارزمی ، ج ۱ ، ص ۳۶.

و به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود :

واما انک ستلقی بعدی جهادا ، قال علی علیه السلام : فی سلامه دینی ؟ قال : فی سلامه من دینک .(۱)

۱- مستدرک علی الصحیحین ، حاکم نیشابوری ، ج ۳، ص ۱۴۰ .

ص: ۳۳۴

ای علی ! آگاه باش پس از من زندگانی سختی برای تو پیش خواهد آمد . علی علیه السلام عرض کرد : در آن هنگام دین من سالم خواهد ماند ؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود : در سختی ها دین تو سالم خواهد ماند .

۲. غدیرخم و اعلام ولایت امام علی علیه السلام

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله از ابتدای رسالت خویش تا پایان حیات مبارکشان ، در مواضع متعددی نسبت به خلافت و امامت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به مسلمانان تذکر دادند .

سه سال از رسالت ایشان بیشتر نگذشته بود که با فراخواندن بستگان خود به یک میهمانی و بعد از حمد و ستایش الهی و دعوت خویشاوندان خود به اسلام ، موضوع خلافت و وصایت علی علیه السلام را به آنان اعلام فرمود ، هرچند در آن جلسه برخی به آن حضرت خندیدند و این موضوع را به استهزاء گرفتند !

طبری از بزرگ ترین مورخ اهل سنت در تاریخ خود می نویسد که پیامبر صلی الله علیه و آله در جمع بستگان خویش چنین فرمود :

فأیّکم یوازرنی علی هذا الأمر علی أن یکون أخی و وصیّی و خلیفتی فیکم ؟

ص: ۳۳۵

چه کسی از شما مرا در این راه رسالت کمک می کند تا برادر و وصی و نماینده و خلیفه من در میان شما باشد ؟

بعد از سه مرتبه که پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن را بیان فرمود ، علی علیه السلام که سن او در آن هنگام ۱۳ سال بیشتر نبود ، سکوت را در هم شکست و برخاست و گفت :

ای پیامبر خدا ، من تو را در این راه یاری می کنم .

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دست بر گردن علی علیه السلام نهاد و فرمود :

إنّ هذا أخی و وصیّی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له وأطیعوه .(۱)

همانا علی برادر و وصی و خلیفه من است در بین شما ، پس سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید .

حدیث فوق را بسیاری از محدثین و مورخین اهل سنت نقل کرده اند .

الکامل ، ابن اثیر ، ج ۲ ، ص ۲۴ .

۱- تاریخ طبری ، ج ۲ ، ص ۲۱۶ .

ص: ۳۳۶

تفسیر خازن ، علاءالدین بغدادی ، ص ۳۹۰ .

شرح الشفاء ، شهاب الدین خفاجی ، ج ۳ ، ص ۳۷ .

ابن ابی الحدید معتزلی ، شرح نهج البلاغه ، ج ۳ ، ص ۲۶۳ .

جمع الجوامع ، جلال الدین سیوطی ، ج ۶ ، ص ۳۹۲ .

حیاه محمّد صلی الله علیه و آله ، محمّدحسین هیکل ، ص ۱۰۴ .

کنزالعمال ، متقی هندی ، ج ۶ ، ص ۹۱ .

سیره الحلبیه ، برهان الدین حلبی ، ج ۱ ، ص ۳۰۶ .

الکشف والبیان ، ابواسحاق ثعلبی .

کفایه الطالب ، گنجی شافعی ، ص ۸۶ و ...

اما مهم ترین موضعی که رسول خدا صلی الله علیه و آله ولایت و خلافت امیرمؤمنان علیه السلام را بیان فرمود در غدیرخم بود .

واقعه غدیرخم از دو جهت بسیار قابل اهمیت است :

۱ . در سال آخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله به وقوع پیوست .(۱)

۲ . بیش از صد هزار نفر آن واقعه عظیم را شاهد بودند .(۲)

مسلمانان در حجه الوداع اعمال و مناسک حجج را زیر نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله به پایان رسانده و به دستور آن حضرت صلی الله علیه و آله راهی سرزمین مدینه و سرزمین خود شدند ؛ هنگامی که کاروان به سرزمین

۱- کمتر از سه ماه قبل از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله .

۲- امتاع الاسماع ، مقریزی ، ج ۱ ، ص ۵۱۲ ، سیره زینی دحلان ، ج ۳ ، ص ۳ .

ص: ۳۳۷

« رابغ » رسید ، جبرئیل امین در منطقه ای به نام غدیرخم فرود آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله را به آیه ذیل مورد خطاب قرار داد :

« يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ » (۱).

ای پیامبر ، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای . و خدا تو را از « گزندِ » مردم نگاه می دارد . آری ، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند .

بسیاری از مفسران و مورخان و محدثان بزرگ اهل سنت مطرح نموده اند که آیه فوق در غدیرخم قبل از معرفی علی علیه السلام نازل شده است :

محمّد بن جریر طبری ، متوفای ۳۱۰ ق در کتاب « الولایه » از زید بن ارقم نقل می کند که گفت :

لما نزل النبی صلی الله علیه و آله بغدیر خم فی رجوعه من حجه الوداع و کان فی وقت ضحی و حرّ شدید ، أمر بالدوحات فأقیمت و نادی الصلاه جامعه فاجتمعنا فخطب بالغه ثمّ قال : انّ اللّه تعالی أنزل الیّ : « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا

۱- سوره مائده ، آیه ۶۷ .

ص: ۳۳۸

أُنزِلَ إِلَیْکَ » .

اما برخی دیگر از علمای اهل سنت که چنین اعترافی را نموده اند :

حافظ ابوعبداللّه المحالی، متوفای ۳۳۰ ق در کتاب أمالی از ابن عباس نقل می کند.

حافظ ابوبکر فارسی ، متوفای ۴۰۷ ق ، در کتاب ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین علیه السلام با استناد به ابن عباس نقل می کند .

ابواسحاق ثعلبی نیشابوری ، متوفای ۴۲۷ ق در کتاب تفسیر الکشف و البیان .

حافظ ابوسعید سجستانی ، متوفای ۴۷۷ ق در کتاب الولایه .

حافظ حسکانی در شواهد التنزیل .

فخر رازی در تفسیرش ، ج ۳ ، ص ۳۶۳ می گوید :

نزلت الایه فی فضل الامام علی علیه السلام و لما نزلت هذه الایه أخذ بیده و قال من کنت مولاه فعلی مولاه و ...(برای آگاهی بیشتر به کتاب ارزشمند الغدیر ، ج ۱ مراجعه گردد) .

لحن آیه سخن از مأموریتی سنگین دارد ، که با ترک آن رسالت ناقص می شود و قطعا درباره توحید و مبارزه و نماز و روزه و غیره نبود ؛ زیرا قبلاً احکام این مسائل بیان شده بود .

پس این مأموریت سنگین چه بود که ترک آن یعنی بی نتیجه بودن رسالت ؟ ! آری ! با توجه به اینکه آیه در سال آخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده ، بدون تردید مربوط به مسئله خلافت و جانشینی آن حضرت صلی الله علیه و آله است.

چه مسئله ای پراهمیت تر و عظیم تر از این مسئله که پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۳۳۹

موظف است در برابر بیش از صد هزار نفر علی علیه السلام را به عنوان خلیفه و امام بعد از خود معرفی نماید ! پیامبر صلی الله علیه و آله دستور توقف را صادر نمود و فرمود : کسانی که جلو کاروان هستند باز ایستند و آنان که در عقب کاروانند ، سریع تر خود را به بقیه برسانند .

وقت ظهر بود و هوا به شدت گرم بود . برای رسول خدا صلی الله علیه و آله سایبانی درست کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله نماز ظهر را با جماعت خواند و سپس در حالی که جمعیت در اطراف او حلقه زده بودند بر روی نقطه ای بلند که از جهاز شتر ساخته بودند قرار گرفت و با صدای بلند و رسا خطبه ای خواند :

حمد و ثنا مخصوص خداست ، از او یاری می طلبیم و به او ایمان داریم و بر او توکل می کنیم .

... هان ای مردم ! نزدیک است من دعوت حق را لبیک گویم ...

... من دو چیز گرانبار را در بین شما به یادگار می گذارم ، یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیت من ، و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند ... هان ای مردم ! بر قرآن و عترت من پیشی نگیرید و در عمل به هر دو کوتاهی نورزید که هلاک می شود ...

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را صدا زد و او از جهاز شتران بالا رفت و در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد .

پیامبر صلی الله علیه و آله با ندای بلند بر مردمان فرمود :

ای مردم ! سزاوارتر بر مؤمنان از خود آنان کیست ؟

ص: ۳۴۰

همگی پاسخ دادند : خدا و پیامبر خدا بر مؤمنان ، از خودشان سزاوارترند.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

من کنت مولاه فهذا علیٌّ مولاه .

ای مردم ! هر کسی من بر او ولایت دارم و سرپرست او هستم ، علی هم بر او ولایت دارد و سرپرست اوست .

سپس دعا فرمود :

خداوندا ! کسانی که علی را دوست دارند دوست بدار و کسانی که او را دشمن دارند دشمن بدار ...

و سپس فرمود :

حاضران این خبر را به غایبان برسانند .

من کنت مولاه فهذا علیٌّ مولاه ، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره و اخذل من خذله ، ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی أبدا .

حدیث فوق که به حدیث غدیر مشهور است در منابع مهم اهل سنت به صورت بسیار گسترده موجود است ؛ ده ها کتب اهل سنت حدیث فوق را از بیش از صد صحابی نقل نموده اند که حدیث فوق ،

ص: ۳۴۱

فوق حد تواتر است .(۱)

آنگـاه که امیرالمؤمنین علیه السـلام از جهـاز شتران پـایین آمـد ، هلهله و شـادی در بین مردم افتاد و همه بر او آفرین گفتنـد و با آن حضرت بیعت کردند و سه روز در آن مکان جشن و شادی برپا بود .

طبق منابع فراوان اهل سنت ابوبکر و عمر نیز با علی علیه السلام بیعت کردند و به وی آفرین گفتند .

آنان به امیرمؤمنان علیه السلام گفتند :

بخٍّ بخٍّ لک یابن ابی طالب ، أصبحت و أمسیت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه .

آفرین و احسنت بر تو باد ای فرزند ابی طالب ، صبح و عصر کردی در حالی که مولای هر زن و مرد مؤمن شدی .(۲)

در همان هنگام جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و از طرف خداوند پیام آورد :

« الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْاءِسْلَامَ دِیناً »(۳)

۱- به کتاب گرانسنگ الغدیر ، ج ۱ مراجعه گردد .
۲- علامه امینی در الغدیر ، ج ۱ این تبریک را از شصت کتاب اهل سنت نقل کرده است .
۳- سوره مائده ، آیه ۳ .

ص: ۳۴۲

امروز دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد .

بسیاری از علمای اهل سنت مطرح نموده اند که آیه فوق بعد از انتصاب علی علیه السلام به عنوان خلیفه در غدیرخم بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد :

قال ابونعیم الاصفهانی و ابن عساکر عن أبی سعید خدری ، دعا النبی صلی الله علیه و آله الناس فی غدیرخم الیه فأخذ بضبع علی علیه السلام حتی بأن بیاض ابط رسول اللّه صلی الله علیه و آله ثم لم یتفرقوا حتی نزلت الایه « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً » .

فقال الرسول صلی الله علیه و آله :

اللّه اکبر ! اللّه اکبر ! علی اکمال الدین و اتمام النعمه و رضی الرب برسالتی و بولایه لعلی من بعدی .

المعجم الکبیر طبرانی ، ج ۵ ، ح ۴۹۶۹ ، ص ۱۶۶ .

مجمع الزوائد ، هیثمی ، ج ۹ ، ص ۱۰۳ .

المستدرک حاکم نیشابوری ، ج ۹ ، ص ۱۰۳ .

مناقب خوارزمی ، ص ۱۹۰ .

الدرالمنثور ، سیوطی ، ج ۲ ، ص ۲۵۹ .

ص: ۳۴۳

روح المعانی ، آلوسی ، ج ۶ ، ص ۵۵ .

تفسیر کبیر ، فخر رازی ، ج ۳ ، ص ۵۲۹ و منابع متعدد دیگر .

اهل سنت دیده اند که چون حدیث غدیر را نمی توان انکار کرد ،(۱) محتوای آن را تغییر دادند و گفتند و می گویند :

در آن اجتماع عظیم ، اصلاً صحبت از خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله نبود ؛ بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام فرمود : هر کسی من دوست او هستم علی نیز دوست اوست !(۲)

اما جواب ما :

به دلایل متعددی این سخن مردود است و قائلان آن ، خود را فریب می دهند و بدانند که حقیقت با انکار منکران هرگز تغییر نمی یابد و محو نمی شود .

آیا نزول دو آیه از آیات قرآن کریم پیرامون آن واقعه ، فقط به خاطر دوست داشتن علی علیه السلام بود ؟ !

آیا اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله دوستی علی علیه السلام را ابلاغ نمی نمود ، رسالتش ناقص بود ؟ !

آیا معقول است پیامبری که به گفته قرآن از روی هوا و هوس سخن نمی گوید در آن بیابان سوزان و گرمای شدید هزاران نفر

۱- زیرا در صدها کتاب آنان آمده است و اگر آن را انکار کنند کتب خود را زیر سؤال برده اند .

۲- اهل سنت کلمه مولی را حمل بر دوستی می کنند نه ولایت و سرپرستی .

ص: ۳۴۴

را معطل کند تنها برای اینکه بگوید : کسی که من دوست او هستم ، علی هم دوست اوست ؟ ! آیا این چیز تازه ای بود و مردم نمی دانستند و لازم بود با آن تشریفات بیان شود ؟ !

آیا اکمال دین و مأیوس شدن کافران که در آیه ۳ سوره مائده آمده همه به خاطر این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به دوستی معرفی کرد ؟

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله از اعلام دوستی علی علیه السلام دلهره داشت که خداوند به وی فرمود : ای رسول ! ابلاغ کن و خداوند تو را از مردم حفظ می کند ؟ !

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در موارد متعددی با حدیث غدیر بر خلافت بلافصل خود استدلال نموده است و هر وقت موقعیت را مناسب می دید با استناد به حدیث غدیر از امامت خود دفاع می نمود و این جریان در کتب متعددی از منابع اهل سنت آمده است .(۱)

سؤال :

چرا علی علیه السلام برای ایفای حق خود دست به قیام مسلحانه نزد ؟

جواب :

اولاً : فقط چند نفر انگشت شمار زیر بار دستگاه خلافت نرفتند و حامی حضرت علی علیه السلام شدند ، بنابراین اگر حضرت علی علیه السلام با آن چند

۱- به کتاب ارزشمند الغدیر ، ج ۱ ، ص ۱۵۳ ۱۷۱ مراجعه گردد .

ص: ۳۴۵

نفر(که تعداد آنان کمتر از ده نفر بود) با دستگاه خلافت به مقابله برمی خاست ، جان خود و آن یاران و اهل بیتش به خطر می افتاد و قیام نتیجه ای نیز نداشت .

ثانیا : در آن زمان ، خطرات بزرگی به ویژه امپراطوری روم اصل اسلام را به شدت تهدید می نمود ؛ بنابراین اگر امام علی علیه السلام دست به قیام مسلحانه می زد و جنگ و خونریزی در جبهه داخلی مسلمین ایجاد می کرد ، بهترین فرصت برای امپراطوری بزرگ روم که اسلام را برای خود خطر بزرگی می دید مهیا می گشت و بی شک آنان برای ریشه کن کردن اصل بنای اسلام به مدینه حمله ور می شدند .

بنابراین امیرمؤمنان برای رضای خدا صبر نمودند و بنابر گفته آن حضرت علیه السلام در خطبه « شقشقیه »(۱) در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشتند و با چشم خود می دیدند که چگونه میراثش را به غارت می برند !

سؤال :

آیا امت بر خلافت ابوبکر اجماع نمودند ؟

جواب :

هیچ اجماعی صورت نگرفت ؛ بلکه کار شتاب زده ای از طرف برخی از صحابه بود و آنان بعد از آنکه به صورت پنهانی ابوبکر را به عنوان خلیفه معین نمودند ، با زور و اجبار مردم را به بیعت با ابوبکر

۱- خطبه ۳ نهج البلاغه .

ص: ۳۴۶

فراخواندند . برخی از صحابه به طمع رسیدن به مال و مقام با ابوبکر بیعت کردند بسیاری دیگر از ترس جانشان بیعت را پذیرفتند و سکوت کردند ؛ اما بنی هاشم در رأس آن وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام بیعت با ابوبکر را نپذیرفتند . بنابراین هیچ اجماعی صورت نگرفت . البته این را هم بگوییم برخی هم به خاطر بیعت نکردن ، توسط دستگاه خلافت حکم ارتدادشان صادر شد و کشته شدند ؛ مانند سعد بن عباده و مالک بن نویره که هر دو از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند .

العقد الفرید ، ابن عبد ربه ، ج ۵ ، ص ۱۴ .

أنساب الاشراف ، بلاذری ، ج ۱ ، ص ۵۵۸ .

تاریخ دمشق ، ج ۱۶ ، ص ۲۷۴ .

تاریخ ذهبی ، ج ۲ ، ص ۲۴ و ...

*

در منابع متعدد اهل سنت آمده که عمر بن خطاب درباره نحوه انتخاب ابوبکر می گوید :

کانت بیعه الناس لأبی بکر فلته من فلتات الجاهلیه ، وقی اللّه المسلمین شرّها ؛ فمن عاد الیها فاقتلوه .

بیعت مردم با ابوبکر یک قضیه بی مبنا و بی ریشه جاهلیت بود ، امید است که خداوند مسلمانان را از شر این قضیه

ص: ۳۴۷

حفظ کند و هرکس از این به بعد اینگونه رفتار کند حتما او را بکشید .(۱)

صحیح بخاری ، کتاب الحدود ، باب رجم الحبلی من الزنا، ج ۸ ، ص ۲۰۸ .

مصنّف ، ابن ابی شیبه ، ج ۵ ، ص ۴۴۲ .

مسند احمد حنبل ، ج ۱ ، ص ۵۵ و ج ۶ ، ص ۵۵ .

تاریخ طبری ، ج ۲ ، ص ۲۱۰ .

سیره النبویه ، ابن هشام ، ج ۴ ، ص ۲۲۶ .

أنساب الاشراف ، بلاذری ، ج ۵ ، ص ۱۵ .

تاریخ ابن کثیر ، ج ۵ ، ص ۲۴۶ .

تاریخ الخلفاء ، سیوطی ، ص ۶۷ .

صواعق المحرقه ، ابن حجر ، ص ۵ و منابع متعدد دیگر .

سؤال فوق العاده مهمی اینجا مطرح می گردد :

عمر که خود بهترین عامل جهت رسیدن ابوبکر به خلافت بود ، چرا اکنون این سخن را می گوید ؟ !

ابتدا به این واقعه تاریخی توجه بفرمایید تا جریان معلوم گردد !

به اتفاق همه مورخان ، ابوبکر در بستر بیماری که گاهی از هوش می رفت عثمان را طلبید و به وی فرمان داد که وصیت مرا بنویس و عثمان شروع به نوشتن کرد :

۱- صحیح بخاری کتاب الحدود ، باب رجم الحبلی من الزنا ، ج ۸ ، ص ۲۰۸ .

ص: ۳۴۸

بسم اللّه الرحمن الرحیم

این وصیت ابوبکر بن ابی قحافه است به مسلمانان ؛ اما بعد [در اینجا ابوبکر لحظه ای از هوش رفت و سپس به هوش آمد] من عمر بن خطاب را به جانشینی خود و خلافت بر شما برگزیده ام و در این راه از خیرخواهی شما فروگذاری نکرده ام . آنگاه نوشته را امضاء کرد .

تاریخ مدینه ، ابن شبّه ، ج ۱ ، ص ۶۶۷ .

تاریخ طبری ، ج ۳ ، ص ۱۲۳۸ و ج ۱ ، ص ۲۱۳۸ .

کامل ، ابن اثیر ، ج ۲ ، ص ۲۹۲ .

طبقات ، ابن سعد ، ج ۴ ، ص ۴۰۰ .

تاریخ الخلفاء ، سیوطی ، ص ۸۲ .

الامامه والسیاسه ، ابن قتیبه دینوری ، ج ۱ ، ص ۲۴ .

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۱ ، ص ۳ ، ۱۶ ، ۱۶۵ .

تاریخ ذهبی ، ج ۱ ، ص ۳۸۸ و منابع متعدد دیگر .

اکنون جواب را بشنوید :

عمر با رأی مردم انتخاب نشد ؛ بلکه با انتصاب ابوبکر به خلافت رسید و اگر وی رأی شورا را برای خلافت مشروع می دانست ، خلافت خود را که انتصابی بود زیر سؤال می برد .

پس او برای مشروع جلوه دادن حکومت خود ، انتخاب ابوبکر را کاری عجولانه و از باب اضطرار بیان نمود تا هم خلافت ابوبکر را رد

ص: ۳۴۹

نکند و هم به خلافت خود جنبه شرعی بدهد ! !

اهل سنت با توجه به این اعتراف عمر بدانند که نظر عمر در رابطه با مسئله خلافت ، انتصابی بودن آن است ! !

سؤال :

اهل سنت با نادیده گرفتن تمام مستندات تاریخی درباره غصب مقام علی علیه السلام و ظلم دستگاه خلافت به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام می گویند:

چگونه ممکن است آن یارانی که همیشه مطیع رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و در جنگ ها برای اسلام جانفشانی می کردند ، وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در مورد خلافت علی علیه السلام نادیده بگیرند و به خاندان او ظلم کنند ؟ !(بنابراین نه وصیتی به خلافت علی علیه السلام بوده و نه ظلمی) .

جواب :

۱ . غصب مقام امام علی علیه السلام و حمله به خانه حضرت فاطمه علیهاالسلام در منابع مهم اهل سنت به صورت گسترده بیان شده است ؛ بنابراین نمی توان آنها را نادیده گرفت .

۲ . در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها اصحاب از آن حضرت سرپیچی و نافرمانی نمودند ؛ مانند فرار از میدان جنگ احد و حنین و رها ساختن رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان خیل عظیم دشمنان و این در حالی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را با صدای بلند فرامی خواند ؛ اما آنان توجهی نمی کردند و می گریختند .

ص: ۳۵۰

« إِذْ تُصْعِدُونَ وَلاَ تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلاَ مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ »(۱)

« یاد کنید » هنگامی را که در حال گریز « از کوه » بالا می رفتید و به هیچ کس توجه نمی کردید و پیامبر ، شما را از پشت سرتان فرا می خواند . پس « خداوند » به سزای « این بی انضباطی » غمی بر غمتان « افزود » ، تا سرانجام بر آنچه از کف داده اید و برای آنچه به شما رسیده است اندوهگین نشوید ، و خداوند از آنچه می کنید آگاه است .

« لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ * ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ »(۲)

قطعا خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است ،

۱- سوره آل عمران ، آیه ۱۵۳ .

۲- سوره توبه ، آیه ۲۵ و ۲۶ .

ص: ۳۵۱

و « نیز » در روز حُنَین آن هنگام که شمارِ زیادتان شما را به شگفت آورده بود ، ولی به هیچ وجه از شما دفع « خطر » نکرد ، و زمین با همه فراخی بر شما تنگ گردید ، سپس در حالی که پشت « به دشمن » کرده بودید برگشتید . آن گاه خدا آرامش خود را بر فرستاده ء خود و بر مؤمنان فرود آورد ، و سپاهیانی فرو فرستاد که آنها را نمی دیدید ، و کسانی را که کفر ورزیدند عذاب کرد ، و سزای کافران همین بود .

۳ . در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله که وی در بستر بیماری بود و طلب کاغذ و قلم کرد ، گروهی از صحابه با اسائه ادب به محضر مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله وی را متهم به هذیان گویی کردند و گفتند : ما را کتاب خدا کافی است .(۱)

۴ . در معتبرترین و مهم ترین کتاب حدیثی اهل سنت که صحیح بخاری و صحیح مسلم باشد ، آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به یکی از یاران خود فرمود :

روز قیامت شما را به سوی شمال می برند ، من می گویم : آنها را کجا می برید ؟ گفته می شود : به خدا به سوی جهنم ! پس من می گویم : بارالها ! اینان اصحاب منند ! گفته می شود : تو نمی دانی که پس از وفاتت چه بدعت ها گذاشتند ، از لحظه ای

۱- این سخن عمر بن خطاب بود ؛ اما چون برخی از صحابه سخن عمر را تأیید کردند در مطلب فوق گفتیم : گروهی از صحابه(اسناد این واقعه قبلاً ذکر گردید) .

ص: ۳۵۲

که از آنها جدا شدی همچنان مرتد و به جاهلیت بازگشتند . پس من می گویم : دور باد ، دور باد از رحمت الهی ! کسی که پس از من تبدیل و تحریف کرد و نمی بینم از آنان رهایی یابند جز به اندازه چند شتر جدا شده از گله .(۱)

۵ . داستان قوم موسی علیه السلام نیز گواه خوبی است : موسی چهل شبانه روز از آنان فاصله گرفت و بنی اسرائیل در غیاب موسی علیه السلام از دین برگشتند و گوساله پرست شدند ؛ این در حالی بود که موسی علیه السلام چهل سال آنان را به توحید دعوت نموده بود و اقسام معجزات بزرگ را به آنان نمایانده بود اما آن قوم در غیاب چند روزه موسی مرتد شدند !

۳. منع نوشتن حدیث در زمان خلفا

به دنبال انحراف های عمیقی که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در جامعه اسلامی به وقوع پیوست ، حادثه اسف انگیز دیگری نیز رخ داد که آثار شوم و زیانبار آن مدت ها بر جهان اسلام سنگینی می کرد و آن عبارت است از جلوگیری از نقل و نوشتن و تدوین حدیث .

با آنکه حدیث و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از قرآن مجید قرار دارد و پس از کتاب آسمانی بزرگ ترین منبع فرهنگ اسلامی به شمار می رود ، و اصولاً ـ این دو از هم قابل تفکیک نمی باشند ، خلیفه اول و دوم به مخالفت با نقل و تدوین حدیث برخاستند و به بهانه های پوچ و بی اساس ، و در واقع با انگیزه های سیاسی از هرگونه فعالیت مسلمانان

۱- صحیح بخاری ، ج ۷ ، ص ۲۰۹ ؛ صحیح مسلم ، ج ۷ ، ص ۶۶ .

ص: ۳۵۳

در زمینه نقل و کتابت حدیث به شدت جلوگیری نمودند .

ابوبکر گفت : از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی نقل نکنید و اگر کسی از شما درباره مسئله ای پرسید ، بگویید : کتاب خدا در میان ما و شما است ، حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمارید .(۱)

خلیفه دوم برای جلوگیری از نوشتن احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله طی بخشنامه ای به تمام مناطق اسلامی نوشت : هرکس حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته باید از بین ببرد .(۲)

عمر بن خطاب در این باره تنها به سفارش و تأکید اکتفا نمی کند ؛ بلکه هرکس را که اقدام به نقل حدیثی می نمود به شدت مجازات می کرد ، چنانکه روزی به ابن مسعود و ابودرداء و ابوذر که هر سه از شخصیت های بزرگ صدر اسلام بودند گفت : این حدیث ها چیست که از پیامبر نقل می کنید ؟ و آنگاه آنها را زندانی کرد ، این سه تن تا هنگام مرگ عمر در زندان به سر می بردند .(۳)

اینگونه کیفرها و سختگیری ها باعث شد که سایر مسلمانان نیز جرأت نقل و کتابت حدیث را نداشته باشند .

این محدودیت ها باعث شد که احادیث نبوی در سینه حافظان حدیث بماند و مسلمانان از این منبع بزرگ فرهنگ اسلامی مدت ها محروم گردند .

از همه بدتر آنکه عده ای مزدور و دروغ پرداز ، از این فرصت

۱- تذکره الحفاظ ، شمس الدین ذهبی ، ج ۱ ، ص ۳ .

۲- اضواء علی السنه المحمدیه ، محمود ابوریّه ، ص ۴۴ .

۳- مستدرک علی الصحیحین ، حاکم نیشابوری ، ج ۱ ، ص ۱۱۰ ، تذکره الحفاظ ، ذهبی ، ج ۱ ، ص ۷ .

ص: ۳۵۴

استفاده نموده مطالب دروغ و بی اساس را به نفع حکومت ها و زمامداران وقت به صورت حدیث جعل کردند ؛ زیرا وقتی مدرک منحصر به حافظه ها و شنیدن از افراد گردید ، طبعا همه کس می توانست همه گونه ادعایی نماید ، چون نه کتابی در کار بود ، نه دفتری و نه حسابی ! پیداست که در چنین شرایطی ، ده ها ابوهریره به وجود آمده برای بهره برداری نامشروع ، خود را محدث واقعی جا می زدند ! این وضعیت تا اواخر قرن اول هجری ، یعنی تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه یافت و عمر بن عبدالعزیز با یک اقدام شجاعانه این بدعت شوم را از میان برداشت و مردم را به نقل و تدوین حدیث تشویق کرد .

در اینجا سؤالی پیش می آید و آن این است که علت ممنوعیت نقل و ضبط حدیث چه بود و خلیفه دوم به چه مجوزی چنین بخشنامه ای را صادر کرد ؟

در پاسخ این سؤال ، طرفداران دستگاه خلافت به دست و پا افتاده ، برای اقدام خلیفه از پیش خود فلسفه ای تراشیده و ادعا می کنند که ابوبکر گفت : علت جلوگیری از نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله این است که احادیث ، با آیات قرآن مجید آمیخته نشود !!(۱)

این عذر به قدری بی اساس است که احتیاج به پاسخ ندارد ؛ زیرا روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدرود زندگی گفت تمام آیات و سوره های قرآن مضبوط و معین شده بود و نویسندگان وحی و قاریان قرآن با حافظه های قوی خود تمام قرآن را حفظ کرده بودند و آیات و سوره های قرآن چنان معین و مشخص شده بود که احدی نمی توانست

۱- اضواء علی السنه المحمدیه ، ابوریّه ، ص ۴۳ .

ص: ۳۵۵

حرفی را از قرآن بردارد یا حرفی را بر آن اضافه کند . آیا با این وضع ، نوشتن احادیث لطمه ای بر قرآن وارد می ساخت ؟ !

به علاوه ، قرآن مجید از نظر فصاحت ، بلاغت ، روانی و سلامت ، جذابیت و ترتیب و جمله بندی طوری است که هیچ کلام و نوشته ای به آن شباهت ندارد و هیچ کلامی ، گرچه از نظر فصاحت به عالی ترین درجه برسد ، قابل اشتباه با قرآن نیست .

قرائن شهادت می دهد که صدور این بخشنامه انگیزه سیاسی داشته و منظور این بوده است که در پرتو آن ، امتیاز بزرگی را که آن روزها نصیب امیرمؤمنان علیه السلام شده بود از بین ببرند ؛ زیرا امیرمؤمنان علیه السلام هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در قید حیات بود ، کتاب هایی تألیف نمود که در آنها احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و حقایقی را که از آن حضرت در ابواب مختلف آموخته بود ، گرد آورده بود .(۱)

همچنین دستگاه خلافت نمی خواست که سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مقام و شأن امیرمؤمنان علیه السلام و حقانیت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در بین مردم بحث و گفتگو شود ؛(۲) زیرا آنگاه که مردم متوجه عظمت امیرالمؤمنین علیه السلام و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام می شدند ، دیگر حکومت خلفاء را مشروع نمی دانستند ؛ لذا دستگاه خلافت چنین اقدامی را نمود .

۱- سیره پیشوایان ، مهدی پیشوایی ، ص ۳۲۲ به بعد .

۲- خصوصا بسیاری از مردم که از اقوام و ممالک گوناگون بودند و تازه مسلمان شده بودند از حضرت علی علیه السلام چیزی نمی دانستند .

ص: ۳۵۶

۴. ردّ عقاید وهابیت

اشاره

وهابیت که منتسب به اهل سـنت می باشند (۱) با برداشت های غیر صـحیحشان از دین و قرآن کریم ، بسـیاری از مسـلمین ، به ویژه شیعیان اهل بیت علیهم السلام را مرتد می دانند !

در اینجا بحث مختصری را در رابطه با عقاید وهابیت و رد آن مطرح می کنیم :

۱ مسئله شفاعت

وهابیون مسئله شفاعت را رد می کنند و کسانی که چنین عقیده ای را داشته باشد را کفار می دانند !

جواب :

آیات و روایات متعددی به مسئله شفاعت تصریح نموده است، از جمله:

« يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ » .(۲)

آنچه فراروی آنان و آنچه پشت سرشان است می داند ، و جز برای کسی که « خدا » رضایت دهد ، شفاعت نمی کنند و خود از بیم او هراسانند .

۱- البته بسیاری از اهل سنت عقاید وهابیون را ندارند .

۲- سوره انبیاء ، آیه ۲۸ .

ص: ۳۵۷

« إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْاءَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ یُدَبِّرُ الْاءَمْرَ مَا مِنْ شَفِیعٍ إِلاَّ مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِکُمْ اللَّهُ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلاَ تَذَکَّرُونَ » .(۱)

پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید . سپس بر عرش استیلا یافت . کار « آفرینش » را تدبیر می کند . شفاعتگری جز پس از اذن او نیست . این است خدا ، پروردگار شما ، پس او را بپرستید . آیا پند نمی گیرید ؟

« وَلاَ تَنفَعُ الشَّفَاعَهُ عِنْدَهُ إِلاَّ لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّی إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّکُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ » .(۲)

و شفاعتگری در پیشگاه او سود نمی بخشد ، مگر برای آن کس که به وی اجازه دهد . تا چون هراس از دلهایشان برطرف شود ، می گویند : پروردگارتان چه فرمود ؟ می گویند : حقیقت و هموست بلندمرتبه و بزرگ .

« یَوْمَئِذٍ لاَ تَنفَعُ الشَّفَاعَهُ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَانُ وَرَضِیَ

۱- سوره یونس ، آیه ۳ .

۲- سوره سبأ ، آیه ۲۳ .

ص: ۳۵۸

لَهُ قَوْلاً » .(۱)

در آن روز ، شفاعت « به کسی » سود نبخشد ، مگر کسی را که « خدای » رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید .

« لَا یَمْلِکُونَ الشَّفَاعَهَ إِلاَّ مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَانِ عَهْداً » .(۲)

« آنان » اختیار شفاعت را ندارند ، جز آن کس که از جانب « خدای » رحمان پیمانی گرفته است .

« وَکَمْ مِنْ مَلَکٍ فِی السَّمَاوَاتِ لاَ تُغْنِی شَفَاعَتُهُمْ شَیْئاً إِلاَّ مِنْ بَعْدِ أَنْ یَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ یَشَاءُ وَیَرْضَی » .(۳)

و بسا فرشتگانی که در آسمانهایند « و » شفاعتشان به کاری نیاید، مگر پس از آنکه خدا به هر که خواهد و خشنود باشد اذن دهد .

اما در رابطه با این آیه :

« وَاتَّقُوا یَوْماً لاَ تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً وَلاَ یُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلاَ تَنفَعُهَا شَفَاعَهٌ وَلاَ هُمْ یُنصَرُونَ » .(۴)

۱- سوره طه ، آیه ۱۰۹ .

۲- سوره مریم ، آیه ۸۷ .

۳- سوره نجم ، آیه ۲۶ .

۴- سوره بقره ، آیه ۱۲۳ .

ص: ۳۵۹

و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی « از عذاب خدا » را از کسی دفع نمی کند ، و نه بدل و بلاگردانی از وی پذیرفته شود ، و نه او را میانجیگری سودمند افتد ، و نه یاری شوند .

باید گفت که نفی مطلق شفاعت نیست ؛ بلکه مقصود این است که کفار و مشرکین و منافقین اگر بدون ایمان و توبه بمیرند هرگز در رستاخیز شفاعت خداوند شامل آنان نمی شود .

بنابراین آیات ، در روز رستاخیز ، برخی از گناهکاران به عنایت و لطف خداوندی مشمول شفاعت خداوند متعال و اولیای او البته به اذن خداوند می شوند .

روایات :

احادیث در این زمینه در منابع اهل سنت متعدد است ، ما برای نمونه فقط چند روایت را از صحاح نقل می کنیم :

ترمذی از انس بن مالک نقل می کند :

سألت النبی صلی الله علیه و آله أنا یشفع لی یوم القیامه ، فقال انا فاعل قلت فأینَ اطلبک ؟ فقال : علی الصراط .(۱)

۱- سنن ترمذی ، ج ۴ ، ص ۴۲ ، باب ما جاء فی شأن صراط .

ص: ۳۶۰

از پیامبر درخواست کردم که در روز قیامت در حق من شفاعت کند ، وی پذیرفت و گفت : شفاعت خواهم کرد ، گفتم کجا تو را پیدا کنم ؟ فرمود : کنار صراط .

در صحیح مسلم آمده :

جبیر عن عبداللّه بن عمرو بن العاص أنه سمع النبی صلی الله علیه و آله یقول اذا سمعتم المؤذّن فقولوا مثل ما یقول ثم صلّوا علی فانّه من صلّی علی صلاه صلی اللّه علیه بها عشرا ثم سلوا اللّه لی الوسیله فانّها منزله فی الجنه لا تنبغی إلّا لعبد من عباداللّه و ارجوا أن أکون انا هو فمن سأل لی الوسیله حلت له الشفاعه .(۱)

جبیر از عبداللّه بن عمرو بن العاص روایت می کند که گفت شنیدم از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود : هنگامی که صدای مؤذن را شنیدید همانند او بگویید ، سپس بر من درود بفرستید ؛ زیرا هرکس که بر من درود بفرستد خداوند در مقابل آن ده برابر بر او درود می فرستد ، سپس از خداوند برای من وسیله(شفاعت و وساطت) را طلب کنید که آن جایگاهی است در بهشت که

۱- صحیح مسلم ، ج ۲ ، ص ۴ .

ص: ۳۶۱

جز برای بنـدگان خاص سـزاوار نمی باشد و من امیدوارم که آن بنده باشم . پس هرکس از خدا برای من وسـیله(آن جایگاه خاص در بهشت) را بطلبد شفاعتم نصیبش می شود .

نسائی در سننش می گوید :

عن جابر قال ، قال رسول اللّه صـلی الله علیه و آله : من قال حین یسمع النداء اللّهمّ ربّ هذه الدعوه التامه والصلاه القائمه آت محمّدا الوسیله والفضیله وابعثه المقام المحمود الذی وعدته إلّا حلّت له شفاعتی یوم القیامه .(۱)

از جابر روایت شده که گفت : پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود : هرکس که هنگام شنیدن اذان بگوید : اللهم رب هذه الدعوه التـامه ... خـدایا ! پروردگـار این دعوت به دین تام و کامل و نماز برپا داشـته شـده به محمّـد صـلی الله علیه و آله وسـیله(وساطت و شفاعت) و فضـیلت را عطا کن و او را به آن جایگاه پسندیده ای که به او وعده داده ای برسان ، شفاعت من در روز قیامت نصیبش می شود .

ابن ماجه در سننش نقل می کند :

ابی موسی الاشعری ، قال : قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله خیرت بین

۱- سنن نسائی ، ج ۲ ، ص ۲۷ .

ص: ۳۶۲

الشفاعه و بین أن یدخل نصف امتی الجنه ، فاخترت الشفاعه ، لانها أعم و أکفی أترونها للمتقین ؟ لا . لکنها للمذنبین الخطائین المتلوثین .(۱)

ابوموسی اشعری گفت : پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : من مخبر شدم بین شفاعت و بین اینکه نیمی از امتم وارد بهشت شوند ، پس شفاعت را اختیار نمودم ؛ زیرا شفاعت اعم و کافی است . آیا گمان می بردی که شفاعت فقط برای پرهیزکاران است ؟ نه اینچنین نمی باشد ؛ بلکه شفاعت برای گنهکاران و خطاکاران و آلوده ها می باشد .

بخاری نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

یشفع النبیون و الملائکه والمؤمنون .(۲)

پیامبران ، فرشتگان و مؤمنان در روز قیامت شفاعت می کنند .

۲- زیارت اهل قبور

یکی از مواردی که وهابیت به شدت منکر آن می باشند ، زیارت اهل

۱- سنن ابن ماجه ، ج ۲ ، ص ۱۴۴۱ .

۲- صحیح بخاری ، کتاب التوحید ، ج ۹ ، ص ۷۹۹ .

ص: ۳۶۳

قبور است . آنان این کار را شرک می دانند .

اما زیارت اهل قبور هرگز جنبه قبرپرستی ندارد و یکی از جلوه های احترام به شخص متوفی است و دعاهای آدمی در کنار قبور مؤمنین به ویژه معصومین علیهم السلام و شهداء و عالمان وارسته ، زودتر مورد اجابت خداوند متعال واقع می گردد .

هیثمی که از علمای اهل سنت است از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود :

زوروا القبور و لا تقولوا هجرا .(۱)

به زیارت قبور بشتابید و در کنار آنها جز کلام خداپسند بر زبان نیاورید .

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به زیارت قبور شهدای احد رفت و خطاب به خداوند عرضه داشت :

اللّهمّ إنّ عبدک و نبیّک یشهدان هؤلاء شهداء و إنّه من زارهم و سلّم علیهم إلی یوم القیامه ردّوا علیه .(۲)

پروردگارا ! بنده و پیامبرت گواهی می دهد که اینان شهیدانند و گواهی می دهد که هرکس که به زیارت آنان برود و بر آنان

۱- مجمع الزوائد ، ج ۳ ، ص ۵۸ .

۲- مستدرک علی الصحیحین ، حاکم نیشابوری ، ج ۳ ، ص ۲۹ .

ص: ۳۶۴

سلام دهد تا روز قیامت آنان پاسخ سلام را خواهند داد .

همچنین نقل شـده است که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله به همراه هزار نفر به زیارت قبر مادرش رفت و مانند آن روز دیگر هیچ گاه پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیدند که [اینچنین] بگرید .(۱)

حاکم نیشابوری می گوید :

عن أبی ذر رضی اللّه عنه قال : قال لی رسول اللّه صلی الله علیه و آله : زرالقبور تذکر بها الاخره .(۲)

ابوذر گفت : پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود : به زیارت قبور بشتابید ، زیرا مایه یادآوری آخرت است .

۳- تبرک جستن به آثار اولیای خدا

وهـابیت تبرک جسـتن به آثار اولیاء خـدا و بوسـیدن ضـریح و در و دیوار حرم را شـرک می داننـد ؛ اکنون به روایتی که بخاری در صحیحش نقل می کند توجه فرمایید .

مردی از عبداللّه بن عمر درباره استلام حجرالاسود سؤال کرد و حضرت صلی الله علیه و آله در پاسخ او گفت :

۱- مستدرک علی الصحیحین ، حاکم نیشابوری ، ج ۱ ، ص ۳۷۵ .

۲- مستدرک علی الصحیحین ، حاکم نیشابوری ، ج ۱ ، ص ۳۷۷ .

ص: ۳۶۵

رأیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله یستلمه و یقبله .(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله را مشاهده کردم که حجرالاسود را استلام می نمود و می بوسید .

در صورتی که اگر لمس کردن و یا بوسیدن سنگی ، شرک به خدا بود ، هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله به چنین کاری مبادرت نمی ورزید . مضافا بر اینکه در کتب صحاح و مسانید و در میان کتاب های تاریخ و سنن ، روایات انبوهی در مورد تبرک جستن صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله به آثار آن حضرت ، مانند لباس ، آب وضو ، ظرف آب و ... به چشم می خورد که با مراجعه به آنها ، کوچک ترین تردیدی در مشروعیت و پسندیده بودن آن باقی نمی ماند .(۲)

پس بنابراین ، اگر شیعیان به هنگام زیارت حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام ضریح را می بوسند و یا در و دیوار را لمس می کنند ، تنها بدان جهت است که به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و عترت گرامی او علیهم السلام عشق می ورزند و این یک مسأله عاطفی انسانی است که در وجود یک انسان شیفته تجلی می کند .

به وهابیون می گوییم :

اگر بوسیدن شرک است ، پس چرا شما حجرالاسود را می بوسید و

۱- صحیح بخاری ، ج ۲ ، کتاب الحج ، باب تقبیل الحجر ، ص ۱۵۱ .

۲- در صحیح بخاری آمده : اذا توضأ کادوا یقتتلون علی وضوئه . هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وضو می گرفت نزدیک بود مسلمانان برای به دست آوردن آب وضوی آن حضرت با هم بجنگند . صحیح بخاری ، ج ۳ ، ص ۱۹۵ باب ما یجوز من الشروط فی الاسلام .

ص: ۳۶۶

به چه علت جلد قرآن را می بوسید و به چه علت فرزندان و همسر خود را می بوسید ؟(۱)

۴- توسل به اولیای خدا

اشاره

وهابیون توسل و درخواست از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام را شرك و خروج از دین می دانند ؛ آنان بر این باورند که هر گونه درخواستی باید از خدا باشد ، زیرا قرار دادن دیگران در کنار خدا شرك است !

آنان با برداشت غیر صحیح از دین بسیاری از مسلمین را مرتد و از دین خارج شده می دانند و به راحتی آنان را می کشند . ما در این جا بحث جامعی را در ابطال عقاید وهابیت بیان می کنیم :

توسل و درخواست از اولیاء خدا عین توحید است ؛ زیرا آنان به اذن خداوند صاحب دخل و تصرف در اشیاء می باشند و خداوند متعال آنان را واسطه عنایات خویش بر بندگان قرار داده است . برای تبیین بهتر این مسئله توجه به پنج چیز ضروری است :

۱) واسطه ها :

وجود واسطه ها در عالم خلقت از امور انکار ناپذیر است . خداوند متعال انجام امور و تدبیر امور عالم را با واسطه ها انجام می دهد .

خداوند درباره فرشتگانی که امور عالم را می گردانند در سوره مبارکه نازعات می فرماید :

۱- سؤالات ما ، ص ۵۴۶ .

ص: ۳۶۷

« وَ النّازِعاتِ غَرْقا ، وَ النّاشِطاتِ نَشْطا ، وَ السّابِحاتِ سَبْحا ، فَالسّابِقاتِ سَبْقا ، فَالْمُدَبِّراتِ أَمْرا »(۱)

سوگند به فرشتگانی که(روح مجرمان را از بدن هایشان) به شدت بر می کشند ، و فرشتگانی که(روح مؤمنان را) با مدارا و نشاط می گیرند ، وسوگند به فرشتگانی که(در اجرای فرمان الهی) با سرعت حرکت می کنند ، و بر یکدیگر سبقت می گیرند ، و آنها که امور را تدبیر می کنند .

خداوند به وسیله مأموران خود انسان ها را حفظ می کند ، در سوره مبارکه رعد می فرماید :

« لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ یَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللّه ِ »(۲)

برای هر کس ، مأمورانی است که پی در پی ، از پیش رو ، و از پشت سر او را از فرمان خدا حفظ می کنند .

۱- سوره نازعات ، آیات ۱ تا ۵ .

۲- سوره رعد ، آیه ۱۱ .

ص: ۳۶۸

خداوند باران رحمتش را به واسطه ابر متراکم نازل می گرداند . در سوره مبارکه روم می فرماید :

« أَللّه ُ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحابا فَیَبْسُطُهُ فِی السَّماءِ کَیْفَ یَشاءُ وَ یَجْعَلُهُ کِسَفا فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ فَإِذا أَصابَ بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ إِذا هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ »(۱)

خداوند همان کسی است که بادها را می فرستدتا ابرهایی را به حرکت در آورند ، سپس آنها را در آسمان آن گونه که بخواهد می گستراند و متراکم می سازد ؛ در این هنگام دانه های باران را می بینی که از لابه لای آن خارج می شود ؛ هنگامی که این(باران حیات بخش) را به هر کس از بندگانش که بخواهد برساند ، ناگهان خوشحال می شوند .

خداوند به واسطه ملائکه جان های انسان ها را می ستاند ، در سوره مبارکه نحل می فرماید :

« أَلَّذِینَ تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَهُ ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ ما کُنّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلی إِنَّ اللّه َ عَلِیمٌ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ »(۲)

۱- سوره روم ، آیه ۴۸ .

۲- سوره نحل ، آیه ۲۸ .

ص: ۳۶۹

همان کسانی که فرشتگان(مرگ) جانشان را می گیرند در حالی که به خود ظلم کرده بودند ! در این موقع آنها(به ظاهر) تسلیم می شوند(و می گویند :) ما کار بدی انجام نمی دادیم !(به آنها گفته می شود :) آری ، خداوند به آنچه انجام می دادید ، عالم است .

« وَالَّذِينَ تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِكَهُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلامٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّهَ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ »(۱)

همان کسانی که فرشتگان(مرگ) جانشان را می گیرند در حالی که پاک و پاکیزه اند ؛ به آنها می گویند : « سلام بر شما ! به پاداش آنچه انجام می دادید ، وارد بهشت شوید .

و خداوند متعال با واسطه پدر و مادر انسان ها را متولد می سازد ، با واسطه دارو شفا می دهد و موارد بی شمار دیگر .

البته به دو نکته مهم نیز باید توجه داشت :

۱ خداوند متعال هرچند با واسطه ها امور را انجام می دهد و تدبیر می کند ؛ لیکن نیازمند به واسطه های خویش نیست و اگر اراده کند می تواند امور را بدون واسطه ها در عالم انجام دهد .

۱- سوره نحل ، آیه ۳۲ .

ص: ۳۷۰

آری ، خداونـد اگر اراده کند می تواند بدون دارو شـفا دهد و بدون پدر و مادر انسان خلق کند ، همان گونه که درباره آدم و حوا این چنین بود .

۲ واسطه ها به اذن خداوند دارای اثر می باشند . بنابراین اگر خداوند به واسطه ها اذن ندهد آنان هیچ اثر و تدبیری در عالم ندارند .

پس چون واسـطه ها امور را با اذن خداونـد انجام می دهند و خود هیچ اثر و اسـتقلالی ندارند ؛ بنابراین ، این خود خداست که شـفا می دهد و باران نازل می کند و جان های انسان ها را می ستاند .

خداوند در قرآن کریم به مسـلمانان سفارش می کند که برای آمرزش گناهان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را واسطه قرار دهید ، در سوره مبارکه نساء می فرماید :

« وَ ما أَرْسَـلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلّا لِيُطاعَ بِإِذْنِ اللّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوّابا رَحيما »(۱)

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا ، از وی اطاعت شود . و اگر این مخالفان ، هنگامی که به خود ستم می کردنـد(و فرمانهای خـدا را زیر پا می گذاردنـد) ، به نزد تو می آمدند ، و از خدا طلب آمرزش می کردند ، و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد ، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند .

۱- سوره نساء ، آیه ۶۴ .

ص: ۳۷۱

و نیز فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام برای آمرزش گناهانشان پدر را واسطه قرار دادند و حضرت یعقوب علیه السلام آن وساطت را پذیرفت ، خداوند در سوره مبارکه یوسف می فرماید :

« قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ »(۱)

گفتند : پدر ! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه ، که ما خطاکار بودیم .

« قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ »(۲)

گفت : به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش می خواهم ، که او همانا آمرزنده مهربان است .

بنابراین ، واسطه قرار دادن اولیاء خدا یک مسئله قرآنی است و آن هرگز شرک نیست .

وهابیت شبهه ایجاد می کنند :

واسطه قرار دادن اولیای زنده اشکالی ندارد ؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و

۱- سوره یوسف ، آیه۹۷ .

۲- سوره یوسف ، آیه ۹۸ .

ص: ۳۷۲

امامان علیهم السلام مرده اند و نباید مردگان را واسطه قرار داد .

جواب :

اهل بیت علیهم السلام در راه خدا به شهادت رسیده اند و خداوند در قرآن می فرماید که شهدا زنده هستند ؛ بنابراین اهل بیت علیهم السلام زنده هستند و صدای ما را می شنوند و در پیشگاه الهی واسطه قرار می گیرند .

۲) اولیای خداوند به اذن خداوند صاحب تصرف در عالم اند

پیامبران و امامان علیهم السلام به اذن خداوند می توانند کارهای خارق العاده ای همچون : حیات بخشیدن به غیر جانداران ، زنده کردن مردگان ، شفا دادن بیماران لاعلاج و ... انجام دهند .

خداوند در قرآن کریم درباره عیسی علیه السلام می فرماید که وی به اذن خدا حیات می بخشد ، زنده می کند و شِفا می دهد :

« وَ رَسُولاً إِلى بَنى إِسْرائيلَ أَنِّى قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَهٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّى أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَهِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فيهِ فَيَكُونُ طَيْرا بِإِذْنِ اللّه وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْيِ الْمَوْتى بِإِذْنِ اللّه وَ أُنَبِّئُكُمْ بِما تَأْكُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فى بُيُوتِكُمْ إِنَّ فى ذلِكَ لَآيَهً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ »(۱)

و به سوی بنی اسرائیل فرستاده خواهد شد(تا به آنها بگوید)

۱- سوره آل عمران ، آیه ۴۹ .

ص: ۳۷۳

من نشانه ای از طرف پروردگار شما ، برایتان آورده ام ؛ من از گِل ، چیزی به شکل پرنده می سازم ، سپس در آن می دمم و به اذن خدا ، پرنده ای می گردد . و به اذن خدا ، کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را بهبودی می بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم و به شما خبر می دهم از آنچه می خورید ، و آنچه را در خانه های خود ذخیره می کنید ، به یقین در این(معجزات) ، نشانه ای برای شماست ، اگر ایمان داشته باشید .

بنابراین اولیای خدا می توانند شفا دهند ، هم و غم را برطرف کنند و اگر کسی از آن ها چنین درخواستی کند ، این درخواست شرک نیست ؛ زیرا اولیای خدا به اذن خداوند چنین می کنند .

۳) خواندن اولیای خدا ؛ خواندن آنان در جنب خدا نیست

وهابیت می گویند : اگر کسی در جنب خدا ، دیگران را بخواند مشرک است .

آنان به این آیه شریفه استناد می کنند :

« وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللّه ِ أَحَدا »(۱)

و این که مساجد از آنِ خداست ، پس هیچ کس را با خدا نخوانید .

۱- سوره جن ، آیه ۱۸ .

ص: ۳۷۴

و سپس به این نتیجه گیری می رسند که شیعیان که متوسل به امامان علیهم السلام می شوند و از آن ها طلب می نمایند ، مشرک می باشند ؛ زیرا آنان در کنار خدا دیگران را خوانده اند .

جواب :

۱ با توجه به قرائن موجود در آیه و آیات مشابه آن ، به خوبی مشخص است که مقصود هر خواندنی نیست ، بلکه خواندن در مقام پرستش است . به این معنا که خداوند می فرماید : معبود ، تنها خداست و در جنب خدا هیچ موجودی را نپرستید . و شیعه هرگز اهل بیت علیهم السلام را در مقام پرستش نمی خوانند ؛ بلکه این عقیده را شرک می دانند(یعنی کسی که به اهل بیت علیهم السلام مقام خدایی بدهد یا به نوعی آنان را پرستش کند ، مشرک و کافر می باشد) .

۲ خواندن اهل بیت علیهم السلام اگر به این عقیده باشد که آنان صاحب اثر استقلالی در عالم هستند ، این یعنی خواندن اهل بیت علیهم السلام در جنب خدا و شرک است ؛ اما شیعه امامان معصوم علیهم السلام را صاحب هیچ گونه استقلالی نمی داند و آنان به اذن خداوند در عالم صاحب تأثیرند .

بنابراین طلب و درخواست از اهل بیت علیهم السلام شرک نیست ؛ زیرا آنان با اذن خدا ، صاحب تأثیرند .

پس باید گفت :

چون اهل بیت علیهم السلام با اذن و اراده خدا شفا می دهند و تا خدا مشیّت نکند آنان هیچ گونه اراده ای ندارند ؛ لذا آن گاه که اهل بیت علیهم السلام شفا می دهند در حقیقت این خود خداست که شفا می دهد و خواندن اهل بیت در حقیقت خواندن خداست و این عین توحید است .

ص: ۳۷۵

باز هم بگویم :

اگر کسی به اهل بیت علیهم السلام مقام خدایی دهد و یا آنان را موجوداتی بداند که استقلالی کار می کنند، این عقیده شرک و کفر است و هیچ شیعه چنین عقیده ای ندارد.

۴) زمانی که چنین استدلالات قرآنی برای جواز توسل به اولیای خدا آورده می شود و وهابیون توان پاسخ گویی ندارند ؛ نهایتا می گویند :

توسل به اولیاء زنده اشکالی ندارد ، اما اهل بیت مرده اند و درخواست از مرده یعنی خواندن آنان در کنار خدا و این شرک است !

جواب :

آنان خود قلب هایشان مرده است و إلّا خاندان طهارت علیهم السلام که در راه خدا به شهادت رسیده اند ، زنده اند که خداوند با تأکید می فرماید :

« وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللّه أَمْواتا بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ ، فَرِحینَ بِما آتاهُمُ اللّه مِنْ فَضْلِهِ وَ یَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ »(۱)

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند ، مرده اند !

۱- سوره آل عمران ، آیه ۱۶۹ و ۱۷۰ .

ص: ۳۷۶

بلکه زنـده انـد ، و نزد پروردگارشان روزی داده می شونـد .آنها بخاطر نعمتهایی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشـیده است ، خوشحالند ؛ و بخاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده اند ، شادمانند ؛ که نه ترسی بر آنهاست ، و نه اندوهی خواهند داشت .

آری ، خداوند با تأکید می فرماید که شهدا زنده اند و نزد خدا روزی می خورند .

بنابراین :

امامان علیهم السـلام که در راه حق شـهید شده اند زنده اند و صاحب دخل و تصـرف در عالم می باشـند و واسـطه قرار دادن آنان ، واسـطه قرار دادن مردگان نیست و چون آن بزرگواران به اذن خداوند کار می کنند ، توسل به آنان شرک نیست ، بلکه عین توحید و معرفت است .

وهابیت در جواب می گوید :

شهدا در نزد خداوند زنده اند نه نزد ما که به آنان توسل جوئیم !

جواب :

شهدا همواره و در همه عالم زنده اند و این سخن خداست و آنان در پیشگاه الهی روزی می خورند .

بنابراین در آیه فوق « عنـد ربهم » قیـد رزق است نه قیـد « أحیاء » ؛ یعنی شـهدا در نزد خـدا روزی می خورند نه این که در نزد خدا زنده اند .

ص: ۳۷۷

دلیل قاطع و گویای این سخن آیه دیگری است که خداوند شهدا را زنده معرفی کرده است بدون هیچ قیدی .

« وَلا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فی سَبیلِ اللّه ِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْیاءٌ وَلکِنْ لاتَشْعُرُونَ »(۱)

و به آنهایی که در راه خدا کشته می شوند ، مرده نگویید ؛ بلکه آنها زنده اند ، ولی شما نمی فهمید .

آری ،

شهدا زنده اند و آنانی که بهره ای از شعور ندارند می گویند : شهدا مرده اند !

۵) خداوند فرموده که برای تقرّب به او وسیله بگیریم

خداوند متعال در قرآن در رابطه با أخذ وسیله و تقرب به وی می فرماید :

« یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّه َ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسیلَهَ وَ جاهِدُوا فی سَبیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ »(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید ! از(مخالفت فرمان) خدا

۱- سوره بقره ، آیه ۱۵۴ .

۲- سوره مائده ، آیه ۳۵ .

ص: ۳۷۸

بپرهیزید و وسیله ای برای تقرب به او بجویید و در راه او جهاد کنید ، باشد که رستگار شوید .

طبق این آیه شریفه مسلمین امر شده اند که برای نزدیکی به خدا وسیله اخذ نمایند .

اکنون سؤال اینجا مطرح است که وسایل تقرّب به خدا چیست ؟

هر چیز مشروعی که انسان را به خدا نزدیک کند و ایمان وی را تقویت بخشد وسیله است . نماز ، روزه ، ذکر خدا ، قرآن وسیله اند ، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت پاک و مطهّرش علیهم السلام نیز وسیله اند .

آری ،

خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام که سراسر توحید و معرفت می باشند یکی از بهترین وسایلی هستند که انسان را به خدا نزدیک می گرداند و از این جهت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین خطبه مبارکشان فرمود : ای مسلمین ! من دو چیز گرانبها در نزد شما به یادگار می گذارم : کتاب خدا و اهل بیتم . تا زمانی که به این دو چیز تمسک جوئید ، هرگز گمراه نمی شوید و این دو چیز دائم ملازم هم اند تا در روز قیامت بر حوض کوثر بر من وارد شوند .

آری ،

خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام برترین وسایل و واسطه ها برای تقرب جستن به خدا می باشند و خواندن آنان هرگز شرک نیست ؛زیرا امر خداست و آنان به اذن خداوند صاحب تأثیرند .

وهابیت با برداشت های انحرافی از اسلام و قرآن ، مخالفان خود به

ص: ۳۷۹

ویژه شیعیان اهل بیت علیهم السلام را متّهم به کفر می کنند و مفتی های آنان به راحتی دستور کشتار مسلمانان بی گناه را صادر می کنند و اعضای این فرقه به راحتی مسلمینی را که نماز می خوانند و قائل به لا إله إلا اللّه هستند ، سر می برند ، قطعه قطعه می کنند ، آتش می زنند ، با ارّه برقی بدن آنان را به دو نیم می کنند و اعمال وحشیانه ای به اسم اسلام انجام می دهند که قوم بربر هم انجام نمی داد .

آنان به کودکان هم رحم نمی کنند و به آسانی آن بی گناهان را سر می برند . مفتی های آنان به راحتی تجاوز به نوامیس شیعیان و مخالفان خود را فتوا می دهند .

همه انسان ها بدانند ، همه غیر مسلمانان بدانند ، همه جهانیان بدانند که اسلام دین محبّت و مهربانی است و وهابیت ذرّه ای سنخیت با اسلام ندارند و در حقیقت آنان دشمنان جدی اسلام اند که به اسم اسلام تیشه بر ریشه اسلام می زنند و هم اکنون نیز در کنار دشمان قسم خورده اسلام هم پیاله شده اند .

آری ،

اسلام دین محبت ، انسانیت ، برابری ، عدالت و رستگاری است و وهابیت فقط اسم اسلام را یدک می کشند و بهره ای از اسلام ندارند .

ص: ۳۸۰

ص: ۳۸۱

خاتمه: بحثی در رابطه با وحدت مسلمین

وحدت بین شیعه و سنی را عمدتا شیعیان مطرح نموده اند . اول ببینیم وحدت به چه معناست ؟

وحدت به این معنا نیست که شیعیان عقاید اهل سنت را بپذیرند و یا اهل سنت دست از عقاید خویش بردارند ؛ بلکه به این معناست که شیعه و سنی در برابر یکدیگر به مخاصمه و مقاتله برنخیزند ، به یکدیگر و شخصیت هایی که نزد هریک به گونه ای مقدس و محترم اند فحاشی نکنند ؛ زیرا این امور سبب می شود که دشمنان اسلام ، برای مقابله با اسلام و مسلمین ، بیشترین استفاده را بنمایند .

بنابراین اگر شیعه و سنی در برابر یکدیگر به گونه ای خصمانه رفتار کنند که سبب امیدواری و شادی دشمنان قسم خورده اسلام گردد ؛ دچار معصیت شده اند .

و همچنین از مصادیق بارز وحدت این است که هر وقت دشمنان اسلام علیه اسلام متحد می شوند ، اهل تشیع و اهل تسنن نیز برای مقابله با توطئه های دشمنان اسلام ، متحد شوند و در یک جبهه در کنار هم قرار بگیرند . و بدون شک در این کار رضایت الهی و خشنودی رسول خدا صلی الله علیه و آله از امت اسلام است .

آنگاه که دشمنان اسلام با اهانت به قرآن کریم و پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و زشت جلوه دادن احکام و قوانین و فرهنگ اسلامی ، قصد ضربه زدن به اسلام را دارند ، آیا سزاوار است که شیعه و سنی مشغول

ص: ۳۸۲

فحاشی به یکدیگر شوند ؟ یا بلکه سزاوار است با تمام توان(که هر دو مدعی مسلمانی اند) در برابر دشمنان قسم خورده اسلام بایستند ؟

البته این وحدت برای حفظ مصالح اسلامی است ، هرچند مکتب خلفاء با مکتب امامیه ، بسیار متفاوت است و حتی تبیینی که دو طایفه از مسائل توحیدی ، پیغمبرشناسی و مباحث قرآنی و فقهی دارند در موارد متعددی کاملاً مغایر یکدیگر است هرچند در ظاهر هر دو مذهب ، خدا و قرآن و پیغمبرشان یکی است .

گرچه مؤلف این مجموعه نظرش به وحدت با همان معنایی که تبیین شد است ؛ اما سه نکته را نیز بیان می دارد :

۱ . آیا اهل سنت نیز حاضرند این وحدت را بپذیرند ؟

به گواهی تاریخ همواره مخالفان مذهب تشیع ، بارها در کتاب های خود مغرضانه تهمت های گوناگونی را به پیروان خاندان عصمت و طهارت زده اند و متأسفانه ، آنان را کافر ، مشرك ، یهودی و رافضی خوانده اند !

ابن عبدربه اندلسی(متوفای ۳۳۸) می گوید :

رافضی ها یهود این امت هستند و آنان کینه اسلام را به دل دارند ، چنانکه یهود کینه نصارا را . رافضی ها مانند یهود عده ای برای زنان قائل نیستند . رافضی ها ماند یهود خون هر مسلمانی را حلال می دانند . یهود تورات را تحریف کردند و رافضی ها قرآن را . یهود با جبرائیل دشمن اند و رافضی ها نیز با جبرائیل دشمن اند و می گویند : جبرئیل به جای رساندن وحی به علی

ص: ۳۸۳

بن ابی طالب علیه السلام به اشتباه آن را به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله رساند ، و یهود گوشت شتر را نمی خورند و همچنین رافضی ها !(۱)

ابن تیمیه حرّانی هم در کتاب « منهاج السّنّه النّبویّه » همین تهمت را به شیعه زده و آنان را یهودیان امت نام برده است !(۲)

عبداللّه قصیمی نیز در کتاب « الصراع بین الاسلام والوثنیه » پیروان اهل بیت را به یهود تشبیه کرده است .(۳)

در عصر حاضر نیز افرادی چون محمدرشید رضا(صاحب تفسیر المنار) در کتاب « السنه والشیعه » و محمّد ثابت مصری در « الجوله فی ربوع الشرق الادنی » و احمد امین مصری در « فجرالاسلام » و « ضحی الاسلام » و تعدادی دیگر با شیوه های کاملاً غیر عالمانه ، به شیعیان اهل بیت تهمت های گوناگونی را زده انـد و این در حالی است که همواره در طول تاریخ علمای بزرگ شیعه رضوان اللّه علیهم اجمعین بارها در آثار و نوشتجات خود اصول و فروع مذهب اهل بیت علیهم السلام را شرح داده و مذهب نورانی اهل بیت علیهم السلام را از این تهمت های ناجوانمردانه منزه دانسته اند .

اما آن عالمان ! بدون کوچک ترین توجهی به پاسخ های عالمان شیعه ، مرتب حرف های خود را تکرار می کنند و شیعیان را رافضی و مشرک و یهودی معرفی می نمایند !

ابوالمسیح ، امام جماعت سابق مسجدالحرام ، که هیچ یک از کتب

۱- عقدالفرید ، ج ۱ ، ص ۲۶۹ .

۲- منهاج السنه ، ج ۱ ، ص ۶ .

۳- الصراع بین الاسلام والوثنیه ، ص ۴۹۲ ۵۰۳ .

ص: ۳۸۴

شیعه را مطالعه نکرده بود ، فقط با خواند دروغ های کتاب « الصراع بین الاسلام والوثنیه » بدون تحقیق در صحت اتهاماتی که عبداللّه قصیمی به شیعه می زند ، کفر شیعیان را نتیجه می گیرد و می نویسد :

لقد کنا نعدّ الرفض جرما ، فبیّن کفره هذا الصراع .(۱)

هر آینه به تحقیق ما رافضی بودن را جرم و گناه می دانستیم . ولی اکنون با توجه به کتاب « الصراع » کفر شیعیان برای ما واضح و روشن شده است ! !

اما در طول تاریخ هیچ یک از عالمان بزرگ مکتب نورانی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام اهل سنت را آماج تهمت ها و فحاشی ها و تکفیرها ننموده اند و هرگز نگفته اند که کشتن اهل سنت و غارت اموال و تجاوز به نوامیس آنان جایز است .

به شهادت تاریخ هرگاه که قدرت و حکومت در دست شیعه بوده ، با اهل سنت مدارا کرده و با آنان زندگی مسالمت آمیز داشته اند .

کتاب های اهل سنّت به وفور در کتاب فروشی ها و کتابخانه های شیعیان وجود دارد و اساتید حوزه ها نه تنها طلاب را از خریدن و مطالعه کردن کتب اهل سنت نهی نمی کنند ؛ بلکه در موارد فراوانی آنان را به خواندن و تحقیق نمودن در کتب اهل سنت تشویق و ترغیب می کنند .

۱- تقریظ ابوالمسیح بر کتاب الصراع بین الاسلام والوثنیه به نقل از کتاب سؤالات ما ، ص ۱۱ .

ص: ۳۸۵

اما آیا اهل سنت هم اینگونه اند و به طلاب خودشان سفارش می کنند که مثلاً بروید و کتاب نهج البلاغه و یا اصول کافی را بخوانید ؟

به هر حال همواره در طول تاریخ ، شیعه اهل مدارا و سازش با اهل سنت بوده است .

۲ . ارائه مباحث علمی ، چه از طرف علمای تشیع و چه از طرف علمای تسنن ، نه تنها منافات با مسئله وحدت ندارد ؛ بلکه در بسیاری از موارد سبب برطرف شدن اختلافات و زدوده شدن تهمت ها و شبهات و آشکار شدن حق و حقایق می شود .

البته باز هم متذکر می شویم که مباحث علمی باید به دور از فحاشی ها و لعن ها و خصومت ها صورت بگیرد تا نافع باشد .

ما شیعیان که یقین به ولایت و خلافت بلافصل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت پاک و مطهرش علیهم السلام داریم ، حاضریم بدون کوچک ترین تهمت و اهانت به بزرگان اهل سنت ، دلایل خویش را آن هم با استناد به کتب مشهور اهل سنت در اثبات ولایت امیرمؤمنان علیه السلام مطرح نمایم .

خوانندگان محترم ، در کتاب حاضر هم مشاهده نمودند که نقد ما درباره صحاح سته و برخی مسائل دیگر ، کاملاً با دلایل علمی بدون لعن و توهین مطرح شد و اگر اهل سنت نیز دلایل علمی در نقد کتب شیعه و عقاید آنان دارند ، عالمان مکتب اهل بیت علیهم السلام با آغوش باز جهت پاسخگویی آماده اند .

۳ . شیعیان مدارا کردن با اهل سنت را می پذیرند و اهل لعن و نفرین و(۱) خصومت با اهل سنت نیستند ؛ اما هرگز در دو مسئله کوتاه

۱- درباره مسئله تبرّی که از اصول مسلم فروع مذهبی است باید بگوییم آن یک حالت قلبی است و لازم نیست در هر شرایطی به زبان هم آورده شود .

ص: ۳۸۶

نمی آیند ؛ زیرا کوتاه آمدن شیعه در هریک از این دو مورد ، تحریف تشیع می باشد :

۱ . بیان جهانی واقعه عظیم و شکوهمند غدیرخم و ولایت و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام .

۲ . بیان مظلومیت اهل بیت نبی علیهم السلام بعد از رحلت آن حضرت صلی الله علیه و آله ، و بیان شهادت مظلومانه یک یک اهل بیت علیهم السلام توسط جباران ، به ویژه مصائب و شهادت حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام که عالمان اهل تشیع ، با شیوه ای عالمانه و با استناد به منابع اهل سنت ، آن را بیان می کنند .

و صلی اللّه علی محمّد و آله الطاهرین

ص: ۳۸۷

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه ، ترجمه محمد دشتی .

صحاح سته

۱ . صحیح بخاری ، محمد بن اسماعیل بخاری ، تحقیق محب الدین خطیب و محمد فؤاد عبدالباقی ، المطبعه السلفیه ، طبع اول ، ۱۴۰۰ ه .

۲ . صحیح مسلم ، ابی الحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیشابوری ، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی ، المطبعه داراحیاء الکتب العربیه ، طبع اول ، ۱۴۱۲ ق ، بیروت .

۳ . سنن ترمذی ، ابی عیسی محمد بن عیسی الترمذی ، تحقیق دکتر بشار عواد المعروف ، طبع دارالعرب الاسلامی ، ۱۹۹۶م ، بیروت .

۴ . سنن ابی داود ، ابی داود سلیمان بن الاشعث الاذری السجستانی ، تحقیق محمد عوامه ، المطبعه دار القبله الاسلامیه ، جدّه ، طبع اول ، ۱۴۱۹ ه .

۵ . سنن نسائی ، احمد بن شعیب نسائی ، تحقیق محمد بن ناصر البانی ، طبع مکتبه المعارف للنشر والتوزیع ، طبع اول ، ۱۴۱۹ ه .

برخی دیگر از منابع

۱ . احتجاج طبرسی ، نشر مرتضی ، مشهد ۱۴۰۳ ق .

۲ . احقاق الحق ، سید نوراللّه تستری ، تعلیق سید شهاب الدین مرعشی ، مکتبه السید المرعشی قم .

۳ . ارشاد الساری لشرح صحیح بخاری ، قسطلانی ، دارالفکر ، چاپ اول ،

ص: ۳۸۸

۱۹۹۰ ، بیروت .

۴ . از آگاهان بپرسید ، سید محمد تیجانی ، بنیاد معارف اسلامی ، قم ۱۴۱۳ ق .

۵ . الاستیعاب فی أسماء الاصحاب ، ابن عبدالبرّ اندلسی ، دار صادر ، بیروت .

۶ . اسدالغابه ، ابن اثیر شیبانی ، دارالکتاب العربی ، بیروت .

۷ . الاصابه ، ابن حجر عسقلانی ، دار الکتب العلمیه ، بیروت .

۸ . اصول الحدیث ، شاه صاحب .

۹ . اضواء علی السنه المحمدیه ، محمود ابوریه .

۱۰ . الامامه والسیاسه ، ابن قتیبه عبداللّه بن مسلم دینوری ، شرکه الحلبی ، مصر .

۱۱ . امتاع الاسماع ، تقی الدین احمد بن علی مقریزی ، تحقیق محمود محمد شاکر ، لجنه والتألیف والنشر ، مصر .

۱۲ . انساب الاشراف ، احمد بن یحیی بلاذری ، مؤسسه الاعلمی ، بیروت .

۱۳ . أمالی ، حافظ ابوعبداللّه المحالی .

۱۴ . بدائع الصانع ، ملک العلماء ، علاءالدین ابوبکر کاشانی .

۱۵ . البدایه والنهایه ، ابن کثیر ، دار هجر للطباعه والنشر والتوزیع والاعلان .

۱۶ . البرهان فی تفسیر القرآن ، سید هاشم بحرانی .

۱۷ . تاج العروس فی شرح قاموس ، محمد زبیدی ، دار مکتبه لحیاه ، بیروت .

۱۸ . تاریخ ابن خلدون .

۱۹ . تاریخ الخلفاء ، جلال الدین سیوطی ، دارالتعاون ، مکه مکرمه .

۲۰ . تاریخ بغداد ، ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی ، دارالکتب العلمیه ، بیروت .

۲۱ . تاریخ ذهبی ،(تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام) ، شمس الدین

ص: ۳۸۹

ذهبی .

۲۲ . تاریخ طبری(تاریخ الامم والملوک) ، محمد بن جریر طبری ، مؤسسه الاعلمی ، بیروت .

۲۳ . تاریخ مدینه دمشق ، تحقیق علی شیری ، دارالفکر ، بیروت .

۲۴ . تاریخ مفصل اسلام ، حسین عمادزاده ، انتشارات اسلام ، چاپ ششم ، ۱۳۶۷ ش .

۲۵ . تاریخ یعقوبی ، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر ، دارالسجاد ، بیروت .

۲۶ . التبیان فی تفسیر القرآن .

۲۷ . تذکره الحفاظ ، ذهبی ، دار إحیاء التراث العربی ، بیروت .

۲۸ . تذکره الحفاظ ، شمس الدین ذهبی ، داراحیاء التراث العربی ، بیروت .

۲۹ . تعلیقی بر سنن نسائی .

۳۰ . تفسیر الکشف والبیان ، تفسیر ثعلبی ، داراحیاء التراث ، طبع اول ، بیروت .

۳۱ . تفسیر المنار ، محمد عبده ، دارالمعرفه بیروت .

۳۲ . تفسیر قمی ، علی بن ابراهیم قمی ، طبعه النجف .

۳۳ . تفسیر کبیر ، فخر رازی ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت .

۳۴ . تفسیر نورالثقلین ، عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی ، مؤسسه اسماعیلیان قم .

۳۵ . تهذیب التهذیب ، ابن حجر عسقلانی ، دارالفکر ، بیروت .

۳۶ . تهذیب اللغه ، أزهری هروی ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت .

۳۷ . ثقات ، ابن حبان ، دائره المعارف العثمانیه ، حیدرآباد هند .

۳۸ . جامع الاصول ، ابن اثیر .

۳۹ . الجامع الصغیر ، جلال الدین سیوطی ، دارالفکر ، بیروت .

ص: ۳۹۰

۴۰ . الدرالمنثور ، جلال الدین سیوطی ، دارالمعرفه ، بیروت .

۴۱ . ذخائر العقبی ، محب الدین طبری ، مکتبه القدسی ، قاهره .

۴۲ . رجال کشی(اختیار معرفه الرجال) ، ابوعمرو محمد بن عمر کشی .

۴۳ . روح المعانی(تفسیر آلوسی) دار احیاء التراث العربی ، بیروت .

۴۴ . ریاض النضره ، محب الدین طبری ، دارالندوه جدید ، بیروت ، ۱۴۰۸ ق .

۴۵ . سفرالسعاده ، فیروزآبادی .

۴۶ . السقیفه ، ابوبکر جوهری ، مکتبه نینوا ، تهران .

۴۷ . سنن الکبری ، احمد بن الحسین البیهقی ، دارالفکر ، بیروت .

۴۸ . سنن بیهقی .

۴۹ . سیر اعلام النبلاء ، شمس الدین ذهبی ، مؤسسه الرساله ، بیروت ۱۴۱۳ ق .

۵۰ . سیره ابن هشام ، عبدالملک بن هشام ، مطبعه صبیح ، مصر .

۵۱ . سیره پیشوایان ، مهدی پیشوایی ، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام ، قم .

۵۲ . سیره زینی دحلان(السیره النبویه والاثار المحمدیه) ، سید احمد بن زینی دحلان ، المکتبه الاسلامیه ، بیروت .

۵۳ . سؤالات ما ، حسین تهرانی ، نشر حاذق ، قم ، چاپ دوم .

۵۴ . شرح صحیح مسلم ، محمد بن خلفه وشتانی .

۵۵ . شرح صحیح مسلم ، محمد بن محمد بن یوسف سنوسی .

۵۶ . شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید معتزلی ، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم ، مصر .

۵۷ . شواهد التنزیل ، حاکم حسکانی حنفی ، قم ، تحقیق محمد محمودی ، طبع اول ، قم ، ۱۴۱۱ ق .

ص: ۳۹۱

۵۸ . شواهد التنزیل ، حاکم حسکانی نیشابوری حنفی ، تحقیق : محمد محمودی ، قم ، ۱۴۱۱ ق .

۵۹ . الصراع بین الاسلام والوثنیه ، عبداللّه قصیمی .

۶۰ . صواعق المحرقه ، ابن حجر هیثمی ، مؤسسه الرساله ، بیروت .

۶۱ . طبقات ، ابن سعد(طبقات الکبری) ، دار صادر ، بیروت .

۶۲ . طبقات الشافعیه ، تقی الدین ابوبکر اسدی .

۶۳ . طبقات شعرانی .

۶۴ . عبقات الانوار ، میرحامد حسین کهنویی نیشابوری .

۶۵ . علل الشرایع ، شیخ صدوق ، کتاب فروشی داوری ، قم .

۶۶ . الغدیر ، عبدالحسین امینی ، مؤسسه الاعلمی ، بیروت .

۶۷ . الفائق فی غریب الحدیث والاثر ، جاراللّه زمخشری ، دارالمعرفه ، لبنان .

۶۸ . فتح الباری فی شرح البخاری ، ابن حجر عسقلانی ، دارالمعرفه ، بیروت .

۶۹ . الفتن ، ابن ماجه .

۷۰ . الفتوحات المکیه ، محی الدین عربی ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت .

۷۱ . فردوس الاخبار ، دیلمی ، دارالکتاب العربی ، بیروت .

۷۲ . فصوص الحکم ، محی الدین بن عربی ، تعلیقات ابوالعلاء عفیفی .

۷۳ . فضائل الخمسه ، سید مرتضی حسینی فیروزآبادی ، دارالکتب الاسلامیه ، تهران .

۷۴ . فوات الوفیات ، محمد بن شاکر بن احمد بن عبدالرحمن بن شاکر ، دار صادر ، بیروت .

۷۵ . فیض القدیر ، مناوی ، دارالکتب العلمیه ، بیروت .

۷۶ . قواعد الحدیث .

ص: ۳۹۲

۷۷. کافی ، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی ، دارالکتب العلمیه ، تهران .

۷۸. الکامل فی التاریخ ، ابن اثیر ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت .

۷۹. الکبائر ، ذهبی .

۸۰. کتاب حدیث سلیم بن قیس هلالی(اسرار آل محمد) اسماعیل انصاری زنجانی .

۸۱. کتاب صفین ، نصر بن مزاحم ، تحقیق عبدالسلام محمد هارون ، قم ۱۴۰۴ ق .

۸۲. کتاب مقدس ، عهدین(تورات و انجیل)

۸۳. کشف الخفاء ، عجلونی .

۸۴. کفایه الطالب ، حافظ ابوعبداللّه محمد بن یوسف قرشی معروف به گنجی شافعی .

۸۵. کنزالعمال ، علاءالدین علی متقی هندی ، مؤسسه الرساله ، بیروت .

۸۶. کنوز الحقایق ، محمد عبدالرؤوف بن علی مناوی .

۸۷. لسان العرب ، ماده قتل .

۸۸. ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام ، حافظ ابوبکر فارسی .

۸۹. المبسوط ، سرخسی حنفی .

۹۰. مجمع الزوائد و منبع الفوائد ، هیثمی ، دارالکتب العلمیه ، بیروت .

۹۱. مروج الذهب ، علی بن الحسین المسعودی ، دارالاندلس ، بیروت .

۹۲. مستدرک علی الصحیحین ، حاکم نیشابوری ، دارالمعرفه ، بیروت .

۹۳. المسترشد فی امامه علی بن ابی طالب علیه السلام ، طبری امامی .

۹۴. مسند ابویعلی موصلی ، تحقیق حسین سلیم ، دارالمأمون ، بیروت .

۹۵. مصنف ، ابن ابی شیبه ، دارالفکر ، طبع اول ، بیروت ، ۱۹۸۹ م .

۹۶. المعجم الکبیر ، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی ، احیاء التراث العربی ،

ص: ۳۹۳

بیروت .

۹۷ . مقتل خوارزمی ،(مقتل الحسین) ، خوارزمی حنفی .

۹۸ . ممدالهمم در شرح فصوص الحکم ، حسن حسن زاده آملی ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، چاپ اول .

۹۹ . المناقب ، ابن مردویه(مناقب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام) .

۱۰۰ . مناقب ، ابن مغازلی شافعی .

۱۰۱ . مناقب ، احمد بن حنبل .

۱۰۲ . مناقب خوارزمی ، موفق بن احمد خوارزمی ، مؤسسه نشر اسلامی ، قم ، ۱۴۲۰ ق .

۱۰۳ . منهاج السنه ، ابن تیمیه حرانی ، دارالکتاب العلمیه ، بیروت .

۱۰۴ . موده القربی ، میرسید علی همدانی .

۱۰۵ . موطأ ، مالک بن انس ، احیاء التراث العربی ، بیروت .

۱۰۶ . میزان الاعتدال ، محمد بن احمد بن عثمان ذهبی ، دارالمعرفه ، بیروت .

۱۰۷ . نزهه النواظر ، حلوانی .

۱۰۸ . نظم المتأثر من الحدیث المتواتر ، شیخ محمد جعفر الکتانی .

۱۰۹ . نورالابصار ، مؤمن بن حسن شبلنجی ، دارالفکر ، بیروت .

۱۱۰ . وفیات الأعیان ، احمد بن محمد خلکان برمکی ، دارالثقافه ، بیروت .

۱۱۱ . الولایه ، حافظ ابوسعید سجستانی .

۱۱۲ . هدی الساری بمقدمه فتح الباری ، ابن حجر عسقلانی .

۱۱۳ . الیقین ، سید بن طاووس .

۱۱۴ . ینابیع الموده ، سلیمان حنفی قندوزی ، طبع اسوه قم ، ۱۴۱۶ ق .

ص: ۳۹۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان –خیابان عبدالرزاق – بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای – کوچه شهید محمد حسن توکلی –پلاک ۱۲۹/۳۴– طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹